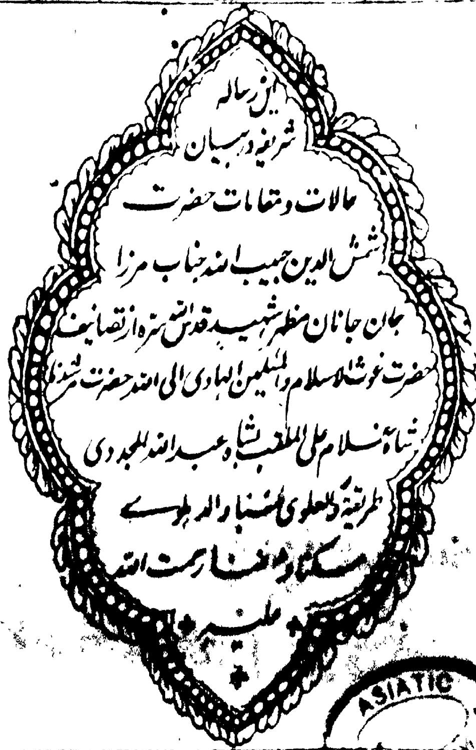
الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون



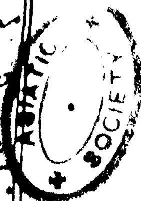
این رساله
شریفه در بیان
حالات و مقامات حضرت
شمس الدین حبیب الله جناب مرزا
جان جانان مظهر شهید قدس الله سره از تصانیف
حضرت غوث الاسلام والمسلمین الهادی الی الله حضرت مرشدنا
شاه غلام علی الملقب بشاه عبد الله المجددی
طریقةً والعلوی انتساباً والدهلوی
مسکناً و مدفناً رحمة الله
علیه

سنه ۱۲۶۹

در مطبع احمدی باهتمام ظفر علی طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید فقیر عبد الله معروف بغلام علی عفی عنه این رساله ایست مختصر منتخب از کتاب مستطاب که صاحب کمالات حارث نگار حضرت مولوی نعیم الله در احوال سیدنا و مرشدنا مطلع انوار الطریقه منبع اسرار الحقیقه مقتدا ارباب یقین و عرفان شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جان جانان رضی الله تعالی عنه و احوال خلفا ایشان نوشته منت بر دل و جان مخلصان نهاده اند فقیر بعضی مطالب از ان انتخاب نموده و انچه خود یاد داشته بران افزوده درین اوراق درج ساخت تا سرمایه سعادت این بی بضاعت گردد و الله ولی التوفیق فقیر در تالیف این رساله تردد داشتم که مبادا تحریر این اوراق نامرضی آنحضرت گردد و در واقعه دیدم که حضرت ایشان در مکان بنده تشریف دارند و مولوی نعیم الله نیز حاضر اند فرمودند ترا اجازت دادیم فاتحه خوانند دانستم که اجازت تحریر این رساله فرموده اند پس آن تردد بطمانیت انجامید و امیدست که این عمل بقبول فایز شود ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی و این رساله مشتمل است بر شش فصل **فصل** اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه **فصل** دوم در ذکر سلسله نقشبندیه قادریه و چشتیه رحمة الله علیهم **فصل** سوم در ذکر مجملی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان اعنی سید السادات سید نور محمد بدا و نی



و حضرت حاجی محمد افضل و حضرت حافظ سعد الله و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم **فصل**
چهارم در ذکر نسب و ولادت حضرت ایشان وغیر ذلک **فصل** پنجم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت
نور محمد بداونی **فصل** ششم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل **فصل** هفتم
در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله **فصل** هشتم در ذکر استفاده حضرت
ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد **فصل** نهم در ذکر مقدماتیکه دلالت بر امتیاز حضرت ایشان بر اهل کمال
دارد **فصل** دهم در ذکر تاثیر صحبت شریف حضرت ایشان **فصل** یازدهم در ذکر ترک و زهد و
اوصاف حضرت ایشان **فصل** دوازدهم در ذکر ملفوظات حضرت ایشان **فصل** سیزدهم در ذکر
نصایح هوش افزا که با اصحاب خود می‌نمودند **فصل** چهاردهم در ذکر بعضی از مقالات حضرت ایشان
و آنچه ذکر اولیای کرام بر زبان آنحضرت گذشته **فصل** پانزدهم در ذکر بعضی از مکشوفات و تصرفات
حضرت ایشان **فصل** شانزدهم در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی **فصل**
هفدهم در ذکر خلفاء حضرت ایشان **فصل** هژدهم در ذکر بعضی از مکاتیب شریفه حضرت ایشان
رضی الله تعالی عنه

فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه

پوشیده نیست که
طریقه علیه نقشبندیه عبارت است از دوام توجه بقلب و مبدء فیاض و اعتدال در نوافل عبادات و توسط در
ترک مألوفات و تغییر اوقات باوراد و اذکار که بحدیث صحیح ثابت شده اند و درین طریقه مقامات سلوک
از توبه تا مقام رضا باجمال معمول است و حاصل آن دوام حضور و جذبات الهی و انجذاب حبی و حی و ذوق
شوق و جمعیت قلبی است و استغراق در شهود خود موافق حدیث شریف الاحسان ان تعبد ربك
کانك تراه و ضعف حال ارباب این طریقه است بعضی مغلوب سکر و مستی غلبات جذبات قلبی میشوند و
بعضی را اسرار توحید منکشف میگردد و تصرفات بلیغ از آن از القاء ذکر و سکینه در قلوب و از حالی بحالی
رسانیدن و حل مشکلات بصرف همت فرمودن شهرت تمام دارد الله تعالی حضرت مجدد را رضی الله تعالی عنه
بعنایت خود درین طریقه مقامات و مدارج دیگر عطا فرموده از مقامی تا مقامی دیگر حالات و علوم جدا جدا
ارزانی نمود متوسلان طریقه ایشان بآن حالات و کیفیات ممتاز اند مگر هر کس جمیع مقامات این طریقه را

نرسیده‌اند هر کس بمقامی که رسیده بواردات و حالات آنجا وقت خود خوش دارد لهذا در تاثیرات و احوال
اهل اینخاندان تفاوتها است اما بر همان اذکار و اشغال قدمای نقشبندیه مواظبت دارند در مقام قلب باستغراق
و بیخودی و سکر و جذبات سرشار محبت الهیه اند و در مقاماتیکه حضرت مجدد تعبیر ازان بولایت فرموده‌اند
کیفیات گوناگون باطن را محظوظ میدارد و از مقاماتی که بکمالات و حقایق تعبیر نموده اند دست ادراک
از لطافت بیرنگی حالات آنجا کوتاه است مگر استغراق که عبارت از بیخطرگی و توجه تام بلکه بیشعوری از
توجه بمقصود است لی کیفیات سکر حاصل از وجدات و اصلان آن مقامات است و صفا و اطمینان لازم
باطن دارند و بسی را علم و کشف عطا میشود و سیر خود در تجلیات الهیه در هر مقام عیان می بیند و اسرار
توحید که در طریقه کبرویه ظهور دارد و جهتش آنست که بحضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز دو نسبت رسیده بود
یکی از آبای کرام خود و بمقتضای آن ظهور اسرار توحید است و دوم از خاندان نقشبندیه که بنور شرع
و بکمال تقوی متنور است و حضرت باقی بالله رحمه الله علیه مجمع البحرین آن دو نسبت بودند حضرت مجدد
بعد تحصیل آن دو نسبت از جناب ایشان سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرمودند که در ان نسبت عزیز مرتبت
اقدیمه بیشتر می آید اما کسی که در مقام قلب تمکن و ثبات پیدا کرده از انجا برتر رفته است البته از علوم توحید
و غلبات سکر بهره دارد و تاثیرات توجهات او گرم و شوق افزاست و توحید که بمعنی تخلیص دل از توجه بغیر
گفته‌اند ارباب نسبت اینخاندان حاصل دارند ظهور خوارق عادات لازمه مجاهدات شدیده است و بغیر
ریاضات شاقه تصرفات در مکونات از نوادر است اما هیچ کرامتی بدوام ذکر قلبی و توجه الی الله و تهذیب
اخلاق و اتباع سنن مصطفی نمیرسد صلی الله علیه وسلم الحمد لله که متوسلان اینطریقه را این سعادت حاصلست
آنچه درین اوراق مذکور میشود فلانی بولایات یا بمقامات عالیه یا بانتهای سلوک رسیده مراد آنست که بکیفیات
و حالات و واردات آن مقامات مشرف شده علم بالله بر دوام دارد و متبع سنن خیر الوری است صلی الله علیه و آله وسلم
محالست سعدی که راه صفا + توان رفت جز در پی مصطفی حضرت ایشان کسب کمال و تکمیل از
خاندان نقشبندی نموده بر اذکار همان طریقه اشتغال داشتند و طالبان را بر آداب و نسبت علیه آن اکابر
تربیت مینمودند از خاندان قادری و چشتی و سهروردی اجازت دارند و فیض نیز یافته اند بعضی مردم را

خاندان قادریه و چشتیه دست بیعت گرفته شجرهٔ آن اکابر میداند معلوم نیست که در طریقه
پرورده بیعت گرفته باشد که درین دیار طالب این طریقه کم یافت میشود و فقیر اسمای بزرگان اینخاندان
مینویسد **فصل دویم در بیان سلسلهٔ نقشبندیه** حضرت ایشان طریقهٔ نقشبندیه
حضرت سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از
حضرت حافظ محمد محسن استفاده نموده و ایشان از عروة الوثقی حضرت شیخ محمد معصوم و ایشان
امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی و ایشان از حضرت خواجه محمد باقی بالله و ایشان
حضرت مولانا خواجگی امکنگی و ایشان از حضرت مولانا درویش محمد و ایشان از حضرت مولانا محمد زاهد
ایشان از حضرت خواجه احرار و ایشان از حضرت مولانا یعقوب چرخی و ایشان از خواجه خواجگان خواجه
بهاء الدین نقشبند و ایشان از حضرت سید میر کلال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سماسی و ایشان
خواجه علی عزیزان رامیتنی و ایشان از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشان از حضرت مولانا محمد
عارف ریوگری و ایشان از خواجه جهان حضرت عبد الخالق غجدوانی و ایشان از خواجه یوسف همدانی
ایشان از خواجه ابو علی فارمدی و ایشان از خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشان از خواجه بایزید بسطامی
ایشان از امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و ایشان از امام قاسم بن محمد بن
ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از صاحب رسول الله سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
ایشان با وصف شرف صحبت رسول خدا از حضرت امیر المؤمنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه
ایشان از رحمة للعالمین شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم **نسبت دیگر حضرت امام جعفر**
صادق بحضرت امام محمد باقر رضی الله عنه میرسد و ایشان را بحضرت امام زین العابدین رض
ایشان را بحضرت امام همام سید الشهدا امام حسین رض و ایشان را بحضرت امام حسن مجتبی رض
ایشان را بحضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه و ایشان را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه
وسلم و این نسبت از شرافت ائمه اهل بیت در طریقه سلسلة الذهب شهرت و نیز انتساب
خواجه ابو علی فارمدی نیز بخواجه ابو القاسم گورکانی است و ایشان را بخواجه ابو عثمان مغربی

وایشان از سید الطائفه خواجه جنید بغدادی رح وایشان از خواجه سری سقطی رح وایشان از خواجه معروف
کرخی رح وایشان از حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه وایشان تا بامام جعفر صادق الی آخر السند المشهور
رضی الله تعالی عنه و خواجه معروف کرخی نیز استفاده از خواجه داود طائی داشتند وایشان از خواجه حبیب
عجمی وایشان از خواجه حسن بصری وایشان از امیر المومنین علی مرتضی رض وایشان از حضرت رسول خدا صلی الله
علیه وسلم **ذکر سلسلهٔ قادریه** حضرت ایشان را اجازت طریقه قادریه از حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه
دارند وایشان از شیخ عبد الاحد وایشان از حضرت خازن الرحمة محمد سعید وایشان از امام طریقه مجدد
الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی وایشان از والد ماجد خود شیخ عبد الاحد رح وایشان از شاه
کمال کیتهلی قدس سره وایشان از شاه فضیل رحمه الله وایشان از حضرت سید گدای رحمن ثانی رح وایشان از سید
شمس الدین عارف رح وایشان از سید گدای رحمن اول رح وایشان از سید شمس الدین صحرائی رح وایشان از
سید عقیل رح وایشان از سید عبد الوهاب رح وایشان از سید شرف الدین رح وایشان از سید السادات سید
عبد الرزاق رح وایشان از حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه وایشان
از خواجه ابو سعید مخزومی رح وایشان از خواجه ابو الحسن قرشی رح وایشان از خواجه ابو الفرح طرطوسی رح وایشان
از خواجه عبد الواحد تمیمی رح وایشان از خواجه ابو بکر شبلی وایشان از سید الطائفه جنید بغدادی رح وایشان
از خواجه سری سقطی رح وایشان از خواجه معروف کرخی رحمة الله علیهم وایشان از حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه
وایشان از حضرت امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنه وایشان از حضرت امام جعفر صادق رض وایشان از حضرت
امام محمد باقر رض وایشان از حضرت امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه وایشان از حضرت سید الشهداء امام حسین رض
وایشان از حضرت امام همام حسن مجتبی رض وایشان از امیر المومنین حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه وایشان
از حضرت رسالت پناه محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم **سلسلهٔ آبائی** حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر
رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید ابو صالح رحمة الله علیه عن ابیه سید موسی جنگی دوست رحمة الله علیه عن ابیه سید عبد الله
رحمة الله علیه عن ابیه سید یحیی زاهد رح عن ابیه سید موسی مورث رح عن ابیه سید داود مورث رح عن ابیه سید
موسی الجون رح عن ابیه سید عبد الله محض رح عن ابیه سید حسن مثنی رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید السادات

امیر المومنین امام حسن مجتبی رض عن ابیه امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه عن شفیع المذنبین رحمة
للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم **ذکر سلسله چشتیه** حضرت ایشان را اجازهٔ طریقه
چشتیه از شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ عبد الاحد و ایشان
از خازن الرحمه شیخ محمد سعید و ایشان از مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی رح و ایشان از
والد ماجد خود شیخ عبد الاحد رح و ایشان از شیخ رکن الدین رح و ایشان از حضرت شیخ عبد القدوس
رحمة الله علیه و ایشان از شیخ محمد عارف رح و ایشان از شیخ عبد الحق رح و ایشان از حضرت شیخ
جلال الدین پانی پتی و ایشان از حضرت شمس الدین ترک رح و ایشان از حضرت شیخ علاء الدین مخدوم
علی صابر رح و ایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکر گنج رح و ایشان از حضرت خواجه قطب الدین
بختیار کاکی رحمة الله علیه و ایشان از امام طریقه خواجه معین الدین سجزی رح و ایشان از خواجه عثمان
هارونی رحمة الله علیه ایشان از حاجی شریف زندنی و ایشان از خواجه مودود چشتی رح و ایشان
از خواجه یوسف چشتی و ایشان از خواجه ابو احمد چشتی و ایشان از خواجه ابو محمد چشتی و ایشان از
خواجه ابو اسحق شامی و ایشان از خواجه ممشاد علو دینوری رح و ایشان از خواجه هبیره بصری رح
و ایشان از خواجه حذیفه مرعشی رح و ایشان از سلطان ابراهیم ادهم رح و ایشان از خواجه فضیل
عیاض رح و ایشان از خواجه عبد الواحد رح و ایشان از خواجه حسن بصری رح و ایشان از امیر المومنین
علی مرتضی رضی الله عنه و ایشان از جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم

فصل سیوم در بیان اندکی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان که نقشبندی مجددی بودند رحمة الله علیهم

سید السادات حضرت سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه
عالم بودند بعلوم ظاهر و باطن فقیه کامل عارف مکمل کسب مقامات سلوک طریقه احمدیه از شیخ
سیف الدین فرزند و خلیفه عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم فرزند سجاده نشین حضرت مجدد
نموده اند و بخدمت حضرت حافظ محمد محسن که از اولاد شیخ عبد الحق محدث و خلفای حضرت ایشان
محمد معصوم اند رحمة الله علیهم رسیده سالها تحصیل فیوض صحبت کرده بکمالات بلند و مقامات ارجمند

مستغرق شده اند استغراق قوی داشتند تا پانزده سال ایشانرا هیچ افاقت نبوده مگر در وقت ادای
نماز دران حال تحقیقی راه می یافت باز مغلوب الاحوال میشدند در آخر حال ایشانرا افاقتی پیدا آمد
بکمال ورع و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند در متابعت ادب و عادات مصطفی صلی الله علیه
وسلم لغایت اهتمام میفرمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن بعمل می آوردند
یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا نهادند تا سه روز احوال باطن قبضی روی نمود باز تضرع بسیار
به بسط مبدل گشت در لقمه احتیاط نیک مینمودند بدست مبارک خود قوت چندروزه پخته وقت شدت
گرسنگی پاره ازان خورده بمراقبه میپرداختند از کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود میفرمودند سی سال است
که تعلق طبیعت بکیفیت غذا نمانده در وقت حاجت آنچه میسر میشود میخوریم ایشان اجتماع دو نانخورش
بدعت دانسته از کمال تقوی یکی از فرزندان خود در روغن و یکی شکر عطا مینمودند طعام اغنیا هرگز
نمیخوردند که اکثر آن از ظلمت شبه خالی نیست یکبار طعامی از خانه دنیاداری بخدمت ایشان آمده بود
فرمودند درین ظلمت معلوم میشود که از روی نوازش حضرت ایشان ما را فرمودند شما نیز درین طعام
غور نمائید آنحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلال است مگر بسبب نیت ریا ظلمتی
دران راه یافته اگر کتابی از خانه اهل دنیا بعاریت میطلبیدند تا سه روز مطالعه آن نمی نمودند میفرمودند
ظلمت صحبت آنها غلاف وار بران پیچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکت صحبت مبارک زائل میشد
مطالعه آن میفرمودند حضرت ایشان ما را بخدمت ایشان محبت قوی بود بمجرد ذکر نام ایشان چشم
پر آب میشدند میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند اگر ایشانرا میدیدند بقدرت
کامله الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق اینچنین ارباب کمال قادر است رضی الله تعالی عنه میفرمودند
که مکشوفات ایشان بسیار صحیح و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم با دیده سر آنچنان محسوس
نمی شود که ایشانرا بچشم دل معاین میگشت تصرفات قوی داشتند برای برآمد حاجات مخلصان
همت میگماشتند کم بودی که مراد از طلبیق توجه شریف تخلف نمودی یکبار زنی بخدمت ایشان عرض نمود
که دختر مرا جنیان برداشته بردند چندانکه اعمال و عزایم خوانده شد هیچ فائده نکرد درین باب توجه باید کرد

ایشان تا دیری مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد متوجه ایشان هم چنان واقع
از آن دختر ماجرا پرسیدند گفت در صحرایی بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد کسی وجه سکوت و مراقبه
از ایشان پرسید که چرا فوراً تقریر نمودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه
مرا اثری باشد در احضار آن دختر همت نموده آید هرگاه بالهام الهی معلوم شد که همت فقیر درین
اثر دارد گفتم که دختر خواهد آمد هر عمل ایشان موافق رضای خدا بود سبحانه یکبار روزن رافضی بخدمت
ایشان آمد اظهار طلب طریقه نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند اول توبه از عقیده سوء نماید
باز طریقه گیرد هیچی بکمال ایشان اقرار نموده توبه کرده طریقه گرفت و دیگری توفیق نیافت یکی را از مخلصان
ایشان هوای نفسانی خواست که بمعصیت خدا مبتلا سازد صورت مثالی ایشان بحفظ او رسیده
در میان حائل شد و زن از دهشت فریادی برآورده بگوشه بگریخت و آن مخلص تائب گردیده تا دیری
از ندامت بحضور نتوانست رسید یکبار رنگ فروشی در دکان قریب مکان اقامت ایشان برآورد
فرمودند ظلمت رنگ نسبت باطن را مکدر ساخته مخلصان رفته دکانش را بعنف خراب ساختند
فرمودند که احوال باطنی زیاده تر مکدر شد که بواسطه ما احتساب خلاف شرع واقع شد دل او را ازین
عمل بر فوق بایستی داد اگر تائب نمیشد باز اینقدر درشتی منع می نمودند تا ویرا تفحص بسیار حاضر آوردند
پس استغفار جرأت عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح
اختیار باید نمود و زری باو عنایت نموده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد
ایشان میفرمودند روزی بزیارت مزار پیر خود حضرت حافظ محمد محسن رفتم مراقبه نمودیم در غیبت
بیخودی مشاهده کردیم که بدن شریف و کفن درست است مگر در پوست کف پا و کفن آنجا خاک
اثر کرده بود وجه آن از ایشان استفسار آمد فرمودند شما را معلوم خواهد بود که سنگ بیگانه لب
او در جای وضو نهاده بودیم که هرگاه مالکش خواهد آمد حواله او خواهیم نمود یکبار قدم بران گذاشته بودم
از شومی این عمل خاک اثر کرده است الحق هر کرا در تقوی قدم بیشتر است قرب و ولایت او بیشتر
وفات ایشان یازدهم ذیقعده سنه هزار و صد و سی و پنج هجری است حاجی محمد افضل

رحمة الله علیه ایشان از علمای متبحر و فضلای دانشور بودند از اسرار معارف علوم باطن حظی
وافر داشتند طریقه از حجة الله نقشبند فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهما گرفته
تا ده سال استفاده فیوض باطن نمودند تا دوازده سال از حضرت شیخ عبد الاحد فرزند و خلیفه خازن
الرحمة شیخ محمد سعید فرزند سجاده نشین حضرت مجدد رحمة الله علیهم مشرف گردید بمقامات عالیه رسیدند
و تحصیل علوم معقول و منقول و اسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ سالم بصری ثم المکی علم حدیث
نیز سند دارند حضرت حجة الله نقشبند با حضرت شیخ عبد الاحد در حق ایشان فرموده اند آنچه در سینه
ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال در باطن شما القا کردیم ایشان استغراق قوی داشتند و فنا و
نیستی بر ایشان مستولی بود گویا هرگز خود را از ارباب طریقه نمی دانستند حضرت ایشان ما را بارها
میفرمودند که شما را نظر کشفی و تحقیق مقامات الهیه کرامت کرده اند بحال ما نظری فرمایید که از خرابی احوال
در خود هیچ نمی یابیم راقم گوید عفی الله عنه امام الطریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند خرابی
احوال باطن به نکارت و جهالت کشید علامت ظهور تجلی ذاتی است و آیه شریفه لا تدرکه الابصار
نص قاطع است در جناب ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفا رسیده اند و مورد الطاف
الهی و عنایات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم شده با هزاران فتوحات مراجعت نموده مرجع علما و
گردیدند و خلق را ظاهرا و باطنا فیضها رسانیدند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه علم حدیث
از ایشان سند دارند ایشان آنچه از نقود و هدایا میرسید کتب هر فن خریده وقف میکردند یکبار پانزده هزار
روپیه هدیه آمده بود همه را کتب علوم نافعه خرید کرده وقف نمودند چندین هزار کتب در راه خدا وقف
کرده اشاعه علوم فرمودند جزاه الله خیر الجزا ایشان میفرمودند عجب است از مخلصان که در عمر خود
یکبار هم بزیارت مزار مقدس مصطفی صلی الله علیه و سلم مشرف اند و نمیشوند و حالانکه حصول مقاصد دارین
بواسطه آنحضرت میدانند و عجب است که حروف کلام الله موافق تجوید ضروری که در چند روز میشود درست
نمینمایند و صحت نماز موقوف بر صحت قرائت است و عجب است که ذکر لطائف از توجه یکی از بزرگان نقشبندیه
حاصل نمیکنند در طریقه این اکابر این دولت که تخم محبت الهی و موجب بقای ایمان است بی محنت دادند که

مدت دست میداد محمد اعظم اعظم خلفای ایشان کشفی صحیح و نسبتی قوی داشتند بسیاری از طالبان
در صحبت ایشان بحالات و واردات طریقهٔ شریفه رسیده اند رحمة الله علیهما حافظ سعد الله
رحمة الله علیه ایشان از اکمل خلفای حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم اند
رحمة الله علیهما تا سی سال التزام صحبت ایشان نموده بمقامات علیه و غایات طریقهٔ احمدیه رسیده اند
لقب ایشان در فقرا رخانقاه آنحضرت سید الصوفیه بود از روی مباهات میفرمودند که سی سال آن خانقاه
پیر خود در بر کشیده ام موی سر من از خدمت سوده شد بلکه در راه مولی گوهر نور دیدهٔ من نثار گشت
ایشان در موسم شدت گرما مرا باحمدآباد فرستادند از بس حرارت آفتاب دیدهٔ من بیکار شد اما از برکت
خدمت خانقاه معلی چندان خادمان بر در من گرد آمدند که نوبت خدمت بهر یکی نمیرسد و دیدهٔ دل من
بنور معرفت بینا گشت و چشم سر از التفات ماسوای غنی گردید و مراقبه علی الدوام حاصل است و چون
غیر را که از راه نظر بدل میرسد در آئینهٔ باطن من راه نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله
واله ایشان در اوایل ارادت طریقهٔ شریفه دیده اند که شهری است عظیم از برکات و انوار ولایت معمور
در هر محله اش گروهی از اولیا اقامت دارند یکبار در آن شهر شهرت یافت که جم غفیری از مقربان بارگاه
می آیند ساکنان شهر باستقبال و نظارهٔ شوکت و عظمت آن عزیزان برآمده در انوار اینها استغراقی
یافتند ایشان پرسیدند اینها کیستند کسی گفت الله تعالی در یوقت اظهار کمالات جدیده فرموده این
کار را بپاه اجتبا از راه واصلان حضرت ذات نموده است و سرحلقهٔ اینها شیخ احمد سرهندی ملقب مجدد
الف ثانی است بجهت مشاهدهٔ برکات این بزرگواران برآمده ایم پس ایشان را رسوخ عقیده باین طریقه
قویتر گردید و بجهد تمام در راه سلوک این طریقه در آمده سرآمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان
میفرمودند که بر ایشان صفت تواضع و فروتنی غالب بود اگر یکی از اصحاب باعث رنجش خاطر شخصی
میگشت ایشان خود پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تقصیر از فقیر صادر یافته مرا ببخشید
بلکه سر مبارک بپای آدمی مینهادند رحمة الله علیه مولانا خلیق فیروز جنگ که مرید ایشان بود بخدمت ایشان عرض
نمود که سید حسن رسولنما رحمة الله علیه هر که میخواستند بشرف زیارت مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف

میساختند ایشان فرمودند ما هرگاه خواهیم دو بار بشرف زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم دریافتیم
امشب فاتحه خوانده متوجه بروحانیت مبارک بخواب دیدم همچنان کرد و بزیارت مشرف گشت
صد روپیه هدیه مقرر کرده بار دیگر فاتحه خوانده بخواب رفت باز باین سعادت امتیاز یافت صد روپیه دیگر
هدیه مقرر نموده بوقت صبح بخدمت ایشان حاضر شد صد روپیه پیش آورد که الحمد لله بتوجه شریف باین
دولت سرافرازی یافتم ایشان بنور فراست دریافته فرمودند آن صد دویم کجاست وی مضطر شده آنرا
پیش گذرانید حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارتی نداشتند در صحبت ایشان
از کشف و واقعات مذکوری نبود محض از کثرت خدمت خانقاه بسرحد قبول الهی یافته بودند نسبت
باطنی عالی و قوی داشتند در خانقاه ایشان گربه بود کلان بتصرف ایشان بحال گنجشکان مهمان
دهن خود میکشاد و در آن دانه‌های گندم می انداختند گنجشکان از هر طرف آمده دانه‌ها در دهنش میچیدند
و ماه‌ها بازیها مینمودند بافاضهٔ ایشان مردم بسیار بمقامات قرب رسیده اند وفات ایشان یازدهم
شوال سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری است شیخ صبغة الله از خلفاء ایشان پیری بود نورانی
بنده او را زیارت کرده‌ام رحمة الله علیه

شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه

از اعاظم خلفای حضرت شیخ عبد الاحد در خلفا اکابر بودند بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم
داشتند در نسبت بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میرسند کثیر العبادت کثیر الذکر بودند در تهجد سوره
یس شصت بار میخواندند و بعد هر دوگانه بذکر و مراقبه می پرداختند از نصف شب تا سحر در عبادت
خدا و یاد مولی اشتغال داشتند در مرض موت که تا شش ماه ایشان را بیماری اسهال بود سوره یسین
سی و پنج بار در تهجد میخواندند بیست هزار بار ذکر کلمه طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت
کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار حاکم بلدهٔ سهرند مواشی بغارت آورده بود ایشان تا بیست سال
ترک گوشت وغیره فرمودند هرگاه بدهلی می آمدند در راه بجز از دهلی وی کاز وجه حلال با خود میگرفتند
چیز دیگر نمیخوردند در هر امر رعایت عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت خاص و عام
پیدا شد و آستانه و خانقاه ماوی اهل الله گشت قریب به صد کس از علما و صلحا در حلقهٔ [illegible] نشستند

وجماعه بسیار از طالبان بتوجهات ایشان بنهایات مقامات احمدیه رسیدند وارباب فنا وبقا
که در صحبت مبارک باستغراق وبیخودی وارادت و ولایت وتهذیب اخلاق فایز شده اند
افزون از شمارند بعد درس حدیث وفقه متوجه قبله مراقب می نشستند وهرکه بخدمت شریف
میرسید الله ذکر وانوار جمعیت در باطن او میفرمودند روز جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد هرکه
در نظر ایشان می آمد بتوجه موجه لش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که اینمردم هرگز ذکر
قلبی نمیدانند و در حرکت طبیعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمیکنند فرمودند کار نجر است معلوم کردن
کسی کاری نیست در قبر خود اثر وقد ذکر خواهند دانست که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت
میماند انوار طریقه احمدیه با فاضات ایشان شیوعی پیدا نمود ونسبت شریفه اینخاندان رواجی
یافت لهذا لقب ایشان در عالم غیب القاسم لخزائن الله بود روزی در مسجدی تشریف آوردند
آنجا شخصی مجمعی از مریدان خود داشت ومردم را مرید میگرفت اما باطنش از نور نسبت مع الله
که در صوفیه علیه معروف است خالی بود ونزد مشایخ کبار بغیر فنای قلب و واردات و ولایة وتهذیب
اخلاق مرید گرفتن حرام است ایشان را بحال او شفقتی آمد وبا دیری متوجه حالش گردیده او را بمرتبه
ولایة قلبی رسانیدند از حضرت ایشان ها که در خدمت مبارک حاضر بودند از روی الطاف تصدیق
احوال او خواستند معروض نمودند که بمجرد توجه شریف دلش ذاکر شد ولطیفه اش نورانیتی بهم رسانیده
بسوی اصل خود مثل هوای آتشین پرواز می نمود وقلب کثیر اضمحلالی یافته متوجه بسیر عالم امر گردید
و تجلی افعالی رسیده فنا حاصل نمود وقابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند دید شما صحیح است مارا
نیز همین احوال او معلوم شد روزی در مقبره میگذشتند اندکی متوجه حال اموات مراقب ایستاده فرمودند
این بیچاره ها درخواست فیضی مینمایند بر حال اینها توجهات نمودند فقیر شنیدم از زبان مبارک مرشد
خود قدس سره میفرمودند در آنوقت حاضر بودم در آنوقت ظهور حقیقت محمدی بود صلی الله علیه وسلم
بتوجهات آنحضرت تمام مقبره مشمول انوار وبرکات آن مقام عالی گردید ایشان بزیارت حرمین شریفین
پیاده رفته بودند وبالطاف سرور کائنات صلی الله علیه وسلم سرافراز گردیده میفرمودند وقتی به مدینه

من که ازلی بانتهای درد طلب بود درهیچگاه کم نمیشد بعنایت مصطفوی تسکین یافت و آنچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در آنجا استفاضه از صحبت ایشان نمودند شخصی در مدینه منوره ریاضت و
مجاهده و نوافل عبادات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم مامور گردید که بخدمت ایشان
استفاضه نماید ایشان او را ازین مجاهدات منع کردند و بتوسط عبادات امر فرمودند وی چون خوگر ریاضت
شاقه بود بگفته ایشان عمل نکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم باز او را امر بمتابعت و التزام صحبت ایشان
نمودند پس بخدمت ایشان استفاده نمود بحسن تربیت ایشان بمقامات عالیه رسید وفات ایشان
در سنه هزار و صد و شصت هجری شهر دهم رمضان المبارک است خلفای ایشان بسیار اند ازانجمله خواجه
موسی خان مخدوم اعظمی ده بیدی متورع و متقی صاحب کشف مقامات و تصرفات در ولایت
ماوراء النهر بارشاد و هدایت طالبان خدا یگانه روزگار بودند دوازده خلیفه مرسل داشتند او
یکی را از درویشان خود گفتند چیست که در باطن تو کدورت معلوم میشود مگر لقمه شبه خوردی
گفت بغیر طعام خانقاه چیزی نخورده ام آخر اعتراف نمود که در خانه صباغی طعامی نیاز
حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه خورده ام از ان زجر کردند که من نگفته ام طعام
هر کس نباید خورد و میرزا منظفر رحمة الله علیه بتغییر اوقات و قوت نسبت باطنی و ذوق حالات
و واردات بی نظیر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری ارباب این طریقه است در
دلها داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان قبضی قوی رو نمود و تا دو سال انبساط
نیافت آخر بر مزار شریف ایشان رفت همینکه نظرش بر خاک پاک ایشان افتاد احوالش
تازه شد و نسبت خود را بحال یافت و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و تحمل و انزوا
و هدایت طالبان ممتاز بودند از زبانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست کس از صحبت ایشان
بمرتبه ولایت و فنا و بقا رسیده اند حتی بخدمت ایشان ارادتی داشت عرض نمود هر قدر خرج صرف روزگار
شده باشد بنده حاضر نماید قبول نکردند مبادا مال بیگانه باشد شاه عبد الحفیظ و صوفی
عبد الرحمن و میر بهادر و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزه رحمة الله علیهم بمقامات قرب الهی امتیاز

داشتند و بهدایت طالبان حق می پرداختند فقیر بعضی را ازین عزیزان زیارت کرده‌ام دختر
شیخ محمد منیر رحمة الله علیها از ولیات عصر خود بمزید قرب عنایت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
اختصاص داشت از وی عجائب واقعات منقول است احوال هر که میپرسیدند بحضور عرض نموده
جواب حاصل میکرد و تبرکات موی شریف بطالبان میداد یکی از بزرگان که در نور ولایت و نبوت
بکشف صحیح و وجدان صریح امتیاز میکرد میگفت خانهٔ آن صالحه از انوار مصطفی ممتلی بود صلی الله
علیه وسلم و برا از غلبه محبت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فقر و بی سامانی پیش آمد چنانچه در
حدیث شریف آمده للفقر اسرع الی من یحبنی من السیل الی منتهاه تاب شده بلای فقر
نیاورده خواست که بسلک افغانان رود آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را منع فرمودند و بصبر فقر
و فاقه امر نمودند که صبر موجب قرب و معیت الٰهی است سبحانه ان الله مع الصابرین **فصل**

در بیان نسب شریف و ولادت باسعادت حضرت ایشان ما

رحمة الله علیه مظهر انوار الٰهی مصدر آثار حضور و آگاهی قیم طریقه احمدیه محیی سنن نبویه
فرید العصر و الدوران شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جانجانان رضی الله تعالی عنه از سادات
علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بامیر المؤمنین علی
مرتضی کرم الله وجهه میرسد آبا و کرام ایشان امرای عظام بودند و قرابت بسلاطین تموریه داشتند
باوصاف حمیده و خصال پسندیده موصوف بودند و بمروت و عدالت و شجاعت و سخاوت
و کمال دینداری معروف امیر عبد السبحان که بدو واسطه نواسهٔ اکبر بادشاه میشوند جد آنحضرت اند
با وجود جاه و شوکت ظاهری در طریقه چشتیه حالات نیک داشتند سحرخیز و از دیده محبت اشکریز
بودند مردم را بمهربانی میگرفتند و متوسلان ایشان همه ذاکر و تهجدگذار بودند جدهٔ شریفه آنحضرت
دختر اسد خان وزیر ذات اوصاف کامله بی نظیر بود و بیمن صحبت ایشان از مذهب اهل سنت و جماعت
گزیده از واردات الهیه حظی وافر داشت و تسبیح جمادات می‌شنید و مثل شوهر خود در ذوق و شوق
همرشتهٔ محبت خدا آنرا از علم ظاهر نیز بهره داشت درس مثنوی حضرت مولوی روم میگفت رحمة الله علیهما

والد ماجد حضرت ایشان میرزا جان ترک جاه و دولت و منصب بادشاهی کرده سلطنت فقر و قناعت
اختیار کردند و اسباب جاه و حشم خود را در راه مولی بر فقرا قسمت فرموده بیست و پنج هزار روپیه
بجهت نکاح صبیه خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان ایشان را حاجت صعب پیش آمده
آن زر تمام بوی عطا فرمودند در کمالات انسانی و اخلاق رحمانی یگانه روزگار بودند وفا و حیا و
شکر و صبر سجیه رضیه ایشان بود یکبار درخت کدو در خانه خود نشانده بودند کنیزی گفت شما دعوی
توکل و درخت کدو می نشانید مبادا در دل بگذرد که در فاقه برگ و بر این درخت خواهیم خورد و اعتماد
بر اسباب پیدا شود ایشان سخن وی را از تعلیم الهی دانسته آن درخت را از بیخ بر آوردند و عزلت و
انزوا گزیده و شرف دو جهانی دریافتند ارادت طریقه قادریه از حضرت شاه عبد الرحمن قادری
رحمة الله علیه که بجذبات قویه و تصرفات جلیه شهرت داشتند گرفتند و بیمن صحبت ایشان بکمالات
علیه فایز شده اوقات بذکر و طاعت و تلاوت معمور داشتند یکبار پیر ایشان میوه انبه تناول میفرمودند
ترش بود شیره اش را با آب دهن مبارک خود بر زمین انداختند ایشان از کمال رسوخ عقیدت ترک
نزاکت و میرزایی نموده آن شیره بخاک آمیخته را بزبان خود از زمین بر داشته فرو بردند از برکت این
عمل و خاکساری ایشانرا کیفیتی خوب طاری شد رحمة الله علیهما ولادت باسعادت حضرت ایشان
در سنه هزار و صد و یازده یا سیزده هجری یازدهم رمضان المبارک است وقت فجر روز جمعه بود که آن
آفتاب عالمتاب از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردانید و طلوع شمس الملة والدین تولد
صاحب شرع تاریخ ولادت آمد از آنجه طالع ایشان از آنجه رسول الله صلی الله علیه وسلم دو جا
اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا آثار رشد و هدایت از ناصیه حال ایشان ظهور داشت و انوار
فهم و ذکا از جبین مبین میدرخشید ارباب فراست از مشاهده علو فطرت ایشان میگفتند که ایشان
سر دفتر اهل کمال میشوند و از خردمندان دیده ور سبقت می برند والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت
اهتمام نمودند و باوجود صغر سن ایشانرا بجهت کسب کمال بتقسیم اوقات تاکید فرمودند که وقت عزیز و
عمر شریف بدل ندارد بیجا صرف نشود و آداب بادشاهی و فنون سپاهگری و صنایع هنروری ایشانرا

تعلیم نمودند میگفتند اگر شما امیر میشوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت و اگر [illegible] دل یا میخواهید
فقر و ترک اختیار میکنید حاجت بآن پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هر فن مهارتی پیدا
هنروران هر پیشه داد هنر خود از ایشان میخواستند و هرکه با ایشان ملاقات مینمود باستادی
ایشان در فن خویش اقرار میکرد بزبانی یکی از ثقات شنیدم که ایشان را تقطیع سرا دیل [illegible]
طرز می آمد حضرت ایشان میفرمودند که استعمال اسلحه بمرتبه کمال رسانیده بودیم اگر بیست کس شمشیرها
کشیده بر ما حمله آرند و در دست ما یک چوب عصا باشد یک کس هم زخمی بما نتواند رسانید یکبار
شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در تاریکی ابر خنجری بر ما زد و برق درخشید در لمعان برق
[illegible] از دست او گرفتیم باز بر پشت او دادیم دوم بار حمله آورد باز گرفته باو دادیم همچنین هفت بار اتفاق
افتاد آخر معذرت آورد و بپای ما سر نهاد یکبار فیل مست در راهی می آمد و ما بر اسپ سوار از مقابل
رسیدیم فیلبانان فریاد برآورد که دور شو کناره گیر [illegible] نخواهیم از مقابله حیوانی بجلد برگشتن فیل بغضب تمام
ما را در خرطوم پیچیده بر داشت خنجر از میان برکشیده بر خرطومش زدیم فریاد برآورده ما را در انداخت
بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار جهاد با شر الطان هم پیش آمد در شدت حرب که کار به تیر و نیزه رسیده بود
سرداری که همیشه ردیف ما بود کمان خود بر ما برد در آن وقت غزلی موزون نمودیم موجب تعجب او شد
طفل نه ساله بودیم که حضرت ابراهیم را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار بکمال با معروف داشتند
و در آن وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در میان می آمد صورت مبارک ایشان حاضر
میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده ایم و التفاتها بحال خود یافته میفرمودند روزی شخصی در حضور
[illegible] اند [illegible] که بعضی صوفیه بوحدت وجود مایل اند و حضرت مجدد رضی الله عنه برخلاف ایشان
بوحدت شهود در این هر دو مذهب [illegible] در بین مذکور [illegible] دیدم که نوری مثل نور خورشید درخشید و حضرت مجدد از آن
انوار ظهور فرمودند مرا اشاره برخواستن از آنجا نمودند این واقعه بخدمت [illegible] گفتیم فرمودند که
اگر شما را از طریقه ایشان فائده حاصل شود میفرمودند الله تعالی طبیعت مرا در غایت اعتدال آفریده است
و در طبیعت من رغبت اتباع سنت نبوی صلی الله علیه وسلم ودیعت نهاده خورد سال بودیم که [illegible]

والد خود زیارت پیر ایشان حضرت شاه محمد عبدالرحمن رحمة الله علیه از ایشان ماثرات و کرامات
ظاهر میشد اما در نماز مساهله می نمودند ازین جهة دل من از ایشان نفرتی داشت که تارک سنت مصطفی
صلی الله علیه وسلم قابل اقتدا نیست متبرسیدم که والد من تکلیف بیعت ایشان نکنند روزی پرسیدم
که حضرت شاه عبدالرحمن چرا در نماز مساهله مینمایند فرمودند بر ایشان سکر غالب است معذور اند
عرض نمودم در ادای نماز سکر غالب میشود و در دیگر امور هشیار می شوند ایشان برآشفته فرمودند که
خدای تعالی شما را فهم و ذکا برای آن داده است که بر پیر اعتراض نمائید اما این سخن موجب امتناع ایشان
از آنچه اندیشه بود گردیده میفرمودند شور عشق و محبت خمیر مایهٔ طینت منست و خاطر را از آغاز صبا میل
تمام بمظاهر جمیله ثابت مرا یاد است که طفل شش ماهه در آغوش مرضعه بودم زنی جمیله مرا در کنار گرفت
جلوهٔ جمالش اول مرا از جا برد و خاطر را باو وابستگی پیدا شد و دلم بی دیدار او قرار نمیگرفت و از فراقش
گریه ها می کردم بحبباله بودم که آوازهٔ عاشقی من بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این پسر
مزاج عاشقانه دارد میفرمودند که جاذبهٔ محبت من آنقدر رسا بود که عوارض جسمانی شاهدان بر طبیعت
من ظاهر میشد یکبار جوانی که منظور نظرم بود تب کرد مرا نیز تب عارض شد وی دوا خورد و اثر دوا
در من پدید آمد میفرمودند نیم شبی مهتاب بود و در خانه بند ناگهان آن جوان در آن خانه ظاهر شد و
گلها از درخت یاسمین چیده بر سر من نهاد و غائب گشت گلها بر سر تا روز بر جا بود میفرمودند هر که
چشم و روی خود بر زمین خاکساری عشق نسوده باشد لذت شوق سجده که ساجد موافق حدیث
بر قدم خدا مینماید چه داند بعضی تجلیات الهیه دلربای چشم و بعضی گیرای کمند طره می نماید تجلیات را
ذوق و تاثیر جلوه عارض و خال جدا جدا بوجدان محبت رسا دریافت میشود خواجه حافظ شیرازی
و شیخ فخرالدین عراقی و شیخ اوحد کرمانی رحمة الله علیهم آنچه در اشعار اصطلاحات مقرر نموده
اشاره بتجلیات کرده اند درست است هر جا دلبری حسن به بیتابی عشق پرداخته جذبهٔ جمال شاهد
حقیقی است که پرتو بران انداخته من دیوانه رحمة الله علیه جلوه مفت است اگر دیده
بیناهی هست * این جهان آینه آینه سیمای هست * مهر و مه ارض و سما آینه شکل اند همه *

میتوان یافت که در پرده خود آرایی هست * در کتاب عارف جامی رحمة الله علیه میفرماید
برون زد خیمه ز اقلیم تقدس * تجلی کرد بر آفاق و انفس * ازان لمعی فروغی بر گل افتاد * ز گل
شوری بجان بلبل افتاد * رخ خود شمع زان آتش برافروخت * بهر کاشانه صد پروانه را سوخت
عشق مجازی همی برای گرمی دلها افسرده آتش الهی است بشرطیکه فیما بین ملاقات نشود تا آب
وصال حرارت دل را سرد ننماید ازینجا گفته اند هر کرا عشق شورانگیز نیست طریقه بر وی حرام میفرمودند
المحسن بالحسنة الشرع والقبیح بالقبیحة الشرع اگرچه در راه ورع و تقوی نور و صفا است اما در طریق
محبت از سوز و گداز ذوقها است و در حدیث شریف آمده که مغیث نام شخصی بریره کنیز
حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها عاشق بود هرگاه بریره در بازار برآمدی دنبالش گرفتی
اشک از دیده بدبختی آه براه شکستی ریش او از آب اشک ترگشتی رحمة للعالمین را صلی الله علیه وسلم
بر وی رحم آمد سفارشش او پیش بریره فرمودند که با او مناکحت کند گفت یا رسول الله اگر وحی در تن
امر نزول یافته مرا قبول است والا من مختارم که من از دیدن او بیزارم پس بسببے برآمد که مغیث بدرد
عشق درگذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم من عشق وکتم وعف ثم مات مات شهیدا
رواه الدارمی از نوادر ماثرات محبت میفرمودند عاشقی تاب آتش هجر نیاورده خود را در آب دریا غرق
ساخت معشوقش خبر مرگش شنیده خود را در ماتم او نیز در دریا انداخت بجستجوی تمام هر دو را برآوردند
از اتحاد جذب محبت دست در آغوش یکدیگر داشتند ف بسیار دیده ام که یکی را دو کرد تیغ *
شمشیر عشق بین که دو کس را یکی کند * میفرمودند عاشق بی تابی طاقت پیش رقابت نیاورده از دو آنکها
سودا میخواهست که زخم بیمارش سازد کسی گفت تقصیرش چیست تقصیر دل هرزه گرد است سینه خود
شگافته دل برآورده و بزخم های خنجر پاره پاره کرد میفرمودند عاشقی یار خود را از رفتن در بزم اغیار
منع کرد از غره حسن سخنش بخاطر نیاورد جائیکه میخواست برفت عاشق بیچاره نادری از غیرت سر
بگریبان غم داشت آتش غیرت جان ناتوانش را بسوخت دیدند مرده بود معشوقش را خبر شد از حسرت
بسر و سینه زد امت ... ساعتی نگذشته بود که جانش بدنبال جان یارش شتافت هر دو را از دیک ... بهم دفن

گردند س ۵ دوزخم سوزد اگر جنت هوس باشد مرا + یک عجب جا از سر کوی تو مفلس شد مرا + میفرمودند
طاوسی بزنی جمیله عاشق بود که در سرش میگشت و رقصها می نمود در افواه ملامت گران افتاد
که معشوقه جانوران است زن را از طعنه مردم غیرت آمد طاوس را طلبید طاوس رقص کنان نزدیکش رفت
گفت چشم خود سوی من کن طاوس که عاشق جانباز بود چشم خود بسوی وی نهاد میل گرم در چشمش کرد
گفت چشم دیگر پیش من نه طاوس که اختیار بدست بی تابی عشق داشت چشم دیگر پیش گذاشت زن
بیرحم میل گرم درین چشم نیز کشید طاوس تا دیری بر خاک طپیده گوهر جان در قدم یار نثار نمودن
نیز در حسرت چنین ستم پس از چند روز درگذشت میفرمودند جوانی بیرحم یکی را از جفت فاخته شکار کرد
فاخته دوم تاب در تنهائی نیاورده خواست خود را هلاک سازد خس و خاشاک چیده بر بالای فراهم
آورد و اخگری سوزان بمنقار برداشته بران خاشاک نهاد دیری چند بر آتش زده خود را فرا سوختن
داد و گفت س ۵ مرا چون خلیل آتشی در دل است + که پندارم این شعله بر من گل است + میفرمودند
در موسم بهار گلی از قفس بلبلی آویختند بلبل رو بر برگ گل گذاشته نالهای موزون آغاز کرد زمانی دراز
فریادها می نمود ناگهان خاموش گردیده دیدند مرده بود س ۵ عجب از مرده نباشد بدر خیمهٔ
دوست + عجب از زنده که چون جان بدر آورد سلیم + گفت فقیر راقم نیاسبکروان راه محبت
که در تنور ات محبت شعله افروز کانون محبت مودعهٔ دلهای دوستان است جان داده اند دست
از کونین افشانده و در مشاهده محبوب استغراقی یافته اللهم احینی فی حبک و امتنی فی حبک و
احشرنی فی حبک میفرمودند والد ماجد ما میگفتند که قدم شما بر ما مبارک شد که در سال تولد شما
دست از تعلقات دنیا برداشتیم و دولت فقر و قناعت برگزیدیم این بار را از برکت صحبت ایشان در
طبیعت رغبت ترک و تجرید پیدا شد و فقر بر غنا راجح گردید میفرمودند شانزده ساله بودیم که پدر ما ازین
جهان انتقال نمودند وقت مرگ وصیت فرمودند که اوقات بهمین قسم در کسب کمالات تقسیم خواهید داشت
و عمر در اشتغال لاطائل صرف نخواهید نمود پدر را بر سر زنده انگارید که مقصود از وجود پدر تربیت
در کسب هنر و کمال است میفرمودند همین وصیت ایشان اوقات خود بر علم و عمل و صحبت احباب تقسیم داده ایم

و از عمر و تر ند کالی بهره وافی برداشته میفرمودند بعد انتقال ایشان از دنیا خرج اهان با عسرت
بر حصول منصب مشغول شدیم وقتی بادشاهی گرویده ما را بملازمت فرخ سیر بادشاه بردند اتفاقاً بادشاه را غائب
از کام بود دربار نه برآمد همان شب بخواب دیدیم که بزرگی از مزار خود برآمده کلاه خود در سر ما نهادند همانا
آن بزرگ حضرت خواجه قطب الدین قدس سره بودند پس دل را هیچ رغبت بمنصب و جاه نماند و شوق زیارت
درویشان استیلا یافت هر جا صاحب کمال میشنیدیم بزیارت وی میرفتیم یکبار بجهت دیدن شیخ
کلیم الله چشتی رحمة الله علیه که از مشایخ وقت بودند رفتیم درس حدیث میفرمودند در حدیث برآمد
که دوش عفریتی از جن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم حمله آورد میخواستند که بگیرند بملاحظه دعای
حضرت سلیمان علیه السلام بر وی تصرف نفرمودند در دل ما آمد که شیخ تاویل حدیث چه خواهند فرمود
ایشان فرمودند که از این حدیث معلوم میشود که شیخ را باید که تصرف بر مرید بیگانه بی اذن پیر او
نماید میفرمودند بزیارت شاه مظفر قادری رفتیم کسی از ایشان پرسید در این وقت ابدال و اوتاد
میباشند گفتند زمانه از دوستان خدا خالی نیست هر که زیارت ابدال میخواهد این جوان را ببیند
هنوز طریقه اختیار نکرده بودیم اما شیخ این سخن در حق ما بنور فراست فرموده باشند میفرمودند
زیارت شاه غلام محمد موحد کرده ام خانقاه ایشان از صبر و قناعت و زهد و توکل خانقاه حضرت
جنید بود رحمة الله علیه میفرمودند بزیارت میر هاشم جالیسری رسیده ایم میگفتند بسر ما آخر
ختم کلام الله میفرمودند میر هاشم را الهام شد که وقت مرگ شما قریب شده مدفن شما خطه کشمیر است
بعلتی ارض در کشمیر رفته انتقال کردند رحمة الله علیه همچنین صحبت بسیاری از بزرگان دریافته بنظر
عنایت ایشان رسیده اند **فصل در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت**
نور محمد بداونی رحمة الله علیه میفرمودند هژده ساله بودیم که شخصی تذکره کمالات
حضرت سید قدس سره نزد ما کرد بمجرد استماع اوصاف ایشان دل بی اختیار مشتاق سعادت
قدمبوس گردید پس شرف دیدار معرفت بار آن حضرت دریافتیم بزرگی یافتیم متشرع متبع سنن
مصطفی صلی الله علیه وسلم متخلق باخلاق خدا سبحانه انوار صحبت مبارک صفا بخش دل و حرارت آن

عیان گردید دیدهٔ یقین بینا گشت که شاهد مقصود اینجاست و طمانینت دل مرده رسانید که شهود حق
در همینجا جلوه فرما فرمودند نتیجه کار آید عرض نمودیم بجهت استفاده اگرچه عادت ایشان بود که
الهی استخاره تلقین طریقه فرمایند اما بتفضلات الهی بی توقف بمجال شنیع توجه فرمودند لطائف خمسه من بذکر
اسم ذات گویا گردید و این از خصائص ایشان است که بیک توجه شریفه لطائف خمسه جاری بذکر الهی
می شود و سالک مورد تجلی صفاتی میگردد تاثیر توجه ایشان باطن را برنگی متاثر گردانید که خود را در آئینه
بصورت و هیأت شریف ایشان یافتیم دل را محبت مفرط و عقیده راسخ بخدمت ایشان پیدا شد
میفرمودند ایشان التفات بسیار بحال مستفیدان داشتند و اظهار ابرزلات تنبیه می نمودند چنانچه
روزی یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده بود همینکه بحضور پرنور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا
معلوم میشود شاید نگاه بنامحرمی افتاده است درین اثنا توجهی نمودند ظلمت آن نظر بیجا در باطن خود
معاینه کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شد فرمودند امروز در باطن شما ظلمت شراب بنظر
می آید شاید بشارب خمر در خوردی شده باشد و نظری بحال ما معروف داشتند کدورت شراب خود
عیان دیدیم فرمودند ملاقات فساق اینهمه نور باطن را کمد میسازد معاذالله که کسی ارتکاب معاصی
نماید همچنین انوار اعمالی که از اصحاب بظهور می آمد در باطن اینها مشاهده مینمودند اگر تهلیل خوانده میرسیدیم
میفرمودند که امروز تکرار کلمهٔ طیبه کرده آید و اگر درود خوانده بودیم میفرمودند امروز انوار درود از شما
ظاهر میشود روزی فرمودند در درود رعایت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمودم آری اما قید عدد
چگونه دریافت میشود فرمودند انوار مثل گل صدبرگ متجزی بنظر می آید میفرمودند روزی با مرایشان
دوای اصل السوس میکوفتم فرمودند باریک شد گفتم آری ایشان بدست مبارک خود جس نموده گفتند
هنوز باریک نشده سخن بتحقیق باید گفت تا عادت بکذب نشود میفرمودند بیمن صحبت آنحضرت در اندک
مدت حالات و کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در رسیده دل را از محبت غیر تهی ساخت
و انس بحضرت حق سبحانه استیلا یافته هیچ کس الفتی نگذاشت از بیتابیهای شوق خواب و خور و آرام
برهم شد و سر و پا برهنه در ویرانه ها میگشتیم در شدت جوع اندکی برگ درختان خورده میبندند اکثر اوقات

باستغراق مراقبه میگذشت و نگرانی و انتظار دل را بحقیقت الحقایق متوجه فرما میگشت و حضور و
احسان بحسب اقتضای لطیفهٔ قلب دست داد و در مرتبه ان تعبد ربک کانک تراه وصف حال گردید
و محویت و فنا و بقا رو در وصل و یافت مقصود که در ارباب قلب متعارف است حاصل شد و خود را
و در دل جولانی نماند و سر توحید انکشاف یافت و هر چه در وجود بصورت محبوبی در نظر آمد گاهی وحدت در کثرت
مشهود میشد و گاهی وهم غیریت از پیش خیال مرتفع میگشت گویا نقد حال بود و آه و ناله و بیتابی
دل را می افزود و گریه یا از خوف الهی و ندامت ارتکاب مناهی می آید یا از سوز و گداز ذکر جهر رقت
دل میفزاید یا از انعکاس کیفیات ارباب وجد و حال اشک ریزان می شود یا از حرارت و بیتابی مقام
جذبه گوهر اشک نقد وقت میگردد شعر بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت ÷ و اندران برگ
و نوا خوش ناله‌های زار داشت ÷ گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست ÷ گفت ما را جلوهٔ معشوق
در این کار داشت ÷ و جبلی که لطیفهٔ قلب را با اصلش میشود مقتضی بیتابیهای شوق نیست باعث نظارهٔ
جمال مشاهده و استماع نغمات و گریه‌های ذوق بالجمله روزگاری در ذوق و شوق گذشت و سکر و مستی
مدهوش فرما از ما سوا گشت تا آنکه سلطنت لطیفهٔ قلب بآخر رسید و کار لطیفه دماغی افتاد آتش شوق
افسردگی یافت آه و ناله را مجالی نماند و اطمینان و بیذوقی دست داد و شکایت حال بخدمت ایشان
بردیم از غایت تأسف فرمودند حالا آن کیفیات کجا این بیمزگی هم مبارکباد در این مقام حالات
دیگر فایض شد و جذبات و نگرانی و انتظار چنانچه لطیفهٔ قلب را از خود میربود لطائف اربعه لطیفه
نفس را حاصل گردید و فنای نفس و تهذیب اخلاق و استهلاک و اضمحلال و زوال این و اثر و فنای انا
بهم رسید صفات و کمالات را منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم و علوم و معارف
مناسب این مقام دست داد و در انوار نسبت وسعتی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات که از لطیفه
دماغ بر قلب ریزان میشد آن نیز زایل گشت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک لطیفه جدا جدا
میفرمودند بعد ایشان تسلیک تهذیب لطیفهٔ قلب و لطیفهٔ نفس مقرر داشته اند که در ضمن این هر دو
لطیفه لطیفهٔ روح و لطیفهٔ سر و لطیفهٔ خفی و لطیفهٔ اخفی نیز تصفیه و باصل خود فنا و بقا می یابد میفرمودند

تا جا یکسال بخدمت حضرت سید قدس سره استفاده کردیم اجازت تعلیم طریقه و تبرک خرقه شریفه
عنایت فرموده وصیت بملازمت عقیده اهل سنت و جماعت و عمل باتباع سنت و اجتناب بدعت
نمودند میفرمودند شاه گلشن خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله علیهما از ما رسیدند که پیر شما
بشارت کدام مقام بشما فرموده اند و سیر سلوک باطن تا کجا رسیده و آنچه آنحضرت درباره نسبت
فرموده بودند و حالات و واردات آن مقام در خود می یافتیم ظاهر نمودیم ایشان به تعجب و انکار گفتند که
پیر شما دعوهای بلند مینمایند این نسبت در مقابر مشهوره هم یافت نیست فقیر شکایت پیش حضرت
سید بردم که شاه گلشن انکار آنحضرت مینمایند و چنین میفرمایند فرمودند شما چرا بر روید علم ایشان
علم خدا نیست که محیط هر چیز باشد یا پیغمبر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد دعوی ولایت میکنیم که انکار
بفسق کشند لیکن ترک ملاقات شاه گلشن نموده شد که هرکه با پیر تو بد باشد و تو با او نیک سگ از تو
بهتر است بعد یکسال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار پیر شما کردیم
گفتیم آری فرمودند الله تعالی کمال پیر شما بر ما ظاهر نمود در روزی در بازار نشسته بودیم پالکی سواری
رسید تمام بازار منور گردید کسی گفت پیر میرزا جانجانان است در عقب ایشان رفته درون خانه در آمدم
خانه ایشان مثل خانه خدا پر انوار و صفا یافتیم از هر حجر و مدر آنجا کیفیات الهیه میجوشید که در
اکثر قبور اولیا دیده نمی شود فقیر رفته نزد حضرت سید عرض نمودم که امروز شاه گلشن تعریف آنحضرت
بسیار کردند چنانچه سخن انکار در ایشان تاثیری نکرده بود کلمه مدح و اقرار هرگز موجب انبساط نگشت
که نفس قدسی ایشان از مدح و ذم مردم پاک بود رضا و تسلیم صفت ایشان بود میفرمودند بعد واقعه ایشان
اقتباس انوار مزار مقدس اختیار کردیم تا شش سال بزیارت رفتیم و توجهات روحانی آنحضرت
ترقیات در باطن خود یافته سلوک باطن از سیر صفات و شیونات و اصول آن درگذشت و معامله بتجلیات
اسم هو الباطن افتاد و تغیرات نمایان و احوال عجیبه در نسبت باطن مشاهده افتاد چنانچه علی کشمیری
خلیفه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیهما درباره فقیر فرمودند که از ملازمت مزار حضرت سید نسبت
شما رونقی دیگر و علوی پیدا نمود گفتیم فقیر نیز در حالات خود ترقی می یابم میفرمودند بحضرت سید در روز

فرمودند که کمالات الهی بی نهایت است عمر متناهی خود در طلب صرف باید نمود و استفاده از هر
دستور نیست پیش بزرگی اگر احیاناً رفته تحصیل مقامات قرب باید نمود و برکات در جناب امر شریف
ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود **فصل در بیان**

استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه

میفرمودند بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه اظهار طلب نمودیم فرمودند شما را شیخ در کار
شدن است و فقیر چندان مقید آداب طریقه نیست گاهی سماع می شنیدند و گاهی نماز بی جماعت
میکردند جای دیگر روید پس نزد حضرت محمد زبیر نبیره و خلیفه حضرت حجة الله نقشبند رحمة الله
علیهما رفتیم التفات بسیار بحال فقیر فرمودند بفرزند خود گفتند که ملاقات به چنین عزیزان که
با آداب ظاهر و انوار باطن آراسته اند لازم باید گرفت بنده قدم بوس ایشان نمودم فرمودند
شما از مایید در طریقه صحبت شرط است و مکان اقامت شما دور هر روز نتوانید رسید
نسبتی که از حضرت بشما رسیده اصیل است و بسیار بمحافظت آن پردازند کفایت میکند پس بخدمت
حضرت حاجی محمد افضل التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک کرده اید و کشف
مقامات دارید و ما را چندان کشف و علم مقامات نیست استفاده باحسن وجوه نتواند شد حضرت
ایشان میفرمودند اگرچه از آن حضرت در ظاهر استفاده کرده نشد لیکن در ضمن سبق حدیث فیوض
از باطن شریف ایشان فایض میشد و در عرض نسبت قوت بهم میرسید ایشان را در ذکر حدیث در
نسبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و انوار و برکات بسیار ظاهر میشد گویا
در معنی صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و التفات نبوی صلی الله
علیه وسلم مشهود میگشت و نسبت کمالات نبوت در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه گری میکرد و در
معنی حدیث شریف **العلماء ورثة الانبیاء علیهم السلام** واضح میشد ایشان شیخ المحدثین
و از روی صحبت پیر فقیر اند فواید بسیار در ظاهر و باطن تا بیست سال از خدمت ایشان حاصل
نموده ایم بعد از واقعه حضرت محمد زبیر که قطب ارشاد بودند شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی صاحب

گفتند که مرتبه قطبیت من بهم عالی نبته بدانند که در سینه حضرت محمد زبیر جاری بود و دیر باطن
من سیالی نمود ایشان فرمودند در پیش به چنین آن مرتبه به مرزا مظهر جانجانان عنایت کردند و در نمود
ما ر طریقه ذات ایشان است کثرت رجوع طالبان بخدمت ایشان دلیل این مدعاست که بعضی
که اصحاب ایشان بمقامات ارجمند رسیده اند و بهره وز افاضه ایشان در ترقی است حقیر مودند
روزی شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام که صحرایی است پر از آتش و کسان درون آتش اند
و رام چند در کناره آن آتش شخصی در تعبیر آنخواب گفت که کسان و رام چند از گروهی کفار اند در آتش
دوزخ معذب اند فقیر گفتم اینخواب را تعبیری دیگر است بر شخصی معین از گذشتگان بی آنکه کفر او از
شرع ثابت شود حکم بکفر جایز نیست از احوال این هر دو کتاب و سنت ساکت است و بمقتضای
آیه شریفه وان من قریة الا خلا فیها نذیر ظاهر است که در جماعه نیز بشیری و نذیری گذشته باشد
در این صورت محتمل است که اینها ولی یا نبی باشند در اهند که در ابتدای خلقت جن پیدا شده در آنوقت
عمرها دراز و قوتها بسیار بود اهل زمانه را به نسبت سلوکی تربیت میکرد و کسان آخرین بزرگان اینهاست
و در آنوقت نسبت سابق عمرها کوتاه و قوتها ضعیف گردید پس اهل زمانه خود را به نسبت جذبی هدایت
میکرد کثرت غناء و سماع که از وی منقول است دلیل است بر ذوق و شوق نسبت جذبه پس چراغهای
نسبت عشق و محبت بصورت صحرای آتش نمودار شد کسان که مستغرق کیفیتهای محبت بودند درون
آتش ظاهر گردیده و رام چند که راه سلوک داشت در کناره آن پدیدار شد والله اعلم حضرت حاجی صاحب
رحمة الله علیه بسیار پسندیدند و ازین تعبیر خوش شدند گفت فقیر راقم ابو صالح خان از خلفای
حضرت حاجی صاحب رحمة الله علیه از زمین متهرا رفته بود و حاجتی داشت که بهفت روز بسر انجام
میرسید شبی نماز تهجد میکرد شخصی بهیئت کسان که هنود بیان کرده اند ظاهر شد و تحیه سلام گفت و مبلغ
پیشش نهاد وی گفت باش تا از نماز فارغ شوم بعد از ادای نماز پرسید که نام تو چیست گفت
کشن و این پیشکش ضیافت شماست که در زمین ما آمده اید گفت من محمدیم و محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم پیغمبر ما وسیله بر آمد حاجات ما کافی است ما هدیه بیگانه نگیریم وی نگریست که با وصف بیخ

آخر زمان صلی الله علیه وسلم اتباع او صلی الله علیه وسلم شنیده بودیم زیاده ازان مشاهده کردیم حضرت
ایشان میفرمودند که نسبت شیخ ایشان در غایت بیرنگی و لطافت بود دست ادراک ارباب کمالات
ازان کوتاهی داشت روزی بخدمت ایشان حاضر شدم فرمودند امروز شخصی از اصحاب حضرت
محمد زبیر نزد ما نشسته بود و شخصی دیگر از اصحاب ایشان آمد هر دو مراقبه نموده باهم گفتند که در باب
ما و شما نسبت و کیفیات آن ظاهر است و در باطن حضرت حاجی صاحب هر چند که تعمق کردیم هیچ
ظاهر نشد بنده عرض نمودم که حضرت شما از پیر حضرت محمد زبیر و از حضرت شیخ عبد الاحد سالها
کسب نسبت باطنی نموده اند نسبت جهات علوی و لطافتی پیدا نموده اهل نسبتهای سافله از
مقامات عالیه چه دریابند و بحقیقت معامله چه وا رسند اینقدر دم گرمیهای نسبت ذوق و شوق
معلوم توانند نمود و لیس کار خانه نسبت خاندان احمدیه قدس الله سره ورای طور معارف صوفیه است و ظهور
کمالات الهیه برانها مشتمل است و از احاطه عقل مبرا کما ورد لا یحیطون به علما ازین تقریر
بسیار اظهار انبساط فرمودند میفرمودند بر خدمت ایشان فنا و نیستی غلبه داشت زلات مردم
بتاویل معقول نموده معذور میداشتند و بنده این نصیحت از ایشان گرفته فوائد بسیار ازان
مشاهده نموده ام **فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت
حافظ سعد الله رحمة الله علیه** میفرمودند بجناب حضرت حافظ سعد الله
رحمة الله علیه التماس تحصیل فیض طریقه نمودیم امر باستخاره کردند در استخاره فهو المراد برآمد
پس التزام صحبت شریف کرده خدمت کفش برداری ایشان اختیار نمودیم از برکت خدمت
فوائد بسیار حاصل شد هر روز در انوار باطن ترقی می یافتیم و وسعت نسبت زیاده میشد ایشان
از ضعف کبر سن که زیاده از هشتاد شده بود طاقت توجه بحال طالبان نداشتند وقت صبح یک
سیپاره کلام الله میخواندند و مستفیدان گرد ایشان حلقه مینمودند و در استماع قران مجید
ترقیات میرسید قدر تا دوازده سال استفاضه فیوض صحبت مبارک ایشان نموده ام و فنا و
بسیار بحال خود دیده احوال یاران خود از فقیر می پرسیدند آنچه معروض میشد آنشتم لتصدیق آن

میفرمودند و برای تربیت اصحاب خود بنده را میگفتند که مسائل شریعت و طریقت با نها تلقین
نمایید روزی در خدمت ایشان مجمعی از صلحا بود حضرت خواجه محمد ناصر رحمة الله علیه نیز آمده بودند
بجهت دریافت احوال نسبت بحال ایشان توجه فرمودند فقیر این شعر خواجه حافظ رحمة الله علیه
هر کس که دید روی تو بوسید چشم من ۞ کاری که کرد دیدهٔ ما بی نظر نکرد ۞ بر خواند
گفتند نسبت ایشان در غایت لطافت و قوت جلوه فرماست و انوار کمالات ایشان مانند
خورشید ظلمت زدا حاجت بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت نگهبانی لشکر امیری که
با ایشان ارادت داشت و بمهم دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای حزب البحر برای حفاظت لشکر
میخواندند و همت بظفرمندی وی داشت و استمداد از باطن ایشان و پیران کبار رحمة الله علیهم مینمود
الحمد لله که لشکر ایشان محفوظ و منصور گشت و دشمنان از بیم رو بفرار نهادند میفرمودند بعد استفاده فقیر
از خدمت ایشان خلق بسیار بایشان رجوع نمودند و امرا و اغنیا بکثرت تمام حاضر شدند نواب خان
فیروز جنگ دست بیعت و ارادت بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت در حلقه
حاضر میشد در خانقاه ایشان درویشان بسیار جمع آمدند هر روز دو هشتاد کس از مطبخ ایشان وظیفه خوار
بودند میفرمودند ایشان در کلمة الخیر سفارش بسیار مصروف بودند در خانه امرا بجهت مهمات ارباب
حاجت تشریف می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر کسی بی اجازت بر بارگاهی میرفت
در باطن خود فتور مییافت تا عذر نمیکرد نسبت باطنی اش درست نمیشد میفرمودند روزی فقیر از خدمت
ایشان عرض نمود که در طریقه مدار ترقی بر توجه مرشد است در خدمت سالها بنده را بالعنایت بتوجه
سرافراز فرموده اند و همیشه از روی حصول این سعادت در خاطر میباشد ازین جرات بسیار متغیر
شدند و در باطن و ظاهر فقیر تغیری راه یافت تا سه ماه بیماری کشیدم چون ایشان بعیادت آمدند
صحت روی نمود و نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف پیری بحال طالبان
نتوانستند پرداخت فقیر بخدمت شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد قدس سره رجوع نمود و بخدمت ایشان
نیز حاضر میشد شیخ صبغة الله خلیفه ایشان این خبر بسمع ایشان رسانید ملالی بخاطر عاطر راه یافت

فرمودند شما درینجا چه تصور رسیده از برکات و بشارات دیدید که بجای دیگر رجوع نمودید معروض شد که فقیر سوای ذات خدا و نسبت علیا مقصودی ندارد و حصول آن موقوف بر توجهات عالیه است و این معنی بسبب ضعف و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی‌تواند شد بخدمت یکی از برادران آنحضرت رجوع آورده‌ام و اخلاص بندگی راسخ دارم اما ازین معروض رفع ملالت نشد بعد واقعهٔ ایشان که بر مزار شریف حاضر میشدم ایشان را ناخوش می‌یافتم و روی مبارک از من میگردانیدند بعد سالها شیخ صبغة الله بشارتی داد که ایشان در واقعه مرا فرمودند ما از میرزا صاحب راضی هستیم آنچه ایشان اختیار کرده‌اند مرضی الهی است فقیر سجدات شکر بجا آورده که رضای اهل حقوق از جملهٔ نعمای خداوندی است سبحانه گفت فقیر راقم یکی از اصحاب حضرت محمد زبیر بعد واقعهٔ ایشان بخدمت حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهما رجوع آورد روح ایشان را ناخوش یافت بلکه شمشیری بروی کشیدندی پناه بحضرت شیخ آورد ایشان گفتند اینقدر ناخوشی چرا است برای خدا یکی از خاندان شما رجوع آورده است معذور باید داشت شخصی از اولاد شیخ جلال پانی پتی رحمة الله علیه طریقه از فقیر گرفته بود در خواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشبندی چرا شدی طریقهٔ ما را گذاشتی این رنجش‌ها مزاجی است و الا بعض مرشدان مستفیدان خود را پیش بزرگان فرستاده‌اند چنانکه حضرت ایشان ما بامر پیر خود بخدمت اکابر استفاده نموده‌اند هرکه نفع خود در خدمت بزرگی زیاده بیند با اشتغال طریقه مورد زیده جهدی نموده است و آداب خدمت پیر خود بجا آورده هیچ معنی نیافته یا بسبب بعد مسافت و دوری حضور ضروری استفاده متعذر گردیده ضرور است که بجای دیگر رجوع نماید و از فیض الهی محروم نماند میفرمودند شبی پنجشنبه در خواب دیدیم ناگاه جماعهٔ انبیا علیهم السلام ظهور دار شدند و حضرت حافظ صاحب پیشتر آن اکابر میرفتند مرا تحیر شد که جهت پیشی قدمی ایشان ازین جهت حضرت نوح علیه السلام فرمودند که میت ایشان محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم مبشر آنند بزیارت آنجناب مقدس میروند صلی الله علیه وسلم

فصل در بیان استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه میفرمودند ولایت ثلثه

از حضرت شیخ [illegible] دوم براه [illegible] دروازه [illegible] واقع است

و کیفیات و علوم و واردات آن از حضرت سید قدس سره بفضل الهی حاصل شد و کمالات ثلثه و
حقایق سبعه و غیرها بتوجهات حضرت شیخ در عرصه هفت سال کسب کردیم بعد از ان بار دیگر از
ابتدا تا انتها در مدت یکسال بسیر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات
هر مقام قوتی دیگر بهم رسید ذکر کیفیاتی که در مقامات عالیه مجددیه حاصل می بود میفرمودند
از اذواق و اشواق و ظهور واردات توحید در ولایات بود در همه مقامات آنهمه احوال و مواجید زائل
شده جوشش و خروش عشق و محبت که از مقتضیات تجلیات صفات بود در سطوت تجلیات ذاتی مضمحل
یافت و بجز افتقار و عبودیت هیچ حاصل نگشت و نسبت عینیت و اتحاد با ربط ظلیت که عالم را
با صانع خود ثابت مینمایند از غایت تنزیه حضرت ذات او سبحانه مسلوب گردید آنهمه شعبده از
غلبات سکر حال بود و درین مرتبه بغیر نسبت بندگی حاصل نیست ما للتراب و رب الارباب
حقایق و معارف درینجا عقاید حقه اسلام و شرایع و احکام اند و بر یقین و اتصال بیکیف و
احوال بیرنگ و لطافت نسبت نقد وقت است چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
در مکتوبات خود بیان فرموده اند درین مقامات در هر مرتبه بیکیفی و بیرنگی دست داده مخصوص
که در مقامات سافله مثل باران بزرگ قطره بود درینجا بلطایف کشید و در آخر مثل شبنم گردید از
نهایت بیرنگی برکات توجهات آنحضرت با دراک کمتر می آید بلکه در آخر حالات در صحبت شریف ایشان
یک گونه صفای حاصل میشد و هیچ ذوقی و کیفیتی نماند از عدم دریافت کیفیات فقیر بجناب ایشان
عرض نمودم فرمودند ازین راه اندیشه بخاطر نباید آورد فیضان الهی متصل میرسد اگرچه از غایت بیرنگی
با دراک نیاید حوضی که از میزاب پر میشود تا وقتی است که خالی است آواز در آمد آب معلوم میشود و چون
لبریز میگردد و متصل بمیزاب میشود آب در وی می آید و شوری در ان نمی ماند میفرمودند بتوجهات ایشان
در نسبت باطنی طولی و عرضی پیدا شد که نظر کشفی از ان کوتاه است و قوتی در تسلیک مقامات طریقه
حاصل شد که اظهار آن مشعر از عجب و مباهات میفرمودند حضرت شیخ بکمال بنده عنایات بسیار
میفرمودند و در اصحاب ایشان کسی باین خصوصیت نبود و فقیر را الغنیمت خود سرافراز فرموده بودند

و در فیوض و برکات خود شریک نمود و روزی بفرمودند که الله تعالی پروردگار بعطای کمالات جدیده و
فیوض تازه بر ما منت نهاد که کمالات سابقه در جنب آن همه کمالات و واردات اعتباری ندارد
بنده عرض نمود دم تقیید رشب باقی بود که ظهور این همه تفضلات الهیه بر باطن شریف ایشان گردید
و بنده نیز بتوسل اتحاد و محبت جناب مبارک در باطن خود احوال عجیبه دریافت فرمودند راست
گفتید شما را ضمنی با نموده اند هر عطائی و کرامتی که ما را بآن مینوازند شما را نیز از آن بهره وافر
خط کامل از آن حاصل است میفرمودند الله تعالی ایشان را چند کرامت ممتاز فرموده بود یکی
ضمنیت کبری که مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه چنانچه
این حدیث شریف مَا صَبَّ اللهُ فِی صَدْرِی شَیْئًا اِلَّا صَبَبْتُهٗ فِی صَدْرِ اَبِی بَکْرٍ با مشعر این معنی
است دویم هر که در جوار قبر ایشان مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سیوم هر که ایشان را
ببیند آمرزیده شود چهارم پسر ایشان را مرادی ساختند بحکم الهام فرمودند که درین وقت بر حلقه
ایشان تجلی ذاتی فایض است بنده عرض نمود الحمد لله که فقیر نیز در آن حلقه حاضر است فرمودند
پسر شما را نیز مرادی ساختند و بر حلقه شما نیز تجلی ذاتی وارد است شکر این موهبت بجا باید آورد
میفرمودند بنده بجهت اجازت خاندان قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را از
اجازت خاندان قادری ما اجازت این خاندان از جناب رسول صلی الله علیه وسلم سرافراز مینمایم
و بجانب سرور عالم متوجه نشستند بنده نیز بامر ایشان مراقبه نمود دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
در بارگاهی عالی با اصحاب عظام و اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم نشسته اند و حضرت غوث الثقلین
در حضور پرنور ایستاده حضرت شیخ بجناب مبارک عرض نمودند که میرزا جانجانان امیدوار اجازت
خاندان قادریه اند فرمودند درین امر بسید عبد القادر بگویید پس ایشان اجابت التماس حضرت
شیخ نموده بعطای تبرک خرقه اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود حالات و برکات
نسبت شریفه قادریه احساس نموده و سینه از انوار آن نسبت لبریز گردید در نسبت نقشبندیه
اضمحلال و ربودگی بسیار است و در نسبت قادریه صفا و لمعان انوار میفرمودند حضرت شیخ

فقیر را باجازت طریقه قادریه و طریقهٔ چشتیه و طریقهٔ سهروردیه سرافراز فرموده‌اند و از روح خواجه
قطب الدین قدس سره بار نسبت نسبت چشتیه بار رسیده میفرموده‌اند گاهی که نسبت خاندان چشتیه
ظهور مینماید سماع خوش می آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابر است باطن را از تنگ
خود می برارد شبی فقیر راقم بعد عشا بخدمت ایشان حاضر شد خلوتی بود در غایت کیفیات و حالات
آنحضرت تنها تغنی مینمودند و گریه استیلا داشت بعد انقضاء چنین حالت فرمودند درینوقت نسبت
بزرگان چشتی ظهور داشت رحمة الله علیهم میفرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه
نواب خان فیروز جنگ آرزو نمود که بجهت استفاده بخدمت حضرت شیخ حاضر شود بنده معروض بحضور
ایشان گذارش نمود بسیار منغص شده فرمودند میخواهد که خانقاه ما مثل خانقاه حضرت حافظ
سعد الله بی برکت شود قدم اهل دنیا منحوس است و باعث بی برکتی باطن میگردد میفرمودند
روزی کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیادار دولتمند کلان است فرمودند اینها محتاجان اند
دولت و نعمت سرمدی ارباب نسبت مع الله دارند الغنا غنا النفس حدیث شریف است صلی الله
علیه وسلم **فصل در بیان مقدماتی که دلالت بر علو شان و تفرد ایشان**
از اهل زمان دارد رضی الله عنه میفرمودند رسائل محاوره فارسی وغیره از والد
ماجد خود خوانده ایم و کلام الله از خدمت قاری عبد الرسول و علم تجوید و قرائت نزد ایشان
سند کرده ایم مختصرات علم معقول و منقول از علمای آنوقت تحصیل نموده بعد واقعه ناگزیر
والد ماجد خود کتب مبسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه تحصیل کرده ایم علم
حدیث و تفسیر از خدمت ایشان باسناد رسانیده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه تبرک
که تا پانزده سال در زیر عمامه ایشان میبود عنایت فرمودند تا آن کلاه شریف را وقت شب در آب گرم
تر کردیم یکبار غساله آنرا که در رنگ از شربت مغز فلوس سیاه تر بود خوردیم از برکت آن غساله ذهنی
رسا و طبعی باز کا پیدا شد که هیچ کتاب مشکل نمی ماند مدتها درس علم ظاهر بطالبان گفتیم
آخر چون نسبت باطنی غلبه کرد شغل کتاب متروک گردید میفرمودند در واقعه دیدیم که از

وعلی صاحبه بارک

غیب کسی گفت بلد البتها کارها ست هدایت خلق و اشاعت طریقه بوجود شما وابسته است لهذا
در وقت افاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که تایید و قوت درین امر از غیب میرسد
وجود فقیر گویا در میان نیست ٥ دو دهان داریم گویا همچو نی ٭ یک دهان پنهان است در لبهای
وی ٭ میفرمودند فقیر ابراهیمی المشرب بود علیه السلام حضرت شیخ بتصرف باطنی بنده را محمدی المشرب
ساختند علیه السلام میفرمودند در ایامی که ایشان بنده را بشارت حقیقت محمدی دادند صلی الله
علیه وسلم و فنای در انوار آن مقام عالی دست داد می بینیم که سرور عالم صلی الله علیه وسلم در مقابله
فقیر نشسته اند باز می بینیم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند و بجای حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
فقیر نشسته است باز می بینیم که در هر دو جا رسول خدا صلی الله علیه وسلم تشریف دارند باز می بینیم که
در هر دو جا فقیر نشسته است ازین فنا و بقا که در حقیقة الحقایق علی صاحبها الصلوات والتسلیمات
حضرت ایشان را حاصل شد علو شان ایشان را بیان میفرمودند روزی در حضور حضرت شیخ حاضر بودم در
باره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شعشعان انوار امتیاز یکی از دیگری
نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدا می شوند عالمی را منور میسازند میفرمودند روزی از غایت
تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از نهایت
محبت که شما را با خدا و رسول ثابت است ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما
شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی اصحاب خود حواله فقیر نمودند
فقیر ایشانرا بنهایات مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بردم فرمودند حالات و کیفیات هر مقام
که از شما کسب کرده اند صحیح است و موافق تحریر امام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فالحمد لله
وسلمکم الله میفرمودند از اجله نعمای الهی درباره فقیر آن است که بنده را بجناب مشایخ کرام رحمة الله
علیهم خصوصا حضرت سید و حضرت شیخ محبت راسخ تمام عطا فرمود اگرچه شرف زیارت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم نه دریافتم لیکن صد شکر که سعادت صحبت اینچنین نایبان او صلی الله علیه وسلم حاصل شد
و ثمره حیات بخاطر خواه دست داد همچنین این اکابر از روی بنده نوازی توقیر و اکرام فقیر زیاده از قدر

بنده می‌نمودند روزی حضرت سید کفش بنده درست کرده نهادند فرمودند شما را حجاب الهی قبول
نامه است حضرت حاجی محمد فضل به تعظیم بنده برخاسته می‌ایستادند که تعظیم کمالات نسبت شما میکنیم مکرر
میفرمودند کثّر الله امثالکم حضرت حافظ سعد الله تکریم بنده بسیار می‌نمودند میفرمودند شما کجای
مثل گاه ما هستید میفرمودند یکبار بزبانی یکی از صاحبزاده‌ها که بسرهند میرفت عرض سلام نیاز بجناب
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه گفته فرستادم گفت چون سلام شما بر مزار مبارک رسانیدم حضرت
مجدد سر خود تا سینه از مزار برداشته بکمال انبساط و اشتیاق فرمودند که کدام میرزا دیوانه و شیفته ما
علیک و علیه السلام و رحمة الله و برکاته من گاهی بزیارت آنحضرت مشرف نشده بودم بواسطه شما این
سعادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسابق می‌افزود که شما را بحضرت جد امجد ما قرب منزلت
بسیار است حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند الله تعالی ما را کشف صحیح کرامت
نموده است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف دست عیان است
در ین وقت مثل حضرت میرزا جانجانان در هیچ اقلیم و شهری نیست هر کرا آرزوی سلوک مقامات باشد
بخدمت ایشان رود چنانچه حسب الامر ایشان اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت برای استفاده رجوع
آوردند و ایشان در مکاتیب شریفه خود در القاب آنحضرت چنین مینوشتند ممتع المسلمین بافادات
قیم الطریقه الاحمدیه و مروّج ریاض الطریقه بتوجهات نفسه الزکیه آمین خدا عز و جل آن قیم طریقه احمدیه
و داعی سنن نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد خدا عز و جل آن قیم طریقه احمدیه
خصوصا و طریقه صوفیه عموما و آن متحلی بانواع فضائل و فواضل را دیرگاه بسلامت داشته انواع
برکات بر کافه انام مفتوح گرداناد و حاجی محمد فاخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان در
متابعت جناب مصطفی صلی الله علیه و سلم شانی عظیم دارند چنانچه شبی دیدم که اسپ عراقی با ساز
و یراق بر در رسول خدا صلی الله علیه و سلم ایستاده است پرسیدم که این اسپ از کیست کسی گفت
از رسول خدا است صلی الله علیه و سلم چون از اندرون بر آمدم کسی گفت آن اسپ از میرزا جانجانان
است تعبیر خواب نمودم که طریقه ایشان اتباع سنت حبیب خدا است صلی الله علیه و سلم در جاده صراط

مستقیم قدمی راسخ دارند مولوی ثناء الله سنبهلی در واقعه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم استفسار
نمودند که طریقه پیر و مرشد من حضرت مرزا صاحب در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول
و محمود است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز تصدیق این مقدمه نمودند
شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیهما میفرمودند که مرا در باره حضرت مرزا صاحب
الهام شده است **هذا رجل له شان عظیم و لا یقاس علیه رجل آخر** حضرت خواجه
میر درد میفرمودند هر کرا از اصحاب ایشان می بینم از نسبت عزیزان بهره یاب است اما درجات و
حالات و مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبد العدل زبیری رحمة الله علیهما میگفتند که جامع
کمال ایمان خدا را بتوقیت آنقدر که در صحبت ایشان است جای نیست و در بوقت ایشان نائب
امام ربانی مجدد الف ثانی اند رحمة الله علیه **فصل در بیان تاثیرات صحبت شریف
و توجهات علیه حضرت ایشان** مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه محفوف
انوار خدا و مجمع فیوض مصطفی بود صلی الله علیه وسلم حضور و استغراق نسبت نقشبندی در آنجا
دلها را از خود می ربود و لمعان و صفا و حالات قادری در آن محفل قدسی ظهور مینمود و اذواق
و اشواق چشتیه در آن بزم معلی محبت خدای افزود لطافت و نیرنگی نسبتهای جدیده احمدیه در آن
مجمع مقدس و قهها را نضارت و صفای بخشید سکوت و مراقبه حضرت ایشان نقوش ماسوا از صفحات
خواطر زائل میساخت و سخن در کلام فواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی نقد احوال
میگردانید ذکر حدیث و تفسیر صفا و طمانیت دیگر می افزود و در آن مذکورات نسبتهای تجلی ذاتی
پرتو می انداخت انشاد شعر ذوقها می بخشید که هرچه ازین باب مذکور میشد همه از سر ذوق و حال بود
مذکورات محبت موجب تغیر باطن مبارک گردیده سرشک شوق از دیدها روان می نمود و افسردگیها
بحرارتها بدل میساخت تذکره حکایات صالحین دلها سرشار کیفیات الهیه میساخت و در بیان مسائل
علمی تحقیقات منقح نموده تشفی خاطر هر کس مینمودند و حقایق و معارف صوفیه علیه توضیح تمام
بقدر کرده عوام محض اسرار دلنشین سامعین می نمودند هر دقیقه را نزد ایشان بیانی بود شافی و هر عقده

مالا یتحمل را گشادی کافی لهذا با اینهمه کمالات که در ذات قدسی صفات مجتمع بود فیوض الهی آنحضرت را
مقتدای جهان گردانید و بعد انتقال مشایخ اربعه رحمة الله علیهم مسند خلافت عزیزان بوجود مسعود
ارایش یافت و ترویج طریقه علیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع
آوردند و اجلهٔ اصحاب حضرت شیخ و مستفیدان مشایخ عصر از آنحضرت استفاده فیوض و برکات
نمودند علما و صلحا بجهت کسب فیوض الهی در خانقاه ایشان جمع آمدند و آوازهٔ کمالات ایشان
در افواه کافهٔ انام افتاد در اوایل حال بتاثیر توجه شریف مردم بیتابیها میکردند و از کمال استغراق
مست بادهٔ بیخودی می افتادند و حرارت شوق دلها را گرم راه سلوک میساخت و بجاذبهٔ محبت
قطع مقامات می نمودند و در اواخر که در باطن حضرت ایشان لطافت و بیرنگی زیاده شد مستفیضان
در بواطن خود جمعیت و اطمینان یافته بدرجات قرب ترقیات مینمودند و بدریافت اسرار طریقت
امتیاز داشتند بعضی را عالم مثال واضح میشد بعضی را بعالم ارواح مناسبتی دست میداد
بعضی را کشف کونی بعضی را کشف قبور بعضی را اشراف خواطر حاصل میشد بعضی را بمشاهدهٔ انوار
استغراقی داشتند بعضی را اسرار توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمیع این مراتب مناسبتی
بود کسی بود که سیر خود در مقامات الهیه و آنچه در طریقه احمدیه شایع است عیان میدید و علوم و معارف
و حالات و واردات هر مقام جدا جدا بیان میکرد اگرچه اکثر مستفیدان آنحضرت کشف مقامات طریقه
نداشتند اما همه کس در هر مقام حالات و کیفیات و واردات آنمقام در باطن خود بذوق و وجدان
می یافتند و بفنا و بقا مشرف گشته در مشاهدهٔ حق استغراقی داشتند و در وسعت نسبت باطن و
ازدیاد جمعیت باطن و نفی خواطر از دل و دماغ ترقیات مینمودند تصفیه و تزکیه از رذایل نقد حال
ایشان بود لذت و حلاوت در طاعت و نفرت از بدعت و معصیت داشتند آداب ظاهر و باطن و
انوار و برکات که در صحبت حضرت ایشان و تهذیب نفوس سالکان می نمود غالب است که در وقت
بزرگان سلف طالبان را دست میداده باشند مشایخ کرام در بارهٔ حضرت ایشان میفرمودند بعضی
که بمجرد صحبت شما بطالبان حق میرسد در صرف همت و توجه دیگران حاصل نیست چنانچه شخصی اگر

بخدمت آنحضرت حاضر شده مورد الطاف میگردید بدیدن حضرت خواجه میر درد رحمة الله علیه رفت گفتند
تو کمر طریقه ایشان گرفته که انوار نسبت این طریقه باطن ترا در گرفته است گفت نی بلکه بخدمت ایشان
حاضر می باشم فرمودند سه آهن که بپارس آشنا شد ☆ فی الفور بصورت طلا شد ☆ همچنین
خادم آنحضرت که در حلقه ذکر حاضر میشد بحضور حضرت شیخ قدس سره رفت فرمودند آثار و انوار صحبت
ایشان ترا نیز دریافته است شکر خدا بجا آر الله تعالی حضرت ایشان را در ارشاد و القاء نسبت
باطنی کمال قوت کرامت فرموده بود سالکان راه توجهات غائبانه ایشان نیز در بلاد بعیده
ترقیات می نمودند و حالاتی که حاضران در حضور پر نور می یافتند آنها را بر مسافت دور میداد
چنانچه شاه بهیک از بنایر حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله علیه توجهات غائبانه حضرت ایشان
از دهلی در بلده کابل بمقامات عالیه و واردات سامیه رسیده اند و همچنین دیگر عزیزان بمقاصد خود
فائز شده اند آنحضرت بمقتضای عموم الطاف سالک را از مقامی که هنوز آنرا بانجام نرسانیده است
بطریق طفره بمقامی عالی تر از آن واصل ساخته حالات و کیفیات آنجا باندک التفات بروی
القا میفرمودند تا بهر مقامی مناسبتی پیدا نموده بکثرت ذکر و مراقبه کار را بانصرام رساند و از انوار و
برکات مقامات عالیه بهره یاب گردد چنانچه حضرت محمد احسان خلیفه ایشان از شورش و
بیتابی مقام جذبه در جمعیت و طمانیت ارباب حلقه و ذکر تشویش میدادند ایشانرا در مقامی
برتر که مقتضای آنجا اطمینان و تسکین باطن است طفره فرمودند فوراً آن اضطراب و شورش
تسکین یافت و نسبت باطنی ایشان بطرزی دیگر در حالات گشت همت عالی مصروف آن بود
که جمیع ابتلات طریقه احمدیه در عالم رواج یابد و نسبتهای جدید که از خصایص طریقه مجددیه است
جهانرا منور گرداند الحق آنحالات و مقامات بتوجهات علیه اکثر سالکان را دست داده و از وجود
احوال متعارفه گذشته بمقامات عالیه ترقیات نموده اند هر قدر که عزیزان را بخدمت ایشان اخلاص
بود موجب محبت و سبب زیارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم میشدند آن اخلاص و محبت در راه
بمقامات حضرت اصطفا ارتقا میفرمودند بسیاران مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته بدوام اشتغال

استغال نمودند قریب دو صد کس اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت راه مولی پرداختند از اینها بعضی
کس بنهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند اجازت درینطریقه بحصول
مرتبه دوام حضور و فنای قلب و تهذیب اخلاق و استقامت بر اتباع سنت نمی شود و این ادنا
مرتبه مقام اجازت است و اوسط آن دست داد فنای لطیفه نفس و زوال اخلاق لعظا انا
بر وجود سالک و تموج انوار نسبت است و اعلی آن بعد حصول شرف فنا و بقا لطیفه قلب و نفس و بعد
لطایف عالم خلق است که درین مرتبه تسکین تپش طلب و کمال اطمینان باطن و اتباع هو الماجا به
المصطفی صلی الله علیه وسلم حاصل می شود و بی حصول یکی ازین مراتب اجازت دادن مجاز را مغرور
نمودن و مستفید او را محروم ساختن است العیاذ بالله منه خلفای حضرت ایشان در اطراف
بلاد درینطریقه ارشاد مینمایند چنانچه سبب مذکور بعضی ازین اعزه کرده میشود الله تعالی بفضل
خود ذات شریف حضرت ایشان را به تسلیک مقامات اینطریقه سرافراز نمود که سی سال بخدمت
مشایخ خود کسب انوار و برکات طریقت و حقیقت نموده بمرتبه غایت کمال و تکمیل رسیدند
و زیاده از سی سال بترتیب سالکان راه مولی پرداخته آثار نیک بر صفحه روزگار گذاشتند
رضی الله تعالی عنه

فصل در بیان ترک و زهد و اوصاف حضرت ایشان

میفرمودند الله تعالی ما را عقل کامل و اصابت رای بلیغ عطا فرموده است از تدبیر امور
سلطنة و انتظام مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه احسن تعلیم توانیم نمود لهذا امرا
وقت مشوره و صلاح مهمات خود از ما پرسیده بر آن عمل ها نمودند میفرمودند بیمن تربیت الله
ماجد خود از نگاه هر کسی میشناسم که جوهر آدمیت و حوصله اش هست و از نور طریقه آنچنین هم
حرف سعادت و شقاوت میخوانیم که بهشتی و دوزخی کیست ذات بابرکت بکمال زهد و توکل
موصوف بود از دنیا و اهل دنیا نهایت استغنا داشتند قبول هدایای اغنیا کم میفرمودند
محمد شاه بادشاه زبانی قمرالدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی ما را ملکی عطا فرموده
هرچه بخاطر برسد بطریق هدیه قبول فرمایند فرمودند الله تعالی میفرماید قل متاع الدنیا قلیل

سماع بعت ابلیم را ابانی فرموده است نزد شما مقصود حصول قلیل یک اقلیم هند وستان است
پیش شما چیست که سرهمت فقرا بقبول آن فرو دآید یکی از امرا حویلی و خانقاه مرتب ساخته وجه
معاش فقرا معین نموده بحضرت ایشان عرض نمود باجابت نرسید که برای گذاشتن مکان
خویش وبیگانه برابر است و روزی هرکس در علم الهی مقدر بوقت خود ناچار میرسد گنجینه فقرا
صبر وقناعت بس است روزی در سرمای سخت ردای کهنه بر دوش داشتند نواب خان فیروز جنگ
در آنجا حاضر بود از مشاهده اینحال چشم پر آب نمود یکی از مصاحبان خود گفت چه بدبختی ما مصاحبان
است که بزرگانی که ما را بخدمت شان ارادت و بندگی ثابت است تحفه نیازی قبول نمیفرمایند
آنحضرت فرمودند بیت هزار حیف که گلگرد بینوائی ما ٭ بچشم آبله آمد برهنه پائی ما ٭ فقیری وزره
گرفته ام که از اغنیا قبول نیازی نکنم حالا که آفتاب قریب غروب رسیده است اگر وزره خود
بشکنم ده لکهه روپیه باید تا دیگ برزبان همسایه من گرم گردد نواب نظام الملک سی هزار روپیه
نقد بطریق نیاز آورد قبول نیفتاد گفت در راه خدا بارباب حاجت تقسیم فرمایند فرمودند
من خانسامان شما نیستم از اینجا بر آمده شروع تقسیم آن بکنند تا بخانه شما تقسیم می باید همچنین یکی
از سرداران افغانان سه صد اشرفی فرستاد رد کردند میفرمودند اگرچه از رد هدیه منع کرده اند
لیکن امر بوجوب اخذ آن وارد نیست آنچه بتعین حلت آن باشد در گرفتن آن برکت است
فقیر از اصحاب خود که با خلاص و احتیاط هدایا می آرند قبول می نمایم و زر امرا و اغنیا اکثر از وجه شبه
می باشد و حقوق مردم بآن متعلق و روز حساب از حساب آن بر آمدن متعسر خواهد شد بروایت ترمذی
در حدیث شریف آمده لا یزول یوم القیمة قدما ابن ادم حتی یسال عن خمس عن عمره فیما
افناه وعن شبابه فیما ابلاه وعن ماله من این اکتسبه وفیما انفقه وماذا عمل فیما علم پس در
گرفتن هدایا تامل ضرور است یکی از امرا هدیه انبه بخدمت حضرت ایشان فرستاد رد کردند دیگر باره
تمام فرستاده ایشان دو انبه گرفته همه باز رد کردند که دل فقیر از قبول این هدیه ابا میکند در همان
وقت باغبانی بخدمت مبارک باستغاثه آمد که فلان امیر انبه های مرا بظلم گرفته و قدری از آن

بخدمت شریف ارسال نمود حکایت این مظلوم باید فرمود ایشان فرمودند سبحان الله این
نانها نسبت بنان میخواهند که بهدیه های مغصوبه باطن فقیر را تیره نمایند تاب الله علیهم
طعام اغنیا که میخوردند میفرمودند ظلمت طعام ایشان مردم نسبت باطن را کند میسازد از اینجا
گفته اند شر الطعام طعام الاغنیاء بلکه در قبول ضیافت غربا نیز مضایقه داشتند که مردم از
بی سامانی قرض سودی میگیرند در ضیافتها میکنند یکبار وقت افطار صوم نانی از طعام بیگانه بیاران
قسمت کردند پاره ازان خود تناول نمودند بعد تراویح فرمودند که عزیزان حال باطن خود بگویند
که آن نان پاره ها در نسبت باطن چه اثر نمود بنده عرض نمودم که آنحضرت نیز تناول فرموده اند اول خود
ارشاد نمایند فرمودند باطن فقیر تباه و سیاه شد از برکت نماز و استماع قرآن باز بحال آمد عرض
نمودم هرگاه کدورت لقمه شبه در باطن مبارک و دریای انوار تغیر آرد از خرابی احوال ما تنگ باطنان
چه گفتن است فرمودند لقمه است که توفیق رفیق مینماید و نور طاعت می افزاید فقر را بر غنا گزیده بودند
و صبر و قناعت را پسندیده تسلیم و رضا بحکم رضیه خود ساخته با ملایم و ناملایم قضا موافقت مینمودند و موافق
دعای نبوی صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل رزق آل محمد کفافا بقدر ضرورت از ما یحتاج بشریت
کفایت میفرمودند و درباره اصحاب خود همین دعا می نمودند که اینها را نه آنقدر غنا بود که کار بهر آن
کشند و نه آن همه فقر که حالت باستقراض رسد بی سامان ترین مردم بودند و تهیه موت قبل از نزول
آن مینشستند میفرمودند بعد ادای رواتب عبودیت و حلقه ذکر در انتظار مرگ میگذرد و هیچ آرزو
در دل نمانده است و هیچ تعلق خاطر باقی نیست مرگ تحفه الهیست که موجب لقاء خدا و دیدار مصطفی
صلی الله علیه وسلم میگردد در هر عمل بر طبق حدیث شریف راغب بودند میفرمودند اوقات و اعمال
خود موافق سنت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بروایت فقه درست ساخته ایم هر که خلاف شرع
از ما عملی بیند بران متنبه سازد مردم را با داب سلام موافق سنت رسول خدا تاکید مینمودند و از
دست بر سر داشتن و خم شدن منع میفرمودند خلوت دوست بودند و در محبت و اخلاص مشایخ
خود خصوصا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم نهایت رسوخ داشتند میفرمودند فقیر هر چه یافته ام

بغلبهٔ محبت پیران خود یافته ام اعمالی بنده چیست که موجب قرب بارگاه کبریای الٰهی گردد محبت
مقبولان و مقربان اقوی ذرایع قبول درگاه خداست سبحانه کریم الاخلاق بودند تواضع و انبساط
وجه از اهل مجلس دریغ نمی داشتند و در تعظیم اهل فضل و تقوی حسب المراتب اهتمام مینمودند تعظیم
هیچ کافر امیر را نشد یا فقیر در تمام عمر نه برخاسته اند یکبار شنیدند که سردار کفار مرهٹه بزیارت حضرت
ایشان می آید از مجلس برخاسته بجهت شغلی درون حجرهٔ خود رفتند چون آمده نشست از آنجا
برآمدند و چون دریافتند که آماده رفتن شده باز در حجره تشریف بردند که اگر تعظیم او نمیکردند
آزرده میگشت و اگر میکردند تعظیم اهل دنیا موجب نقصان دین است در اشاعهٔ انوار طریقه
و توجه بحال طالبان سعی بلیغ داشتند و اصحاب خود را درین امر تاکید مینمودند که از همین طریقه
دل زندگی در طاعت حضوری پیدا میشود و طاعتی که بحضور الٰهی ادا می یابد امید قبول
آن مناسبت است باز بحظوظ از انوار این طریقه مودی میگردد یکبار سخت بیمار بودند و طاقت برخاستن از
سریر نداشتند اصحاب گرد سریر حلقهٔ مراقبه می نمودند ناگهان این شعر **فرد** خضر از حسد بمیرد
چو بر روی یار با قرب کند آخرین نگاه در ره پایدار گیرد ÷ برزبان تشریف گذشت و تاثیر تعظیم
بخشید از سریر فرود آمده بافاده پرداختند گویا هیچ ضعفی و مرضی نبود بزرگی اجازت اعمال حب
و بغض و طی ارض و دست غیب و تسخیر سلاطین بی شرطها و از زکوة دیگ آثار اکسیر ز خالص بحضرت
ایشان پیدا و قبول نفرمودند که در خصوصیت احتمال تلوث نسبت باطن بریا و تشتت باسباب دنیاست
هر کرا از طالبان رغبت بچنین اعمال و کیمیا مید است بسیار ناخوش میشدند میفرمودند که اینها راچه بلا
پیش آمد که از درجهٔ توکل و استغنا از ماسوی فرود آمده بزخرفات فانیه میلان میکنند و هرکه با
دنیاداران اختلاطی داشت از حصول برکات صحبت و انوار طریقه از و نا امید میشدند میفرمودند
بقدر حاجت ضرورت اختلاط اهل دنیا مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت
باطن میفرمودند دنیا مبغوضهٔ خداست کما ورد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الا ان الدنیا
ملعونة وملعون ما فیها الا ذکر الله وما والاه وعالم او متعلم رواه الترمذی

در دل سالک طلب خدا و طلب دنیا جمع نشود و ترک ماسوا و اعراض از اغراض و منی باید تا در قبول
گشاید **فرد** آرزو بگذار تا رحم آیدش + آزمودم من چنین می بایدش + **فرد** می صرف و مدت
کسی نوش کرد + که دنیا و عقبی فراموش کرد +

فصل دوازدهم در ملفوظات حضرت ایشان

میفرمودند ایمان مجمل که ایمان آوردم بخدا و رسول خدا و آنچه پیغمبر از خدا آورده است
دوست دارم دوستان خدا و رسول را و بیزارم از دشمنان خدا و رسول جهت نجات کافیست
و هر مقدمه را بدلیل ثابت نمودن عهدهٔ علمای متبحر است و عامهٔ مسلمانان بآن مکلف نیند میفرمودند
محبت ائمه اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم برابر ضرورست و اینست صراط
مستقیم که فردا بصورت پل صراط ظهور نماید هر کرا درینجا میلی و اعوجاجی ازان صراط قویم نیست
فردا ازانجا باستقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار رافضی بی ادب در جناب امیر المومنین عمر
فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشاده بود مارا حمیت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله
علیه وسلم بغضب آورد بر سر آن بی ادب خنجر کشیدم باضطرار تمام فریاد برآورد که بحرمت حضرت امام
حسن رضی الله تعالی عنه از سر من درگذرید بمجرد شنیدن اسم مبارک حضرت امام غضب فرونشست
و آن بی ادب را معاف فرمودیم میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامهٔ مشایخ رحمة الله علیهم
لازم است و در حق پیر خود اگر از راه نفع و استفاده عقیدهٔ افضلیت نماید از فرط محبت مستبعد نمی نماید
در حق حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که طریقه نو بیان نموده اند و مقامات و کمالات طریقه خود
بسیار تحریر فرموده و زبدهٔ اصحاب آن طریقه بآن مقامات و واردات رسیده از الوف هم زیاده شده اند
و دران مقامات هیچ شبهه نیست که باقرار هزاران علما و عقلا بتواتر رسیده عقیدهٔ تساوی با اولیا
یا افضلیت ایشان بران اکابر رحمة الله علیهم نباید نمود که آن کبرای دین از مشایخ ایشان اند میفرمودند
عمل بعزیمت نمودن و تقوی گزیدن درینوقت سخت متعذر است که معاملات تباه شده و عمل موافق شرع
گویا موقوف گردیده اگر بر طبق روایت فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محدثات امور و بدعت اجتناب
کرده شود لب بار غنیمت است میفرمودند السماع یورث الرقة والرقة تجلب الرحمة پس آنچه

موجب رحمت الهی باشد غیر احرام بود و در حرمت مزامیر اختلافی نیست مگر دف در اعراس مباح
گفته اند و نی را مکروه روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در راهی میرفتند آواز نی بسمع مبارک رسید
گوش خود را بند فرمودند و عبد الله بن عمر همراه بود او را بعدم استماع امر کردند پس معلوم شد که
کمال تقوی در احتراز از چنین آواز است بزرگان نقشبندیه که عمل بعزیمت معمول دارند و از رخصت
اجتناب از سماع پرهیز می نمایند که در جواز غنا علما را اختلاف است و ترک مختلف فیه اولی هم این بزرگان
از کمال تقوی ذکر خفی اختیار نموده ذکر جهر موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی
از ضروریات دین نیست لسان شرع از آن ساکت است صوفیه علیه از روی کشف و وجدان
بیان آن نموده از غلبهٔ احوال محبت معذور اند و بممارست بمسائل توحید و تحصیل معنی لا موجود الا الله
توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت وقعی ندارد یکی از علماء در منامی دید که علما و صوفیه بحضور
سرور عالم صلی الله علیه وسلم حاضر اند علما از صوفیه شکایتها نمودند که یا رسول الله این عزیزان مسئله
وحدت وجود شایع نموده اند و در شرع خللی پیدا شده لهذا با کاهن مداهنه اختیار کردند رسول خدا صلی الله
علیه وسلم این اکابر را از غلبهٔ محبت که بجناب حق سبحانه دارند معذور داشته سکوت داشتند
میفرمودند یکبار فقیر را توجهی واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش تمام کائنات در آن
منتقش بود و قول حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه یاد آمد الاشیاء اعراض مجتمعة فی عین
واحد دریافتم که عکوس اسما و صفات در مرتبهٔ علم که باطن وجود است امتیازی پیدا نموده در ظلال
وجود منعکس شده مصدر آثار مقصوده گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود واحد متحقق است
ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبهٔ دیگر است چنانکه کبرای صوفیه فرموده اند فوق عالم الوجود
عالم الملک الودود پس معارف توحید در اثنای سلوک پیش می آید و علومی که بی تاویل موافق
ظاهر شرع است بعد از آن واضح میگردد و از اکابر اولیا که این علوم منقول است یقین است که از این
ترقیات فرموده باشند میفرمودند الله تعالی هرگاه میخواهد مخلصان را در اخلاص ثبات
بیفزاید کرامت افاضهٔ فیوض و حل مشکلات بصورت پیر و مرشد ایشان در واقعات می نماید

بالای عالم وجود
عالم پادشاه ودود است

دگاهی بعض لطایف آن بزرگ بصورتش متمثل گشته واسطه برآمد کارها میشوند و آن بزرگ را
گاهی اطلاع این معامله هم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبه معظمه کی آمدید گفتم من بکعبه
گاهی نرفته ام گفت من بشما در مکه شریف ملاقات کرده ام و مصرع بیتی که از یاد من رفته بود مرا
ارشاد کردید پس باید که اینچنین واقعات موجب عجب و مباهات نگردد از ناو شما بهانه برساخته اند
و در حقیقت وکیل امور او تعالی است ۵ او بدالهامی نماید خویش را + او بدوزد خرقه درویش را
میفرمودند پیری و مریدی درین طریقه محض به بیعت و شجره و کلاه نیست تعلم ذکر قلبی و حصول جمعیت
و توجه الی الله در صحبت مرشد ضرور است میفرمودند اختیار اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت
الهی است گاهی فرط محبت بمحض موهبت بود و الا دوام ذکر بشرایط آن فرض طریقه و نشان [illegible]
بترک جمیع مرادات کثرت ذکر میباید دل بی ذکر کثیر نمیکشاید هرگاه در ذکر کیفیتی و بیخودی دست
دهد بحفظ آن باید پرداخت و اگر رو بخفا آرد باز ذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام
اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میفرمودند اوقات را بذکر و عبادت معمور داشته [illegible]
خود را از التفات بما سوا پاک باید داشت توجه و همت غیر مفهوم اسم مبارک الله که بران ایمان
آورده ایم بهیچ نباید گذاشت تا ملکه حضور راسخ گردد و درین کامل که اسلام و ایمان و احسان
حاصل شود و هر وقتی که بدل متوجه شود دل را بحق سبحانه جمع باید درین اثنا اگر ذوق و شوق و کیفیات
دیگر دست دهد مزید عنایت الهی است و الا اصل کار حصول مرتبه حضور را گاهی است میفرمودند
دل سلیم از توجه بغیر مبرا باید نمود واقعات و منامات چندان اعتبار را نشاید در باب اشتباه
بسیار رو واقع می شود گاهی نور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی بکثرت درود گاهی
خدمت سادات گاهی درس حدیث گاهی تصدیق و اخلاص بصورت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
در واقعات نمودار می شود و همچنین روابط مناسبت بخدمت اولیا بصورت آن اکابر متصور میگردد
و گاهی اخبار مشهوره و مقررات رای صورت واقعه پیدا میکنند این همه شعبده دل را سرور می بخشد
در حقیقت هیچ نیست مگر زیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و دیدن اولیا احوال و انوار باطن

و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطابق نفس الامر باشد البته فوز عظیم است میفرمودند
بودن رسول خدا در رتبت الهی که آنرا تجلی صوری گفته اند نعمت خدای عز و جل است بهر قسمیکه باشد
از مناسبت راسخه بشارت رسان است هنیئا لأرباب النعیم نعیمها میفرمودند در وقت
غلبه خواطر التجا و تضرع بجناب الٰهی باید نمود و صورت مرشد نصب العین داشته بواسطه او
التماس ازاله امراض باطنی باید فرمود میفرمودند صفت افتقار و انکسار لازم باید گرفت و بر
جفا و قفای خلق تحمل و صبر عادت باید ساخت ه چیست معراج فنا این نیستی ٭
عاشقان را مذهب و دین نیستی ٭ نظر بلند باید داشت مجازی امور از تقدیر دانسته لب چون
چرا نباید گشود حضرت انس رضی الله تعالی عنه خادم رسول خدا صلی الله علیه و سلم اگر در خدمتی
تقصیری نمودند و اهل بیت او را ملامت می نمودند رسول خدا صلی الله علیه و سلم میفرمودند هیچ
مگوئید اگر مقدر بودی چنان کردی میفرمودند حاصل اینهمه تکلفات تهذیب اخلاق است بر طبق
مکارم صفات رسول کریم فانه لعلی خلق عظیم صلی الله علیه و سلم در حدیث شریف است بعثت
لاتمم مکارم الاخلاق از ورزش ذکر نفی و اثبات صفات بشریت کم میشود و نظر تفتیش
آنست که هر ذمیمه جدا جدا در تکرار کلمه طیبه بکلمه لا چند روز نفی باید کرد و بجای آن حب خدا ثابت
باید نمود تا آن ذمیمه زایل گردد و بر خلاف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب است که
ذمایم بمحامد مبدل گردد میفرمودند حق اینست که رذایل صفات بعد تصفیه و تزکیه منکسر میشود
استیصال ذمایم ممکن نیست در حدیث وارد است اگر بشنوید که کوه از جا منقلع گشته تصدیق نمائید
و اگر بشنوید که کسی از جبلت خود برگشته باور نکنید لا تبدیل لخلق الله امیر المؤمنین عمر فاروق
رضی الله تعالی عنه میفرمودند غضب من نرفت مگر پیش ازین در کفر صرف میشد حالا در حمایت اسلام
ظهور می نماید میفرمودند بعد فنای و اطمینان نفس تسلیم و رضا وصف سالک میگردد و در فنای
قلب از غلبه محبت بسبب افعال از عباد مسلوب می شود و جز کامل حقیقی در شهود سالک نمی ماند میفرمودند
توسط و حد اعتدال در اکل و شرب و نوم و تعطل در اعمال و عبادت کاری بس مشکل است جهد باید کرد که

اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه وسلم مضبوط گردد بتبعیت انبیا علیهم السلام بجهت تحصیل
حد اعتدال است در هر امر لیقوم الناس بالقسط نص قاطع است درینباب میفرمودند از دوام توجه
بمبدء فیاض آنقدر فیوض و برکات فایض میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت لبریز گردیده زیران
میگردد میفرمودند قصور اعمال خود پیش نظر داشتن و سابقه عنایت بیعلت را دیدن کارگذار رونده
راه است هرچند عمل بسیار کند از صفت استغنا و کبریا خایف بود و عذر تقصیر و امید و ملتمس
قبول سازد گناه اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بیشمار و دوام شکر و رضا لازم گیرد میفرمودند
کثرت درود هزار بار و استغفار لازم حال روندگان راه است بر درس مکتوبات حضرت مجدد
رضی الله تعالی عنه که محتوی است بر مسایل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت و نکات
سلوک و دقایق تصوف و انوار نسبت مع الله بعد عصر مداومت باید نمود که درین امر کشاد
ابواب سعادت است و دعای حزب البحر وظیفه صبح و شام و ختم حضرات خواجگان قدس الله
اسرارهم هر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز تهجد ده دوازده رکعت هرقدر آسان باشد بقرات
سوره اخلاص یا سوره یس و نماز اشراق چهار رکعت و چاشت چهار یا شش رکعت و فی الزوال
چهار رکعت بیک سلام و شش یا بیست رکعت بعد سنت مغرب و چهار رکعت بعد سنت عشا و سنت
عصر و تحیه وضو لازم باید گرفت تلاوت قران مجید یکدو جزو کلمه تمجید و کلمه توحید صد صد بار و
سبحان الله بحمده وقت صبح و وقت خواب صد بار و ادعیه موقته که در حدیث صحیح ثابت است معین
باید نمود اما درین اعمال حضور قلبی ضرور است میفرمودند حصول فنا که علامت آن بیشعوری از ماسوا
و دوام توجه بمبدء است اگرچه در ضبط لقیه زود می شود اما تحقق و تثبت آن مرتبه عالی که نسیان ماسوا و
قطع علاقه علمی و حبی از دل گردد بعد مدت دراز دست میدهد سی سال از خدمت مشایخ کرام
رحمه الله علیهم کسب مقامات طریقه کردیم و زیاده از سی سال است که بطالبان حق عز و جل طریقه
تلقین می نمائیم شصت سال شده باشد که بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه بفنا قلبی
مشرف شده ایم و در بیعت شغل باطن بجهد تمام داشته حالا آثار فنا قلبی چنانچه باید ظاهر

می شود میفرمودند از ظهور کمال فنا بار ها یقین میشود که ما ازین جهان انتقال کرده ایم و اگر
در آن وقت کسی آمده سلام میگوید معلوم می شود گویا بر قبر آمده تحیهٔ سلام گفته است یکبار
ازانحالت افاقت می شود گمان می بریم که هنوز زنده ایم و از اینجا رخت سفر بر بسته میفرمودند
در وقت ظهور فنا آنقدر دید قصور غالب مے آید که مذمت و تعظیم مردم موجب تعجب میگردد
چنانچه روزی فقیر در حضور حضرت شیخ مروحه جنبانی میکرد بخشونت تمام منع کردند روز دوم خود
امر نمودند که برخیز مروحه بجنبانید فرمودند دیروز نسبت فنائیه ظهوری داشت بنداشتم که
شما از روی استهزا بادمی نمائید پس بخشونت منع نمودم درینوقت نسبت بقائیه ظاهر است و
تجلی عظمت و کبریاء الهی بر باطن جلوه گر گشته اگر تمام عالم بتعظیم برخیزد حق انمرتبه ادا نکرده باشد
میفرمودند شناخت تجلیات الٰهیه که متصل بر بواطن ارباب محبت و معرفت وارد می شود
امری دشوار است نظر بصیرت تیزمی باید تا کیفیات تجلیات جدا جدا معلوم گردد میفرمودند
بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصویرات مختلف میگردد گاهی نسبت مقامی
ظهور نموده در کیفیات خودش محظوظ میدارد و گاهی نسبت مقامی دیگر پرتو انداز گردیده
حالتی دیگر بروی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه بکمالات و فوق
آن میرسد از لطافت و بیرنگی تجلی ذاتی ادراک حالات متعذر میگردد که لطافت و صفا
در جمیع مقامات ساطع و موثر گردیده کیفیات را مستور میسازد و واقعات و منامات که دل خوش
کن اطفال طریقه بود نیز کم میشود آنجا جهالت در جهالت و نکارت محض است میفرمودند در خلوتی
نشسته بحفظ نسبت باطنی و دوام توجه بمبدء فیاض باید پرداخت و اوقات بادای اعمال
ظاهری معمور باید داشت که نور اعمال سبب جمعیت و صفای نسبت و حضور و آگاهی است میفرمودند
از دوام مراقبه قوت در نسبت باطن و اشراف ملک و ملکوت بنظر مو هبت دلها را نواختن دست
میدهد و از کثرت ذکر تهلیل فنای صفات بشریت و از کثرت درود واقعات نیک و از کثرت نوافل
انکسار و شکستگی دلی و از کثرت تلاوت نور و صفا بهم میرسد ذکر تهلیل بلحاظ معنی مفید است.

در طریقه محض تکرار لفظ سرمایهٔ ثواب آخرت و تکفیر سیئات است میفرمودند ذکر نفی و اثبات بحبس نفس کم سه صد بار فائده نمی بخشد زیاده هر قدر باشد مفیدتر است حضرت خواجه نقشبند حبس نفس را شرط ذکر نمیفرمودند مفید میگفتند اما دوام ذکر و وقوف قلبی و توجه بمبدء فیاض رکن طریقهٔ خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی عنه میفرمودند هوش در دم اول بذکر دل ضرور است چون ذکر قوت گیرد و آواز اسم ذات بسمع خیال رسد پس در هر نفس توجه و آگهی بذات الهی باید داشت با حفظ خواطر از باطن بمجرد خطور خطره دل را باید گرفت تا وساوس و حدیث نفس هنگامه برپا نکند مانع از ورود فیض هجوم خواطر است میفرمودند کثرت اسم ذات مثمر نسبت جذبهٔ الهی است و نفی و اثبات بجهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند ادراک کیفیات حالات باطنی در مرتبهٔ ولایت محظوظ می نماید در کمالات نبوة یافت جز نکارت و جهالت وصف باطن نیست اما در مقامات فوق اگرچه لطافت و بیرنگی لازم است فی الجمله دست ادراک میرسد میفرمودند لطافت و بیرنگی نسبت مجددیه سبب انکار مردم میشود لهذا چون سیر سالک بکمالات میرسد مرا تردد بخاطر می آید که مبادا ترک طریقه نماید انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند سالکانرا از مقامات سافله بمقامات عالیه بخواهیم رسانید مقصود با خدا بودن و اتباع سنت نمودن است و آن در هر مقام حاصل است میفرمودند برد و یقین و طمانیت از بخشش طلب که در مقامات عالیهٔ مجددیه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف بمقصود پیدا می شود ع اتصال بی تکیف بی قیاس ٭ هست رب الناس را با نوع ناس ٭ و هیچ ذوقی و شوقی و حضوری با آن نمیرسد میفرمودند که راه وصول بکمالات قریب است که مسدود گردد و طریق زیادات مسلوک نماند درین آخر زمان استعدادها از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن انها متعذر گردیده بیش ازین قریب سی سال شده باشد که سیر طالبان بسرعت بود و کشف و وجدان نیک داشتند فی الحال اگر طالبی صادق از اصحاب فقیر با خلاص و قدم سعی کسب فیض طریقه نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی یا فوق آن فایز گردد و بمقامات عالیه مجددیه رسیدن سخت تعذر دارد میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مطابق واقع

معلوم شود بسیار نادر است پس نگفتن بشارات بر خدا افترا و سالک را مغرور نباید نمود و تغیر حالات
و ورود واردات و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و تعمیر اوقات بوظایف عبادات عمده نعمای
الهی است میسر می شوند و نسبت ارباب شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز دارد و اهل قلب را بسیار محظوظ مینماید
و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن
از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که بمرتبه کمالات نبوة و فوق آن رسیده اند و آن خاصه طریقه مجددیه
است انوار بسیار می آید و سالک و در ترقی مینماید تاثیر گرم که بیتابی شوق می بخشد بسیار مفید است
اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانینت بود کما لا یخفی لهذا اصحاب را از حرکات بی تابانه منع میکردند ذکر
صیحه و نعره نبود بعد زمان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا شده میسر می شوند علم مسایل ضروری
خواندن یا در صحبت علما باستماع آموختن بجهت صحت عمل لازم است میسر می شوند علم حدیث جامع
تفسیر و فقه و دقایق سلوک است از برکات این علم نور ایمان می افزاید و توفیق عمل نیک و اخلاق
حسن پیدا می شود عجب است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال رواة آن
معلوم است و بچند واسطه میرسد به نبی معصوم که خطا را بر آن راه نیست بعمل نمی آرند و روایة فقه که
ناقلان آن ثقات و مفتیان اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و بزیاده از ده واسطه
میرسد بمجتهد که خطا و صواب شان او است معمول کرده است ربنا لا تواخذنا ان نسینا او
اخطانا میسر می شوند نکاح سنت انبیاء است علیهم الصلوة اما درین وقت که حلال مفقود است
و جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه علم و ادب معری می باشند و بسبب رواج بدعت در عقد
نکاح خللها می آید عزلت و تجرید در حق سالکان راه اولی است به اندکی از رزق ساختن و عبادات
مولی پرداختن و در شهر شهرت نداشتن و هیچ ارث و وراثت نگذاشتن دولتی است بس بزرگ و
شریف و در حدیث است قال النبی صلی الله علیه و سلم ان اغبط اولیائی عندی لمؤمن
خفیف الحاذ ذو حظ من الصلوة احسن عبادة ربه و اطاعه فی السر و کان غامضا فی
الناس لا یشار الیه بالاصابع و کان رزقه کفافا فصبر علی ذلک ثم نقد بیده

فقال عجلت غنیمة قلت نواکیه قل تراثه رواه احمد والترمذی وابن ماجة

فصل سیزدهم در نصایح هوش افزا که باصحاب خود می نمودند میفرمودند

طریق ورع و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفی سبحان پیغمبر صلی الله علیه وسلم احوال خود بر کتاب و
سنت عرض نما اگر موافق است شایان قبول انگار و اگر مخالف است مردود پندار بالتزام عقیده
اهل سنت و جماعت حدیث و فقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز و در عمل بر حدیث مواظبت
کن اگر می توانی و الا گاهی بعمل آر تا از نور آن محروم نمانی عمل به نیت اتباع حبیب خدا یا بمحض
رضاء مولی اختیار کن و دل را از اغراض هر دو جهان بیزار کن عملت چیست که آنرا در معرض بیع
آری هم استطاعت از کیست که آنرا بخود منسوب پنداری بالتزام خلوت صفای وقت بدست
آر که سرمایه درویشی نقد صفاست از اسباب دنیا آنچه گیری مختصر گیر که حطام دنیوی را روز
حساب در قفاست در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امروز بر فردا میفکن از در صحبت
مشایخ رسوخ عقیدت بیفزا که دوستی دوستان خدا است موجب قرب خدا در حضور ایشان التفات
بغیر منما و در صحبت او بر نوافل طاعت میفزا تا ممکن است اوقات بصبر و توکل بسر کن و اندیشه
التجا بالغیر از سر بدر کن کار خود را بخدا سپار و موت یقین و صدق وعدا را سرمایه خلوت انگار
در دل تو اگر تردد نیست غفلت میباید که رزق بوقت معین خود می آید اگر اندیشه عیال تشویش
فزاست تشبث باسباب سنت انبیاست علیهم السلام وجه معین که دل را بر آن اعتماد نبود منافی
توکل و سبیل رشاد نبود در راس المال فقیر را فراغ بال و جمعیت خاطر است و دلی وابسته در نظر
مقصود ناظر مباد اجمعیت تفرقه بدل شود و در توجه و یکسوئی خاطر خلل شود قناعت پیشه گیر
حرص و طمع از دل برگیر از یار و اغیار نا امید باش و بود و نابود شان یکی شناس در هیچکس بچشم
حقارت منگر و خود را از همه کمتر و قاصر شمر در راه طلب مولی کبر از سر بنه و نقد غرور از کف برون ده
از اینجا گفته اند درویشی آنست که آنچه در سر داری بنهی و از آنچه بر سر آید نجهی و از اندیشه دی و فردا بری
بر طاعت و عبادت خود مناز و دید قصور و نیستی را سرمایه خود ساز مخالفت نفس چندانکه بود

زیباست امانه آنقدر که تنگ آمده ونشاط شوق در طاعت نیفزاید گاهی با او مواسات باید نمود که رضا رنفس مومن موجب ثواب میگردد یکبار نفس فقیر متمثل گردیده آزرده گردد که مرا اینچنین طعام بخوراند هر مقصودی که دارد بر آید اتفاقا در انوقت کسی نبود که با او گفته شود بار بعد بدل متشکل گشته التماس طعامی نمود شخصی در آنوقت حاضر بود بامر فقیر آن طعام مهیا نمود عقده مشکل داشت که بساختن هیچ تدبیر و اندیشه باین عمل منحل گشت میفرمودند طعام اگر به نیت اداء حسن شکر بامزه سازند احسن مینماید که در صورت بیمزگی شکر از ته دل نمی بر آید طعام لذیذ را بآمیزش آب بی مزه ساختن نعمت الهی را اسخاف اندختن است پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم مرغوب تناول میفرمودند و اگر رغبتی نبود دست باز نمی نمودند نفوس مثل نفوس حضرت جنید و شبلی نیست رحمة الله علیهما که تلخی را شکر انگارند و گویند الصبر تجرع المرارة بلا عبوسة الوجه شکری که محض بر زبان بود و شعبه صبر هست که تلخی آن در جان بود بزیارت مزارات اولیا در یوزه فیض جمعیت کن و ارواح طیبه مشایخ کرام را باتحاف ثواب فاتحه و درود بجناب الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر و باطن از همعنی حاصل است اما مبتدیان را بغیر تصفیه قلبی از قبور اولیا حصول فیض متعسر است لهذا حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره العزیز فرموده اند که مجاور بودن حق سبحانه از مجاورت قبور اولی است و برسوم متعارفه از عرس و چراغان مقید مباش که اینمعنی مستلزم سوال خیمه فروش و مقدم حفظ مراتب از ازدحام مردم میگردد و زر نقد خفیه بارباب احتیاج دادن اسرع است بثواب

فصل چهاردهم در بیان بعضی از منامات حضرت ایشان و انچه مذکور اولیا بر زبان شریف گذشته رحمة الله علیهم

میفرمودند بارها شرف زیارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم دریافته ام و عنایات کثیره بحال خود دیده در مرتبه اخیر که سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل شد بر فیل سوار بودند فرود آمده فرمودند بیا که یادشتها نشانهای خود را باهم جبیانیم تعبیر اینخواب هیچ بخاطر نمی آید میفرمودند یکبار بکمال جهان آرائی سرور کائنات علیه افضل الصلوة والتحیات مشرف شدم گویا در کنار آنحضرت برابر ران

کشیده ام و راحت نفس مبارک بمن میرسید درین اثنا من تشنه شدم و پیرزادگان سهرندی دو
حاضر اند آنحضرت یکی را امر باوردن آب نمودند بنده عرض کردم یا رسول الله اینها پیرزادهای
من اند فرمودند امتثال امر ما می نمایند پس عزیزی از اینها آب آورد و من سیر خوردم عرض کردم
یا رسول الله حضرت در حق حضرت مجدد الف ثانی چه میفرمایند فرمودند مثل ایشان در امت من دیگر
کیست عرض کردم یا رسول الله مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند اگر چیزی
یاد است بخوانید بنده این عبارت بعضی مکتوب ایشان که انه تعالی وراء الوراء ثم وراء الوراء خواندم
بسیار پسند نمودند و حظها فرمودند فرمودند باز بخوانید باز این عبارت عرض نمودم زیاده تر تحسین
نمودند و این حالت با متداد کشید در وقت صبح یکی از عزیزان بیگاه آمده گفت من امشب خوابی
دیده ام که شما رویای خوبی دیده اید آن رویا کدام است فقیر این رویا پیش او گفتم بسیار متعجب شد
میفرمودند از نفس مبارک و صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم تن خود را همراه با نور و حضور یافتم و از
کیفیتهای این خواب که بهتر از مرید ارسیت تا چندروز هیچ عطش و اشتها نبود میفرمودند در منامی
دیدیم که در صحرای وسیع چبوتره ایست کلان و اولیا بسیار در آنجا حلقه مراقبه داشتند در وسط حلقه
حضرت خواجه نقشبند دو زانو و حضرت جنید قدس الله اسرارهما نیز نشسته اند آثار استغنا از ما سوا
و کیفیات حالات فنا بر سید الطایفه ظاهر است همه کس از آنجا برخاستند گفتم کجا میروند کسی گفت
باستقبال امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه پس حضرت امیر تشریف فرما شدند شخصی گلیم
پوش سر و پا برهنه ژولیده مو همراه حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت دستش در دست خود بکمال
تواضع و تعظیم گرفته اند گفتم این کیست کسی گفت خیر التابعین اویس قرنی است آنجا حجره مصفا
در کمال نورانیت ظاهر شد همه عزیزان در آن حجره در آمدند گفتم کجا رفتند کسی گفت امروز عرس حضرت
غوث الثقلین است بتقریب عرس تشریف بردند میفرمودند وقتی که فنا و نیستی بر نسبت باطن غلبه
می یابد و سالک بوصف بیخودی و استغراق موصوف میگردد خود را در واقعات مرده می بیند و نسیان
و بیشعوری لازم حال او می شود در ایامی که فقیر را فنای قلبی بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه

دست داد و قطع علایق و زوال هوا از دل گشت در واقعه می بینم که سر من از تن جدا شد اما کلمهٔ طیبه
بر زبان جاریست و نیز دیدم گویا من مرده ام و مردم تجهیز و تکفین من مینمایند پس جنازه برداشته
بطرف مزار حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه برای دفن بردند و روح من همراه ایشان است
تا که جنازه را در قبر نهاده قبر را بخاک انباشتند و من بر سر دیواری نشسته ام منکر و نکیر بوضعی که در
حدیث ثابت است آمده دندانی بر زمین زده درون قبر در آمدند و جانی مرا با نعش علاقه پیدا شد
جواب سوال کرده رفتند و من در قبر بارام تمام بخواب رفتم و نیز دیدم که من ازین جهان درگذشتم و مردم
بعد تجهیز و تکفین میخواهند که جنازه بردارند ناگهان جنازه در هوا پرواز نموده روان شد و مردم در تعاقب
جنازه میروند و روح من با ایشان است درینوقت رباعی خود بیاد آمد **رباعی** مظهر تشویش چشم و
گوشی نشوی ؛ سرمایهٔ خودی و خودستی نشوی ؛ باید که بپای خود روی تا سر گور ؛ ای جوهر پاک بار
دوشی نشوی ؛ میفرمودند از فرط محبت که فقیر را بآنجناب امیر المومنین حضرت ابوبکر صدیق رضی
الله تعالی عنه ثابت است و سر منشاء نسبت علیه نقشبندیه ایشان اند اگر بمقتضای بشریت غشاوهٔ
باطنی عارض میشود خود بخود رجوع بآنجناب پیدا گشته بالتفات ایشان رفع کدورت می شود یکبار صدیع
در مدح ایشان گفته بودم عنایت بسیار بحال فقیر نموده از روی تواضع فرمودند مالایق آنهمه ستایش
نیستم میفرمودند نسبت ما بجناب امیر المومنین حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد و فقیر را نیازی
خاص بآنجناب ثابت است در وقت عروض عارضهٔ جسمانی توجه بآنحضرت واقع می شود و سبب
حصول شفا میگردد و یکبار قصیده که مطلعش اینست **فرد** فروغ چشم آگاهی امیر المومنین حیدر ؛
بر انگشت چراغ الهی امیر المومنین حیدر ؛ بجناب ایشان عرض نمودم نوازشها فرمودند میفرمودند محبت
ائمهٔ اهل بیت اطهار رضی الله تعالی عنهم موجب ایمان و سرمایهٔ بقای تصدیق و ایقان است هیچ
عملی بجز محبت این اکابر رضی الله تعالی عنهم وسیلهٔ نجات نداریم و بر زبان شریف این شعر گذشت
بیت نکرد مظهر طاعتی و رفت بخاک ؛ نجات خود بتولای بوتراب گذاشت ؛ میفرمودند
مخالف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه موافق کتاب و سنت است و جای که اعتراضات وارد نموده اند

ایشان خود جواب آنرا تحریر فرموده نزد انصاف کافیست فی الواقع کلمات که ارباب ظاهر آن را کفر فهم
می نمایند از اولیاء کرام صادر شده بی تاویل درست نمی شود پس هر تاویلی که در چنین سخنها کرده می‌شود
از غلبهٔ احوال یا از عدم مساعدت الفاظ بمعانی مقصوده یا امر الهی یا اظهار آن در کلام ایشان
نیز جاریست و شیخ عبدالحق محدث رحمة الله علیه اگرچه در اوایل حال بر بعض معارف ایشان اعتراضها
نوشته اما در آخر از آن باز آمده بخدمت خواجه حسام الدین خلیفه حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیهما
نوشته که درین ایام صفای فقیر بخدمت میان شیخ احمد سلمه الله تعالی از حد متجاوز است و اصلا
پردهٔ بشریت و غشاوه جبلیت بمیان نمانده قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و حکم عقل که
با چنین عزیزان و بزرگان بد نباید بود در باطن بطریق ذوق و وجدان و غلبه چیزی افتاده که زبان
از تقریر آن لال است سبحان الله مقلب القلوب و مبدل الاحوال شاید ظاهربینان استبعاد کنند
من نمیدانم که حال چیست و نتیجه مئال است انتهی فقیر راقم گوید قوله اصلا پردهٔ بشریت و غشاوه
نمانده ازین عبارت معلوم میشود که تحریر اعتراضات از راه نفسانیت بود نه اظهار حق و
انصاف پس اینچنین است احوال متعرضان که بی تامل و تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام
ایشان بنظر انصاف بینند هیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت شیخ رحمة الله علیه در آخر رساله
اعتراضات نوشته که فقیر درباره شما بعالم غیب متوجه بود که تحریر اینهمه معارف و مقامات شما
از چه راه است اصلی از حق دارد یا محض سخن سازیست این آیه شریفه و ان یک کاذبا فعلیه
کذبه بر باطن القا کردند انتهی ظاهر است که نزول این آیه بجهت رفع اشتباه فرعون و فرعونیان در
اثبات حقیقت موسی علیه السلام است پس باز آمدن حضرت شیخ رحمة الله علیه از انکار و القای این
آیه بر باطن شریف ایشان دو دلیل است بر رفع اعتراضات میفرمودند رسیدن آزار از بادشاه
با ایشان دلیل کمال متابعت ایشان است انبیاء کرام علیهم السلام یوسف علیه السلام در زندان
اعتکاف داشتند و سید المرسلین علیه افضل الصلوات در محصب انزوا فرمودند مخلصان در
دفع اعتراضات و شبهات رسایل نوشته اند و بهترین رسایل در شبهات رساله مرزا محمد بیگ

بدخشی است که در مکه شریفه تحریر نموده بمهر مفتیان چار مذهب رسانیده میفرمودند فیض الهی
بی نهایت است و بمقتضای استعداد هر یکی از اولیا ظهور یافته الله تعالی متاخران را با قضای
حکمت بالغه خود کمالاتی عنایت فرموده که از متقدمان ان همه علوم و فیوض مروی نیست قرانبیا
علیهم السلام تفاضل ثابت است در اولیا نیز فضل یکی بر دیگری ثابت مقاماتی که حضرت مجدد
بان امتیاز دارند از بسکه مستفیدان طریقهٔ ایشان بان درجات و حالات رسیده اند و اقرار آن
علوم و کیفیات نموده دران مقام اشتباهی نمانده که خبر متواتر مفید صدق و یقین است کسیکه
بان مقامات نرسیده استبعاد آن مینماید از جهل خود معذور است ظهور خرق عادات شرط علو کمالات
نیست اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم باوجود علو درجات که هیچ ولی بان نتواند رسید معهذا کثرت
خوارق عادات و نسبتها از شوق و ذوق و جذبه و استغراق نبودند شخصی از حضرت ایشان سوال
کرد که نزد شما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما
کدام افضل است گفتند هر دو بزرگ منعمای فقیر اند و ابر مطیر رحمت الهی بر بنده می بارد برای اهل
هیچ یکی هم از انها کافیست بنده نمیدانم که بفلک نزدیکتر کدام است میفرمودند حضرت حافظ
محمد محسن پسر حضرت شیخ نزد حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهم بجهت استفاده رفتند
ایشان فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ما میکردند شما با انکار آمدید یا با اقرار گفتند بجهت
استعداد از انکار پس با التزام صحبت ایشان بکمال و تکمیل رسیدند گفت فقیر راقم حضرت شیخ
محمد فرخ مکه عالم کثیر النفع بودند از بنا بر حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بجهت حج رفتند سید محمد
برزنجی که در انکار حضرت مجدد تشدد داشت خواست که از مدینه منوره بالزام ایشان در مکه شریفه
بیاید ایشان دعا کردند که الهی من عجمی ام و وی عربی و مجادله در حرم مبارک مناسب نیست نزاع را
از من کفایت کن دعا باجابت رسید وی بیمار سخت شد ایشان بزیارت مزار مقدس رسول خدا
صلی الله علیه و سلم مشرف شده رجوع بهندوستان نموده در کشتی سوار شدند وی صحت و قوت یافته
متعاقب ایشان آمده در زورقی سوار شد که در جهاز مباحثه در معارف حضرت مجدد نماید ایشان دعا

الحمد لله اللهم اکفنیه بما شئت زورق در دریا غرق شد و منکر اولیا بسزا رسید میفرمودند
حضرت شیخ عبد الاحد استفاده از پدر و عم خود نموده نسبت حضرتین را برابر میداشتند رحمة الله علیهم
و در نسبت سعیدی و معصومی فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو بزرگ برابراند چنانچه دو
دانه تسبیح متصل امام واقع میشود اما الله تعالی ما را امتیازی در نسبتهای حضرتین بخشیده است
که در نسبت سعیدی اضمحلال و بیخودی که لایق مقام خلت است بسیار است و در نسبت معصومی صفای
لمعان که مناسب مقام محبوبیت است بیشمار در کمالات نبوة و دیگر مقامات در نسبت سعیدی
قوت زیاده است و در ولایات نسبت معصومی قوت بیشتر داود بمقامات مخصوصه حضرت مجدد غیر این
هر دو صاحبزاده دیگر مشرف نگشته رحمة الله علیهم میفرمودند در اول که تلقین توبه بطالبان مینمودم
بر توبه نصوح تاکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ پیر خود را رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم
بحال فقیر عنایات نمودند در آنجا قوالی حاضر شد او را نیز توجه دادند وی را حالت عجب رو داد در زمان
مزامیر را بشکست و از نامشروع توبه کرد فرمودند طریقه توبه اینست یعنی چون نسبت باطن بر طالب
غالب می آید کار خود مینماید از آن روز تعرض از استغفار حق توبه بگذاشتم که توبه محمل کافیست و توبه
نصوح بر وقتی حاصل میشود میفرمودند گروهی از دانشمندان از فقیر پرسیدند که طریقه نقشبندیه را
بر طرق دیگر چه مزیت یافتند که آنرا اختیار کردید گفتم این طریقه منطبق بر کتاب و سنت است که ثبوت
آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی است از ممارست اشتغال این طریقه توفیق اتباع سنت
حاصل میشود و از متابعت شریعت انوار این طریقه می افزاید همچنین ابلیس بصورت ملای خشک
متمثل شده از فقیر پرسید که بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت با شعار عاشقانه آشنا
همچنین طریقه بی کیفیت که در آنجا سماع را بار نیست و با آوازه جهر و غیره کار نه چرا اختیار نمودند
گفتم عقیدت و محبت بمقتضای حکمت بالغه جناب باری است سبحانه گفت در این صورت ناچار است
مرا از سوال متعنتانه او غضب آمد میخواستم که ریشش گرفته بر خشکی زنم بغتةً غایب شد میفرمودند
شبی حضرت شیخ سیف الدین پسر حضرت سید رحمة الله علیهما برای تهجد برخاستند آواز

نی بگوشش ایشان رسید بیتابانه بخود افتادند خرقی بدست مبارک ایشان اند فرمودند مردم
ها را بید رو میگویند بی دردی ایشانند که بر تاثیر سماع صبر می نمایند میفرمودند بزرگی از اینطریقه در راه سلوک
معرفت آواز سماع بگوشش رسید تاب نیاورده بغلت و شورش را ضبط نمود شدت گرمی کاسه
سر انشگافت گفت سماع مهلک است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه حضرت شیخ
سیف الدین پسر حضرت سید رحمة الله علیهما هر روز چهار صد کس در دولتش بجهت استفاده جمع آمده بودند
موافق فرمایش هر یک طعام ها پخته میشد و با وجود اینهمه تنعم سالکان بمقام بلند میرسیدند که
مدار اینطریقه بر همت و توجه مرشد است یکی از ارباب اینطریقه خواسته است که تقلیل غذا نماید پیرش
فرمود در حصول فیوض طریقه حاجت باینچنین اعمال نیست که بزرگان ما بنای کار بر دوام وقوف
قلبی و صحبت مرشد نهاده اند ثمره زهد و مجاهدات شاقه خرق عادات و تصرفات است و حاصل
دوام ذکر و توجه الی الله و اتباع سنت کثرت انوار و برکات عوام ظاهر بین را نظر بظهور خرق عادات
بود و خواص معنی آگاه را مراد تصفیه قلبی و نسبت مع الله باشد میفرمودند حضرت محمد صدیق پسر حضرت
حافظ سعد الله رحمة الله علیهما بدیدن یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه رفتند
وی از عجب صاحبزادگی و حشمت ظاهری خود بتعظیم ایشان برنخواست اصحاب ایشان ازین بی ادبی
ناخوش شده بخدمت ایشان التماس و الحاح نمودند تا بالصرف همت ایشان طریقه نقشبندیه از ایشان
گرفت و بحالات نیک رسید اقربای او را رجوع باینطریقه ناپسند آمد گفتند طریقه آبای کرام خود گذاشته
طریقه دیگران اختیار کرد گفت خدا نه قادری است نه چشتی هر کجا مقصود یافتم بطلب آن شتافتم
میفرمودند جنازه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه بسهرند برده دفن کردند در راه وقت اذان جواب
اذان از جنازه ایشان مسموع می گشت میفرمودند یکبار زنی بی ادب بخدمت حضرت شیخ عبد الاحد
رحمة الله علیه ناسزا گفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که غیرت الهی در صدد انتقام او بحرکت می آید
یکی را از خادمان امر نمودند که آن بی ادب را سرچنگی زند وی توقف نمود ناگهان آن زن بیفتاد و مرد
تا آن متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثال امر ما میکردی آن بلا از

جامن بمیداد و بسلامت میماند حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بعد این نقل فرمودند امتثال امر
مشایخ بی توقف باید نمود که در ضمن آن حکمتها مضمر می باشد میفرمودند شاه گلشن از خلفای حضرت
شیخ عبدالاحد رحمة الله علیهما بکمال زهد و ریاضت موصوف بودند می توان گفت که محل غبطه سالکان
خانقاه حضرت جنید اند رحمة الله علیه ایشان میگفتند که مرا بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا
می شود در وقت شدت جوع برگ درختان یا آنچه از پوست خیار و خربزه می یافتند در آب پاک کرده
می خوردند کهنه گلیمی بود که تا سی سال بر دوش مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه در شدت
گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که اینجا چاهی است آب سرد و شیرین دارد فرمودند از چندین سال
ما درین مسجد سکونت داریم هرگز در وهم ما هم نیامده که در اینجا چاه است وقت شدت تشنگی آب حوض
خورده میشود یکبار شخصی صره دینار بهدیه ایشان فرستاد فوراً برخاستند که برما حج فرض شد ساعتی
نگذشته بود که باز آمدند گفتند سائلی سوال کرد آن صره باو دادم فرضیت حج از ذمه ساقط گشت یکبار
خواستند که ادای زکوة نمایند که در ادای هر فرض الهی قرب خاص حاصل میشود هرگاه نصاب زکوة فراهم گشت
زکوة نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود حاصل شد نصاب زر بچه کار می آید که خزینه فقرا در
باب الله است سبحانه میفرمودند جماعه از فقراء مدارج رقص و شغف داشتند در دل یکی از اهل
تماشا گذشت که درین بدعتیان کسی از ارباب کمال خواهد بود یکی از آنها نزدیک آمده گفت
خاکساران جهان را بحقارت منگر ÷ تو چه دانی که درین گرد سواری باشد ÷ میفرمودند انکار هیچ کسی
نباید نمود که در بعضی صور معانی حقیقت جلوه گر است میفرمودند نواب مکرم خان رحمة الله علیه از حضرت
ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه استفاده کمالات باطنی دارند روزی عالمگیر بادشاه از ایشان
پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بخدمت پیر بزرگوار بسر برده ام عمر همانست باقی وبال
آخرت **بیت** اوقات همان بود که با یار بسر رفت ÷ باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود ÷ میفرمودند
در طعام نواب مکرم خان تکلفات بسیار بود بحد اسراف رسیده باشد اما حضرت سید رضی الله تعالی عنه
با همه احتیاط و کمال تقوی گاهی طعام ایشان میخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان بقدر

[illegible]

نور باطن می افزاید گویا طعام نخورده ام دوگانه نماز ادا کرده شده از غلبه محبت حضرت ایشان
محمد معصوم و ظهور انوار نسبت تمام اشیا را ایشان نور شده بود **مثنوی** از محبت مسها زرین
شود ؛ از محبت تلخها شیرین شود ؛ از محبت سرکه ها مل می شود ؛ از محبت خارها گل می شود ؛
میفرمودند ایشان بجناب پیر خود نوشتند که محبت شما بر محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسلم
غالب است و موجب انفعال میشود در جواب نگاشتند که محبت پیر عین محبت خدا و رسول است
و سبب جذب کمالات الهیه که در باطن پیر ثابت است می شود **فرد** چون دیده عقل آمد احول ؛
معبود تو پیر تست اول ؛ میفرمودند وقت انتقال نواب مکرم خان تبرک کلاه حضرت خواجه احرار
بر سر ایشان نهادند بایشان ننمود فرموده است در یافته چشم بکشادند که تبرک کلاه پیر من بیارید وسیله من
در درگاه الهی ذات ایشان است میفرمودند در انوار نسبت قدسیه نقشبندیه و انوار نسبت احمدیه
فرقها است در کیفیات نیز تفاوتها است و التفاتی که پیر بحال مستفید خود دارد از پیران پر کرم
ظاهر میشود که اینجا بسبب قرب ابدان معیتی صوری متحقق است میفرمودند روزی حضرت شیخ بزیارت
مزار حضرت سید و نواب مکرم خان که در یکجا واقع است رحمة الله علیهم رفتند بعد توجه بهر دو مزار
فرمودند نسبت هر دو بزرگ یکی است اما نسبت فقر در مزار حضرت سید در نورانیت و رجحان امتیاز
تمام دارد میفرمودند از حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله علیه دو کس طریقه گرفتند یکی طریقه قادریه
اختیار کرد و دیگری طریقه نقشبندیه اختیار نمود ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث الاعظم تشریف
آورده صورت مثالی مرید خاندان خود را همراه بردند و حضرت خواجه نقشبند تشریف فرما شده صورت
مثالی معتقد طریقه خود را با خود بردند رحمة الله علیهم میفرمودند توسل بجناب الهی بهر یکی از مشایخ
حبل المتین است که بمراتب قرب فایز میگرداند مستفید اگر فیضی حاصل نمود زهی سعادت و یکی
از ایشان گردید الا در بشارت که هر یکی ازین اکابر آن اقتباس یافته شریک گشت و عنایت آن عزیزان
بحال او مصروف شد میفرمودند التفات غوث الثقلین بحال متوسلان طریقه علیه ایشان بسیار معلوم
شد با هیچکس از اهل این طریقه ملاقات نشده که توجه مبارک آنحضرت بحالش مبذول نبوده همچنین مبارک

حضرت خواجه نقشبند بحال معتقدان خود مصروف است مغلان در صحرا با وقت خواب اسباب ایشان
خود بحمایت حضرت خواجه می سپارند و تائیدات از غیب همراه ایشان میشود درین باب حکایات بسیار
است تحریر آن باطالت میرساند میفرمودند سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمة الله علیه بحال
زایران مزار خود عنایت بسیار میفرمایند همچنین شیخ جلال پانی پتی التفاتها مینمایند حضرت خواجه
قطب الدین را در شهود شان استغراق بسیار است حضرت خواجه شمس الدین را هیچ التفات بماسوا نیست
رحمة الله علیهم گفت فقیر راقم در روانگی از پانی پت فقیر پا از دیده ساخته با دب تمام بزیارت
حضرت شمس الدین ترک رفتم عنایتی بحال من فرمودند با وجود ترک از ماسوا عنایتی نمودند که کیفیات
توجهات شریفه ایشان دل مرا الی الان محظوظ فرمود که تا دهلی اثر آن عنایت در خود می یافتم و در روزها
سرشار استحالات بودم میفرمودند عرض مع قوت نسبت این اکابر مرتبه ایست که زبان از تقریر آن
لال است که در مقابله نسبتهای باطنی عزیزان و قدمای صوفیه علیه میتوان گفت که ما مردم را ازین
راه بهره نیست روزی با اصحاب خود بروح مبارک حضرت خواجه نقشبند توجه نمودند بعد از آن فرمودند
سبحان الله عجب نسبت قوی جذبه از حضرت خواجه ظهور فرمود چرا نباشد که خواجه بزرگ اینخاندان
ایشان اند گفت راقم که من درآنوقت بشرف حضور مشرف بودم از طرف حضرت خواجه نسبتی افتاد
گویا سینه های ما خالی بود از انوار و کیفیت پر گشت وقتی که سرها از مراقبه برداشتیم التفات حضرت
خواجه نماند و دلهای معمور گویا تهی و بی نور گردید این انوار و کیفیات بواطن ما برنگ نیست از آن سموات
وسط السماء حقیقت رضی الله تعالی عنهم میفرمودند بر مزار امام بدر الدین رحمة الله علیه در پانی پت
مراقبه نمودیم چندانکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاهر نشد بعد امتداد بسیار دفعة نسبت ایشان
در غایت لطافت ظاهر گشت معلوم شد که سلوک ایشان بطریقه معهوده صوفیه نیست در راه خدا
بشهادت رسیدند دفعة در مراتب قرب بطریق اصطفا فایز گردیدند همچنین است احوال شهیدان
که در راه حق دفعة جان فدا نمودند دفعة جذبات عنایات الهی ایشان را بمقامات قرب فایز گردانید
میفرمودند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه طریقه جدیده بیان نموده اند و در تحقیق اسرار

معرفت و غوامض علوم طرز خاص دارند با اینهمه علوم و کمالات از علمای ربانی اند مثل ایشان در
محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن و علم نو بیان کرده اند چند کس گذشته باشند میفرمودند
اولیا را خدمت را نامی شناسیم و با اینها ملاقات میشود اما اظهار اینها مرضی الهی نیست با قطب
لشکر نادر شاه ملاقات شده بود در یک معامله مهر قاضی لاهوری بایست باوی گفتیم در پاسی از
روز کاغذ را بمهر قاضی آنجا مسجل کرده آور گفت قاضی را شغلی بود لهذا دیر آمدم والا در یکساعت
رفتن و آمدن من میشود دیکبار مبلغی از زر برای نکاح دختر فقیری در کار بود در نیم شب از قلعه رفت
از بالین محمد شاه بادشاه که هر شب صره هزار روپیه برای صرف مساکین خلوت نشین زیر سر خود میداشت
آن صره گرفته بر دست بادشاه را خبر شد پنداشت که دزد دست گفت من آنم که بواسطه من از جان
محفوظ مانده اید گفت زر دیگر طلب نمایم فرمود همین قدر کافیست میفرمودند مخفی در حلقه آمده می نشست
کمالی را نمیدید بشهرت اولیا عشرت را لازم است تا مردم استفاده نمایند اولیا عزلت را اختیار فرمود
تا اسرار آشکارا نگردد دیکبار جوانی تنادر تیر و کمانی در دست پیش حضرت ایشان آمد بتعظیم او برخاستند
فرمودند شما بنشینید وی تا دیری نشسته برخاست فرمودند این جوان از ابدال بود حفاظت بلده سنبهل
حواله اوست در یکقدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بلده دهلی مردیست کشمیری در زنان
محله اقامت دارد محمد احسان عرض نمودند بنده را نام و نشان او بنمایید فرمودند میخواهید اسیر او
شوید یکبار عزیزی در بیعت اهل سپاه بخدمت ایشان آمد فرمودند از کجا می آیید گفت از اجمیر در سفر
میرسیم مامور شده ام که شما را بگویم تا اصحاب خود را بجهت نگهبانی نجیب خان سوره اخلاص بفرمایید
ورد نمایند پس عزیزان بامر حضرت ایشان سوره اخلاص ورد نمودند و نجیب خان از شر کفار محفوظ
ماند حضرت ایشان ملائکه کرام و ارواح طیبه را اکثر اوقات و انوار باطن را بچشم سر میدیدند یکبار بخدمت
ایشان حاضر بودم فرمودند اینها کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا هیچکس نیست گفتند مگر
شما نمی بینید الحق کشف مغیبات هر کسی را نمی باشد و دیدن عوالم غیب در طریقه شرط نیست کار
دوام توجه بخدا و اتباع مصطفی است صلی الله علیه و سلم میفرمودند ارجح اعمال از غیر دوام توجه

بعد از فیض صحبت مشایخ کرام رحمة الله علیهم میسّر است میفرمودند هر عمل را کیفیتی دیگر است و جامع
کیفیات نماز است که متضمن انوار اذکار از تلاوت و تسبیح و درود و استغفار است و صحیح و اصیل ترین
حالات که باحوال قرآن مشابه باشند در نماز حاصل میشود اگر آداب آن کما حقه بجا آورده شود
گفت راقم مسکین عفی الله عنه چون نماز معراج مومن است باطن را در حالت نماز عروج حاصل
می شود و لطایف از انوار فوق حظی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع ضرور است
میفرمودند تلاوت قرآن مجید موجب صفای باطن و رفع قبض قلبی است ترتیل حروف و تحسین
صوت ضرور میباید نمود و در جهر متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود ذوقها دست می دهد
میفرمودند در رمضان المبارک ترقیات نسبت باطنی بسیار واقع میشود و احتیاط صیام از غیبت
کذب واجب است والا روزه جز فاقه بیش نیست جهد باید نمود تا رضای اینماه و ادای حقوق صوم
حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان اینماه را بصورت مردی پارسا دید پرسید شما از اهل صیام
راضی میروید گفت با ضاعت حق صوم مرا ناخوش نمودند مگر حجة الله نقشبند رحمة الله علیه که بعذر
مرض روزه نتوانستند گرفت اما از جهت انفعال داشتند انفعال ایشان از صوم مردم مرا پسندیده آمد
میفرمودند انوار و برکات اینماه متبرک از غرهٔ شعبان ظهور می نماید گویا هلال فیوض این شهر طلوع
نموده و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن هلال بدر تابان گردید و انوار آنماه متبرک جهان را
منور گردانید و از شب غرهٔ آن شهر چنان دریافت می شود که آفتاب فیوض الهی از حجاب سحاب
درخشان گشت لهذا عزیزان در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آمدند و صحبتهای شگرف
انعقاد می یافت و در استماع قرآن در تراویح حالات غریبه وارد می شد گاهی بعد تراویح با اصحاب
مراقبه می نمودند و احوال نیک دست میداد و در شبی که احتمال لیلة القدر است میفرمودند که درین شب
برکات بسیار فایض است و تجلیات کثیره ظاهر در چنین شب ادعیه بسیار مینمودند کیفیات آن
حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر بر سبیل بدلیت در شبی از شبهای اوتار منتشر میشود
بیست و هفتم معین نیست مگر درین شب بسبب کثرت دعا و نماز که در مردم احیای این شب معمول است

برکات بسیار دریافت می شود و گاهی شب قدر درین تاریخ نیز می شود میفرمودند جمعیت و
حضور این ایام ذخیره تمام سال می شود و از مجربات است که اگر درین ماه قصوری و فتوری راه یافت
در تمام سال اثر آن می ماند بنده شنیدم بزبانی استاد خود که از حدیث شریف مستفاد می گردد که
اگر این ماه بجمعیت و طاعت میگذرد در سایر سال توفیق نیک و جمعیت محظوظ میدارد میفرمودند
حضرت شیخ رحمة الله علیه در هر سال اعتکاف در عشرهٔ اخیرهٔ ماه رمضان میفرمودند و کسانی که
بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین ایام بعطای خرقهٔ تبرک آنها را سرافراز می نمودند
و تاکید میکردند که درین اوقات مردم در حلقهٔ مراقبه البته حاضر شوند تا ترقیات باطنی بهره‌مند
گردانند بعد انقضای رمضان میفرمودند که از برکات صیام سینهای عزیزان مکنز للانوار
و بر از لمعان گردید افسوس که تمام سال چرا رمضان نشد اگرچه در صوم هر وقتی که باشد صفا
حاصل است و از برکات این وعده انا اجزی به خالی نیست لیکن کیفیات صیام
رمضان شریف ندارد گفت راقم مسکین گوید در حدیث شریف است الصوم لی و انا اجزی
به نزد بعضی اُجزی بصیغهٔ مجهول ثابت است در صورت روزه دار را رویت و وصل تمام گشت
فطوبی للصائمین **فصل پانزدهم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات**
حضرت ایشان الله تعالی حضرت ایشان را محض بتفضلات خود کشف مقامات
الهیه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات آنحضرت موافق نفس الامری افتاد میفرمودند حضرت
شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام صحیح است و سر مو خلافی ندارد لهذا اصحاب
حضرت ایشان اکثر کشفی داشتند سیر خود در مقامات عیان میدیدند و الا در هر مقام حال آن مناسب
آن مقام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن خود می یافتند میفرمودند
کشف و وجدان فقیر با پیران کبار خود همیشه مطابق می افتاد مگر یکبار از فقیر خطای واقع شد که حضرت
شیخ در حق بزرگی فرمودند نسبت شما تا بکمالات رسیده است بنده خلاف آن عرض نمود فرمودند
و دیدند شما خطا رفته آنچه ما گفته ایم صحیح است الغرض چند روز بحال بنده عنایت نموده فرمودند که دیدند شما

[illegible]

صحیح بود با خطا کردیم میفرمودند فقیر در گفتن بشارت مقامات بسیار تأمل می نماید و الا انوار انعام
در باطن سالک عیان می بیند باز متوقع الهام می شود باز استفسار تغیرات حالات او میکنند اگر
درین معامله الهام موافق گردید و حالات و کیفیات در باطن او جدیده رو داد پس بشارت انعام
میگویم که ترا در انعام مناسبتی بهم رسیده است بعرض وقوف آنکه نسبت باطن مثل اولیاء متقدمین
حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بر ذکر و مراقبه مواظبت کنی و با مجاری قضا رضا پیش گیری
از فتوحات انعام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توجهی الی الله و انقطاعی از ماسوا با اذواق
و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده در خلوتها نشسته بتعمیر اوقات بوظایف عبادات در
مقامات الهیه ترقیات نموده اند در مبدء فیاض بخلی نیست قصور در همم سالکان است گفت
راقم مسکین بزرگان پیشین بقدم مجاهده و تفصیل مقامات و سلوک براه ولایت رسیده اند و سالها
سلوک شان بریاضات شاقه بانتها انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بتوجه حسن ایشان
ظاهر گشت و درین طریقه بجذب توجه مرشد اجمالا مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر مناسبت انوار
و برکات مقامات ظهور مینماید اما اصحاب این طریقه بالتزام ذکر و عبادات که عمرے میگذرانند بتصفیه
دل از هوا و ازاله توجه بغیر و تزکیه نفس از رذایل و اطمینان با کیفیات و حالات نقد احوال اینها میگردد
و خرق عادات موقوف بر مجاهدات است نه شرط قرب و ولایت میفرمودند یکی از اجله نعمای الهی
درباره فقیر که شکر آن مقدور بیان نیست آنست که فقیر را درین وقت کشف مقامات الهیه مطابق
نفس الامر و تسلیک سالکان راه تا غایات این طریقه از بزرگان این خاندان که درین وقت ارشاد طالبان
مینمایند امتیاز بخشیدند بعضی از افغانان بر بشارات حضرت ایشان انکاری نمودند ایشان بنور فراست
دریافته فرمودند که اگر شما را با او نسبت یکی را از قدمای اکابر دین مقرر نمایند تا روح او ظهور نموده
بر صحت این بشارت شهادت بدهد عرض نمودند اگر سرور عالم صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند
دعوی با تصدیق نیز دیگر نگردد حضرت ایشان فاتحه بروح پیغامبر خدا خوانده با اصحاب خود متوجه
جناب مقدس نشستند و درین توجه اهل مراقبه را غیبتی دست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوة

ظهور نموده منکران را زجر فرموده‌اند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح است شاه عبدالحفیظ که
از حضرت شیخ رحمة الله علیهما بمقامات عالیه رسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان
استفاده نموده ام مرا فرموده‌اند که بجهت حصول قوت شما را باز توجهات در هر مقامی کنیم چندی
در ولایت قلبی توجه مینمودند فقیر روزی برای امتحان مراقبه این مقام گذاشته متوجه مقام
دیگر در حضور ایشان نشستم مرا زجر گفتند من ترا گفتم متوجه بدل باش تو چرا بمقام دیگر توجه میکنی
ازان روز بنده را یقین حاصل شد که کشف ایشان بسیار صحیح است شاه معزالدین خلیفه
احمد خان زبیری بامر پیر خود بجهت تصحیح مقامات نزد حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او فرمودند
نسبت تو بچنین مقام رسیده است پیر تو چنین بشارت فرموده وی بصحت کشف حضرت ایشان
اقرار نمود میر بهادر که از حضرت شیخ مقامات طریقه کسب کرده بود بخدمت آنحضرت نیز استفاده
میکرد میگفت که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه الیه گذاشته بجهت امتحان در مقام
دیگر مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه همت پراگنده مکن در همین مقام متوجه باش ترا
بمقامات سافله هم مناسبت است اما همت بر ترقی باید گماشت شیخ محمد جهان بر مزار
حضرت حافظ محمد محسن پیر حضرت سید رحمة الله علیهما مراقب بودند بی اختیار از زبان برآمد
که شما درباره صحت بشارات حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از مزار خود برآمده فرمودند
همه صحیح اینچنین شواهد صحت کشف حضرت ایشان بسیار است و دلیل قوی بر صحت بشارات
آنکه تغیر حالات سالک در هر مقام موافق امام الطریقه مجدد الف ثانی است رضی الله تعالی عنه
که اصحاب حضرت ایشان بآن امتیاز دارند و کیفیات در باطن خود می یابند بجنبه آنچه از
کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان میفرمودند مطابق واقع بود برادر محمد قاسم بحضور
مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه برای مخلصی او باید فرمود اندکی
سکوت نموده فرمودند قید نشده است او را با دلالان سرخاشی شده بود اما بخیر گذشت خطی
بجانانه خود فرستاده است فردا پس فردا میرسد همچنان واقع شد مردی غلام مصطفی خان

غائبانه برای توجه می‌نشست هر روز شخصی را بجهت اطلاع بحضور شریف میفرستاد روزی آن شخص
بی اذن آن آمده عرض نمود که منتظر استفاضه توجه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت
نموده فرمودند دروغ مگو بی اذن آمده وی هنوز در خواب است بتقصیر خود اعتراف نمود روزی
بنده بخدمت حاضر بود که شیخ غلام حسن بعد توجه فرمودند تو مگر طعام پرستش کفار خورده
که از باطن تو ظلمت کفر معلوم میشود گفت از دست هندو چیزی تناول نموده ام اینهمه کدورت
باطن من از آن است مولوی غلام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیواری
بنظر آمد شاید از راه برگردند ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملا نسیم را وقت رخصت گفتند که
باز ملاقات بنظر نمی آید و آنچنان بظهور آمد میفرمودند خواطر قلوب عزیزان زیاده تر از ایشان
می‌شناسم که در چه باب خطور می‌نماید بنده عرض نمودم حضرت چرا مطلع میفرمایند فرمودند از پرده دری
که طلوع صفت ستاری است دور می‌نماید روزی بحضور ایشان نشسته بودم سیری بی ادب آمده
گفت آمده ام تا ببینم طنطنه جاه شما رحمانی است یا شیطانی حضرت ایشان ازین لفظ
متغیر شدند بنده بدل گفتم رنجیدن از درویشی دور است برین خاطر اشراف نموده بتغضب فرمودند
درویش بر ما انکار می‌کنی میر علی اصغر میگفتند در ایامی که هنوز ریش بر آورده بودم روزی قدمبوس
حضرت ایشان نمودم از روی الطاف بر من بدو دست برداشتند بدل من گذشت که مرا ساده رو
دانسته دست بر روی من سایند وازین خطره بد در باطن من تغیری راه یافت بعد دوازده سال
آن خطره ظاهر نمودند من در تعجب رفتم یکی از اشراف بر خطره دوم از قوت حافظه محمد احسان میفرمودند
بحضرت ایشان بجهت تسمیه فرزند خود عرض نمودم در دلم گذشت که اگر محمد حسن نام او نهند مرضی
بنده باشد بمجرد این خطره فرمودند نام فرزند شما محمد حسن مقرر کردیم همچنین غلام عسکری خان میگفتند
که نام فرزند من باشراف خطره دل بنده غلام قادر نهادند روزی سر قبر زنی فاتحه متوجه نشسته بودند
فرمودند در قبرش آتش و دود شعله میزند و آن زن با شتابها بر آتشین بالا میرود و پایین می آید ایمانش نبود دارم بار تو ابر چشم
تهلیل بروح او بخشم بر تقدیر ایمان آمرزیده میگردد بعد گذاردن ثواب ختم تهلیل فرمودند الحمد لله با ایمان رفته بود کلمه طیب با خود

کرد و از عذاب نجات یافت گفت فقیر راقم در حدیث آمده است که هر که هفتاد هزار بار کلمه طیبه
بنام خود یا بنام دیگر بخواند مغفرت گناهان میشود روزی بر قبر نواب امیر خان مراقبه نمودند فرمودند
مغفور معلوم میشود وجه مغفرتش سیادت و رسوائی و طعن خلق است نسبت بخاندان رسول کریم
صلی الله علیه و سلم شرف دو جهان است و از طعن و لعن ثواب اعمال بدگویان در جریده اعمال مطعون
ثبت میگردد گفت فقیر راقم شخصی حضرت شیخ محی الدین اکبر رحمة الله علیه را در خواب دید که بر سر منبر
وعظ مینمایند و اولیا و انبیا علیهم السلام در آنجا حاضر اند گفت بودن انبیا علیهم السلام در مجلس
شما جای تعجب است فرمودند این مرتبه از انعام و اکرام شما عزیزان یافته ایم از غیبت و طعن شما که
درباره ما مینمائید ثواب رحمت الهی متواتر میرسد شخصی بی ادب برین مکشوفات حضرت ایشان
انکار کرده بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر که یکی از یاران منست دریافت فرمایند ایشان
بعد سکوت فرمودند دروغ مگو این قبر یکی از زنان است و قبر یار تو نیست عذر خواست که امتحان
کشف حضرت ایشان نموده بودم شخصی عرض نمود که احوال فلان قرابتی من که درین روزها مرده است
تباه معلوم میشود برای عفو جرائمش دعا فرمایند بعد تضرع بجناب الهی و استغفار در باره میت بهمت و دعا
فرمودند الحمد لله او را مغفرت نمودند میت بخواب اقربای خود آمده گفت مرا بدعای حضرت ایشان
آمرزیدند بدعای و همت حضرت ایشان بسا ارباب حاجات بکام خود رسیده است و بیماران مشرف
بر هلاک شفا یافته میفرمودند ما فقیریم مقدور مداوا نداریم متوسل بجناب پیران کبار سلسله ام
می نمائیم و بعنایت الهی اینها را شفا حاصل میشود والده میر علی اصغر بیمار بود متوجه بحال مریضش
گردیدند الهام شد که هنوز وقت شفا نرسیده بعد چند روز در دولتخانه خود تشریف داشتند
و بیمار بر مسافت بعیده بود بالهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و همت بشفای او
غائبانه نمودند فی الفور شفا یافت میر علی بیماری صعب داشت و هیچ دارو نمی شد توجه باسباب
مرضش نمودند صحت یافت همسایه حضرت ایشان از شدت مرض جان بلب بود دعا نمودند
که الهی مرا تاب مرگش نیست او را شفا عطا فرما دعا باجابت رسید و درد و شده در خدمت

گردید موجب تعجب بیماران گشت که احیاء اموات اعجاز حضرت عیسی نبی است علیه السلام
گفت راقم مسکین عفی عنه شفا از مشرف بر هلاک از مرض جسمانی بتوجهات ایشان چرا جای
تعجب باشد شفای امراض روحانی بر التفات حضرت ایشان مسلم داشته اند بعنایات
آنحضرت مردگان غفلت حیات جاودانی یافته فنا از ماسوا و بقا بصفات خدا حاصل
نمودند الشیخ یحیی و یمیت وصف حال ایشان بود احیای سنن نبویه صلی الله علیه وسلم
و اماتت بدع سیئه میفرمودند افنا رذایل نفوس القا حمایدِ قلوب می نمودند جزاه الله خیر الجزا
وقتیکه غلام مصطفی خان را اجل فرا رسید و گردنش از بیطاقتی بر سینه افتاد و هوش از
سرش رفت بالتماس اقربا او در چنین حالت بجهت حصول افاقتش صرف همت نمودند طاقت
رفته و حواس برگشته بر جا آمد و بهوش تمام سخن گفت والده شریفه عسکریخان که داخل طریقه از
حضرت ایشان بود در روزی بعد فراغ از مراقبه دامن مبارک گرفت تا که درباره دختر من بشارت
تولد فرزند نفرمایند دامن از دست ندهم حضرت ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند خاطر جمعدارید
الله تعالی دختر شما را فرزند کرامت خواهد نمود بعنایت الهی آنچنان واقع شد گفت راقم آن
فرزند در آغاز شباب خود خواست که طریقه چشتیه ارادت نماید حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی
عنه بخوابش آمد فرمودند ای پسر از خانه من کجا میروی توجه بحالش فرمودند دلش ذاکر شد و کیفیتی
حاصل نمود و بخدمت حضرت ایشان آمده ارادت و بیعت در طریقه نقشبندیه نمود روزی
میفرمودند یکبار بی زاد و راحله بسفر میرفتم الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان
ضروری مهیا می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود رفقا ایذا کشیدند
دعا نمودیم الهی باران گرد بر گرد ما ببارد و ما با رفیقان خشک بمنزل رسیم آنچنان واقع شد
غضب و غیرت ایشان نمونه قهر قهار بود و عمل سلطانه میفرمودند در اوایل حال مردم را که
طریقه از من گرفته بودند از اظهار نام خود منع کرده بودم که پیش هر کسی نام فقیر نباید گرفت.
روزی حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از که گرفته اید

وی گفت از بزرگان خود بایستی که در روی آنحضرت نام فقیر میگرفتند مرا غیرتی آمد و سخت
ناخوش شدیم دیدم که مشایخ طریقه تا حضرت ابابکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند
در دو سه روز هلاک شد همچنین چند بی ادب سزای گستاخیهای خود یافتند عفی الله عنه میفرمودند
مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و اینمعنی شایان هدایت و ارشاد نیست
سالها دعا نمودیم تا الله تعالی تیغ غضب ما را کند فرمودند اما حدت غضب چنانچه باید نرفته است
و مغضوب علیه را البته ایذا میرسد و نسبت باطنش تباه میشود میفرمودند بمجرد غضب نسبت وی
مثل شهاب ثاقب از مقام خود فرود می آید و باندک رضای خاطر نسبت مرضی عنه مانند هوای
آتشین بفوق میرود نقلهای کشف و کرامت حضرت ایشان بسیار است بدو سه نقل کفایت
رفت که عمده کرامت استقامت بر اتباع مصطفی است صلی الله علیه وسلم و هدایت و ایصال
طالبان بمراتب قرب خدا سبحانه و صدور اینچنین کرامات عظیمه از حضرت ایشان اظهر من الشمس
و ابین من الامس است رضی الله تعالی عنه **فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال**
حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی حضرت ایشان را چند ماه
قبل از انتقال خود شوق زیارت الهی غالب آمد و اظهار ملالی از توجه خاطر باهل اینجهان فرمودند و
هر لحظه در استغراق و شهود خود می افزودند و بر وظایف عبادات زیادتی نمودند و درین
ایام هجوم عام ارباب طریقه بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقه های ذکر و
مراقبه بجمعیت تمام حضور افزای مخلصان گشت در دو وقت زیاده از صد کس در صحبت مبارک
حاضر می شدند و انوار و برکات توجهات شریفه با کمال تمام ترقی گرفت ملا نسیم را بوطنش
رخصت نموده فرمودند که باز ملاقات ما و شما معلوم نمیشود و اینکلمه که مشعر از قرب انتقال حضرت
ایشان بود در دلها تاثیر نمود و اشکها از چشمها روان شد بملا عبدالرزاق نوشتند که عمر از
هشتاد متجاوز گردید وقت نزدیک رسیده برای خیر ما دعا کرده باشند همچنین بدیگر عزیزان سخنی که
مخبر از واقعه ناگزیر باشد تحریر می نمودند روزی در اظهار نعمتهای الهیه که مستلزم شکر منعم است

میفرمودند الله تعالی بتفضلات خود هیچ آرزو در دل فقیر نگذاشته است که بحصول نه پیوست باسلام
حقیقی مشرف ساخت از علم حظ وافر بخشید و بر عمل نیک استقامت کرامت فرمود از لوازم طریقه
آنچه می باید از کشف و تصرف و کرامات عنایت نمود صلحا را بجهت کسب فیوض نزد بنده فرستاد
و بمقامات طریقه رسانیده بهدایت راه خود مقرر گردانید از دنیا و اهل آن برکنار داشت و در
دل غیر خود را جا نگذاشت آرزوی نمانده مگر شهادت ظاهری که در قرب الهی درجهٔ علیا دارد و بزرگان
فقیر اکثر شربت شهادت چشیده اند اما فقیر پیر ناتوانم و ضعیفی رعایت قوت جهاد درینوقت
میسر نیست حصول این مرتبه بنظر الظاهر متعسر می نماید و عجب است از کسی که مرگ را دوست ندارد مرگ
است که موجب لقای الهی است مرگ است که سبب زیارت رسالت پناهی است مرگ است که
بدیدار اولیا میرساند مرگ است که بدیدار عزیزان مسرور میگرداند فقیر مشتاق زیارت ارواح طیبه
اکابر دین است و سخت آرزو دارد که بدیدار مصطفی و خلیل خدا مشرف گردد علیهما الصلوة والتسلیمات
و بزیارت امیر المومنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی سید الطائفه حضرت جنید و حضرت خواجه
نقشبند و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه فیض یاب شود دل فقیر بخدمت این اکابر محبت
خاص دارد رضی الله تعالی عنهم الله تعالی این آرزوی حضرت ایشان بر منصهٔ ظهور جلوه گر
ساخت ایشان را بدرجهٔ شهادت رسانید تا شهادت ظاهری با شهادت باطنی که باصطلاح
صوفیه عبارت از حصول مرتبهٔ فنا فی الله است انضمام یافته درجات قرب آنحضرت با علی
علیین مرتقی گرداند شب چهارشنبه هفتم محرم سنه هزار و صد و نود و پنج هجری پاسی از شب گذشته
چند کس بر در حضرت ایشان دستک زدند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت آمده
فرمودند بیایند سه کس درون درآمدند یکی از آنها مغل ولایت زای بود حضرت ایشان از خوابگاه
برآمده برابر اینها ایستادند مغل پرسید که میرزا جانجانان شمائید فرمودند آری دو کس دیگر گفتند
بلی میرزا جانجانان ایشان اند لیس آن بدبخت گوله طبانچه بر حضرت ایشان زد و گوله بر
پهلوی چپ قریب بدل رسید آنحضرت که از ضعف و ناتوانی پیری طاقت نداشتند بخاک

افتادند بمردم خبر شد جراح جا حاضر آمد صبح نواب نجف خان جراح فرنگی با این پیغام فرستاد که اشقیا
که مرتکب این گناه بزرگ شده اند معلوم نمیشد اگر تحقیق رسد قصاص کرده شود فرمودند اگر اراده
الهی بشفا تعلق یافته بهر صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که ارتکاب این
امر نموده اگر معلوم شود ما او را بحل نمودیم شما نیز معاف فرمایید سه روز بقید حیات بودند هر روز
ضعف قوی تر میشد و از نهایت ضعف آواز مبارک شنیده نمیشد روز سیوم روز جمعه بعد نماز
صبح از بنده پرسیدند که یازده نماز از ما قضا شده و تمام بدن خون آلوده است طاقت برداشتن سر
نیست مسئله این است اگر بیمار را قوت برداشتن سر نباشد نماز موقوف باید داشت و باشاره ابرو
ادا بکند شما را درین مسئله چه معلوم است عرض نمودم مسئله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از
گذشتن نیم روز هر دو دست برداشته تا دیری فاتحه خواندند چنانچه حضرت خواجه نقشبند در چنین حالت
فاتحه خوانده جان داده اند وقت عصر بنده حاضر بودم فرمودند که روز چه قدر باقی است عرض نمودم چهار گهری
فرمودند هنوز مغرب دور است وقت نماز مغرب شب شنبه که یگاه دهم محرم بود دو سه بار تنفس نشسته
نمودند و جان مبارک بعالم جاودانی انتقال فرمود رضی الله تعالی عنه و جزاه الله عنا خیر الجزاء
تاریخهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند دو تاریخ نوشته میشود اول آیه شریفه اولئک
مع الذین انعم الله دویم جمله حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم از زبان
مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم برآمده تاریخ وفات حضرت ایشان است عاش حمیدا
مات شهیدا شب وفات آنحضرت عزیزی بخواب دید که نیمه قرآن مجید بر آسمان پریده رفت
و در برکات دین متین فتوری یافت گفت فقیر راقم تعبیرش میتواند که صدق قول حضرت ایشان
باشد میفرمودند بعد انتقال ما مقامات طریقه موقوف خواهد شد و نسبت انجذاب ازان اگر نهایت
ترقی نماید تا بولایات خواهد رسید شانزده سال از انتقال حضرت ایشان گذشته است مستفیدان
خلفای ایشان را دیده ام و احوال اصحاب این طریقه که در بلاد بعیده می باشند شنیده ام اگر اهل
کیفیات ولایت قلبی رسیده باشند غنیمت است و احوال مقامات عالیه از ادراک

رسیدن تا باینجا لبس متعسر می نماید والله اعلم شخصی دیگر در واقعه دید گویا آفتاب عالمتاب
بر وسط السماء درخشان بود بر زمین افتاد و تاریکی جهان را درگرفت الحق وجود مسعود حضرت
ایشان باعث امنیت و رفاه خلق خدا بود بمجرد انتقال ایشان دروازه حوادث گوناگون
باز شد و بعد وفات حضرت ایشان قحط و با تا سه سال کامل عالم را هلاک گردانید و بیماری سرسام و
نمارشش و جدری که در بلاد هندوستان پیدا گشته تا سالها مردم را بسیار داشت و جهانی سر بعدم
نهاد و فتنه های عالم آشوب برخاست نجف خان که بر رفقای او مرتکب این امر شده بودند
و وی در اجرای حد تغافل کرد عنقریب مرد و اتباع او باهم مجادلات نموده رخت حیات
بر بستند نشانی ازان ظالمان پیدا نیست اگرچه حضرت ایشان خون خود هدر نمودند اما غیرت الهی
که بر دوستان خود دارد در انتقام مظلومان و دادرسی ملهوفان است **فرد** هیچ قومی خدا
رسوا نکرد تا دل صاحبدلی نامد بدرد بهانه تقریب واقعه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود که
در دیوان خود میفرمایند **بیت** بلوح تربت من یافتند از غیب تحریری که این مقتول را
جز بیگناهی نیست تقصیری شب انتقال آنحضرت تا نیم روز باران که از شش ماه بند بود
آنقدر بارید که هر طرف آب رحمت روان گردید و بر مزار مبارک انوار و برکات بسیار بمرتبه
فایض شد که دلهای زایران را نورانی ساخت و توجهات روحانی حضرت ایشان شامل حال
مقتبسان انوار مزار شریف است و در باطنهای خود ترقیات می نمایند میرزا ابراهیم بیگ که
از فقیر در مرتبه قلب توجهات میگرفت برای زیارت مزار مقدس رفت توجه بر لطیفه دماغی او
نفرمودند تا سه ماه اثر توجه باقی بود اصالتخان که از تفرقه های گوناگون احوال باطنی گم
کرده بود و بعد سالها بر مزار مبارک آمده دریوزه توجه نمود و زیاده از نیمروز متوجه روح مقدس
نشست احوال قدیمه او باز بدست گشت گویا هرگز فتوری در باطن نداشت درویشی گفت
از زیارت مزار فایض الانوار فواید بسیار دیده ام روزی عرض نمودم که امروز توجهی بالاستیفا
بحال بنده فرمایند التماس باجابت رسید و ترقی خوب دریافتم چون از زیارت برآمدم عزیزی که

احوال باطن جذب میساخت گفت امروز احوال تو در ترقی معلوم می شود گفتم چرا نباشد که توجهات
بلیغه بحال بنده فقیر نموده ماند ارباب مقامات این طریقه در هر مقامی که رسیده اند بیمن زیارت مزار
مبارک ترقیات در انوار باطن خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض مزار شریف حضرت
ایشان را در باطن ها تاثیر تمام است که در طریقهٔ احمدیه مزار باین علو و قوة نفوذ نسبت درین شهر نیست
شخصی بر سر مزار مبارک اقامت داشت شبی در قیام لیل قصوری نمود از مزار مبارک بر آمده او را بیدار
نمودند فرمودند تو مرا مرده انگاشته همه احوال تو مرا معلوم است برخیز نماز کن التفات حضرت ایشان
بحال مخلصان بسیار است قاضی ثناء الله در واقعه دیدند شما برجا باشید فقیر همراه شما است بعد
انتقال ازین جهان هیچ مانعی در میان نیست عزیزی که حضرت ایشان بحالش عنایتی داشتند از
غم معاش تردد داشت او را در منامی فرمودند غم مخور تدبیر معاش تو زیاده تر از سابق خواهم نمود
و آنچنان واقع شد مولوی نعیم الله در تدبیر سامان مهمی فرو مانده بودند در واقعه ظاهر شده
فرمودند ساختگی این کار ذمهٔ ما است در بیگاه آن شب آن مهم بخوبی سر انجام یافت رضی الله تعالی عنه
وارضاه **عفت پناه عصمت دستگاه** زوجهٔ شریفهٔ حضرت ایشان طریقه از آنحضرت
گرفته بیمن صحبت مبارک بمرتبهٔ حضور و آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد نساء صالحه یافته تاثیر گرم
در دلها می نمودند واقعات و مبشرات نیک میدیدند شبی دیدند که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم
بحال ایشان عنایت بلیغه فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شد تا دیری خوشبوی معطر از کنار
روح افزا بود حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بحال ایشان التفات داشتند و برکات عنایات عالیهٔ آنجناب
در باطن خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشان را عارضهٔ سودا لاحق گشت و غلبهٔ
جنون عقل را مستور ساخت موافقت با فقیر کم کردند لهذا در باطن ایشان فتوری نمایان راه یافت
و آن تاثیر و گرمیهای نسبت باطنی مختفی گشت اما فقیر حرکات سودائی ایشان را معاف کرده ام
که دیوانه معذورند بسیار مخلصان مرا نیز بایں اخلاص فقیر مواسات ایشان ضرور فقیر بر تحمل تلخیهای
ایشان صبر و تحمل نموده فواید بسیار یافته خدا ایشان را جزاء خیر کرامت فرماید که منت و احسان

بر فقیر نیابت دارند **فصل هفدهم در ذکر بعضی از خلفای خدا شناسای حضرت ایشان رحمة الله علیه** خلفای حضرت ایشان بسیار بودند این اوراق
گنجایش تحریر احوال آنها ندارد مذکور جماعتی میکنم لیکن فقیر بر تفصیل حالات و واردات عزیزان
مطلع نیست مجملی از احوال آنها می نویسم که باین تقریب صحبتهای مبارک حضرت ایشان یاد می آید
موافق بشارات آنحضرت نام مقامات این اعزه مرا معلوم است و کیفیات و انوار باطن این اکابر
نیز بوجدان خود دریافت نموده ام اما اسامی مقامات بتفصیل نوشتن ضرورتی ندارد مجملی کافیست
احوال باطنی شخصی منحصر در استغراق و سکر و شوق و ذوق و ظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار
رضی الله تعالی عنهم اینچنین حالات و کثرت خرق عادات مروی نیست و در مقامات قرب
از همه اولیا سبقت دارند مگر دست ادراک از حالاتی که در بواطن آن اکابر وارد بود کوتاه است
احوال اصحاب این طریقه بسبب مقامات متنوعه اختلافها دارد و در حصول اطمینان رسوخ ملکه
حضور و نسبت مع الله و تهذیب اخلاق و متابعت سنت مساوی الاقدام اند احوال متعارفه
از سکر و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و واردات توحید موافق تحقیق کبرای این طریقه و معلومات
متوسلان از مقتضیات لطیفه قلب است و علوم و حالات لطائف دیگر چیزی دیگر است که
بی رسیدن بآن مقامات تصدیق آن متصور نیست که آن کیفیات جدید است تقدیم متعارف
و آیه شریفه ولا یحیطون به علما مبنی از آن مقامات است **حضرت میر مسلمان رحمة الله علیه** از سادات کبار صحیح النسب این دیار اند قطع علایق دنیا و ترک اسباب
نموده بتحصیل مرضیات الهی پرداخته اند و در تحصیل علوم ظاهر و باطن با حضرت ایشان
شریک بوده و صحبت مشایخ کرام آنحضرت رضی الله تعالی عنهم دریافته بمقامات طریقه رسیده اند
و از خدمت حضرت ایشان نیز استفاده نموده اما آنحضرت احترام ایشان بسیار میفرمودند که
نظر الطاف پیران کبار درباره ایشان مصروف بود و قدر سالکان بزیارت و استفاده بزرگان
پیدا شود ایشان را بجناب مبارک و الطاف اتحاد راسخ بود چنانچه بایشان نوشته اند که

از یاد عهدهای قدیم حالتی میگذرد و در تنهائی خود ترحمی می آید که در قالب تحریر نمیگنجد **شعر**
سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم ＊ وثغر الهوی فی روضة الانس ضاحک
اقمنا زمانا والعیون قریرة ＊ واصبحت یوما والجفون سوافک ＊ شیخ احمد خادم
سرکار سعید کارست لطیفه قلب او از قید قالب برآمده اما استعداد ایشان ضعیف ست اقتران
خیر او بمقصود میرود خدا بمنزل مقصود رساند سلب امراض قلب و قالب معمول حضرت ماست
رضی الله تعالی عنهم حقتعالی با انجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار
خود را درین امر معذور میدارید فیض الله خان را هر روز پیش خود نشانده بقدر بالضد نفس سلب
مرض ایشان نمایند تاکید است قصد سفر حجاز مبارک است اما اندکی تامل این حسنه بعمل باید آورد
مبادا حرج بشرمی کسی تلف شود از رحلت ایشان بخاطر مبارک بسیار غم و الم رسید چنانچه میر مبین خان
نوشته اند که از خبر رحلت میر سلمان چه نویسم که بر من چه گذشت ۵ یار رفت و ما چو نقش پا
بخاک افتاده ایم ＊ سایه میکند بید کاش این نارسا افتادگی ＊ الحمد لله ما هم بر سر راهیم کیفیت وفات
ایشان در رقعجات اسود اند بنویسند چند نفس که باقیست حق تعالی در رضای خود بگذارد **حضرت**
مولوی ثناء الله اشرف و اسبق خلفاء حضرت ایشان اند نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر
اولیاء چشتی رحمة الله علیه به دوازده واسطه میرسد و نسب حضرت شیخ جلال بجناب امیر المومنین حضرت
عثمان رضی الله تعالی عنه منتهی میشود ایشان زبده علماء ربانی مقرب بارگاه یزدانی اند در علوم
عقلی و نقلی تبحر تمام دارند در فقه و اصول بمرتبه اجتهاد رسیده کتابی مبسوط در علم فقه با بیان مأخذ
و دلایل و مختار مجتهدان مذاهب اربعه در هر مسئله تالیف نموده اند و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شده
آنرا رساله جدا مسمی بالاخذ بالاقوی تحریر فرموده در اصول نیز مختارات خود نوشته تفسیر طولانی جامع
اقوال قدماء مفسرین و تاویلات جدیده که بر لطیفه روحانی ایشان از مبدء فیاض ریخته ارقام نموده اند
و رسایل در تصوف و تحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نگاشته صفای ذهن و جودت طبع
و قوت فکر و سلامت عقل ایشان زاید الوصف ست طریقه از حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد قدس سره گرفته

بتوجهات ایشان بغبار قلبی رسیده اند بار باتباع امر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده

بحسن تربیت بلیغه بجمیع مقامات احمدیه فایز شده اند و از بس سرعت سیر و شوق وصول اصل خود

تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هژده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و خلافت

طریقه یافته باشاعت علم و فیض باطن پرداختند و هدایت و ارشاد در ارواجی بخشیده بر زبان حضرت

ایشان بلقب علم الهدی سرافراز گشتند ایشان در ایام خوردی جد خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را

رحمة الله علیه دیدند الطاف بسیار بحال ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند

همدران ایام بزیارت حضرت غوث الثقلین مشرف شدند و آنحضرت خرمای تر ایشان را عطا فرموده

یکبار امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه بخواب دیدند درباره ایشان به بشاشت تمام میفرمایند انت

منی بمنزلة هارون من موسی علیهما السلام حضرت ایشان تعبیر این خواب چنین فرمودند که صورت

مثالی فقیر بصورت جد بزرگوار فقیر اعنی علی مرتضی رضی الله تعالی عنه متمثل شده شمارا باین کلمات

مبشر ساخته می تواند که بعد فقیر خلافت طریقه بشما منتقل گردد بعد واقعه حضرت ایشان حضرت

غوث الثقلین را دیده اند که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آنحضرت مذکور فرمودند و از واقعه حضرت

ایشان تأسف داشتند حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیاری نمودند میفرمودند نسبت

ایشان بانسبت فقیر در علو مساوی است و در عرض و قوت متفاوت ایشان منمنی فقیر اند و فقیر منمنی

حضرت شیخ قدس سره هر فیضی که بفقیر میرسد ایشان دران شریک یعنی نیک و بد ایشان نیک و بد فقیر است

از بس اجتماع کمالات ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجودات اند در دل فقیر مهابت ایشان می آید

از روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند مروج شریعت منور طریقت ملکی صفت که ملایکه تعظیم

ایشان مینمایند انتهی فقیر زبانی ایشان شنیده ام میگفتند حضرت ایشان میفرمودند اگر خدا تعالی

بروز قیامت از بنده پرسد که در درگاه ما تحفه چه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را روزی فقیر

ضعیف حاضر بودم و حلقه ذکر و مراقبه منعقد بود ایشان در آمدند فرمودند شما چه عمل مینمایید که ملایک

بجهت تعظیم شما جا خالی نمودند الحق فقیر کمل اصحاب حضرت ایشان را دیده ام ایشان هم درکمالات

طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ یکی ملاحظه نکرده ام اگرچه دست ادراک ارباب قلب
ازان حالات کوتاه است لهذا میگویم که باعتقاد فقیر مثل ایشان با کمال کمالات و علو نسبت خاصه
مجددیه درین وقت کسی نیست و از خلفای حضرت ایشان بفضایل کثیره ممتاز اند اما نیابت
حضرت ایشان که عبارت است از تسلیک و ایصال طالبان بغایات طریقه احمدیه با صحت کشف
مقامات و وجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت چنانچه حضرت ایشان بارها
افسوس می نمودند که در اصحاب فقیر کسی قایم مقام فقیر نیست گفت فقیر را اهم مقصود از اختیار طریقه
تصفیه قلب از گرفتاری ماسوا و دوام علم با بعد و تزکیه نفس از رذایل و تهذیب اخلاق است و از
برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و استغراق و سکر و غلبات محبت دست میدهد بالحمدلله که
استفادانی در صحبت خلفای حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند بنده مستفیدان
اینها را دیده ام حضور و جمعیتی با ذوق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند بالجمله ذات ایشان با کمالات
ظاهر و باطن موصوف است و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند صد رکعت نماز وظیفه مقرر
نموده یک منزل قرآن در تهجد میخوانند چون درین زمانه علمای متدین کم اند در دل ایشان چنین ریخته
که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند و حق این مرتبه چنانچه باید بجا می آرند و رسوم متعارفه
قضات نامناسب هیچ گز از ایشان بظهور نمی آید یکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی
گرفت ایشان بران اطلاع یافته تعذیر فرمودند و آنچه گرفته بود رد نمودند مشهور است که چنین
ادای حق این منصب خاصۀ ایشان است مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است
چند فقره ازان نوشته می شود شیخ معین الدین نام جوانی از سکنۀ عظیم آباد ترک روزگار کرده
از چند روز داخل طریقه شده بوسیلۀ رقعه بخدمت ایشان حاضر خواهد شد در قلب او تنویرے
حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مردی شکسته دل است مورد رحم بحال او توجهات
فرمایند ملا رضا خان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف خمسه ایشان جاری شده و نفی و اثبات
هم شروع نموده اند در حلقۀ شما داخل خواهند شد توجه بر لطیفۀ قلب ایشان که اول کار این لطیفه.

منظور است ضرور است انتهی از اصحاب ایشان میر محمد و سید محمد و کبیا لصحبت حضرت ایشان
رسیده به نسبت های طریقه فایز شدند **مولوی فضل الله رحمة الله علیه**
برادر کلان مولوی ثناء الله از علم ظاهر بهره کامل داشتند طریقه از حضرت شیخ رحمة الله علیه گرفته
استفاده از صحبت حضرت ایشان نمودند و بتوجهات شریفه بمقامات طریقه رسیده کثیر الذکر
دایم التوجه الی الله بودند بعد رحلت ایشان از دنیا مولوی ثناء الله بسیار اندوهناک گشتند بخواب
ایشان آمده فرمودند ای برادر اینقدر غم و الم چیست **الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم**
یحزنون نص قرآنی است درین عالم ما را راحتها و نعمتها کرامت کرده اند که از بیان و حساب افزون است
مولوی احمد الله رحمة الله علیه فرزند کلان مولوی ثناء الله از مخصوصان
اصحاب حضرت ایشان علم ظاهر از والد ماجد خود و دیگر علمای خوانده اند در وقت تحصیل علم تمام
شب بمطالعه کتاب مشغول بوده میل باکل و شرب کم می نمودند قرآن مجید یاد کرده در علم قراءت
و تجوید مهارت تمام داشتند هر روز بیست و یک سیپاره تلاوت میکردند طریقه از حضرت ایشان
گرفته کثرت ذکر و مراقبه پیش گرفتند هر روز سی و پنجهزار بار ذکر تهلیل می نمودند از صبح تا بچاشت بلند
مراقب می نشستند بتوجهات علیه حضرت ایشان و کثرت ذکر و مراقبه بمقامات بلند و واردات
ارجمند رسیده اجازت طریقه یافتند مردم را به تلقین ذکر و مراقبه مشغول سلوک راه مولی می نمودند
عنایت حضرت ایشان بحال ایشان بسیار بود و غائبانه توجه بترقیات ایشان داشتند در مکتوبی
میفرمایند توجه بشما تا امروز ناغه نشده و نخواهد شد ترقیات شما روز افزون است تجلیات کمالات
رسالت گاه گاه ظهور میکند و بعید حلقه ارشاد که صبح و شام مذکور و انات دارید سرور بسیار رسانید
و توقع قوی پیدا شد انشاء الله تعالی فتوحات روحانی ارزانی دارد جای دیگر میفرمایند احمد الله را
در حقیقت کعبه توجه میشود در دو سه روز در حقیقت قران داخل میگردد انتهی ایشان بکمال جهد
در ذکر و عبادت بجمیع مقامات عالیه طریقه رسیده شانی رفیع پیدا نمودند با اینهمه کمالات ظاهر و باطن
الولد سر لابیه در حق ایشان صادق می آید جوان سی ساله بودند که ازینجهان در گذشتند والدا

میفرمودند که بسبب موت این فرزند بظاهر افراط محبت من با او بود حق سبحانه از کمال غیرت در
دل دوستان خود محبت غیر نمیگذارد ویرا از جهان برداشت و محبت غیر در دل من نگذاشت ایشان
شجاع ترین مردم بودند با کفار بارها جهاد نموده بمرتبهٔ غازیان فی سبیل الله رسیدند یکبار گروهی از
قزاقان بر سر ایشان رسیده اسباب اشیا از خادم ایشان گرفته بردند ایشان تنها پیاده بتعاقب
پرداخته از بیست سوار بشمشیر و سپر اسباب خود باز گرفتند انّ اللّٰه یحب الرجل الشجاع وصف
خود ساختند شیخ صبغة الله رحمة الله علیه فرزند دویم مولوی ثناء الله علم خوانده بود و کتب دین
تحصیل نموده طریقه از حضرت ایشان داشت در ایام شباب برحمت حق پیوست مولوی دلیل الله
فرزند سیوم مولوی ثناء الله علم فقه خوانده بعض اصول و معقول مناسبت دارد و طریقه و شغل
قلبی از حضرت ایشان گرفته مدالیش سلامت دارا د زوجه شریفه مولوی ثناء الله کسب فیوض باطنی
از حضرت ایشان نموده باحوال فنا و بقا که ارباب نسبت اینخاندان دارند رسیده اجازت تعلیم طریقه
یافته با دعوات نیک و وظایف طاعت و ذکر و مراقبه از مقبولان بارگاه است آنحضرت در مکتوبی
بآن عفیفه میفرمایند اگر مستورات توفیق یابند و از شما توجه خواهند اجازت است تاثیر خواهد شد از
جناب پیران امید قوی است و شما را گاه گاه توجه میدهیم و ترقی معلوم میشود بذکر الهی جل شانه
و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم مقید باشند و رعایت ذوی الحقوق و اخلاق حسنه لازم
گیرند که موجب نیکنامی و کامیابی دارین است **شیخ محمد مراد** از قدمای اصحاب حضرت ایشان اند
طریقه از آنحضرت گرفته تا سی و پنج سال هر روز یکبار در حلقهٔ ذکر حاضر شده اند و بیمن صحبت مبارک
بمقامات مصطلحهٔ طریقه رسیده و نسبتی بلند حاصل نمودند و بجناب فیضمآب خصوصیتی هم رسانیده که
دیگری از اصحاب دران شریک نیست معاملات دولتخانه با ایشان تعلق داشت حضرت ایشان میفرمودند
اگر در اصحاب ما در رفعت نسبت کسی با ایشان مساوات نخواهد کمالات که در ذات ایشان جمع است
بسبب پیشهٔ تجارت طالبی با ایشان رجوع نمیکنند زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف صریح با وجدان
صحیح و شرف نسب و قبول خاطر [illegible] دولت فقر حاصل در کار است انتهی مولوی نعیم الله نوشته اند

حضرت شاه رفیع الدین فرزند حضرت شاه ولی الله نیز از ایشان استفاده [illegible] اند ۱۲

که ایشان مستجاب الدعوة اند و بارها اینمعنی بتجربه رسیده والله اعلم گفت فقیر را فهم استجابة دعا لازم
کمالات باطنی نیست بیش عظمت کبریا جز به تسلیم راه نمی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق
مقال و اخلاص نیست در قبول دعا این هر سه امر را دخل تمام است نزد فقیر حالات نسبت ایشان از آن
قبیل نیست که بادراک هر کسی در آید خدا تعالی ایشان را سلامت دارد **شیخ عبد الرحمن**
از برادران شیخ محمد مراد بتوجهات حضرت ایشان احوال عالیه داشت مغلوب حالات نسبت مع الله
بود قاضی ثناء الله میفرمودند از بس ظهور کیفیات نسبت بمجرد دیدن وی دل در تعظیم و تکریمش
بی اختیار میگردید اذا رؤوا ذکر الله وصف حالش بود رحمة الله علیه **میر علیم الله**
گنگوهی رحمة الله علیه از قدمای اصحاب و اکابر خلفاء و شیفته جمال موفقت افزای حضرت
ایشان اند صحبت حضرت شیخ نیز دریافته اند و بامر آنحضرت التزام خدمت حضرت ایشان نموده
سلوک طریقه احمدیه تمام نموده کمالات عالیه و واردات سامیه رسیده اند در نسبت ایشان سکر
غلبه داشت و صحو و هشیاری نسبتهای مجددیه آن کیفیت و استتار را مستور نتوانست ساخت سرشار
شراب ظهور محبت الهی و مخمور ذوق باده حضور و آگاهی بودند ذکر اهل محبت بر زبان ایشان رفتی
و حکایات عاشقانه اشک ریز چشم ایشان گشتی گریه آبرو بخش احوال ایشان بود ناله شور انگیزی
سوز سینه ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدا می بخشید از سیمای ایشان انوار نسبت
مع الله می درخشید استغراق قوی و بیخودی دراز میداشتند محبت آنحضرت بر ایشان غالب بود
از غلبات محبت لفظ قربانت شوم بجای سلام بحضرت ایشان میفرستادند وقتیکه از وطن بزیارت
آنحضرت می آمدند اگر از رنج راه مانده می شدند بذکر مناقب حضرت ایشان چالاک و از جوش محبت
در بیابان نوردی بی باک گشتند یکبار حضرت غوث الثقلین را رضی الله تعالی عنه بخواب دیدند
خواستند که قدمبوس نمایند فرمودند از برای خدا این چه حرکت است عرض نمودند یا ابن رسول الله
سعادت ما فقیران است ازین لفظ اظهار انبساط نموده تلطفات بسیار بحال ایشان فرمودند شبی
بخواب دیدند که اکابر چشتیه مثل گنج شکر حضرت شیخ فرید و شیخ عبد القدوس رحمة الله علیهم

تشریف آورده سلب نسبت نقشبندیه از باطن ایشان نمودند و القای نسبت خاندان خود
فرموده رفتند بعد ازان ارواح بزرگان نقشبندی مثل حضرت مجدد الف ثانی و حضرت ایشان
ما قدس الله اسرارهما تشریف فرما شده نسبت چشتی از قلب ایشان کشیده باز از نسبت نقشبندی
سینهٔ ایشان را معمور فرمودند ایشان را ازین اخذ و جر و شرف زیارت اکابر حالتی رو نمود و دراکثر
دریافت که هیچ تاب و طاقت نگذاشت وقت صبح بخدمت حضرت ایشان آمده اظهار این
واقعه نمودند آنحضرت ایشان را بجناب پیر خود حضرت شیخ قدس الله سره العزیز بردند و عرض نمودند
والله ما هیچ از حال ایشان اظهار نکردیم حضرت شیخ بنور فراست دریافته فرمودند بزرگان
بحال ایشان تصرفی نموده القاء کیفیات نسبت خود فرموده اند لیکن عزیزان نقشبندیه
در رسیده باز نسبت خاندان خود ایشان را عطا نمودند و مقاماتی که ازین طریقه حاصل
کرده اند صحیح و بجاست بالجمله ایشان بگرم جوشی طبیعت و استعداد خود و آثار حرارت
نسبت چشتیه ذوق تمام داشتند که آن کمالات محل غبطه طالبان راه مولی است تمام عمر بسرخوشی
محبت بسر بردند و در حین حیات آنحضرت رخت سفر دار البقا بربستند از جهٔ شریفه طریقه
از حضرت ایشان گرفته سرشار بادهٔ محبت خدا بود بعد واقعهٔ ناگزیر خود بخواب حضرت
ایشان آمده گفت ملایک مرا در پیشگاه کبریا جل جلاله ایستاده نمودند من در انوار تجلی متناهی
استغراقی یافته به بلاگردانی شما بمقصود شتافتم ابواب خیرات و رحمت بر من کشاده شد
محمد شد ثم الحمد **شیخ مراد الله عرف غلام کاکی رحمة الله علیه** از اجله خلفا حضرت ایشان
در علم و عمل شانی عالی داشتند ایشان از انجماعه اند که حضرت شیخ تربیت آنها را حواله بحضرت
ایشان نموده بودند ایشان بیمن تربیت آنحضرت مقامات انتها طریقه رسیده خلافت یافتند
و در ملک بنگاله مرجع و مآب طلاب گشتند صیت کمالات ایشان در آن دیار رسید لهذا بردا رخصت
نفحات اخلاق حسنه و شمایم صفات کاملهٔ ایشان مشام جانها را معطر ساخت مردم بسیار
سرمایهٔ جمعیت و آگاهی ازان مقبول بارگاه الهی اندوخته بیاد خدا بر خاستند از انجمله محمد غوث

احوال نیک دارد محمد دانش و محمد درویش از اصحاب ایشان استفاده از حضرت ایشان نموده‌اند
محمد دانش را نسبت باطن بعنایات آنحضرت از فنای قلب و فنای نفس بفوق رسانیده بحضور و
آگاهی و کیفیات استهلاک و اضمحلال که خاصهٔ فنای نفس است وقت خوش دارد محمد درویش در باطن
ترقیات کثیره رسیده به نسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله بزبان
هندی بجهت تیسیر طالبان تصنیف نمایند و حضرت ایشان منع فرمودند که اشاعه انوار نقشبندیه
موجب حصول اخلاص و مرتبهٔ احسان می‌شود اوقات مصروف همین شغل باید داشت و بجز ذکر
در مراقبه هیچ امر نباید پرداخت ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند حضرت
شیخ محمد احسان رحمة الله علیه از قدمای اصحاب و کمل خلفای حضرت
ایشان اند از اولاد حضرت حافظ محمد محسن در نسب بشیخ عبدالحق رحمة الله علیهم میرسند در اوایل
ایام جوانی از جهل و نادانی در عقیدهٔ ایشان انحرافی و در ظاهر از طریق مستقیم انصرافی پیدا
شده در رؤیا دیده اند که حضرت ایشان شیر برنج تناول نموده بقیه آنرا بایشان عطا
فرمودند پس بدست مبارک شرف توبه و ارادت دریافتند و درین راه بکمال استقامت
ثبات ورزیده بترقیات کثیره رسیدند و بنهایات مقامات طریقه احمدیه فائز شده باطن
خود را مظهر انوار آگاهی ساختند در نسبت ایشان جذبی و شورشی قوی بود در سیر ولایت
قلبی بیتابی و صیحه‌های بیخودی بسیار داشتند از حرارت شوق و گرمی طپش باطنی در موسم سرما
ایشان را حاجت بلباس پنبه دار نبود از غلبه جذبات محبت تاب استماع اسم مبارک الله
و آواز سماع نداشتند روزی در حضور مبارک فریادی بر آورده بیخود گردیدند آنحضرت فرمودند
در نسبت شما ذوق و شوق خوب پیدا شده اگر بر چنین نسبت گرم جذبه و حالات عشق و محبت
کفایت کنند صحبت ما را ترک نمایند والا مبادا این چنین فریاد و نعره موجب ضرر شما گردد در وقت
ذکر و مراقبه مجمعی از ملائک کرام نور علیه السلام از فریاد شما متفرق شدند و یکی از آنها بسوی
شما تیز نگریست و اگر کار باطن خود حواله بما کنید توجهی کنیم که از مقام شورش بمقام طمانیت

رسید که نسبت اطمینان به نسبت قرب مشابه است و از مشابهه رباد و ایشان عرض نمودند بنده
بشورش و طمانیت کاری ندارد مقصود رضای جناب عالیست پس حضرت ایشان را طمانیت
در مقام فوق نمودند و احوال آنجا فایض گردیده بیتابیهای ایشان را اطمینانی بخشید اما مقتضای
استعداد و کرم ایشان باقی بود گاه گاه بی اختیار فریاد برآورده بیخود می افتادند روزی کسی نزد
ایشان گفت که روز سه‌شنبه مولوی ثناء الله سنبهلی از وجه شبه مقرر شده فرمودند از سینهٔ حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه سیل انوار نسبت می آید که اینهمه کدورتها را می کاهد مجرد این سخن فیض کثیری
فایض شد ایشان آهی برآورده بیخود افتادند یکبار باستماع این شعر **شعر** رفتم از میکده اما
مددی میخواهم + که ازین در نروم لغزش مستان مددی + بیتابیها نمودند هم چنین شورش محبت
ایشان را مضطرب میداشت و لیسا اوقات نغمهٔ عاشقانه بیخود مصاحبت عشق است که حیات
نفزا بر دلهای طالبان همت عشق است که بقا بخش جانها رسالکان است ؎ هرگز نمیرد
آنکه دلش زنده شد بعشق + ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما + **فرد** گر عشق ترا نیست
بتحقیق بتقلید + جاکی بگریبان زن و خاکی بسر افکن + **بیت** کار با عشق و بار با عشق است
حاصل زندگی با عشق است + ایشان میفرمودند در هنگامهٔ غارتگری شاه درانی من
بر دروازهٔ کوچهٔ خود بهمت تمام متوجه نشستم که کسی از غارتگران درون کوچه نیاید بفضل الهی
تا شب هرگز کسی در آنجا نیامد روزی شخصی که درد پهلو داشت بخدمت ایشان عرض نمود دید
بسلب این مرض که هرگز نمیشود همت گمارید همینکه اسم مبارک الله بگوش ایشان رسید نعره زدند
درد دفعتاً زایل شد میفرمودند در وقت شکست لشکر احمد از غلبهٔ کفار فقیر در ان لشکر
بود در چنین وقت قیامت انگیز نسبت باطن فقیر بغلبهٔ تمام ظهوری داشت که از شدت سرباد
غارت و قتل کفار مرا هیچ خبر نبود و متوجه ارواح عزیزان محفوظ ماندیم میفرمودند در ایام
کسب سلوک طریقه فقیر را فقر و فاقه سخت دریافت سه فاقه پی در پی را تاب فاقه میداشتیم
روزی حضرت ایشان احوال فقیر پرسیدند بیابانی خود عرض نمودم مناسب شده اندکی

آوردو کرته خاص کرامت فرمودند بهمین تبرک شریف تنگی لنفراخی مبدل شد میفرمودند تا
شش ماه بخدمت حاضر باشی حضرت ایشان کسب سعادت نموده ام از جهت فیوض
کثیره حاصل شد که از هیچ ریاضت و مجاهده اینچنین ترقیات میسر نیست **شیخ غلام حسن**
رحمة الله علیه از برادران شیخ محمد جان از مخصوصان اصحاب و زبدهٔ احباب
حضرت ایشان اند بمزید عنایت اختصاص داشتند طریقه شریفه از آنحضرت گرفته بمقامات
نسبت اینخاندان رسیده اوقات بیاد الهی خوش داشتند **شیخ محمد منیر رحمة الله**
علیه از اولاد امجاد شیخ فرید گنج شکر رحمة الله علیه از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان
اند اشتغال طریقه علیه چشتیه نموده حظی از اذواق و اشواق آن نسبت شریفه حاصل کردند
و در طریقهٔ نقشبندیه ارادت بدست حضرت ایشان نموده بالتزام صحبت شریفه بمقامات
نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت قوی و حالات بلند داشتند و در زاویهٔ
قناعت و توکل بیاد خدا مواظبت می نمودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان
بسیار قویست اگر طالب وقت باشد از ایشان استفاده نماید ایشان در وقت سلوک تمام شب
مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و وجدان نیک داشتند طالبان بخدمت ایشان رجوع
آوردند و حلقه ارباب ذکر بجمعیت تمام منعقد گردید اما عمر ایشان وفا نکرد و در چنین حیات حضرت
ایشان بمرض ذات الصدر درگذشتند و از موت ایشان بر دل آنحضرت غم و الم بسیار گذشت
چنانچه بمولوی ثناء الله سنبهلی نوشته اند که شیخ محمد منیر از اکثر یاران طریقه ممتاز بودند نوزدهم ماه
ذیحجه رحلت نمودند و المی سخت بفقیر رسید چون انتقال ایشان بعمر طبیعی قریب بود تسلی شد میم خواجه
عباد الله از اولاد حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات
ایشان صحبت حضرت ایشان دریافته بتوجهات علیه بمقامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه
یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است سالها است که وفات نمودند حاجی
جمال الدین از اصحاب شیخ محمد منیر بهمین صحبت مبارک حضرت ایشان نسبت علیه کسب کردند و برکات

حرمین شریفین رسیده در گوشه بقناعت بیاد مولی خوش میگذرانند **مولوی قلندر بخش**
رحمة الله علیه از خلص اصحاب و زنده خلفای حضرت ایشان اند عالم بودند بعلوم دینی
علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کردند طریقه از حضرت ایشان گرفته بتوجهات علیه
بنهایات مقامات طریقه رسیدند و اجازت تعلیم طریقه بدرس علم و ارشاد سلوک باطن اشتغال
نمودند و در علم طب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میسر نمودند ایشان را بخدمت
آنحضرت نهایت اخلاص بود و مصاحب خاص بودند در رمضان المبارک در تراویح قرآن مجید
میخواندند و از حسن صوت و ترتیل حروف که داب تلاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند
در سه سال از وطن بغرض زیارت حضرت ایشان آمده کسب انوار حضوری می نمودند تا آنکه برحمت حق پیوستند
میر نعیم الله رحمة الله علیه از اکابر خلفای حضرت ایشان اند صحبت حضرت حاجی
محمد افضل دریافته اند و بخدمت خلیفه ایشان شیخ محمد اعظم رسیده بالتزام صحبت حضرت ایشان
مقامات سلوک طریقه احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریقه یافتند بعلم و ادب و حسن اخلاق موصوف
بودند در صحبت آنحضرت رسوخی بکمال و بتعلیم طریقه و درس علم دین اشتغال داشتند قرآن مجید یاد نموده
علم قرات و تجوید از قاری عبد الغفور سند دارند آنحضرت باستماع قرآن مجید از ایشان در تراویح
بسیار محظوظ میشدند روزی فرمودند فقیر از مولوی قلندر بخش و سید نعیم الله بسبب تهذیب اخلاق
ایشان گاهی ناخوش نشده روزی حضرت سید نعیم الله را مخاطب نموده میفرمودند شما هر قدمی که از خدا
و رضای مولی بر میدارید بر چشم ما می نهید اگر شما مردم از اوطان خود دنیا بید حلقه را فیه لی جمعیت و برکت
گره ایشان در حین حیات حضرت ایشان ازین جهان رحلت نمودند **مولوی ثناء الله سنبهلی**
رحمة الله علیه نیز از اعاظم خلفای حضرت ایشان اند علم ظاهر تحصیل نموده علم حدیث و
قرآن از خدمت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه فرمودند طریقه از خواجه موسی خان خلیفه حضرت
شیخ رحمة الله علیهما گرفته بذکر و مراقبه مواظبت نمودند و بامر ایشان استفاده کمالات باطنی
از حضرت ایشان نموده بنهایت مقامات سلوک طریقه رسیدند و بتعلیم طریقه مجاز گردیده دهلی

بتسهیل بدرس علوم وهدایت سلوک راه خدا بر داشتند بعلم وعمل وصبر واستقامت موصوف
وباخلاق نیک واوقات حسنه معروف بودند ایشان میفرمودند از شغل درس حدیث وتفسیر
نور وصفا بسیار حاصل میشود ونسبت احمدیه قوت وترقی میگیرد میفرمودند یکبار اندکی از طعام
یکی از امرا تناول نمودم احوال باطن زایل شد چندانکه توبه ونیازمندی کردم هرگز آن حالات
پیدا نشد اگرچه کیفیات نسبت دایم شامل حال است اما احوال و ذوق هیچ نمی یابم صاحب نفحات
گفته است که یکی ازین طایفه فرمود از غایت تشنگی آب یک لشکری خورده بودم همه حالات
باطن من تباه شد سی سال شده که اثر آن کدورت باقی است انتهی ایشان شبی رسول خدا را بخواب
دیدند صلی الله علیه وسلم که بحال ایشان عنایت نموده یکروپیه یومیه مقرر فرمودند اتفاقا چنان
واقع شد که بعد دیدن این خواب یکی از اغنیا یکروپیه بجهت صرف ذات ایشان معین ساخت
حضرت ایشان بایشان نوشته اند الله معکم اینما کنتم شما در آنجا رفته جای خود گرم سازند
که در ان ضلع علمی فهمیده ودرویشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و
تشویش را بخاطر راه نباید داد اوقات را در ایصال منافع دینی ظاهرا وباطنا مصروف دارند
او سبحانه شما را دولتی داده است شکر آن همین است قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضات
المنعم انشاء الله تعالی زود است که ضیق بوسعت بدل می شود **فرد** مشکلی نیست که آسان
نشود مرد باید که هراسان نشود اگر از غیب چیزی معین گردد مضایقه از قبول آن نمود
گرچه معین بی طلب وسوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصا درین زمانه باعث
رفع تفرقه خاطر است وتوکل صرف موجب بی جمعیتی ورأس المال صوفیه همین جمعیت است الله تعالی
متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة ودرویشان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضایع نخواهد گذاشت
در تعلیم طریقه ودرس کتب مقید باشند صرف اوقات باشغل متضمن فتوحات وجهانی دهند
ختم خواجها وختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند وبجناب او تعالی
امیدوار وازغیر او نا امید باشند واز آشوب کفار مرهته اندیشه نکنند ان شاء الله تعالی در امان

حضرت نخواهد رسید و فقیر را حاضر شناسند انتهی حاجی محمد یار طریقه از ایشان گرفته بتوجهات
حضرت ایشان نسبت حضور و آگاهی حاصل نمود و باز بخدمت مولوی نعیم الله صحبت داشته شیخ
احمد علی از اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت استفاده کرده مغلوب جذبات نسبت قلبی گردید و
از بس جذبات بینایی خواب و خور ترک کرد اکثر اوقات بیقرار و از سکر حالات سرشار می بود بحسن
تربیت حضرت ایشان بهوش آمد کار معامله باطن بانتهای نفیس رسانید اجازت تعلیم طریقه دارد
و بهوش کیفیتهای نسبت مع الله است **میر عبد الباقی** از اجله خلفای حضرت ایشان اند
حظی از علوم ظاهر نیز دارند سالها کسب فیوض صحبت آنحضرت نموده بغایات مقامات طریقه رسیدند
بکمال علم و تمکین آراسته اند و باخلاق نیک موصوف بعالم مثال مناسبتی تمام دارند حضرت ایشان
در امور مرجوعه دوستان ایشان را بجهت استخاره میفرمودند معلومات ایشان مطابق واقع میشد
پنج بار بزیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشرف شده اند و بعنایات آنجناب مقدس ممتاز گردیده
خلیفه محمد جمیل رحمة الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند در ایام خورد سالی
با والد ماجد خود یک توجه از آنحضرت گرفته بتحصیل علم و کتب طب شغل نمودند می گفتند الله تعالی
بعد حصول حظ وافر از علم بهمین توجه حضرت ایشان داعیه طلب راه خود بنده را عطا فرمود در جستجو
مقصود بخدمت درویشان بسیار گشتم هیچ جا دلم آرام نیافت بخدمت حضرت ایشان رجوع
آوردم آنچه در طلب آن مشقتها کشیده بودم در اینجا یافتم بتوجهات علیه بمقامات طریقه رسیده
باجازت و خلافت مشرف شدم ایشان در تحمل و تمکین و استقامت بر امور شریعت و طریقت
راسخ بودند نسبت قوی تا آخر مقامات سلوک طریقه احمدیه داشتند در علاج امراض ظاهری و باطنی
ممتاز بودند در حین حیات آنحضرت برحمت حق پیوستند **حضرت شاه بهیک رحمة الله**
علیه از اولاد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بتوجهات حضرت ایشان از نسبت خاصه آبای
کرام خود حظ وافر اندوخته کار باطن بکمالات رسانیدند و باجازت آنحضرت بهدایت و ارشاد
راه مولی می نمودند و در اتباع سنن مصطفی صلی الله علیه وسلم و طریقه احمدیه استقامه داشتند

بعد چون واقعهٔ ناگزیر ایشان کفار سکهان که مزارات متبرکه سهرندی خراب نموده اند خواستند که نعش
ایشان از قبر برآرند ایشان دستی بر سر یکی از کفار زدند فی الفور هلاک شد و رفقایش از بیم جان
گریختند از ظهور چنین خرق عادت کفار دست تعرض از مزارات باز داشتند **مولوی
عبدالحق رحمة الله علیه** از برادران شاه بهیک طریقه از حضرت ایشان گرفته کار
نسبت با علی ما انتهی رسانیده بودند احوال نیک داشتند درس علم ظاهر میگفتند در عین
شباب از جهان درگذشتند **شاه محمد سالم رحمة الله علیه** از قدمای اصحاب
و زبدهٔ خلفاء حضرت ایشان اند تا ده سال کسب فیوض صحبت مبارک نموده مقامات سلوک
طریقه را بانجام رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان خدا پرداختند مردم بسیار
بتوجهات ایشان بمرتبهٔ حضور و آگاهی رسیدند بر وضع و آداب حضرت ایشان استقامت داشتند
در مکتوبی بایشان نوشته اند ما فقیران شما با لتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشید و بمردم
بخاکساری و بی نفسی معامله نمایید که کمال نفس در نیستی است و هستی حقتعالی مسلم و صحبت فقرا و علما
لازم گیرید و بر مکروهات زمانه صبر کنید که دنیا زندان مومنانست و وعدهٔ راحت در آخرت است
و بر نعمتهای الهی شکر واجب دانید و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از وی خدمتی نباید
خواست مگر بغلبهٔ محبت خود نماید پس مضایقه ندارد هر جا باشید با خدا باشید با استقامت باشید و بر
صحبت پیران طریقه باشید والسلام **شاه رحمة الله رحمة الله علیه** از کمل خلفای
حضرت ایشان اند بکمال محبت و اخلاص اختصاص داشتند از ملک سهند در طلب خدا بر آمده هر جا
درویشی شنیدند بخدمتش رسیدند صحبت حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه دریافته اند
و باستان ولایت نشان حضرت ایشان رسیده تا چهار سال کسب فیوض صحبت مبارک نمودند کار
سلوک قریب بنهایت مقامات طریقه رسانیده اجازت یافتند ایشان را معاملات جلالی که
در صورت ایذای نفس و در معنی راحت روح را متضمن است خوش می آید صبر بلکه رضا بقضا شیوه
ایشان بود و بر فقر و قناعت در زاویه یاد خدا در کنج سوی استقامت داشتند سر از ان [illegible]

آرزو بود که رو بدینه قبول فرمایند پذیرا نمیشد در خانهٔ ایشان شبها چراغی جز نور ذکر خدا و روزها
قوتی جز قوت اتباع مصطفی نبود صلی الله علیه وسلم سالها قبای عریانی در بر و کلاه مو بر سر لنگی در کمر
داشته اند در صحبت ایشان جم غفیری از طالبان جمع امده حلقهٔ مراقبه بجمعیت تمام انعقاد یافت
دو کس را اجازت تعلیم طریقه داده بودند شاه خدا بخش از اصحاب ایشان احوال نیک داشت بخدمت
مرزا مظهر رحمة الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان دریافته بعد ایشان حلقهٔ ذکر و مراقبه
با جمعیت داشت وی نیز ازین جهان درگذشت محمد اکبر طریقه از ایشان دارد و فیض صحبت حضرت
مرزا مظهر دریافته ترقیات نموده از حضرت ایشان ما نیز توجهات گرفته با فقیر بسیار نشسته احوال
گم کرده خود دریافته پیر و جهت نسبت باطن کم میکند وفقه الله سبحانه و ایانا لمرضاته +
محمد شاه طریقه از صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیهما گرفته بخدمت حضرت
ایشان للہ رسیدند و بیمن تربیت حضرت ایشان قریب بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت
هدایت طالبان حق یافتند در مسکن خود حلقهٔ ذکر و مراقبه با جمعیت مینمایند **میر مبین خان**
رحمة الله علیه از سادات کبار و عمدهٔ اصحاب و زبدهٔ احباب حضرت ایشان اند بکمالات
ظاهر و باطن آراسته بودند طریقه از آنحضرت گرفته بانتهای مقامات طریقه فایز شده و اجازت
تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان پرداختند و جمعی کثیر از برکت صحبت ایشان کسب حضور و جمعیت
نمودند بخدمت آنحضرت محبت راسخ و در اتباع اوضاع و اطوار حضرت ایشان جهد بلیغ داشتند
لهذا درباره ایشان میفرمودند که میر مبین از اولیاء خدا اکبر و جانجانان صغیر است بهتر ازین در
منقبت ایشان عبارتی نتوان یافت میر محمد از اصحاب ایشان بعنایات حضرت ایشان نسبت
باطن با انصار لطیفهٔ نفس رسانیده کشف کونی صحیح دارد و اخبار مستقبله دعوی میگوید و آنچنان
واقع میشود ملایک و ارواح را عیان می بیند وی میگفت روزی در موسم سرما وقت صبح در دریا
غسل میکردم گرگان رسیده بر لب دریا ایستادند من شنا نمیدانستم توجه بحضرت میر مبین خان نمودم
دیدم که عصا در دست رسیدند و گرگان را از آنجا [illegible] فرمودند **میر محمد معین خان رحمة الله**

علیه برادر میر مبین خان در اخلاص و محبت حضرت ایشان از اکثر عزیزان سبقت میداشتند
طریقه از آنحضرت گرفته بمقام اجازت طریقه رسیدند باادب نیک مؤدب و باخلاق حسن
مهذب بودند چنانچه در مکتوبی حضرت ایشان بایشان نوشته اند آداب آدمیت که از شما بظهور
میرسد دیگری را در آن شریک نمودن ظلمی است نمایان حقتعالی نسخهٔ وجود شما را ازین هم صحیح تر
فرماید امروز دهم شوال بتقریب تعزیت والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال
ازین عالم داعی بیادگار گذشته در آنوله حاضرم تحریر عبارات عزا برسمی خالی از تکلفی نیست که
ما و ایشان بعلاقهٔ همعمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم همسفر بودیم حالا که
وقت رجوع بوطن اصلی است نیز بفاصلهٔ چند نفس هم قافله ایم **بیت** امروز گر از رفته حریفان
خبری نیست ٭ فرداست درین بزم که از ما اثری نیست ٭ ضعف بمرتبه ایست که حلقه در حالت
اضطجاع اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او
و هم از برای دیگران مردم **محل** شما را بقاعده طفره تا ولایت کبری حقتعالی رسانیده است طرفه
عفیفه خوش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص بیشتر در مردان است میر مکهو مساوی کمالات
نبوة رسیده اند میر مبین خان شیخ مقرری است حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود مردم خوش
استعداد فراهم آمده اند حقتعالی فرصتی دهد که سیر سلوک اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی است
درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی
رسوله و آله **میر علی اصغر عرف میر مکهو رحمة الله علیه** از اقربای میر محمد مبین خان
زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند و بوجاهت ظاهر و حلاوت باطن و آداب کامله موصوف طریقه
از آنحضرت گرفته که کار سلوک باطن قریب بانتها رسانیده باحوال مقامات طریقه فایز شدند از بس
اخلاص که ذکر رابطه بدوام رسانیده بانعکاس واردات عالیه حضرت ایشان نیز رونقی خوش داشتند
بزرگان گفته اند محبت شیخ و ذکر رابطه اصلی است راسخ در کسب حالات و کیفیات الهیه و این طریق
از هردو طریق ذکر و مراقبه موصلتر است ایشان مجمع فیوض الهی و مظهر انوار آگاهی بودند اجازت

هدایت طریق باطن یافته طالبان را تلقین ذکر و مراقبه می نمودند در مرشدآباد ایشان را مرید
بسیاری پیدا شدند و جمعی از ارباب قلوب انعقاد یافت در طلب قوت حلال پیشه تجارت می نمودند
اما شغل ظاهر ایشان را از تعمیر اوقات بوظایف عبادات باز نمیداشت و آیه شریفه رجال لا
تلهیهم تجارت ولا بیع عن ذکر الله وصف حال ایشان بود مدتی است که از جهان
رخت سفر بستند **محمد حسن عرب رحمة الله علیه** از قدمای اصحاب حضرت ایشان
مجاهده قوی داشت صایم الدهر بود چهل هزار بار ذکر کلمه طیبه لسانا و ده هزار نفی و اثبات بحبس
نفس جنانا و هزار بار سوره اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه داشت بتائیدات الهی آیه
شریفه واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون وصف حالش بود شبها بیداری و روزها در حضور
آنحضرت خدمتگاری می نمودند از برکت صیام و قیام و کثرت ذکر کشفی صحیح و وجدانی سلیم داشت
در سه سال سلوک طریقه احمدیه باتمام رسانیده خلافت یافت و بوطن خود رفته مرجع طلاب گردید
حضرت ایشان میفرمودند که در تمام عمر یک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن کس
محمد حسن عرب بود و این لفظ در وصف او کافیست **محمد قایم کشمیری رحمة الله علیه**
از اصحاب خواجه موسی خان در طلب مقصود رنج سفر بسیار کشیده و صحبت درویشان بسیار دریافته
صیام و قیام علی الدوام داشت و مجاهد بود در راه خدا بامر ایشان بخدمت حضرت ایشان رجوع
نمود و بیمن تربیت آنحضرت در سه سال بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت
برای دیدن حضرت خواجه موسی خان به بخارا رفت ایشان را در مرض موت یافت بعد واقعه
ایشان دید که حضرت ایشان باحال او توجهات فرمودند پس بیمن توجه آنحضرت او را در آنجا
قبولی پیدا آمد و مردم بسیار بطلب طریقه رجوع نمودند اما دلش در آنجا قرار نیافت یکبار روی در خواب
دید که وی باغی در مدینه منوره دارد و در آنجا نهری از حضرت ایشان جاری است و آب آن نهر
در باغ او می آید و درخت و گل را نضارت می افزاید ازین جهت او را اشتیاق زیارت روضه مقدسه
مصطفی صلی الله علیه و سلم غالب آمد و عزیمت حج نمود میگفت من دو پسر دارم نذر کردم که یکی را در آنجا

خانهٔ خدا او دیگر را خادم مسجد مصطفی گردانم صلی الله علیه وسلم **حافظ محمد رحمة الله علیه**
از یاران خواجه موسی خان بامر ایشان استفاده از حضرت ایشان می نمود و یکبار او را قبضی
صعب پیش آمد و بهیچ وجه بسطی نمی یافت وی بحوالی فنای نفس رسیده بود حضرت خواجه
نقشبند را رضی الله تعالی عنه دید میفرمایند ای پسر که من اینقدر ترا چه کم است که اصل کار تصفیه
قلب از خواطر و تزکیهٔ نفس از رذایل است و این دولت نقد وقت داشت پس بعد مدتی دراز از وی
خدمتی نمایان بظهور آمد که آنحضرت بحالش مهربان شده فرمودند امروز وقت رفتن هم شما رسیده است
و بکمال عنایت در باطن وی توجهات فرمودند و عقدهٔ ما لا ینحل سالها بیک التفات آن معرفت
افزای دلها بکشاد و فیضی بر دل تنگش وارد شد که تدارک تنگیهای دیرینه **مصرعه** خدمت
ترا بکنگرهٔ کبریا کشند* حضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز فرموده اند ما هر چه یافته ایم
بخدمت یافته ایم در خدمتهای وقف زیاده از بیست کس درویشان را بخدمت و مالش بدل
کرده ایم تا بیمن رضای درویشان دل ما بآب معرفت شسته شوی یافت و از لوث التفات
ما سوا پاک و صاف گردید وی از خدمت یکی از مشایخ وقت که بخدمت حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه انکاری داشت علم حدیث سند میکرد و روح مبارک حضرت مجدد حضرت ایشان را از توجه
بحال وی منع فرمود بحلقهٔ شریفه آمد اما توجه آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق صحبت و خدمت
قدیم شما بر ما ثابت است اما مرضی پیران کبار نیست که توجه بکنیم دران نزدیکی وی را جنون لاحق
شد و کار بزنجیر کشید در جوششهای جنون میخواند **فرد** نقشبندیه عجب قافله سالار انند*
که برند از ره پنهان بحرم قافله را* و همان عارضهٔ سودا در گذشت غفر الله له **مولوی
قطب الدین رحمة الله علیه** حظی از علم ظاهر دارند و بصحبت مشایخ این طریقه
رسیده سبق ذکر از خدمت یکی از بزرگان این خاندان گرفته شرف استفاده بحضرت خواجه
موسی خان دریافتند و تا هفت سال ملازم بخدمت ایشان بوده کار سلوک باطنی با تعامی
قلب و فنا نفس و حالات و واردات ان در مقام بر آیند و با خواجه ضیاء الله و شاه عبد العدل

خلفاء حضرت محمد زبیر و شاه عبد الحفیظ خلیفه حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهم صحبت داشته
در نسبت خود قوتی کسب کردند و التزام صحبت حضرت ایشان نموده سالها استفاضه کردند و
بمقامات عالیه فایز شده قریب بانتهای سلوک طریقه مجددیه رسیدند فنا و نیستی بر ایشان غلبه
داشت مهذب الاخلاق لین الجانب بودند در آخر عمر استهلاک بر اضمحلال نسبت باطنی بر ایشان
غالب آمده از خود رفته ساخت و برحمت حق پیوستند **مولوی غلام یحیی رحمة الله**
علیه از اجله علمای نحریر و زبده فضلای خوش تقریر بمکارم صفات موصوف بودند حفظ
قرآن مجید نموده بدرس علم ظاهری پرداختند بر کتب علم معقول حواشی مفیده نوشته اند
طبعی رسا و ذهنی در غایت ذکا داشتند طریقه قادریه از خدمت یکی از مشایخ آن خاندان عالی
گرفته سالها بذکر و شغل باطنی مواظبت داشتند بصبر و قناعت و استغنا از اغنیا بسر برده [illegible]
ه و جاهی بهم رسانیدند آوازه کمالات حضرت ایشان بجذب دل ایشان بر داخت از ملک پورب
احرام طواف آستان ولایت نشان بسته شرف زیارت آن قبله خداپرستان دریافتند و
طریقه نقشبندیه گرفته همت بر تحصیل مقامات سلوک طریقه گماشتند تا شش ماه هیچ کیفیت
ایشان را نه دریافت اما در سعی شغل باطنی پیش قدم بودند که اولین نعماء الهیه توفیق یاد اوست
سبحانه و ادراک حالات و کیفیات از ثمرات دوام شغل بالله است بر وقت خود می شود اگر
در دنیا از احوال صوفیه چیزی دست ندهد در آخرت که از خیر است کیفیات عمل و اخلاص ظهور
می نماید **بیت** تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن ＊ که خواجه خود روش بنده پروری داند
یکی گفته است التلذذ بالبکاء ثمن البکاء دیگری فرموده اللذات فی الصلوة ثمرات حکمت
الهی یکی را کیفیات اذکار محظوظ می نماید و دیگری را العلم اسرار سرافراز میفرماید و یکی را محض بتوفیق طا
و طاعت ممتاز میگرداند هر سه کس از مقبولان درگاه اند لهذا فرموده اند منا من علم و منا من
جهل چنانچه علم اسرار و حقایق و مشاهده تفصیل تجلیات الهیه از نوادر است جهل حالات باطنی
نیز از نقل قلیل اصل کار محبت و توفیق مرضات الهی است اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

ایشان را بعنایت الهی حالات و کیفیات طریقه وارد شدن گرفت و به جذبات نسبت نقشبندی
فایز شدند تا پنج سال کسب فیوض صحبت شریفه نموده سیر سلوک تا تجلی ذاتی دایمی رسانیدند و اجازت
تعلیم طریقه یافته سال لا در غانا بوطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طالبان رجوع آوردند
درس علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال باطن اشتغال نمودند در گوشه توجه الی الله ...
مستفیض می بودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی فرصتی نداشتند اما عمر ایشان وفا نکرد شیخ
خاندان قادریه ایشان بیمار بود بسلب مرضش توجه فرمودند مرض بایشان منتقل شد و بهمان
مرض درگذشتند ازین جهت بخاطر حضرت ایشان غم و الم راه یافت چنانچه بتعزیتی نوشتند
که خبر رحلت مولوی غلام یحیی مرهمی ندارد واقعهٔ جانکاه ایشان در سینه آتشی زد و زهره را
آب گردانید انا لله و انا الیه راجعون غیر از صبر چاره نیست که فردا ما هم میرویم ایشان
در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت شهود رساله نوشته بنظر حضرت ایشان در آورده مورد
تحسین گشتند و آنحضرت بر ورق آن رساله این عبارت مرقوم فرمودند نحمده و نصلی علی رسوله
سرگروه علمای فحول جامع علم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله الی ما یتمنی که بسبب اخوت
طریقه باین هیچمدان یعنی جانجانان دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت
وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانیدند حق اینست با اینهمه ایجاز قدر کافیست در بیان
وافی جزاهم الله خیر الجزاء اما تعرض بمسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق ...
اگرچه خالی از تکلفی نیست متضمن مصلحه عمده است هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین
رحمهم الله عدل النصف و لم یتعسف و السلام علی من اتبع الهدی گفت فقیر اما
تطبیق درین دو مسئله که یکی از مقتضیات مقامی ناشی است و دیگری از مقامی دیگر فایض نزد
ارباب حال محال است اما در تحقیق شهودی مشرب خفای نیست کسیکه در طریقه مجددیه بعلم و وجدان
سیر نموده بروی این معنی ظاهر است **مولوی غلام محی الدین رحمة الله علیه**
از سادات صحیح النسب در نسب بحضرت غوث الثقلین میرسند رضی الله تعالی عنه عالم

بودند بعلوم معقول و منقول و حافظ کلام الله و ماهر حدیث رسول صلی الله علیه وسلم زاهد و عابد
از ما سوا منفرد بمقام توکل رسیده بغلبهٔ طلب خدای یگانه از آشنا و بیگانه بریده با مشایخ وقت
خود صحبت داشته و از انظار عنایت بزرگان بهره بر داشته ذکر و اشغال طرق اهل الله نموده
و کیفیتی از اذواق قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعطش این راه تسلی نداشتند ایشان و مولوی
غلام یحیی و مولوی عبد الحق یکروز بخدمت حضرت ایشان رسیده اظهار طلب طریقه نمودند آنحضرت
آن هر دو بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما وحشتی معلوم میشود چندی دیگر در
طلب فقرا سعی نمائید ایشان تا دو سال بخدمت مشایخ دهلی و هر جا درویشی شنیدند رسیدند
هیچ جا دل ایشان تسلی نیافت پس بخدمت مبارک رجوع نموده تا شش سال بالتزام صحبت
شریفه از تجلیات صفات و شیونات گذشته تا تجلیات ذاتیه دائمه فایز شدند و اجازت
تعلیم طریقه یافتند آنحضرت روز عطای خرقهٔ اجازت بایشان فرمودند که شما را در واقعهٔ بشارتی
از غیب خواهد رسید پس بفقیر گفتند من یکی از اجلهٔ بزرگان را بخواب دیدم که سورهٔ والضحی تا آخر آن
برای من خواندند و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رضا است ایشان میگفتند که در
ایامی که بحضرت ایشان رجوع آورده ام در حلقهٔ ذکر دیدم که غوث الاعظم بجای ایشان نشسته اند
و نیز یکبار دیدم که حضرت غوث الثقلین تشریف آوردند حضرت ایشان هدیهٔ نیازی از درون
حجره آورده بخدمت آنحضرت گذرانیدند مرا یقین حاصل شد که فیض قادری نیز درین خاندان
شامل است که فیض الفیاضات غوث اعظم رضه بصورت آنجناب متمثل شده دو بار بنظر آمد زبانی یکی از
ثقات شنیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت مزار فایض الانوار حضرت غوث
الثقلین نموده اند آنحضرت در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین پیش شما تلمذ می نماید
دیدن او دیدن من است حاجت اختیار رنج سفر نیست مولوی نعیم الله نوشته اند که یکبار پیراهن ایشان
تبرکا پوشیدم آنچنان فیوض و برکات یافتم که گاهی چنین حالات نرسیده بودم ایشان را از ادنگ آباد
اصحاب و منتسبان بسیار جمع آمدند و صحبت افاده گرمی گرفت مدتی در آنجا بوده بحج رفتند زیارت حرمین

شرف چنین دریافته در جوار خود یا قریب مدینهٔ مصطفی صلی الله علیه وسلم آسوده اند **مولوی نعیم الله**
بهرایچی عمدهٔ خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول و منقول در وقت تحصیل علم بخواب
که شغل باطنی پردازند در منامی بشارت یافتند که حصول این دولت بصحبت شیخ کامل مکمل وابسته
است و هنوز وقت آن نرسیده پس بعد تحصیل طریقهٔ نقشبندیه از خلیفه محمد جمیل که ذکر ایشان سابقاً
گذشته گرفته بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردند و بالتزام صحبت و خدمت در چهار سال بمقامات
عالیهٔ این طریقه رسیده بتجلیات ذاتیهٔ دایمی فایز شدند و خرقهٔ اجازت و خلافت یافته در وطن
خود مرجع طالبان گردیدند و در صحبت ایشان دلها را جمعیت و حضور حاصل است بکمال استقامت
بر طریقهٔ شریفه و اتباع سنن نبویه و اخلاق حسنه آراسته اند در گوشهٔ صبر و قناعت اوقات بیاد
خدا معمور میدارند حضرت ایشان بحال ایشان عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته اند
که آنحضرت در بارهٔ فقیر فرموده اند صحبت چهار سال شما برابر صحبت دوازده سالهٔ دیگران است
و از نور نسبت و فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و فتوحات دو جهانی حق سبحانه شما را ارزانی
خواهد داشت انتهی الله تعالی ایشان را با این کمالات سلامت دارد کرامت الله و اسد علی بیگ را
از اصحاب ایشان شنیده ام که باحوال نیک ممتاز اند **مولوی کلیم الله بنگالی**
رحمة الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند طریقه از خدمت مبارک
گرفته سالها فیوض باطنی حاصل نمودند و به نسبت کمالات رسیده و اجازت یافته بوطن خود
رفتند ایشان میگفتند مرا از مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه محبت و
عقیدهٔ قوی بخدمت ایشان پیدا شد و از انوار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل را حضوری
و آگاهی بر دوام حاصل گشت یکبار در خانهٔ قاضی مرشدآباد ضیافت بودم بمجرد خوردن طعام
قضا حضور و صفا از باطن زایل شد و کدورتی بر دل طاری گشت که بهیچ عمل دور نمیشد اشتیاق
صحبت درویشان غالب آمد که شاید بهمین التفات بزرگی آن صفا و حضور باز حاصل گردد بخدمت
بزرگان رجوع آوردم هیچ جا دل مرا جمعیت و آگاهی دست نداد بخدمت حضرت ایشان فایز شدم

و بمجرد دیدار فایض الانوار دل برا اطمینانی حاصل گردید طریقه نقشبندیه از حضرت ایشان گرفتم
بحال فقیر توجهات فرمودند تا پانزده روز اثر توجه در باطن خود نه دریافتم آنحضرت میفرمودند که
لطایف شما خوب جاری شده بنده ساکت بودم روزی در راهی میرفتم ناگهان دل بحرکت آمد و آواز
اسم ذات بگوش من رسیده مضطرب ساخت فقیر راقم حرکت ذکر ایشان بچشم سر عیان دیده ام
حرکت ذکر مبتدی را خوش می آید اما کار دوام توجه بخدا و غلو در که از ماسوا است ایشان میگفتند
در مشکلی سخت درمانده بودم و هیچ اسباب برآمد کار بنظر نمی آمد ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بجهت روای حاجت شروع نمودم در خوابی دیدم که دریائی است زخار در نهایت طغیان باد صرصر
طوفانی انگیخته هست و من کشتی کاغذین میخواهم که از طرف روانی آب بیرون برم بغایت اضطراب دارم
که باینحال رسیدن بساحل ممکن نیست شخصی از غیب بمن گفت بیم مدار کشتی تو بمدد حضرت مجدد بمنزل
میرسد دیدم که باد ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام بمقصود رسید در دو سه روز آن مشکل حل گشت
رجوع فقیر در برآمد حاجات بجناب امام ربانی میشود و کارها از غیب بآسانی می شود رحمة الله علیه

میر روح الامین رحمة الله علیه از سادات کبار قصبه سونی پت اند از خدمت
عزیزی طریقه قادری گرفته بشغل باطنی مواظبت می نمودند و بعضی اذکار خاندان شطاریه از بزرگی
اخذ کرده بعجائب واردات رسیده بودند میگفتند ذکر اسم ذات بمرتبه برمن استیلا یافت که هرجا اسم مبارک
الله منقش مشاهده می نمودم یکبار دیدم که دیوار طرف قبله شگافت و جمال کعبه شریفه بیحجاب عیان گردید
ارواح اولیا را بچشم سر زیارت می نمودم و حرارت و شوق قلبی بعد وقت داشتم اما دل مرا اطمینانی نبود
تا آنکه بخدمت حضرت ایشان پیوستم جمعیت و طمانیت حاصل شد و آنچه آرزو داشتم بدست آمد
ایشان سالها بخدمت آنحضرت استفاده نموده اند و بمقام اجازت طریقه رسیده از آنجا ترقیات
کردند نسبت ایشان تا بکمالات رسیده بود استقامت قوی داشتند حضرت ایشان میفرمودند ایشان
محمدی المشرب اند صاحب نسبت قوی در آخر عمر قرآن مجید حفظ میکردند حفظ تمام ناکرده از جهان
درگذشتند سیوطی رحمة الله علیه در شرح الصدور در حدیثی آورده که هر که حفظ تمام ناکرده میمیرد

ملا یاقت وی را سببی شد بجرد استماع تمام را نچه آن قرآن تمام یاد داد میکرد دو فرزند ایشان میر غلام حسین
که طریقه از حضرت ایشان دارند در واقعه از روح عزیزی پرسیدند که از حال برادرم میر روح الامین
بگو گفت در جوار با تلاوت قرآن مجید مینمایند سیوطی در همان کتاب نقول تلاوت اموات در قبور
بسیار آورده و در حدیث است کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون محتمل است
که ایشان نیز تلاوت میکرده باشند این تلاوت اموات بنا بر عادت و حظ نفوس ایشان است
در ان هیچ کلفتی نیست علاوه تکلیف دنیا است یکی از اولیا گفته است اگر در بهشت نماز نیست مرا
با آن نیاز نیست لذت نماز و مناجات را زیاده تر از لذات آخرت دانسته آرزوی عبادت دارد
در بهشت نخواهد میسر بود و حصول رضوان الله اکبر بود **شاه محمد شفیع رحمة الله**
علیه طریقه از خدمت بزرگی گرفته بالتزام صحبت مبارک حضرت ایشان کار باطن خود بمقامات
بلند رسانیده بود و بتجلیات ذاتیه فایز گردیده بیاد الهی وقت خوش داشتند **محمد واصل و**
محمد حسین از خدمت یکی از عزیزان این طریقه ذکر و مراقبه تلقین یافته هژده سال در تحصیل
کسب انوار جمعیت نمودند و سکر حالات نقد وقت ساخته تمام شب در سجود و بهای مراقبه بسر می بردند
بعد انتقال پیر خود بخدمت حضرت ایشان رسیده بتحصیل فیوض طریقه پرداختند دران نزدیکی
محمد واصل مرد و در جوار حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سره مدفون یافت محمد حسین در سالها
بالتزام صحبت آنحضرت ترقیات خوب نمود و کیفیات نیک پیدا کرد در سیر ولایت قلبی اشعار عاشقانه
میخواند **فرد** خنجر ناز تو تنها نه مرا کشته و بس * یعلم الله که جهان جمله قتیل است و قتیل * دلها را
باهتزاز آورده ذوقی حاصل میکرد در سیر سلوک تا به نسبت کمالات رسانید چون خو گر استغراق نسبت قلبی
بود از بیرنگی و لطافت نسبت مجددی چندان محظوظ نگردید روزی فقیر بحال او توجه نموده بر کیفیات هر مقام
آگاه ساختم گفت حالات کیفیات هر مقام جدا جدا دریافتم اما نسبت کمالات بدریافت من نمی آید گفتم
امام طریقه حضرت مجدد حاصل این نسبت عالی بجز جهل و نکارت نگفته اند که ادراک و وجدان از تجلیات
ذاتیه کوتاه پس چند مدت بصبر و جبر در صحبت مبارک حاضر میشد هرگاه آن لطافت و بیرنگی قوتی یافت

و در همقام قدمگاهی را شیخ بید انند عمکا بتش لشکر مبدل گشت و اجازت تعلیم طریقه یافته بوطن رفت
شیخ غلام حسین تهانیسری گزیده اصحاب کارکرده حضرت ایشان اند در بلده
بٹیالہ ملک پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه قادری طریقه قادریه گرفته
با حضرت محمد میر هفت سال صحبت داشته صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله
علیهم دیده بودند و توجهات گرفته از کثرت ذکر که هر روز پنجهزار نفی و اثبات بحبس نفس تا هفت سال
مینمودند جمعیتی حاصل فرموده بخدمت حضرت رسیده سالها التزام صحبت مبارک نمودند و بتوجهات
علیه در مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر و سلوک باطنی از تجلیات اسم الظاهر گذرانیده
معامله باطن خود بتجلیات اسم الباطن رسانیدند لهذا از گرمیهای حبس نفس کیفیات ولایت در نفس
ایشان تاثیر نسبت گرم شوق افزا دارا دی و بی تکلفی بسیار دارند و صدابیات ایشان در ادراک حالات
باطن صحیح نسبت در رام پور افغانان از ایشان طریقه گرفته اند و بتوجهات ایشان گرمی و حرارت قلبی
کسب کرده فقیر اصحاب ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره ور یافته دو کس را از ان
جماعه ممتاز دیده ام درویشی با خدا بودن است سعادت کسی است که عمر خود بیاد الهی و اتباع رسالت
پناهی صلی الله علیه و سلم بسر نماید و سرمایه حیات نقد وقت خود فرماید ایشان بحج رفته بودند الحمد لله که
شرف زیارت حرمین شریفین یافته بسلامت مراجعت نمودند **مولوی عبد الکریم** و مولوی
عبد الحکیم از ملک پورب بعد فراغت از تحصیل علوم باستماع آوازه کمالات حضرت
ایشان بحضور پر نور رسیده طریقه نقشبندیه گرفتند چند سال کسب فیوض انوار حضور و آگاهی نموده
بمقام اجازت رسیدند و بارشاد طالبان ماذون گشته بوطن رفتند مولوی عبد الکریم در این اوقات
قضا نمودند و مولوی عبد الحکیم انزوا گزیده و ترک ماسوا گفته در گوشه قناعت بیاد الهی بسر میبرند
و قوت نیمروز اندکی طعام بیمزه خورده به تنهائی بمراقبه و ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان
قوتی بسیار بهم رسید و مصدر خوارق عادات گردیدند یکی از اغنیا پانزده هزار روپیه هدیه آورد که بر دست
شما بیعت میکنم از بس زهد قبول نکردند یکبار بیماری مجذوم گل و لای آب وضوی ایشان بر کالبد

مالیده و غساله وضو استشفاء آن نوش نمود در چند روز صحت یافت ایشان را بظهور چنین کرامت قبولی
پیدا شد و مرجعیتی پدید آمد ادعات و اعمال و احوال ایشان جای غبطه بالیس ماندگان مقام بطالت
است دل از التفات ما سوا رسته و جان بیاد مولی پیوسته در بر روی خلق بسته سعادتی است که
مقصود دوستان خدا است **نواب ارشاد خان** از مخصوصان جناب حضرت
ایشان اند بمکارم اوصاف موصوف بودند و در محبت و اعتقاد آنحضرت شانی عالی داشتند که
دست هر کسی آنجا نتواند رسید بواسطه محبت و صحبت حضرت ایشان با وجود علائق بسیار نسبت
اینجاندان کسب نموده اجازت ارشاد طریقه یافتند خدمتهای لائقه آنجناب بجا آورده قربی و
سبقتی خاص پیدا نمودند ظفر علیخان فرزند ایشان طریقه از حضرت ایشان داشت مدتی است که
پدر و پسر هر دو ازین خاکدان بال تعلق فشانده بعالم جاودانی رخت اقامت کشیدند **غلام
مصطفی خان رحمة الله علیه** از اصحاب حضرت شاه ولی الله محدث
رحمة الله علیه بحسن تربیت حضرت ایشان حظی وافر از نسبت خاندان احمدی حاصل نمود در سلوک
نسبت باطن با تجلیات ذاتیه دائمی رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت چند کس را مشغول یاد
حق سبحانه نمودند باخلاق نرم آراسته بودند و تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان
استیلا داشت ادنی متوسلان خود را در تمام عمر بلفظ تو یاد نکرده اند همه را با احترام پیش می آمدند
در وقت عطای تنخواه نوکران را زیاده بر مقرر عنایت می نمودند بخدمت آنحضرت اخلاص
تمام داشتند خدمتهای پسندیده بجا آورده بجناب الهی قبولی بهم رسانیدند که خادم درویشان فیوض
و برکات با ایشان است نعم المال الصالح للرجل الصالح وصف ایشان بود حضرت ایشان
بعد واقعه بر مزار ایشان تشریف فرما شدند تا دیری مراقب نشسته سر بر داشته فرمودند سبحان الله
اگر فقیر را بیقین معلوم شود که قبر من اینچنین محفوف انوار الهی خواهد شد نوبت شادیانه بر آستانه خود
بلند آوازه نمایم اینهمه ظهور مغفرت و رحمت از حسن اخلاص ایشان است **اخون نور محمد
قندهاری رحمة الله علیه** از علم دین بهره داشتند طریقه از اخون فقیر

این حدیث است یعنی مال نیک برای مرد نیک [illegible]

گرفته بورزش اذکار اشتغال داشتند و از آن اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی در سینه و گدازی
در دل داشتند اما در دل ایشان تسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقه نقشبندیه گرفته
و سالها کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقه احمدیه قریب بانتها رسانیدند نسبت نورانی
داشتند بخلوت و انزوا بسر میبردند بعد واقعه حضرت ایشان گفتند که بمنصب نیابت آنحضرت و ترویج
طریقه بمن رسیده از روح مبارک حضرت ایشان محمد معصوم و از حضرت خواجه نقشبند قدس الله
اسرارهما نسبتی تازه باویسیت یافته ام و دولت افاضات باطنیه از خانه مغل انتقال نموده بخانه افغان
رونق افزای احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر و مشایخ اینخاندان صحبت داشته
میگفت انوار و برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده گویا نهر خشکی بود که از زلال نور جاری گشت
و چند کس که بخدمت بجهة اخذ طریقه رجوع نمودند نیز میگفتند که فیوض بسیار در خدمت ایشان
حاصل میشود لهذا دعویهای عریض می نمودند که فیض طی مقامات که در صحبت حضرت ایشان
در مدت بسیار حاصل میشد باندک توجه من نقد اوقات طالبان میگردد بالجمله بعلم و
عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقه احمدیه آراسته بودند اما عمر ایشان وفا نکرد در چند روز رخت
حیات بربستند غفر الله له ملا تسنیم از اجله خلفای حضرت ایشان سلوک باطنی در طریقه
احمدیه بتوجهات علیه آنحضرت قریب بانجام رسانیده خلافت کسب مقامات تا بکمالات تربیت
کرده و بطریق طفره تا آنجا که خدا خواست رسیده حالات نیک دارد در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده
انوار طریقه حاصل می نمود در اخلاص و محبت و متابعت حضرت ایشان راسخ است هیچکاری بی اجازت
آنحضرت نمیکرد یکبار میخواست که قی نماید گلوی خود بند نموده بخدمت مبارک رسید که اگر اذن
شود استفراغ بکنم لهذا بکمال متابعت آنحضرت از مقبولان بارگاه الهی گشت طالبان بخدمت
او رجوع آورده و بیمن توجه او بجمعیت و حضور میرسند زبانی ثقه شنیده ام که یکبار بمرض تپ محرقه تمام
نموده بود تاب نیاورده تا دیری اضطراب و بیتابی می نمود آخر بهمان حال برحمت حق پیوست
ذات کثیر البرکات او بسیار غنیمت است بدرس علم و تعلیم طریقه اوقات خوش می گذارد

ملا عبد الرزاق در علم فقه و اصول مهارت تمام داشت و با التزام صحبت مبارک حضرت ایشان حالات نیک پیدا کرد و در مدارج قرب الهی ترقیات نمود و بکمالات فایز گردید اجازت تعلیم طریقه یافته با فاضه علم ظاهر و باطن صرف اوقات نیک دارد ملا جلیل بصحبت حضرت ایشان پیوسته سالها کسب انوار باطن نمود و نسبت باطن را بکمالات رسانیده اجازت تعلیم طریقه یافته بیاد مولی وقت خویش دارد و بهر که خدا خواست طریقه مشغولی باطن گفته بذکر الهی دلش را زنده ساخت ملا عبد الله رحمة الله علیه بعلم و ادب مردی بود صالحی همین صحبت حضرت ایشان از ارباب حضور و آگاهی گردید چند روز با ملا نور محمد صحبت داشت و بوطن خود رفته بکثرت ذکر و مجاهده در احوال قلبی سوختی پیدا کرد طالبان بسیار بروی جمع آمده بتوجهات او بجمعیت و حضور فایز شدند بعد انتقال وی برادرش که از خدمت شریف او با جازت تعلیم طریقه رسیده بود صحبت حلقه ذکر گرم داشت وی نیز ودیعت حیات سپرده بزرگی را قایم بمقام خود گذاشت و مردم بوی رجوع دارند ملا تیمور طریقه از حضرت ایشان گرفته بمقام فنای قلبی رسیده احوال حضور و آگاهی نقد وقت خود ساخت و با ملا نور محمد صحبت داشته در وطن خود ریاضات شاقه اختیار نمود و بحفظ نسبت باطن جهد بلیغ فرمود در نسبتش ذوق و شوق و استغراق پیدا شده و مرجع طلاب گردید مردم بسیار بر دست او انابت نمودند و کفار شیفته تاثیرات کرم باطن مبارکش گردیده اسلام آوردند و بالتفات شریف او شغل طریقه دارند و رافضیان را جذب صحبت گیرای او از اهل سنت و جماعت گردانیده مشغول بیاد خدا ساخت طالبان حرارت شوق در صحبت ملا نسیم از جمعیت و طمانیت حظی یافته بخدمت وی رجوع آورده بمقصود خود رسیدند الحمد لله فالحمد لله از اصحاب حضرت ایشان ملا اولیا و ملا ابراهیم شاه لطف الله و ملا سیف الدین محمد خان و خواجه محمد عمر و خواجه یونس و شیخ قطب الدین و شیخ محمد امین و شیخ غلام حسین و دیگر اعزه بمقامات قرب خدا امتیاز یافته زود از ما سوا بر تافته اند رحمة الله علیهم جمیعا فصل در ایراد بعضی مکتوبات حضرت ایشان که بمخلصان خود تحریر فرموده اند مکتوب اول برخوردار اکبر التماس

تحریر است حسب ارشاد فقیر لرزه اندخون فایده معتد بها بران مترتب نبود تغافل می نمودیم اکنون
که ساجت از حد گذشت مجملی تحریر می یابد و در یابند که در حقیقت سرمایه وجود فقیر در آغاز قطره آبی
و در انجام مشت خاکی است و در عالم اعتبار نسب این خاکسار به بیست و هشت واسطه به محمد
بن حنفیه که پسر شیر بیشه کبریا علی مرتضی علیه التحیة والثنا میرسد امیر کمال الدین نام یکی از اجداد فقیر
در هشتصد هجری به تقریبی از بلده طایف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیه یکی از حاکمان
آنجا و ویش که سردار الوس قاقشالان بود وصلت دست داد چون او را پسری نبود حکومت
آن ناحیه تعلق باولاد ایشان گرفت وقتی که همایون بادشاه مملکت هندوستان را از دست افاغنه
مستخلص گردانید از این خاندان دو برادر محبوب خان و بابا خان نام را که به سه واسطه به میر مذکور میرسند
همراه آورد احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است و نسب مادری این بزرگان به خانواده امیر
صاحبقران میرسد و نسب فقیر به چهار واسطه به بابا خان منتهی میگردد و پدر مرحوم جان مذکور که در
عهد اکبری منصب یافته بود بعلاقه منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت اورنگ زیب بادشاه
گذرانیده آخر بدولت ترک دنیا معزز و مفتخر گردید و بخدمت بزرگی از خلفای طریقه قادریه
استفاده نموده در سال هزار و صد و سی هجری انتقال ازین عالم فرمود در هزار و صد و سیزده
ولادت فقیر بود و در عمر شانزده سالگی گرد یتیمی بر رو نشست و بهدایت کرم همت بسته دست از دنیا
برداشتم و پای سعی از سر ساخته در راه فقر گذاشت علوم متعارف در عهد پدر خوانده بود کتب حدیث
در خدمت حاجی محمد افضل سیالکوتی تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبدالله بن سالم مکی گذرانید و قرآن
مجید را از حافظ عبدالرسول دهلوی تلمیذ شیخ القراء شیخ عبدالخالق شوقی سند کرده و ذکر طریقه نقشبندیه
با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی عنه که
به دو واسطه بحضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه میرسند گرفت و عمری در خدمت ایشان
بسر برده بعد وفات ایشان از مشایخ متعدده این طریقه استفاده نمود و آخر باستانه فیض آستانه
حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی رضی الله تعالی عنه که ایشان نیز به دو واسطه بحضرت مجدد

رضی الله تعالی عنه میرسند جهت نیاز شود و مدتی خدمت ایشان کرده خرقه و اجازت طریقه قادریه و
سهروردیه و چشتیه حاصل نمود و تا امروز که هزار و صد و هشتاد و پنج هجری است بحکم این حضرات
از سی سال تربیت طالبان بخدا مشغول است خدا خاتمه بخیر کند ببرکت حبیبه صلی الله علیه وسلم

مکتوب دو و سیم در دفع اعتراض که احوال متوسلان طریقه احمدیه موافق با دعوای مقامات
بلند انتها نیست محذور ما دو شبهه نوشته اند یکی آنکه خلفای حضرات ما هر چند دعوای مقامات بلند
میکنند و آثار آن مثل اولیای متقدمین از ایشان بظهور نمی رسد دیگر آنکه مریدان خود را بشارتهای
عالی میدهند و حالات ایشان دلالت بران بشارتها نمیکند و مساوات آن درویشان با اکابر
سابقین بلکه فضل بر ایشان لازم می آید و این سخن مستبعد می نماید جواب شبهه اول آنکه بزرگان پیشین
با وجود تحقق فنا دعوای کمالات علیا کرده اند و کتب قوم ازین مقالات مملو است غایة ما فی
الباب جماعه ازان طایفه باظهار این امور مامور بوده اند و فرقه بحکم غلبه سکر معذور پس در شان
ایشان نیز ازین هر دو احتمال یکی را تجویز می توانند نمود و هیچ کمالی غیر از نبوت بالاصالة ختم نگردیده
و در مبدا فیاض بخل و دریغ ممکن نیست پس در حق این بزرگان حسن ظن را چه مانع است آخر از صلحای
مسلمین اند و مراد از ظهور آثار کمال اگر استقامت است که فوق کرامت است پس این معنی خود از اقویای
این طریقه بقوه ظاهر میگردد و ضعفا را اعتباری نه و اگر مقصود از آثار صدور خرق عادات و مکاشفات
است که منظور عوام است پس این مقدمات باجماع صوفیه نه از شرائط ولایت اند و نه از لوازم آن
و مخفی نیست که صحابه کرام که افضل جمیع امة مرحومه بوده اند کمتر مصدر این امور گشته و چون مجاهدات و ریاضات
این طریقه بطور صحابه و تابعین اتباع کتاب و سنت است اذواق و مواجید اهل این طریقه نیز مشابه
اذواق همان جماعت است فلا تکن من الممترین جواب شبهه دوم آنکه دریافتن آثار باطنی اهل کمال
امر آسانی نیست علی الخصوص ادراک نسبت و کیفیت این طریقه کار هر عمرو و زید نه اما از ارباب فراست
صحیحه مخفی نمی ماند و آثار ظاهری که کثرت طاعت و ریاضت و اظهار ذوق و شوق و تجرد و انقطاع
باشد اهل اخلاص و ریا و اصحاب حق و باطل شریک اند و از صدور معاصی اینها ناغیر معصومین هیچ کس محفوظ

نیست و حق آنست که بنابر بعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعف تمام در امور ظاهر و باطن
راه یافته است لیکن این بشارتها بالیقین حقیقتی نیست و مقصود این مشایخ از بشارت آنست که مرید
از آن مقام نصیبی یافته نه مثل اولیای مشهوره قوة و رفعته در آن مقام رساینده تا مساوات
با ایشان لازم آید و اگر مرد خوش استعدادی عمری درین کار جد و جهد بکار برد و شریک دولت
آن بزرگان شود استحاله ندارد **بیت** فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ＊ دیگران هم بکنند
آنچه مسیحا میکرد ＊ و بدانند که نسبت این حضرات انعکاسی است مثل انطباع نور شمس در مرآت
و فرصتی می باید که انوار سیر لازم مرآت مرید گردد و انعکاس مبدل بتحقق شود و مرید بمرتبهٔ کمال
و تکمیل رسد پس در بعض اوقات عکس مقام در آئینه باطن مرید می افتد و هنوز آن مقام بتحقق
نرسیده و پیر بکشف دقیق و نظر تحقیق را کار نفرموده آن مرید را بشارت آن مقام
میفرماید و بعد مفارقت آن نسبت که بشرط محاذات ظاهر شده بود در وی استتار
می آرد پس آثار اگر ظهور نماید و این اغلاط درین عصر زمان بسیار رواج یافته است
که درین زمان نسبت کشفی کمیاب است و مریدان بنابر ضعف همت التماس بشارت مقام
و اجازت ارشاد در اضطراب اند

مکتوب سیوم در بیان لفظ نسبت بطور صوفیه

پرسیده بودند که لفظ نسبت در اصطلاح صوفیه چه معنی دارد بدانند که نسبت
در لغت عرب عبارت است از علاقه بین الطرفین و در اصطلاح این قوم مراد است از علاقه که
میان حق جل شانه و خلق واقع است که متکلمین تعبیر میکنند از آن بصانعیت و مصنوعیت و چون
نسبت کما هی که بوده و از ظاهر کتاب و سنت همین معلوم می شود و صوفیه اگر وجودیه اند تعبیر از آن
نسبت بظهور وحدت در کثرت میکنند مثل ظهور آب در صور موج و حباب و میگویند این کثرت
اعتباری فراهم وحدت حقیقی را معطل نیست و حاصل این تعبیر اثبات عینیه خلق است با حق بحسب ذات
و تمثیلات مشروع و معقول مے سازند و اگر شهودیه اند نسبت اصل با ظل چون نسبت
اضواء منبسطه شمس با شمس میفرمایند و ظل اینجا بمعنی تجلی است یعنی ظهور شیئی در مرتبه ثانیه و این

شود ظلی نیز محل شد حقیقی شمس نمیتواند شد این قدر فرق است میانه تعبیر اول و ثانی که هرچند ظل
حقیقی دیگر غیر از اصل او نیست همان اصل در مرتبهٔ ثانی ظهور کرده خود را ظل وانموده است
اما حمل موصولات یکی بر دیگری اینجا صحیح نیست و در امواج و دریا صحیح است پس شهودیه
باین تعبیر من وجه اثبات غیریه می کنند بطوریکه در توحید وجود حقیقی خلل نکند و اینمعنی را
از کتاب و سنت باسانی میتوان استنباط کرد و تصویر معنی نسبت بطور اول از کتب
صوفیه وجودیه باید دریافت و بطور شهودیه اینست که نزد ایشان حقایق ممکنات در مرتبه
علم الهی مرکب اند از اعدام و وجود باینمعنی که اعدام اضافیه یعنی عدم العلم که معبر است
بجهل و عدم القدرت که معبر است بعجز وغیرها مفهومات متمایزه دارند و ثبوتی در علم
الهی پیدا کرده اند و مرایای صفات حقیقیه که مقابل آن عدمات اند گردیده و انوار
آن صفات دران مرایا منعکس گشته و این مخلوط ها مبادی تعینات عالم شده اند
پس نزد ایشان اعیان ثابته فی العلم مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات
حقیقیه در مرات خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است مصدر آثار خارجیه گشته اند
پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجود ظلی موجود اند بوجود حقیقی و در خارج ظلی متحقق
اند نه در خارج حقیقی که موطن تحقق بوجود حقیقی است و در عالم هرچه هست از وجود و توابع
آن ظلال و انعکاسات مستفاد است از حضرت وجود الحق جل شانه فلا موجود بالوجود
الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فهذا هو التوحید و چون عدم منشا شر و نقص است
و وجود مبدا خیر و کمال و عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم ذاتی اوست و وجود
عاریتی ناچار عالم مجموعه حسن و قبیح خواهد بود و اما وجوه حسن مستفاد از حضرت وجود است
و جهات قبیح همه حاصل از طرف عدم پس هرگاه سالک بقدر استعداد خود در صحبت مشایخ که ظلال جذبهٔ
الهیه است بسیر علمی از حضیض امکان باوج وجوب قطع مسافتی که عبارتست از خرق حجب ظلمانی و نورانی که
موقوف عبدیت در میانه حق و خلق واقع است نماید بر کات آن نسبت مجاذات که میان ظاهر و مظهر متحقق بود در رفع این حجب

که با تابع انوار ظهور شمس حقیقت در مرآة تعین سالک بود تمام نظهور میرسد و استیلای آن انوار
آن آئینه را مستور میسازد این حالت را نسبت فنائی تعبیر میکنند و بعد ازان لازم است که وجود
موهوب از جناب اقدس مناسب مقام عطا میفرمایند که سلک تام قصد کارخانه تربیت احکام
شریعت را بر پا تواند داشت آنرا نسبت بقائی میگویند پس سالک اگر خرق حجب ظلمانی
و نورانی تمامها کرده و از تجلیات صفات و شیونات گذشته بتجلی ذات بحت مشرف شده و زمانه
نبوت باقی است نبی میگردد و بدرجه عصمت که عبارت است از عدم احتمال صدور شر میرسد
و اگرچه بقدر طی مسافت از امکان بسوی وجوب از عدم که شر صرف است دور تر افتد و بوجود
حق که خیر محض است نزدیک تر میگردد و چون ظلمات عدم در استیلاء انوار وجود مضمحل گشته است
بیشتر مصدر خیر می شود اما باحتمال نوع شر احیانا ولی و نائب نبی میگردد و تربیت و اصلاح
علی نوع خود میکند نه نیست معنی آنچه میگویند که انبیا معصوم اند و اولیا محفوظ و این است
معنی ظهور نسبت که در اصطلاح قوم است بر سبیل ایجاز مشرب صوفیه شهودیه مجددیه رحمهم الله فافهم
والسلام

مکتوب چهارم در بیان علم حضوری و حصولی

مخدوما این سوال شما که بعد حصول فنا که مستلزم دوام حضور است گاه غفلتی از جناب
حق تعالی رو میدهد سبب چیست بدانند که بنای این شبهه بر اشتباهی است بیانش
آنکه علم بر دو قسم است حضوری و حصولی حضوری لازم نفس عالم است یا عین اوست
چنانچه علم النفس بخود و عوارض خود و حصولی حصول صور معلومات است در مرات ذهن بتوسط
عقل و حواس و سالک که بسیر علمی از حضیض امکان باوج وجوب عروج مینماید این علم از قبیل علم
حضوری است نه حصولی و کیفیت تعلق علم حضوری عارف بجناب الهی است که نزد صوفیه وجود
اشیا ظلی است نه حقیقی یعنی این کثرت که مرئی میگردد در ظلال حضرت وجود حقیقی اند در خارج
غیر وجود واحد متحقق نیست و تعدد و تکثر ظلال از راه تکثر شیونات وجود است و ظل را وقتی که از اصل خود غافل
و از ظلیت خود آگاه نیست وجود مستقل برای خود در پندار ثابت می کند و در عین

متکلم بلفظ انا اشاره بهمان وجود وهمی می نماید چون قطع مسافت اصطلاحی قوم که عبارت
است از رفع حجب نورانی وظلمانی بین الحق والخلق که از حدیث ثابت است میسرش میگردد
و با اصل خود هم اصل میشود و خود را بیش از ظل آن اصل نمی بیند و وجود خود و توابع آنرا استغنا
از آنجناب مے داند و در می یابد که ظل را حقیقتی علیحده نیست بلکه همان اصل در مرتبهٔ ثانی تعین
ظلی ظهور کرده است از آن زمان او را واضح می شود که مشار الیه و مرجع انا در نفس امر اصل است
نه ظل آنگاه علم حضوری او که لازم این تعین ظلی او بود متعلق باصل میگردد و اشاره بلفظ
انا او را راجع می شود باصل و چون این اعتباری است از اعتبارات اصل بانیا آن انا رجوع
بظل مے کند و چون اینحالت مستمر میگردد آنرا دوام حضور میگویند و این حضور را بعد تحقق فنا
زوال نیست و اگر گاهی فتوری در اینحالت روی میدهد فترت در علم العلم واقع می شود نه
در عین علم حضوری و علم حصولی عارف مثل عوام ناس باقی می ماند با حواس باقیست که
تمشیت امور بشری موقوف بر آن است و این علم را اصلا در جناب قدس بار نیست
که حواس را دران بارگاه دخلی نه و منشاء این اشتباهات این است که ذهول علم العلم را فتور
علم حضوری دانسته منکر دوام حضوری می شوند حضرت فاروق رضی الله عنه که فرموده است
اصلی واجهز الجیش اشاره باین هر دو علم است که تجهیز جیش تعلق بعلم حصولی دارد و حضور در
صلوة از قبیل علم حضوریست و ظاهر است که صلوة آنجناب البته بحضور نخواهد بود و تدبیر جهاد
بی تصور اسباب صورت نمیگیرد پس تا هر دو قسم علم جمع نشوند این هر دو کار در یک جزو زمان از
نفس واحد منتسب نمیتوانند گشت و معنی قول خلیفه ثانی رضی الله عنه صحیح نمیتواند شد فافهم والسلام

مکتوب پنجم در بیان اجوبه شبهات که بر کلام حضرت مجدد می نمایند

برخوردار از اجوبه شبهاتی که بر مقالات کرامت آیات قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
بزعم نخود وارد می شوند استفسار کرده اند بمطالعه در آمد در باشند که بنای این
بر جهل است یا بر حسد و این رسم انکار معمول قدیم اهل تعصب است در تکفیر شیخ اکبر رحمه الله

علیه و اکابر دیگر رساله‌ها نوشته‌اند و حضرت مجدد در مکاتیب خود جواب آنها همه شبهات بطریق
وسیع و مفصل تحریر فرموده و از اولاد و امجاد ایشان حضرت شاه یحیی رحمة الله علیه رساله مفصل
درین باب و حضرت مولوی فرخ شاه رحمة الله علیه رساله مسمی بکشف الغطا عن وجه الخطا
بطریق اجمال تحریر نموده‌اند و از مخلصان آنجناب مولانا محمد بیگ ترکی ثم المکی رساله مسمی
بعطیة الوهاب الفاصل بین الخطاء و الصواب مشتمل بر تفصیل اسوله و اجوبه در زیادة رساله محمد
برزنجی تلمیذ شیخ کردی ثم المدنی نوشته و بمهرهای علمای مذاهب اربعه دیار عرب مسجل
و مسلم گردانیده و مادهٔ حسد ظهور معارف غیر متعارف است از جناب ایشان که در قرن اول
و ثانی شیوعی داشته و بعد قرون ثلثه مشهود بالخیر در پردهٔ کمون رفته از خصوصیت
طینت عالیهٔ ایشان که بقیت طینت مقدسه جناب رساله بوده بروز نموده‌اند و انصاف نسبت
بکما اولیای ایشان قایل بمقالات نظر کنند اگر متبع کتاب و سنت هست و اکثر اعمال و اقوال او
موزون بمیزان شریعت است پس متشابهات کلام او را موافق محکمات کلام او تاویل کنند یا
بعالم السر و العلانیه واگذارند و او را معذور دارند چرا که این قوم را عذرهای اسباب عارض میشود
گاه در غلبهٔ حال عبارات ایشان بر ارادت ایشان مساعدت نمیکند و گاه در معلومات کشفی
بنا بر خلط وهم و خیال خطا واقع می‌شود و دران خطا مثل خطای اجتهادی معذوراند و گاه
اطلاع بر اصطلاح ایشان میسر نمی‌آید پس برعایت این امور ترک اعتراض لازم است
خصوصاً بر کرامت نظام حضرت مجدد محض فضولی است که بنای طریقه ایشان بر اتباع سنت
و مصنفات ایشان مشحون بهمین نصیحت و موعظت است و بیشتر سبب هیجان این فتنه
انکار توحید وجودی است و اثبات توحید شهودی است چرا که از چهار صد سال یعنی از عهد حضرت
شیخ ابن عربی رحمة الله علیه تا عهد مبارک ایشان اذهان و اسماع و اذهان مردم از مسئله وحدت
وجود مملو بوده است و انکار حضرت مجدد بر توحید وجودی نه مثل انکار علمای ظاهر
است بلکه از مقامی که وجود به تکلم می‌کنند تصدیق و تسلیم آن

[illegible]

می نمایند این قدر هست که مقصود اصلی را فوق اهتمام صرف نمایند و تخریجی فی الجمله بین
الحق والخلق بنهجی که مخل وحدت وجود حقیقی که متحقق در خارج حقیقی است نگردد ثابت
می کنند بخلاف وجودیه که در میانه حق و خلق عینیه اثبات می نمایند و تصویر مسئله
وحدت وجود بر وحدت شهود در دو مکتوبی دیگر نوشته شده والسلام **مکتوب ششم**
در جواب شبهات بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مولوی صاحب مهربان سلمه
الرحمن مطالعه فرمایند که التفات نامه طولانی مشتمل بر شبهاتی که همه متوجه مقالات کرامت
سمات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود ورود فرمود مخدوما این شبهات
از عدم اطلاع بر مصطلحات آنجناب ناشی شده اگر میسر شود مجلدات ثلاثه مکاتیب حضرت
ایشان مطالعه فرمایند خاطر جمع خواهد شد و فقیر امتثالا للامر حرفی چند می نگارد باید دانست
که حضرات صوفیه لفظ وجود را بر سه معنی اطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول که امر
انتزاعی و معقول ثانوی است دویم وجود منبسط که منشاء انتزاع معنی اول و معبر بظاهر
وجود و صادر اول است و بدیهی است که این هر دو وجود از حضرت ذات تعالت و تقدست
متاخر اند و ذات با این هر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سیوم وجودیکه اول الاوایل و
مبدا المبادی است و بزعم قوم عین ذات است و ذات بآن وجود مصدر آثار است و حضرت
ایشان میگویند که ذات او تعالی خود مصدر آثار خود است و هرگاه وجود و ذات هر دو
در حقیقه یکی باشند صدور آثار را خواه بوجود منسوب باید کرد خواه بذات مطلب واحد است
پس اختلاف راجع بنزاع لفظی است تسلسل را اینجا به دخل نیست و تحاشی حضرت
ایشان از اطلاق لفظ وجود بر ذات او تعالی و تجنب از حمل بالمواطات یکی بر دیگری از
راه احتیاط است که در لسان شرع این اطلاق وارد نشده و صفات و اسمای الهیه
توقیفی اند و دو شبهه دیگر که در مبحث حقیقه محمدی و فضل حقیقت کعبه بر حقیقت محمدیست صلی الله
علیه وسلم از مکتوبات جلد ثالث رفع میشود و تحریر جوابهای آنها طول دارد و آنچه در باب دل

قول حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله نوشته اند اگر
مخصوص معاصرین دارند چه نقصان عاید بجناب آنحضرت می شود و استثنای متقدمین خود ازین
حکم بحکم ادب لازم است که بعضی از آنها اجداد و مشایخ آنحضرت اند و بحکم حدیث [illegible] لایدری
اوله خیر ام آخره استثنای متاخرین نیز محذور است چراکه تقدیم و تاخیر امر نسبی است
و هر متاخری را متاخریست پس ممکن است که متاخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقه حق و
باطل در التفات نامه مامور بودم والمامور معذور اللهم ارنا الحق حقا وارنا الباطل
باطلا والسلام.

مکتوب هفتم در بیان فضل حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد

بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مطالعه فرمایند که التفات نامه
مشتمل استفسار تفضیل یکی بر دیگری ازین هر دو جناب یعنی جناب قیوم ربانی مجدد الف ثانی و محبوب
سبحانی شیخ عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنهما رسید مخدوما فضل بر دو قسم است جزئی
و کلی و ظاهر است که سوال از فضل جزئی نیست و مناط فضل کلی زیادت قرب الهی است و این معنی
امر باطنی است و عقل را باین مقوله کاری نیست مگر از کثرت و قلت مناقب سراغی بمطلب میتوان برد
اما افاده قطع نمیتواند کرد و نقل عبارت از کتاب و سنت و اجماع قرن اول است و بدیهی است که
وجود مبارک این هر دو بزرگ از زمان ورود کتاب و سنت و وقوع اجماع متاخر است
و اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطا است و مخالف حجت نیست و اقوال
مریدان که خالی از غلو محبت پیران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی که
احاطه کمالات این حضرات بکند و حکم بجزم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر نمی آید پس
طریق اسلم تفویض این امر بعلم الهی و سکوت ازین فضولیها است معتقد فضایل این
هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله از ضروریات دینی
نیست که تکلم در آن ضرور باشد و از دیوانگیهاے عشقی که ما را بجناب حضرت مجدد
است دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل مے رود هرگز

عالم همه مرآت جمال ازلی است ÷ می باید دید و دم نمیباید زد ÷ از حد برون قدم نمیباید زد ÷ در بیش و کم نمیباید زد ÷

مکتوب هشتم در تطبیق دو مفهوم که از کلام حضرت مجدد معلوم می شود

مخدوما نوشته اند که مکشوف حضرت مجدد در مسئله حقایق ممکنات آن است که در مرتبه واحدیت که عبارت از تفصیل کمالات الهیه در خانه علم الهی است در مقابله هر صفت کمال عدم اضافی آن صفت تقابلی و تمایزی پیدا کرده است در مقابله صفت علم عدم العلم که معبر بجهل است و در مقابله صفت قدرت عدم القدرت که معبر بعجز است و قس علی هذا و آن اعدام متمایزه بنا بر مقابله و محاذات مرایا و مجالی انوار و ظلال آن صفات گشته مبادی تعینات عالم و حقایق ممکنات شده اند آن اعدام بجای مواد آن حقایق اند و آن عکوس و ظلال بجای صور حاله اند در آن و بنا بر همین امتزاج اعیان خارجیه ممکنات که بر سطح آن حقایق مصدر آثار شده اند وجود و عدم هر دو را قبول می کنند و بهمین وجه همه خیر و شر میگردند و نیز مکشوف آنحضرت است که مبادی تعینات حضرات انبیا علیهم الصلوة والسلام صفات اند که اصول ظلال مذکوره اند و وجود وجوبی دارند پس باید که در حقایق ایشان حضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه این حضرات نیز از ممکنات اند و حقیقت ممکن موافق تحقیق ایشان بخلط عدم نمی باشد وجه تطبیق چیست مخدوما چون مقابله و محاذات در میان اعدام متمایزه و وجودات صفات مقدسه در مرتبه علم الهی متقرر شد پس چنانچه اعدام مجالی صفات گشته اند صفات نیز مرایای آن اعدام گردیده اند اما اینجا معامله بالعکس است و در اینجا صفات بجای ماده و اعدام بجای صور حاله اند جهت عدم در صورت ضعیف واقع شده جهت وجود قوی بهمین وجه حضرات انبیا علیهم السلام معصوم اند و مصدر شر نمیگردند و وجود خارجیه ایشان عدم و وجود هر دو را قبول میکنند و اینقدر دخل عدم در حقایق این حضرات برای ثبوت امکان کافی است والسلام

مکتوب نهم در بیان معنی قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بدتر نه بیند از کافر فرنگ بدتر است

پرسیده بودند که بزرگی میگویند که

صوفی با خود را از کافر فرنگ بدتر بداند از کافر فرنگ بی تر است این معنی چگونه راست آید که صوفی البته
مؤمن درگاه عالم متقی می باشد و در حالت صحو دانائت علم او صاف و اعراض خود دارد و مناط
فضل فردی بر فرد دیگر از افراد یک نوع همین اوصاف و اعراض اند نه ذات و حقیقت شخص پس
صوفی با وجود علم باتصاف کافر فرنگ بکفر و معاصی و علم باتصاف خود بایمان و فضایل
دیگر چگونه خود را بدتر می تواند داشت و اگر متکلف چنین بداند آن فضایل را از آن وی ایکل
بدتر دانسته باشد و فساد این عقیده شرعا و عقلا بدیهی است جواب مخدوما بدانند حضرت
مجددیه با حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه یعنی آن اعدام
بنا بر تقابل اسماء و صفات در علم الهی ثبوت پیدا کرده و مرایای انوار اسماء و صفات گشته
و مبادی تعینات عالم گردیده و در خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است بصنع خداوندی
بوجود ظلی موجود شده اند و بنابرین ترکب عدم و وجود منشاء آثار خیر و شر گشته اند از جهت
عدم ذاتی کسب شر می نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خیر و مخفی نیست که در عالم حس
هرگاه شخصی بر مرآة مملو از انوار شمس نظر می کند بملاحظه اولی همان انوار را می بیند نه مرآة را
چرا که مرآة در شعشعان انوار مختفی و مستور گشته است و هرگاه مرآت الفرض در خود نگاه کند
بملاحظه اولی همان تعین مرآتی خود را خواهد دید نه انوار را چرا که نظر او بر ظاهر نیست پس نظر
صوفی بر ظاهر اشیاء شریفه و خسیسه بجهت وجود آن مظاهر که در آنها ظاهر شده است
و مصدر خیر گشته می افتد و چون در خود نظر می کند نگاه او بر جهت عدم که ذاتی اوست
و منشاء شر است خواهد افتاد و خود را از خیر و کمال مطلقا عاری خواهد دید و خیر و کمال
عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده از آن خود نخواهد یافت ناچار خود را از کافر
فرنگ و دیگر اشیای خسیسه بدتر خواهد فهمید از اینجا معلوم شد که مقصود قایل این
قول آنست که صوفی کامل خیر و کمال را اصلا منسوب بخود نمی نماید و مستعار میداند
و همین است معنی فنای تام و حاصل شهود صحیح و اگر صوفی را نظر بر جهت وجود

و انوار مستعار می افتد و جهت مراتبت او که عدم است مستور میشود و از و دعوی انا الشمس سر بر می زنند همچنین است سر انا الحق گفتن حسین بن منصور رحمة الله اگرچه آنجناب در دید خود معذور بوده اما در دید خطا کرده از غلبهٔ سکر در جهت وجود و جهت عدم تمیز نتوانست کرد و بسیاری از سالکان این راه را اینچنین اغلاط واقع می شود الا من عصمه الله تعالی ببرکة حبیبه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

مکتوب دهم در دفع شبه که مزیت صبر ولی که به بلای شدید مبتلا بوده و دعا برای دفع آن نه نموده بر صبر حضرت ایوب پیغمبر علیه السلام که دعا بجهت دفع بلا فرموده لازم می آید

نوشته بودند که بزرگی به ابتلای شدید مشابه ابتلای حضرت ایوب علیه السلام مبتلا بود بزرگی دیگر بعیادت او رفت و پرسید چه حال داری جواب داد که حال ظاهر است و نشنوده باشی انی مسنی الضر نگفته ام یعنی مثل ایوب علیه السلام بستوه نیامده ام و امان و زنهار نخواسته درینصورت مقام صبر این ولی ارفع از مقام صبر آن نبی معلوم می شود و چون مقام صبر بس رفیع است فضل ولی بر نبی لازم می آید حل این شبه باید فرمود جواب مخدوما در بادی این شبه وارد می شود و اگر تامل کنند محل شبه نیست بیانش آنکه اگرچه حضرت ایوب علیه السلام رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین و نیز انی مسنی الشیطان بنصب و عذاب گفته و این آیات بظاهر دلالت بر بیتابی و بیصبری دارد لیکن او سبحانه جل شانه که عالم السرائر و الضمائر است میفرماید انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب پس معلوم شد که این بیصبری آنجناب نیز متضمن لطیفهٔ دیگر از صبر بوده و اگرنه حقتعالی با وجود ظهور بیصبری اثبات صبر آنحضرت میفرمود سرش نیست که نفس شریف آنحضرت مدت طویل بر انواع بلا از هلاک اموال و اولاد و شدت مرض و حقر و اهانت و حقارت مردم نسبت بوی صبر نمود و چون دید که مقت نزول رحمت رسیده و دانست که کشف این کرب بتضرع و زاری متعلق است و ادب این وقت بیصبری است ترقی از مقام صبر کرده بمقام رضا که فوق جمیع مقامات قرب است رسید و بر مدار بیصبری صبر فرمود و بتضرع و زاری در آمد در ...

این ادب ممدوح به نعم العبد گردید و خلعت منصب انه اواب پوشید که اواب مشتق از اوب است
یعنی رجوع بهوای نفس خود که رعایت صبر چندین ساله باشد نکرد بلکه برضای حقتعالی رجوع نمود
الحمد لله که حقتعالی بداد آنجناب رسیده با وجود بی صبری ظاهر حال و باطن او را منظور داشته اثبات
صبر او فرمود و گفت انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب و آنچه حضرت شیخ اکبر
رحمة الله در فص ایوبی میفرماید که الصبر حبس النفس عن الشکوی الی الغیر و حضرت
ایوب علیه السلام شکوه بسوی غیر نکرده بجناب خداوندی عرض حال خود نموده پس ترک صبر ننموده جواب
این شبهه نمیتواند شد چراکه چون این ولی بجناب الهی نیز درین باب زاری نکرده و دم نزده زیاده
صبر آن ولی بر صبر این نبی باقی است اینجا مقصود دفع فضل ولی است بر نبی و آن ولی بیچاره که از
مذاق کمالات نبوت و عبودیت و کمال مقام صبر بیخبر است از غلبه سکر ولایت هرچه گفته در آن معذور بود
والسلام **مکتوب یازدهم در بیان ذکر جهر و ذکر خفی** بعد حمد و صلوة مخفی
نماند که طائفه از فقهای حنفیه در انکار ذکر جهر غلو نموده فتوی بحرمت دادند و بعضی از محدثین
اثبات مشروعیة ذکر جهر کرده دربی فضل جهر بر خفی افتادند و هر دو فریق براه افراط و تفریط رفتند
و از مبحث انصاف سخن نگفتند و اینمقام تنقیح میخواهد و محاکمه میطلبد باید دانست که معنی لفظ
ذکر که عبارت از یاد کردن است منحصر است در سه قسم یکی ذکر لسانی است بی ضمیمه آگاهی قلب
و این معنی از اعتبار ساقط است و داخل اقسام غفلت دوم ذکر قلبی است بی حرکت لسانی و این معنی
در اصطلاح صوفیه معبر است بذکر خفی و بنای مراقبات این قوم بر آن است و معمول است در جمیع
طرق و آن بر دو وجه است یا حضور ذات بحت مذکور است بیملاحظه صفتی و یا بملاحظه صفات
او و این هر دو وجه ماخوذ است از آیه واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خفیه
و دون الجهر من القول بالغدو والآصال دوم باعتبار مذکور است با ملاحظه منسوبات او از آلاء
و نعماء او و اینطریق استدلال است از اثر بموثر و این معنی در لسان شرع مسمی بتفکر است و مفید است
زیادتی یقین را و کتاب و سنت از فضایل او مملو است و قسم سیوم از اقسام ثلثه ذکر لسانی با یاد کرد

علی معاد این اکمل اقسام ذکر است و این نیز دو وجه دارد یکی آنکه ذاکر است و در ذکر
کردن بر اسماع نفس خود و همین است ذکر خفی در زبان شرع و ماخوذ است از آیة ادعوا
ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین ○ دوم اسماع غیر است که در
شرع مسمی بجهر است و در مواقع خاص افضل است از خفی نه مطلقا بنا بر حکمتی چنانچه اذان
و قراءت بجهر در صلوة جهریه که ایقاظ نائمین و تنبیه غافلین ازان منظور است و حکمتی که
در ذکر خفی است سلامت نفس عمل است از فساد سمعه و ریا که مانع است قبول عمل را و فضل
ذکر خفی بر ذکر جهر بنصوص کتاب و سنت ثابت است مطلقا بلکه از فحوای حدیث انکم
لا تدعون اصم ولا غائبا منع جهر معلوم می شود و ذکر جهر با کیفیات مخصوصه و نیز
مراقبات با اطوار معموله که در قرون متاخره رواج یافته از کتاب و سنت ماخوذ نیست
بلکه حضرات مشایخ بطریق الهام و اعلام از مبداء فیض اخذ نموده اند و شرع ازان ساکت است
و داخل دائره اباحت و فائده دران متحقق و انکار آن ضرر و ظاهر است آنچه از کتاب و سنت
ثابت بود افضل است از غیر آن اگرچه مباح باشد و مفید بود و تعلیم کلمه طیبه از آنحضرت
حضرت علی ابن ابی طالب را رضی الله تعالی عنه بجهر که از حدیث شداد ابن اوس ثابت
شده است بجهر متوسط خواهد بود نه بجهر کذائی چراکه در اول این حدیث است که آنحضرت
به بستن در امر نمود و بعد ازان تعلیم ذکر فرمود و این معنی مشعر است باخفا فی الجمله و گفتگو در جواز
و عدم جواز جهر نیست بلکه در فضل یکی بر دیگری است پس دعوی فضل ذکر جهر مطلقا بر ذکر خفی انکار
نصوص است و انکار جمیع اقسام ذکر جهر نیز همچنین چراکه جهر در بعض مواقع نیز مشروع است
و اثبات مسنونیت ذکر خفی بمعنی مراقبات معموله و نیز اثبات مشروعیت ذکر جهر که در متاخرین
است فضولی است چه جای اثبات فضل آن و آنچه بعضی ابنای البشر مکابره مینمایند از طرفین
مقبول نیست و لا تلتفت الیه نه افراط و تفریط مستقبح است و اعتدال مستحسن و خیر الکلام ما قل و دل والسلام
علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی علیه التحیة والثنا. مکتوب ۱۷ از دهم در سماع مخدوما در مسئله سماع

ترجمه و دعا کنید پروردگار خود را بزاری و پنهانی بدرستیکه او دوست نمیدارد از حد گذشتگان را ۱۲

ترجمه فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم صحابه کرام را وقتیکه آواز بلند کردند بذکر الهی و دعا نرمی کنید بجای خود بتحقیق شما نمی خوانید کر را و نه غائب را ۱۲

در میانه ائمه فقها و حضرات صوفیه رحمة الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی است فرقهٔ اولی
میگویند که سماع مطلقا حرام است بنابر مصلحت سدّ باب افراط و فرقهٔ ثانیه میفرمایند که بالاطلاق
حلال است باقتضای غلبهٔ ذوق و حال و انصاف اینست که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل
فتنه نباشد کلامی موزون بالحنی موزون بعید از خلط محذور شرعی انشاد نماید و فسادی از آن در
باطن مستمعین نزاید بلکه سروری یا حزنی در قلب پیدا آید این قسم سماع البته مباح است که مرکب از دو امر
مباح که کلام موزون و صوت موزون باشد چرا غیر مباح گردد و نیز در قرون اول در تقریبات مشروعه
مثل نکاح و قدوم اکابر معمول بوده و اتقیا و علما امه احیانا ارتکاب آن نموده اند چنانچه از کتب
احادیث ظاهر میشود اما این عمل از آن بزرگان بر سبیل اتفاق واقع میشد نه بطریق التزام
قسم دویم آنست که غالیان متاخرین رواج داده اند و آنرا بحد گرفته و امور غیر مشروعه را در آن
خلط نموده این قسم بقدر مداخلهٔ امور غیر مباحه از کراهت بحرمت خواهد رسید و اعتقاد اباحت
محرمات متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینکه جماعتی از ارباب کمال رغبت بسماع مباح نیز ندارند
از خصوصیات ذوقی است نه از احکام شرعی مثلا شارب خمر میل بنقل شیرین نمیکند و آنکه معتاد
بافیون است رغبت بنقل نمکین نمی نماید با آنکه هیچ نقل دیگر را حرام نمیداند همچنین حضرات سلسلهٔ
چشتیه که نشاء نسبت ایشان بنشاء خمر مشابه است از شور نغمات متلذذ میشوند نه بسکوت
و حضرات طریقهٔ نقشبندیه که نشاء نسبت شان بربودگی افیون مناسبت دارد از سکوت حظ بر میدارند
نه از شور و هنگامه پس منشاء این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شرع
و اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و طبیعت و نیز همه در
اجتناب از غیر مباح متفق و جهلای هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افراط
و تفریط ممنوع است و تفصیل این مسئله از کتب مبسوطهٔ محققین مثل امام
حجة الاسلام غزالی و شیخ الشیوخ سهروردی و غیرهما باید طلبید الحمد لله که فقیر از سماع غیر مباح تائب
و سماع مباح را تارک و در عقیدهٔ اباحت و غیر اباحت آن تابع کتاب و سنت است

وتکلم از ذوق و وجدان زیاده ازین ضرور نیست از کتب قوم ظاهر است که ارباب احوال صحیحه و مقامات سنیه در سماع مباح جا نهاده اند و هرکه از مذاق علماء صوفیه حظ وافی و عقل سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این تحریر میداند و بس خیر الکلام ما قل و دل والسلام

مکتوب سیزدهم در بیان مسئله جبر و اختیار

مخدوما در مسئله جبر و اختیار علما سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقیست چراکه عقل در ادراک بعض مقدمات دینی کافی نیست وگرنه در اصلاح امور عباد حاجت بنزول وحی نمی افتاد باید دانست که ادعای اختیار مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب و سنت است زیراکه اعمال عباد مثل اعیان ایشان بحکم نص جلی مخلوق اوست سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف ظلم است و ظلم بحکم شرع و عقل مسلوب است از جناب او تعالی جل شانه پس جبر محض چرا و بدیهی است که افعال ما مثل حرکات مرتعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و همین است حصه اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این هر سه قوت باختیار ما نیست هرگاه میخواهند از مبدا ء فائض میکنند و همین است حصه جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام و جبر محض هر دو متحقق نشد پس امریست متوسط چنانچه از جواب مشهور امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه در مقابل سوال امام حسن بصری رحمه الله مستفاد می شود لا جبر و لا تفویض ولکن امر بین امرین و همین امر متوسط بلسان شرع معبر است بلفظ کسب و این لفظ بر افعال عباد اطلاق میکنند پس معلوم شد که افعال ما مخلوط جبر و اختیار است و همین قدر اختیار ضعیف مناط تکلیف است و بس و برعایت ضعف اختیار بنا نهاده اند که رحمت را بر غضب سبقت داده اند با آنکه هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هرگاه افعال او تعالی مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و بعلاقه مسبوقیة این هر سه صفت افعال عباد مشابهتی من وجه با فعال او سبحانه دارند و بحرکات مرتعش که مجبور محض است اصلا مناسبت ندارند اگر محاسبه با این افعال متوجه شود

منافی عدالت نیست و بر طور صوفیه ثبوت حصهٔ اختیار بدینوجه می توان کرد که نزد ایشان
ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات بتمامه است با کمالات مندمجه او به ظهور
جزوی است از اجزای چراکه حضرت وجود بسیط حقیقی است متجزی نمیگردد و ازین راه
میفرمایند کل شیء فیه کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و شانی است از صفات و شیونات
حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصًا در انسان که مشرف است بمنصب
خلافت حصه از صفت اختیار هم متحقق باشد اگرچه ضعیف باشد و بنای تکلیف
امر و نهی بران بود و السلام علی من اتبع الهدی و الصلوٰة علی خیر الوری **مکتوب**
چهاردهم در بیان آیین کفار هند پرسیده بودند که کفار هند مثل مشرکان
عرب دین بی اصلی دارند یا آنرا اصلی هست و منسوخ شده و در حق پیشینیان اینها چه
اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد بدانند آنچه از کتب قدیمه
اهل هند معلوم میشود این است که رحمت الهیه در رفت آغاز پیدایش نوع انسانی برای اصلاح
معاش و معاد کتابی مسمی به بید که چهار قسم دارد مشتمل بر احکام امر و نهی و اخبار ماضی و مستقبل
است بتوسط ملکی بر همها نام که اله دخارجه ایجاد عالم است فرستاده و مجتهدان اینها ازان
کتاب شش مذهب استخراج نموده بنای اصول عقاید بران گذاشته این فن را دهرم شاستر
نامیده اند یعنی فن ایمانیات که علم کلام باشد و افراد نوع انسانی را چهار فرقه مقرر نموده
چهار مسلک ازان کتاب برآورده برای هر فرقه مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را
بران نهاده اند و این فن را کرم شاستر خوانده اند یعنی فن عملیات که علم فقه باشد و چون
نسخ احکام را منکر اند و بحکم عقل مناسب طبایع اهل هر مدت در زمان تجویز تغیر اعمال ضرورت
و مدت طولانی عالم را چار حصه ساخته هر یکی را جگ نام کرده برای اهل هر جگ طور عملی ازان هر چهار قسم اخذ نموده اند
و آنچه متاخرین اینها تصرفات کرده اند از اعتبار ساقط است و جمیع فرق اینها در توحید باری تعالی شانه اتفاق دارند و عالم را
مخلوق میدانند و اقرار بفنای عالم و جزای اعمال نیک و بد و حشر و حساب دارند و در علوم عقلی و نقلی و ریاضات و مجاهدات و تحقیق معارف

و مکاشفات اینها باید طولانی است و عقلای اینها فرصت عمر آدمی را چهار حصه قرار داده حصه
اول بتحصیل علوم و دوم در تحصیل معاش و اولاد و سیوم در تصحیح اعمال و ترویض نفس و چهارم
در مشق انقطاع و تجرد که غایت کمال انسانی است و نجات کبری که آنرا مهانکت برآن موقوف
است صرف می نمایند و قواعد و ضوابط دین اینها نظم و نسق تمام دارد پس معلوم شد که دین
مرتبی بوده است و منسوخ شده و از ادیان منسوخه دیگر از دین یهود و نصاری که نسخ دینی
دیگر در شرع مذکور نیست حال آنکه نسخ بسیار در معرض محو و ثبات آمده و باید دانست که بحکم
آیه کریمه وان من امة الا خلا فیها نذیر و کریمه ولکل امة رسول و آیات
دیگر در ممالک هندوستان نیز بعثت انبیا و رسل علیهم السلام واقع شده است و احوال آنها
در کتب اینها مندرج است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و رحمة
عامه رعایت مصالح عباد را درین مملکت وسیع نیز فرو نگذاشته و پیش از بعثت خاتم الرسل
صلی الله علیه و سلم در هر قومی پیغمبری مبعوث شده و اطاعت و انقیاد همان پیغمبر بران قوم واجب
بوده نه اتباع پیغمبر قوم دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما که خاتم المرسلین است صلی الله علیه و سلم مبعوث
است بکافه انام و دین او ناسخ ادیان است شرقا و غربا احدیرا تا انقراض زمان مجال عدم اطاعة
وی نمانده پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد سال است هرکه باوی نگرویده
کافر است نه پیشینیان و چون شرع بحکم آیه کریمه منهم من قصصنا علیك و منهم
من لم نقصص علیك از بیان احوال اکثر انبیا ساکت است در شان انبیا هند سکوت
اولی است نه ما را جزم بکفر و هلاک اتباع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها بر ما واجب و باید
حسن ظن متحقق است بشرط آنکه تعصب در میان نباشد و در حق اهل فارس بلکه اهل هر مملکت
که پیش از ظهور خاتم الرسل گذشته اند و لسان شرع از احوال آنها ساکت است
و احکام و آثار آنها مناسب و موافق مسلک اعتدال است همین عقیده اولی است
و کافر گفتن کسی بی دلیل قطعی آسان نباید دانست و حقیقت

بت پرستی اینها آنست که بعض ملائکه که بامر الهی در عالم کون و فساد تصرفی دارند یا بعض
ارواح کاملان که بعد ترک تعلق اجساد آنها را درین نشاء تصرفی باقی است یا بعض افراد احیا
که بزعم اینها مثل حضرت خضر زنده جاوید اند صور آنها ساخته متوجه بآن میشوند و بسبب
این توجه بعد مدتی بصاحب آن صورت مناسبت بهم میرسانند و بنابران مناسبت حوائج
معاشی و معادی خود را روا میسازند و این عمل مشابهتی بذکر رابطه دارد که معمول صوفیه
اسلامیه است که صورت پیر را تصور میکنند و فیضها بر میدارند بقدر فرق است که در ظاهر
صورت شیخ متمثر نشده و اینمعنی مناسبتی بعقیدهٔ کفار عرب ندارد که آنها بتان را متصرف
و موثر بالذات میگفتند نه آله تصرف الهی و اینها را خدای زمین میدانستند و خدا تعالی را
خدای آسمان و این شرک است و سجده اینها سجدهٔ تحیت است نه سجدهٔ عبودیت که در آئین
اینها بمادر و پدر و پیر و استاد بجای سلام همین سجده مرسوم و معمول است که آنرا ڈنڈوت
میگویند و اعتقاد تناسخ مستلزم کفر نیست والسلام مکتوب پانزدهم در بیان رفع
سبابه نوشته بودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبی از مکتوبات خود
منع رفع سبابه کرده اند و تو با وجود دعوی محبت بجناب ایشان رفع سبابه میکنی و محب را
اتباع محبوب لازم است مخدوما او سبحانه جل شانه اتباع کتاب و سنت بر عباد فرض گردانیده
پیغمبر باید ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیرة
من امرهم و رسول علیه السلام میفرماید لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به
و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه که از کاملان آنحضرت اند بنای طریقه خود را
بر اتباع کتاب و سنت گذاشته اند و علما در اثبات رفع سبابه رساله ها مشتمل بر احادیث صحیحه
و روایات فقه حنفیه تصنیف کرده اند تا بجائیکه حضرت شاه یحیی رحمت الله علیه
فرزند اصغر حضرت مجدد نیز درین باب رساله تحریر نموده اند و در نفی رفع یک حدیث هم بثبوت
نرسیده و ترک رفع از جناب حضرت مجدد بنابر اجتهاد واقع شده سنت محفوظ از نسخ

براجتهاد مجتهد مقدم است و بعد ثبوت سنت رفع ترک آن باین حجت که حضرت مجدد ترک
فرموده اند معقول نیست و حضرت مجدد بر ترک سنت تحذیر کثیر فرموده اند و حضرت مجدد
هم مذهب حنفی داشتند و امام ابو حنیفه رضی الله تعالی گفته اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی
واترکوا قولی بقول رسول الله صلی الله علیه وسلم پس امید آنست که حضرت مجدد از ترک
این امر اجتهادی و اخذ باحادیث صحیحه متغیر نشوند و اگر گویند که حضرت مجدد با آن علم واسع
از احادیث ثبوت رفع نگر آگاه نبودند گویم تا زمان مبارک حضرت ایشان این کتب و سائل
در دیار هند شهرت نیافته بود و از نظر مبارک ایشان نگذشته که ترک نموده اند و گرنه هرگز ترک
رفع نمیفرمودند که ایشان حریص ترین اکابر این است بر اتباع سنت بوده اند و اگر گویند
عدم رضای حضرت رسالت علیه التحیة را باین عمل از کشف دریافته ترک فرموده باشند
گوئیم که کشف در امور طریقه معتبر است و در احکام شریعت حجت نیست معهذا در ان مکتوب احتجاج
بکشف نکرده اند و امید آنست که این مخالفت جزئی بر رعایت قاعده کلی ایشان که بجد تمام ترغیب
براتباع پیغمبر علیه السلام فرموده اند منجر نتایج گردد والسلام مکتوب شانزدهم در عمل بحدیث
پرسیده بودند که در مسئله عمل بحدیث و انتقال از مذهبی بمذهبی چه میفرمایند مخدوما در عمل
بحدیث شیخ محمد حیات محدث مدنی رحمه الله رساله نوشته ملخص آن بفارسی محرر می شود قال
الله تعالی ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن
احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به حدیث صحیح است روایت کرده است انرا ابو القاسم
ابن اسمعیل بن فضل اصفهانی در کتاب الحجه و ذکر کرده در روضة العلما که امام ابو حنیفه رضی الله عنه
فرموده اترکوا قولی بخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و قول الصحابة رضی الله تعالی عنهم
و قول مشهور است از آن امام که فرموده اذا صح الحدیث فهو مذهبی پس کسی که مهارتی در فن
حدیث دارد و ناسخ از منسوخ و قوی از ضعیف می شناسد اگر بحدیث ثابت عمل نماید از مذهب
امام بر نمی آید چرا که قول امام اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی نص است درین باب و اگر با وجود

اطلاع بر حدیث ثابت عمل بکنند این قول امام را اترکوا قولی بخبر الرسول خلاف کرده باشند
و مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت جمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام
اترکوا قولی بخبر الرسول نص است بران که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعض از انها فوت
شده و چرا فوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت و ملازم صحبت جناب رسالت
صلی الله علیه وسلم بودند بعض احادیث از ایشان نیز فوت شده و میدانند این معنی را هر که معرفتی
بفن حدیث دارد و ظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر واجب است و اتباع هیچ یکی از این ائمه
واجب نیست و اهل امت مختار اند مذهب هر که از مجتهدین خواهند اختیار نمایند و هر که میگوید عمل
بحدیث از مذهب امام بر می آرد دیگر برهانی برین دعوی دارد بیارد اما انتقال از مذهبی بمذهبی
ازین مذاهب مشهوره تفصیل میخواهد امام سیوطی رساله مسمی بجزیل المواهب فی انتقال
المذاهب تالیف کرده خلاصه آن اینست که انتقال از مذهبی بمذهبی جائز است و جزم کرده
بدان امام رافعی و ذریلی او رفته امام نووی و در روضه گفته که بعد تدوین مذاهب ایا جائز
است مقلد را که انتقال از مذهبی بمذهبی بکند گوئیم که لازم است هر مقلد را که طلب علم با حوال
هر دو مجتهد نماید چون غالب شد ظن او که طرف ثانی اعلم است جائز است او را بلکه واجب و اگر مخیر
کنیم نیز جائز انتهی و مر مقلد را حالات اند و منحصر عقلا از چهار حال خالی نه چرا که مقلد یا عامی است
یا عالم و این هر دو را باعث بر انتقال یا غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی و عاری است
از معرفت فقه و از مذهب خود جز اسم نمیداند و آرا انتقال اراده حصول مال یا جاه کرده پس امر او
اخف است که بحقیقت انتقال و استیناف است و اگر عالم و فقیه بود و برای دنیا انتقال
میکند پس امر او اشد است زیرا که ملاعبت بمذاهب میکند برای غرض دنیوی و این معنی
غیر جائز است و اگر در مذهب خود فقیه است و باعث انتقال وی سبب دینی است و مذهب
دیگری نزد او ترجیح یافته است بقوة ادله پس براین چنین کس انتقال واجب است و بروایتی
جائز و اگر عاری از فقه است و در مذهب خود بتفقه مشغول شده و قاصر مانده و مذهب

غیر را بر خود اسهل و سریع الادراک دانسته و از تفقه در وی محروم است بر اینچنین کس نیز
انتقال واجب است زیرا که تفقه در مذهبی بهتر است از جهل در جمیع مذاهب که غالبا عبادتش
جاهل صحیح نبود و اگر انتقال او هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از هر دو مذهب قصد مجرد
عمل بود دلیس جائز است عامی را و ممنوع است مر فقیه را زیرا که او در مدتی فقه این مذهب
حاصل کرده چون بمذهب دیگر انتقال کند عمری دیگر باید برای تفقه در آن مذهب و از عمل که
مقصود است باز ماند پس او را ترک انتقال اولی است و آنچه میگویند که اگر غیر حنفی بمذهب حنفی
انتقال کند جائز است و عکس آن جائز نه محض بحکم تعصب است دلیلی ندارد زیرا که ائمه کلهم
در حقیقت برابر اند و اگر در تقدیم مذهب حنفی یا مذهب دیگر بر مذهبی نصی از آیه و حدیث
وارد بودی تقلید آن مذهب بر هر فرد امت واجب بودی و تقلید دیگر جائز نبودی
و این معنی خلاف اجماع است و صاحب جامع الفتوی که حنفی مذهب است گفته که جائز است
مرد یا زن را انتقال از مذهب شافعی بمذهب حنفی و عکس آن اما باید که بکلیت مذهب اختیار
کنند نه در بعض مسائل بسیار کس از خلف و سلف انتقال نموده اند اگر جائز نبودی نکردندی
و هر که بخلاف آن گوید قول بی دلیل است و نا مقبول و غیر معقول والسلام علی من اتبع الهدی

مکتوب هفدهم در عقیده اهل سنت و جماعت در حق اصحاب رضی الله عنهم

نوشته بودند که در حق معاویة بن ابی سفیان اموی صحابی و اعوان و اتباع او رضی الله عنهم
و رضی عنهم چه اعتقاد باید کرد بدانند که علمای مذهب اهل سنت منازعات حضرات صحابه را
بنا بر حسن ظن که در شان خیر القرون لازم است تاویل میکنند و اگر قابل تاویل نباشند تفویض
بجناب الهی می نمایند و جرات بذم و طعن ممنوع میدانند چرا که در قرون ثلثه مشهود بالخیر
هیچ یکی از علمای محدثین و مجتهدین با وجود قرب زمان و اطلاع تام بر احوال ایشان و با وجود
اقرار نسبت خطا بمخالفان حضرت علی مرتضی تجویز طعن در شان این جماعه نکرده و اگر چندی از
میان لشکر شام و لشکر کوفه محاربه بملاعنه واقع شده از شدت تعصب بوده نه بنا بر عقیده

کفر همه بگیرد باده تعصب در کتب معتبره مذکور است و مبدا فتنه شهادت امیر المومنین عثمان است
رضی الله عنه وطریقه اسلم همین است زیراکه در وقت نزاع عسکرین حضرات صحابه سه فرقه شده بودند
جماعه جانب خلیفه برحق علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دویم بطرف امیر
شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و شک نیست که محدثان و مجتهدان آن قرون در اخذ
حدیث بر مرویات هر سه فرقه وثوق مساوی داشتند اگر احدیرا از ان فرقه ثلثه مطعون بکفر
و فسق میدانستند قبول روایت از ان فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بران نمیگذاشتند
و اگر طعن در شان آنها روا دارند ملت دین اسلام برهم میخورد پس در کف لسان از مطاعن
آنها حکمت دینی است و حرمت صحبت خیر البشر علیه الصلوة والسلام علاوه ان هم اگر مخالفان
گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت ضرورتر است قبول است لیکن از اهل قرابت آنحضرت
بتصریح تکفیر منازعان ثابت نیست و وحشت و نفرت خود لازم نزاع است معهذا صدور
اینچنین خطا از اهل خیر القرون خیلی مستبعد و مستکره است اگرچه آن خطا خطای اجتهادی
باشد که مودة ذوی القربای آنحضرت واجبست بر جمیع افراد امت و اگر استکراه نیز درمیان
نباشد رضا باذیت اهل قرابت رسول صلی الله علیه وسلم لازم می آید دیگر بحث ازین مسئله مناسب
نیست سکوت با افسوس تام درینمقام اولی است و فرقه شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف
ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نمودند رفته
رفته بتکفیر اصحاب کرام که مبدا تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند
و نفهمیدند که پیغمبری که حقتعالی نبوت بر او ختم کرده و بکافه انام مبعوث ساخته و دین او ناسخ
ادیان و باقی با انقراض زمان است وما ارسلناك الا رحمة للعالمین در شان او
و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه از بذل ارواح و اموال در خدمت
او تا حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه کفر هم نرستند
و بساحل نجات نه پیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت کار چنین باشد

کما زعموا فی شان السابقین پس لاحقین را ازچنین خدای چه امید رحمت باشد و ازجناب پیغمبری
چه توقع شفاعت احوال پیغامبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات اولیای
این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان مرتد
و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بر بعثت پیغمبر که مقصود
ازان اصلاح امت است کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون
میگردد و خیر الامم شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام **مکتوب سیزدهم در بیان**
عقیده اهل سنت و جماعت باجمال حامدا و مصلیا نوشته بودند که از اختلاف
شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چراکه
بنای عقاید اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل صدق و کذب است مگر متواترات که افاده
یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این
مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت بالاجمال
برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمه طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی
مسلمان می شود همین بس است و در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین
نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف صحبت و حسن خدمت اینها و قرب قرابت اینها
باجناب رسالت علیه الصلوة والتحیات بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از
کتب تاریخ موجب هیجان فتنه است چراکه منصب عصمت بمذهب اهل سنت مخصوص و مسلم
بجناب حضرات انبیا است علیهم التحیة والثنا و ممنوع است از غیر اینها اگرچه صدیقین و اولیا
باشند پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آنهم فیمابین زود
مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه
قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میانه آن اکابر میکنند و بران تفریعات
کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم

انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فایده بعثت ست معهذا فقیر روزی درین مسئله
متامل بودم و از مبدا فیاض حل مسئلت طریق نجات از مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت
بر باطن فقیر وارد شد قل آمنت بالله کما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند الله
و باله و صحابه کما هو عند نبیهم و بدیهی ست که این مطالب علیا فوق مراتب جمیع اختلافات
است و تفویض امر بعلم الهی ست جل شانه که مرتبه نفس الامر ست و هیچ فرقه را در مقام مجال دم زدن
نیست فالحمد لله علی نواله و الصلوة و السلام علی رسوله محمد و آله **مکتوب نوزدهم**

در بیان خلفا که موافق حدیث دوازده از قریش خواهند بود نوشته بود ند

که در حدیث شریف وارد است که آنحضرت علیه الصلوة و السلام فرموده که بعد من دوازده خلیفه
از قریش خواهند بود اهل سنت ازین دوازده تن خلفای اربعه که متصدی خلافت خاصه بودند
و هشت تن دیگر از قریش که تسلط بر خلافت یافته اند و جهاد بر کفار و اعلاء کلمة الحق کرده اند مراد
می دارند و شیعه دوازده امام سلام الله علیهم را می گویند در اعتقاد تو حق درین مسئله کدام
جانب ست مخدوما حق بجانب اهل سنت معلوم میشود بدانند که لفظ خلافت اعم ست از آنکه ظاهری
باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند و خلیفه آنرا می گویند که امر
خلافت را متمشی سازد و تمشیت خلافت ظاهر موقوف بر قدرت و استطاعت ست یعنی
خزاین و افواج که شرط نفاذ حکم است و ظاهر ست که بعد خلفای اربعه که سی سال خلافت کردند
و حضرت امام حسن علیه السلام تا شش ماه از حضرات ائمه اطهار هیچ یکی در هیچ وقتی قادر برین امر
نبوده اند و تعبیر آنحضرت علیه الصلوة و السلام که خلفا از قریش باشند نیز مشعر برهمین است
و اگر نه از اهل بیت یا از بنی هاشم میفرمودند و جمع بین المذهبین بایں وجه میتوان کرد که ترویج ظاهر
و دین که موقوف بر اسباب ظاهر ست و بجای روح آن قالب ست از نفوس زکی حضرات ائمه علیهم السلام
واقع شده چنانچه صوفیه اهل سنت بر ثبوت قطبیت دوازده امام صلوات الله علیهم متفق اند و در
ذات بابرکات خلفای اربعه رضوان الله علیهم و حضرت امام حسن سلام الله علیه هر دو معنی

جمع بوده و بعد صلح درمیانه امیر شام و حضرت امام حسن سلام الله علیه با حضرت امام مهدی صاحب الزمان خلافت باطنی باین حضرات تعلق داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بخلفای دیگر اما تعیین عدد اثنا عشر در بنصورت تکلفی میخواهد والسلام **مکتوب بستم در بیان توجیه ملالت حضرت عائشه از حضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند که باحادیث صحیحه ملالت حضرت صدیقه** رضی الله عنها از جناب مرتضوی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه وسلم و بعد ازان نیز قطع نظر از واقعه حرب جمل که بوجوه دیگر داشت ثابت است و این معنی خالی از اشکال نیست که از جناب صدیقه بسیار بعید است بمراحل که انحراف از حضرت مرتضی فرمایند با آنکه حضرت صدیقه خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دوست ترین مردم بودند پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم مخدوما گاه در خلاف و نزاع طرفین معذور می باشند و حق هر دو جانب میباشد چنانچه درینمقام مخفی نماند که در قضیه افک حضرت مرتضی چون اضطراب جناب رسالت مآب علیه الصلوة والتسلیمات احساس نمود باقتضای استیلای محبت و بفتوای مصلحت وقت بنابر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعض الفاظ که باعث دل سردی آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیقه گردد بمعروض داشت و استماع این خبر حضرت صدیقه را بوحشت آورد و چرا نیارد تکلم مقربان بارگاه باچنین کلمات درچنین اوقات موجب سقوط محب از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر ازین اذیتی نمی باشد پس انحراف حضرت صدیقه از حضرت مرتضی رضی الله عنها بحکم غیرت محبت و اقتضای بشری است که ازان چاره نیست نه از راه دیگر و تا محبت باقیست این وحشت باقیست و تکلم حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت عداوت حضرت صدیقه بوده است که محبوب محبوب نیز محبوب می باشد بلکه بجهت پیغمبر بوده است صلی الله علیه وسلم که ازان نیز گریز نبود پس درینصورت بهر دو طرف حق ثابت است و هر دو معذور اند بلکه ماجور که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است علیه السلام چنانچه وحشت در ملالت

حضرت خیر النسا علیه التحیة والثنا از جناب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از احادیث
صحیحه به ثبوت رسیده واین محل دو شبهه است یکی آنکه حضرت بتول با وجود تبتل وانقطاع از
دنیا بر قدر قلیلی از مال با وجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا ملال را کار فرمودند
دویم آنکه حضرت صدیق در مقام رعایت فرزند رسول صلی الله علیه وسلم درین امر سهل چرا
مسامحت ننمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر از ان مالی در عالم نمی باشد منافی ترک
دنیا و بعید از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را متقی بیشتر می شناسد و تا بشریت باقیست
از احتیاج چاره نیست و منع حضرت صدیق بحجت حدیث شریف است نحن معاشر الانبیاء
لا نورث و چون حضرت صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند
در حق صدیق قطعی است و مسامحه در چنین امور جائز نیست و تسلی نشدن حضرت خیر النسا
باین جواب یا باین جهت خواهد بود که ثبوت ارث بآیه توریث واقع شده واین حدیث
تا آنوقت ظاهرا بحد شهرت هم نرسیده باشد تا بر حضرت فاطمه حجت تواند شد یا از راه
نازک مزاجی خواهد بود که لازم صاحبزادگیهاست و بحکم لا تبدیل لخلق الله هیچ کمالی خصوصیات
مزاجی را تغیر نمی تواند داد شدت غضب حضرت موسی علیه السلام تا دم واپسین زائل نشد و قصه
طپانچه زدن آنجناب بروی ملک الموت علیه السلام مشهور است پس درین صورت هر دو معذور اند
و بهر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و تاویل حسن ظن در شان طرفین واجب
است والسلام علی من اتبع الهدی مکتوب بست و یکم در بیان التزام اتباع سنت سنیه
و تحصیل مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی مخدوما آنچه از ضعف طالبان این زمان و طلب کشف
و کرامت اینها از درویشان و بعدم مبالات به نسبت قرن اول نوشته اند معلوم شد بدانند که
سفهارا میل مشائخ دیگر مرید گرفتن چه ضرور است و از عقلای مخلصان هر که التماس امر مذکوره
نماید تسلی او باین مرتب باید کرد که او سبحانه جلشانه که حکیم حقیقی است بمنطوق آیه کریمه قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله بنای حب و رضای خود را که مقصود صوفیان جمیع طرق است بر اتباع

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نهاده وآن طبیب حاذق را با موراتی ومهیاتی چند که بجای فی واو نیز
اند برای اصلاح است که بعلت غفلت ومعصیت مبتلا بودند فرستاده هر که این نسخه بکار بست
در صحت وشفا بر روی خود گشوده وهر که ابا نمود خود را ضائع وتلف نمود واین نسخه را صورتی است
وحقیقتی صورتش نصیب عوام مسلمین است وآن بعد تصحیح اعتقاد بر حسب کتاب وسنت استعمال
جوارح است در امتثال امر ونهی وجزا آن نعمات حسّی است وبس که صورت نجات است وحقیقت
این نسخه حصه خواص است تنویر قلوب وتزکیه نفوس است بریاضات ومجاهدات با رعایت
صورت مذکوره وحاصل آن ظهور تجلیات ومکاشفات است صورت معبر بایمان واسلام است
وحقیقت عبارت از احسان که در حدیث آمده ان تعبد ربك كانك تراه وصورت
بی حقیقت در مرتبه دوای امراض ظاهر جلد است از قبیل اورام وخروج که به طلا وضماد ازاله
آن کرده میشود بیفائده نیست مثل ظهور حقیقت بی صورت که غیر مفید است بلکه حقیقت نیست
مکر الهی است اعاذنا الله منها وحقیقت بجای تنقیه است که اخراج مواد فاسده بران موقوف
تا احتمال نکث مرض باقی نماند وکمال شفای مرض معهود بجز اجتماع این هر دو میسر نمیشود واین
بیان باید دریافت چه از معالجه آنجناب علیه السلام در طبائع اصحاب کرام چه آثار صحت وشفا
بظهور رسید مخفی نیست که غیر از غلبه محبت خدا جل وعلا وبذل مجهود در اتباع واسترضاء رسول او
علیه تحیت وثنا ولذت از طاعت ونفرت از معصیت امری نبوده وباده بظهور آثار دوام
حضور قلب وتهذیب نفس بوده واز برکت صحبت آنحضرت واستعمال نسخه شریعت او حاصل شده بود
واز اذواق ومواجید قرون متاخره تکلم نموده اند وباوجود حصول کمال صورت وحقیقت
که زیاده بران متصور نیست بیشتر اهتمام بحفظ آن صورت که محافظ حقیقت وفائده آن شامل
خواص وعوام است کرده اند واعتنا به شان کشف وکرامت نفرموده اند واین امور را از لوازم
وشرائط کمال ندانسته پس مریضی که طالب صحت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت
نبویه را بهتر از جمیع ریاضات ومجاهدات شناسد وانوار وبرکاتی که بران مترتب گردد

افضل از همه فیوضات دانند و همه مواجید و اذواق متعارف را در جهت جمعیت باطن و دوام
حضور اعتباری ننهند و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول خدا
صلی الله علیه وسلم دانسته خدمتش لازم گیرد و بجز دو موی زین راه فریفته نشود اگرچه لذیذ باشد

مکتوب بست و دویم در جواب شاه ابو الفتح در بیان بعضی درجات طریقه مجددیه التفات نامه
سامی از خدمت مخدوم زاده گرامی بعد عمری رسید جان تازه رسانید و باعث تجدید و تقویت
نسبت اخلاص گردید و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند بمطالعه در آمد ازین اطوار آثار
که بظهور میرسد امیدها است علی الخصوص این امور حاصله را که ماده غرور را اکثر مردم میشود و قدر
و قیمت نهادن و در طلب خدا جل و علا بما حضر از نامراد مراد آوردن و دست بدریوزه کشادن
و از تلاطم بحر وحدت وجود بر کنار بودن و نسبت حضرات ما که ریاضات ایشان اتباع سنت
سنیه و معارف شان اسرار حقائق شریعت علیه است آرزو نمودن دلیل طهارت طلب و علو همت
است بارک الله تعالی برکاتکم و اعلی درجاتکم مخدوما آنچه ثمرات افادت حضرت والد ماجد و حضرت
میان همت خان صاحب از واردات غریبه و احوالات عجیبه و استیلا غیبت و ظهور وحدت
به تحریر آمده همه آثار تلوینات لطیفه قلب است و مقام تمکین و منتهای این لطیفه از تنگنای امکان
برآمده بوسعت آباد مقدمه وجوب رسیدن است در دائره ظلال اسما و صفات که مبادی تعینات
عالم اند سیر کردن و در ظل خاص که مبداء العین امر است فانی شدن و بهمان ظل بقا حاصل نمودن
است و این معنی معبر است در اصطلاح قوم بفنای قلب و ولایت صغری که ولایت اولیا است
و معارف وحدت وجود از ولایت ظلی که محل سکر است ناشی است و درین مقام در ضمن قلب نفس را
هم رنگی از فنا میسر میگردد و اثر حصول این ولایت دوام حضور است با حق جل شانه بمرتبه که غفلت
عارض نشود و تعلق ماسوا نماند مطلقا و بالا ازین مقامیست که سیر سالک در اصول این ظلال
که مسمی باسما و صفات اند واقع میشود و معامله با لطیفه نفس می افتد که از عالم خلق است چنانچه
در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر که از عالم امر اند و عروج آنها تا قمر که ظلال است کما قیل بود

اینجا نفس را حقیقت فنا حاصل میشود اماره مطمئنه میگردد و عدو و مخالف محب موافق میشود
و استحقاق دعوت و ارشاد بهم میرساند و چون این مقام فرق بعد الجمع است تمیز صحیح حاصل
کرده ستر و عدت شهودی که خبر از غیرت حق از خلق میدهد مفهوم می نماید و وصول بانمقام عالی
تا هم مرضیات محبوب حقیقی جلشانه بودن و اجتناب از مبغوضات او نمودن است بحدیکه
کلفت از میان برخیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و اعتقاد و عمل بر حسب کتاب و سنت
بلا تامل و کلفت میسر آید و انمقام معبر است بفنای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیا است
علیهم الصلوات و به برکت اتباع آنحضرت خواص امت را نیز حاصل است درینجا سیر سالک در
کمالات اسمای و صفات که تعلق باسم هو الظاهر دارند واقع است و فوق آن ولایت ولایت
ملائکه است که معبر بولایت علیا است و در اینجا سیر در کمالات متعلقه هو الباطن است و فائده
حصول آن ولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر ازین مقام کمالات نبوت
و رسالت است اینجا با وجود عدم جواز انفکاک اسما و صفات از حضرت ذات تعالت و تقدست
تجلی مجرد ذات مشهود عارف میگردد و اینجا سر و کار بعناصر اربعه که اصول لطیفه نفس اند
می افتد یعنی در ولایت علیا بعناصر ثلثه سوا خاک و در کمالات نبوت بعنصر خاک فقط
و هرگاه ذات عالیه را اعتبارات و شیونات بسیار است بالاتر ازین کمالات نیز مقامات
ثابت و در محل خود مذکور و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل فنا قلب و فنا نفس است و مراتب
دیگر مبنی برین هر دو فنا است و در هر مقامی ازین مقامات مسطوره عروجی و نزولی است و فنا
و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرات مجددیه رضوان الله علیهم اجمعین و مناسب
مذاق اکابر متقدمین است اما مشائخ دیگر احتمالها درینباب دارند که باعث سالکان میگردد
و این طور تقدم جذبه بر سلوک است و هر چند تاثیر نفس مفید شیخ را در باطن مرید دخلی تمام است
استعداد مستفید نیز شرط است و آرزوی صحبتها بسیار است خدا ابدا ما و شما برسد و السلام
سطری چند مکتوب شاه ابو الفتح که متضمن فوائد بعضی اشغال چشتیه است شغلی فرمودند

که بعد کثرت مزاولت آن از مغاک سینه آوازی بسیط ممتد مثل دوی نحل محسوس گردید
و هر روز در تزاید بود تا آنکه رفته رفته او را حرکت قلب صنوبری را که ثابت فی الابتدا و الانتها
است و حمل آن بر اسم جلاله صحیح درگرفت و آواز بسیط ممتد ساخت چنانکه از ابتدا از قلب
تا آن طرف که مقام روح است یک لخت آوازی مستطیل گردید و همگی سطح سینه را فرا گرفت
و همان آواز بعد مدتی آنقدر استیلا نمود که در تمام بدن سرایت کرد حتی که بوقت توجه بکمیو
ازان صورت خالی نیست آنقدر مغلوب میکند که توجه بمالوفات طبیعیه بتکلیف دست میدهد
و ملاحظه غیر از میان مرتفع میشود و سیر آن حضرت ذات در اعیان موجودات تا دیر مشهود
میگردد چون قدری افاقت بهم میرسد مصدر حالات عجیبه و مکاشفات غریبه میشود چنانچه
اگر بهمین صورت متوجه قبر عزیزی کند کشف احوال صاحب قبر میسر گردد و اگر تفحص کوائن مستقبله
نماید در اغلب اوقات بی کم و کاست برمی آید و اگر سوی مردی که فی الجمله استعدادی داشته باشد
متوجه شود تاثیر حرارت آنرا در دل احساس میکند بیشتر ذکر روح قدری میسر بود الحال آن
آواز بدان ممتزج گردیده تفرقه در ذکر قلب و روح مشکل شده مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ **مکتوب
بست و سیوم** در بیان مسئله توحید وجودی برخوردارا مسئله وحدت وجود حسب التماس
شما مرقوم میگردد بدانند که در شرح کتاب مراتب سته می نویسند که حقتعالی بعلم قدیم خویش حقایق
کلیه و جزئیه را میدانست و علم بشی مستلزم بوجود آن شی است در علم پس باید که اشیا بتمامها موجود
بوجود علمی ازلی باشد ازین راه است که صوفیه باعیان ثابته فی العلم قائل اند و چون در وجودات
اشیا در مرتبه علم که نزد قوم مسمی است بباطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود خارجی
که تقدم و تاخر دران بدیهی باید که وجود علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بران بود مانند
تقدم اصل بر فرع و تقدم ذی ظل بر ظل و کیفیت صدور وجود خارجی اشیا از وجود علمی
آنها آنست که چون حقتعالی میخواهد که صور لی را از صور علمیه در خارج که عبارت است از وجود
منبسط و مسمی است نزد قوم بظاهر وجود موجود گرداند و آثار مطلوبه آن صورت را ازان صورت

بظهور آرد درمیانه آنصورت و نور این وجود نسبتی معلوم الذهنیه و مجهول الکیفیه پیدا میکند و مرات وجود منبسط بظل عکس آنصورت منصبغ مینماید بطوریکه آن انصباغ برهم زن اطلاق وجود نگردد ذو معه المثل الاعلی چنانکه عکس پای در وقت مقابله مرات در مرات پیدا می شود و نور مرات بدان مسلوب نمیگردد و عقل بعد تامل صحیح صورت مرئیه و مرائیه همدیگر اند یعنی شکل و لون و مرائیه نمیتواند گفت که آنجا نه دخول هست و نه ارتسام اگرچه بظاهر و فهم عوام صورت مرئیه و صفت مرائیه در یکظرف است که مرات باشد و بحسب حقیقت هریکی از صورت و مرائیه صورت از مرات پیدا ست و تقعر و تحدب مرات از صورت هویدا ست مولانای جامی در مراتب بسته سفر مایند اگر وجود را برمراتب اعتبار کنند ظاهر در روی آثار و احکام صور علمیه است نه ان صور بنفسها لان الاعیان الثابتة فی العلم ماشمت رائحة الوجود فی الخارج اگر صور علمیه را مرات قرار دهند ظاهر در روی تجلیات اسما و صفات و شیونات حضرت وجود است نه وجود بعینه چنانچه شان مرات کونی و خزانه علم بمثابه صفحه منقوشی است و وجود منبسط بجای اینه صیقلی در مقابل آن نه نقشی ازان صفحه برآمده و نه صورتی در مرات وجود درآمده که خروج صورت علمیه از مرتبه علم مستلزم جهل است و دخول صورت در مرات وجود موجب قیام حادث بقدیم و این هردو محال است پس درمیانه باطن وجود و ظاهر وجود از انعکاس آثار و احکام طرفین طلسمی است برپا که معبر است در اصطلاح قوم بمرتبه وهم و دائره امکان که متضمن تنزلات ثلثه امکانیه است از تنزلات خمسه مشهوره یعنی تنزل روحی و مثالی و جسدی چنانکه مرتبه علم واجبی متضمن دو تنزل وجوبی است یعنی وحدت و واحدیت هردو عبارت است از ملاحظه او سبحانه شیونات صفات خود را اجمالا و تفصیلا در مرتبه علم و میگویند که در خارج غیر از وجود احد هیچ شی را تحقق و ثبوتی نیست و کثرت مرئیه در مرتبه وهم کائن است و حکمت بالغه زین وهم را اتفاقی وداده است بنا را اماً را بدی بران نهاده نه وهمی است که برفع واهم مرتفع گردد مراد قوم از اطلاق وهم بر مرتبه آنست که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود واحد درین مرآت

وجود منبسط بتجلیات کثرت متجلی شده است و منشا تعدد تجلیات متکثر شیونات است که
در حضرت وجود مندمج بوده اند و در مرتبه علم منفتح شده مثل انفتاح شجر از بذر حقائق ممکنات
گردیده است و عکوس آن حقائق در مرات وجود منبسط افتاده مسمی بعالم شده و چون وجود
وهمی اشیا حقیقتی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است در نفس الامر اشیا همان وجود علمی موجود اند
و از مرتبه علم بر نیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه است و صفات
عین صفات عین ذات اند بزعم صوفیه وجودیه پس باین تقریر وجود اشیا عین وجود حق باشد
چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه میفرمایند ان شئت قلت حق و ثابت شد که غیر از
وجود واحد در خارج موجودی نیست و اینست معنی وحدت وجود و همین معنی مکشوف و مشهود
این حضرات است رحمة الله علیهم **این مکتوب** بر پیروان حضرت شیخ عبد الاحد نبیره حضرت
مجدد الف ثانی است رحمة الله علیهم طریقی که متبلیک آن قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
شیخ احمد سرهندی رضی الله تعالی عنه و نفعنا به برکاته مخصوص اند اجمال آن برین منوال است
که انسان مرکب از اجزای عشره است و آنرا لطائف عشره می نامند پنج ازان از عالم خلق و آن
نفس و عناصر اربعه است و پنج از عالم امر یعنی عالمی که از اوصاف و لوازم جسمانی منزه و مبرا است
و آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی است حقتعالی بعد تسویه شکل جسمانی انسانی که از اجزای
عالم خلق ترتیب و ترکیب یافته بود هر یکی را از خمسه عالم امر که فوق العرش بلا مکانی موصوف
اند بموضع از مواضع جسمانی انسانی که مناسبتی با آن داشت تعلق بخشید تا انسان جامع
خلق و امر شود و مستحق اسم صغیر گردد پس اول مشغول بلطیفه میکنند و آن تعلق دارد
بمضغه که زیر پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میخوانند و طریق مشغولی چنان
است که سالک متوجه بقلب صنوبری شود و بداند که این مضغه بمثابه حجره است که آن لطیفه
با آن تعلق دارد و اسم مبارک الله را بران مضغه جاری گرداند و در آن وقت دم زیر ناف
حبس کنند و زبان بکام چسپاند جمیع حواس یکسو کرده توجه تمام بقلب صنوبری نموده

مسمی اسم مذکور بصفت بیچون و بیچگون ملاحظه نماید و تصور صورت قلب و تصور نفس الله و صفتی
از صفات مثل سمیع و بصیر و حاضر و ناظر هیچ ننماید و دم تا آنوقت نگاه دارد که در حضور فتور
و خللی نیفتد و بدین طریق مداومت نماید و در اوقات چه نشستن و برخاستن و چه خوردن و آشامیدن
و چه گفتن و چه خفتن شعور باقی باشد در نگاه داشت جهد بلیغ نمایند البته بفضل الهی حرارت
و گرمی و شوق و ذوق خواهد یافت و آثار و انوار آن مترتب خواهد شد و نور قلب زرد مقرر
نموده اند فنا و غیبتی هم دست خواهد داد و چیزی دران غیبت بقدر استعداد بران خواهد کشاد
و کمال کشایش این لطیفه آنست که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد و بهمان فعل باقی شود پس
سالک درینوقت خود را مسلوب الفعل و بیکار خواهد یافت و تمامی افعال خود را افعال حق تعالی
خواهد دانست و معلوم و مشهود او بغیر حق جل و علا نخواهد ماند ما سوا مطلقا فراموش خواهد شد
و این فراموشی کسی را تا مدت دراز و کسی را تا تمام عمر میماند بحدی که اگر بتکلیف او را یاد دهانند
بیاد نمی آید سالک درینوقت داخل دایره ولایت می شود و اینمرتبه را تجلی فعلی و فنای قلب
می نامند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام است
هر که آدمی المشرب باشد وصول او بجناب او تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود و سیر او در سائر
لطائف نخواهد افتاد مگر آنکه مرشد کامل بهمت کشش سیر دهد من بعد بلطیفه روح مشغول میکنند و آن
بموضعی که زیر پستان راست است تعلق دارد و این لطیفه بفنا و بقا در صفات ثبوتیه
سبحانه و تعالی جلشانه مشرف می شود و سالک در سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب
می یابد و بحق منسوب میداند چه سمع و چه بصر و جمیع صفات را چنان می شناسد که حق تعالی
می شنود و می بیند و خود نه سمع دارد و نه بصر و حصول این حالت را از تجلی صفات میگویند
نور این لطیفه سرخ است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام است هر که ابراهیمی المشرب باشد وصول بجناب او تعالی و تقدس بعد قطع لطیفه قلب
از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه سر که مابین وسط سینه و قلب تعلق دارد مشغول میکنند

واین لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود واین لطیفه را نور سفید نشان
میدهند ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبینا علیه الصلوة والسلام است
و در وصول موسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد مراتب سابقه از همین لطیفه خواهد بود
من بعد بلطیفه خفی که به مابین روح و وسط سینه تعلق دارد مشغول میکنند فنا این لطیفه
در صفات سلبیه است و نور این لطیفه را نور سیاه معین کرده اند و ولایت این لطیفه
زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و وصول عیسوی المشرب بجناب
او تعالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفه اخفی
که بوسط سینه تعلق دارد مشغول میسازند فنا این لطیفه بتجلی مرتبه برزخیه و در مرتبه تنزیه و در
احدیت مجرده است می شود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند و ولایت این لطیفه
زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم وآله واصحابه افضل الصلوة
اتمها واکملها هر که محمدی المشرب باشد وصول او بجناب و تقدس و تعالی از همین لطیفه
خواهد بود بعد طی مراتب. سابقه لطیفه قلب را از تجلی ظلال صفات نصیب است و سیر در دائره
ظلال و ولایت صغری که ولایت اولیا است و لطیفه نفس را از تجلی صفات بهره است و سیر
در دائره صفات ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم السلام و از عناصر اربعه سه عنصر را
غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن حصه است چنانچه نفس را از تجلی صفات باعتبار
اسم الظاهر نصیبه بود و سیر درین دائره ولایت علیا سیر در ولایت ملائکه است و عنصر خاک را از
تجلی ذات بهره است که کمالات نبوت است و بعد از حصول کمال لطائف عشره و فنای آنها
تجلی برهنیت وحدانی افتد چون که از لطائف خمسه عالم امر فراغ حاصل می نمایند و معامله با لطائف
عالم خلق می افتد و آن نفس و عناصر اربعه اند اول نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و اسلام
حقیقی حاصل میکنند بعده در اصول عناصر اربعه سیر واقع می شود و بعده کمالات نبوت و کشف
مقطعات قرآنیه و متشابهات و کمالات رسالت و کمالات اولو العزم حاصل می شود

باید دانست برای تحصیل فنای لطائف ذکر نفی و اثبات میکنند باین طریق که حبس نفس بدستور سابق
نموده لفظ لا را از ناف میکشند و بدماغ که موضع لطیفه نفس است میرسانند و آنرا بجانب
راست آورده الا الله را بر قلب ضربت میکنند بر وجهی که گذار او بر لطائف که در سینه جا دارد
واقع شود و ملاحظه می نمایند که مقصود و معبود هیچکس نیست بجز ذات بیچون و آثار باز گشت
می نمایند چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یکعدد رسد آنقدر هر روز بگویند که یک هزار از ضرب
بحساب آید اما بشرطیکه مقرون بشرائط باشند پس ثمره فنا مترتب بران خواهد شد ع داریم
ترا ز گنج مقصود نشان * ما گر نرسیدیم تو شاید برسی * گفت فقیر راقم عفی عنه متاخران این
طریقه از عدم فرصت سالکان بعد القای حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی ترکیب معلوم اند
اثار تهذیب لطیفه قلب من بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن سیر این هر دو لطیفه
لطائف اربعه عالم امر را نیز رنگی از فنا و بقا و عروج و صعود تا باصول خود حاصل میشود و بتدریج
بکمال خود میرسند و حبس دم در ذکر اسم ذات مسموع از حضرت

ایشان نه معمول از اصحاب ایشان نیست حرکت قلبی

چندان ضرور نیست مقصود توجه الی الله است این

که متضمن بعضی فوائد بود بتبرکا نوشته

فالحمد لله کما یحب ربنا و یرضی و صلی الله

علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه

و بارک و سلم

هو الغنی

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة گرفتار خودبینی و منی درویش دلریش عبد الغنی مجددی اظهار می نماید
که درین اوان بحسن سعی معدن الغیرة والایمان برادر طریق عبد الرحمن خان رساله
مولفهٔ در ذکر حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا مظهر جانجانان
شهید رحمة الله علیه در قالب طبع در آمد از بسکه مولف آن رساله حضرت قطب فلک الارشاد
غوث الاقطاب والاوتاد مظهر کمالات خفی و جلی مرشدنا شاه عبد الله المشتهر بشاه
غلام علی اند رحمة الله علیه در اخفای احوال و انکسار که در مزاج شریف از بس بود دران
رساله ذکر دیگر یاران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما ینبغی نه نوشته اند و این امر
خالی از غرابت نبود که ذکر اینچنین خلیفه عظیم الشان دران رساله نباشد لهذا فقیر قدری
ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفا مجملاً و منتخباً از جواهر علویه که عم فقیر شاه رؤف احمد جیو تالیف
فرموده اند و نیز چیزیکه علم فقیر بران رسیده بود ایزاد نمود و تالیف شاه صاحب مسطور نیز
قطره ایست از بحر غدیر ه که انجمله را سعدی انشا کند * مگر دفتری دیگر املا کند * چه
مسلم الثبوت هست که ارشاد حضرت ایشان در حین حیات خود بحدی شده که شاید
در مشائخ ماسبق در بعض افراد اگر شده باشد بعید نمینماید از اقصای روم و شام تا حد چین
و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در حین حیات منتشر شده اند آری مشک

آنست که خود بوید نه آنکه عطار گوید پس بعد استخاره مسنونه و رویت منام که دلالت بر حسن
ارقام ذکر شریف داشته باشد شروع کرده شد و هو المستعان **فصل در ذکر ولادت شریف**
ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار و یکصد و پنجاه هشت در قصبه پتیاله ضلع پنجاب
بظهور آمد تاریخ ولادت شریفش از مظهر جود بر می آید نسب شریف به حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
میرسد والد شریف شاه عبد اللطیف مردی مرتاض و مجاهد بوده اند که بلها جوش داده میخوردند
و در صحرا رفته ذکر جهر مینمودند پیر ایشان شاه ناصر الدین قادری بودند مزار پیر ایشان و نیز
مزار ایشان در چهیش پوره عقب عیدگاه محمد شاهی در حضرت دهلی واقع هست و از نسبت چشتیه
و شطاریه نیز حظی داشتند چهل روز کامل خواب نکردند و بشب اندک میخوردند و هیئة روزه هم
برای رعونت نفس میگرفتند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله الغالب را بخواب دیدند فرمودند
نام پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند
نام خود را غلام علی مشهور ساختند والده شریفه بزرگی را بخواب دیدند که فرمود نامش عبد القادر
نهید راقم گوید شاید آن بزرگ حضرت غوث الاعظم شیخ عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه
باشند عم آنحضرت که مرد بزرگ بودند و در یک ماه قرآن مجید حفظ نموده بودند بحکم رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم عبد الله نام نهادند و الد آنحضرت برای اخذ بیعت از پیر خود که صحبت دار خضر
علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان
که یازدهم رجب بود انتقال فرمودند والد ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نبود
الحال هر جا که بوی بمشام شما رسد اخذ طریقه کنید بزرگان که در دهلی در آنوقت متعین بودند آنها را
دریافتند حضرت ضیاء الله و شاه عبد العدل هر دو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میر درد
فرزند خواجه ناصر و مولوی فخر الدین و شاه نانو و شاه غلام سادات چشتی و دیگر اعزه را دریافتند
و در سنه هزار یکصد و هشتاد که عمر شریف بیست و دو ساله بود در خانقاه شریف حضرت
شهید رسیدند حسب الحاله ؎ از برای سجده عشق آستانی یافتم * سرزمینی بود منظور نگاهی

یافتم و عرض بیعت نمودند فرمودند جاییکه ذوق و شوق باشد آنجا بیعت کنید اینجا سنگ
بی نمک لیسیدن است عرض نمودند مرا همین منظور است فرمودند مبارک است پس بیعت ساختند
حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول مناسبتی بعلم حدیث و تفسیر بیعت در خاندان
قادریه بدست مبارک حضرت شهید نمودم تلقین در طریقه نقشبندیه مجددیه فرمودند پانزده سال
در حلقه ذکر و مراقبه شرف سعادت یافتم بعده این کمینه را باجازت مطلقه نواختند در اول
ارادت تردد داشتم که شغل در طریقه نقشبندیه میکنم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه
دیدم که حضرت غوث الثقلین در مکانی تشریف دارند و محاذی آن مکان مکانیست که حضرت
شاه نقشبند تشریف میدارند رحمت الله علیه میخواهم که نزد حضرت نقشبند حاضر شوم فرمودند
مقصود خدا است برو مضائقه نیست در اوائل سختی بسیار از معاش بمن رسید پاره از معاش
داشتم گذاشته توکل را بنحیه خود ساختم کهنه بوریا بستر و خشتی زیر سر داشتم از شدت ضعف یکبار
در حجره نشستم که همین قبر من است او سبحانه بدست کسی فتوحی فرستاد پنجاه سال است که بگوشه
قناعت نشسته ام گویند چون آنحضرت یکبار در بستند و گفتند اگر بمیرم در همین حجره بمیرم تا تائید
الهی در رسید شخصی آمد گفت در بکشائید حضرت ایشان نکشادند باز گفت از شما کاریست بکشائید
نکشادند چند روپیه از شگاف انداخته رفت از همون روز در فتوحات کشاده شد پس آن
صدها کس از علما و صلحا از اقالیم قطع منازل نموده بخدمت شتافتند بعض بحکم آنسرور
صلی الله علیه وسلم در واقعه بخدمت رسیده اند مثل مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سید
اسماعیل مدنی و بعض بدلالت بزرگان بیعت نمودند مثل مولانا محمد جان و بعض ذات آنحضرت را
بخواب دیده مشرف شدند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف میبودند کفاف
ایشان بوجه احسن مهیا میشد با وجود چنین کمال انکسار بحدی بود که روزی فرمودند سگی که
بخانه من می آید میگویم الهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این مخلوق خود بر من
رحم فرما و همچنین کسی که برای طلب مے آید بواسطه او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان

بر حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث سند حدیث دارند و نیز از
مرشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان آگاهی ندا شتند خواب بسیار کم میفرمودند
وقت تهجد مردم اگر در خواب غفلت میبودند بیدار میفرمودند و خود نماز تهجد خوانده بمراقبه
و تلاوت کلام الله شریف مشغول می بودند و مقدار ده سیپاره هر روزه میخواندند مگر در
ضعف قدری کم شده بود نماز صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بحلقه و مراقبه تا اشراق
می پرداختند و بسبب هجوم چند بار حلقه میشد مردم اول بر می خاستند بجای شان
دیگران می نشستند بعد ازان درس حدیث و تفسیر بطالبان میفرمودند و هر که برای ملاقات
می آمد قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و عذر میگفتند که فقیران در فکر گور مشغول اند
و نیز او را شیرینی یا تحفه میدادند یکبار نواب محمد امیر خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم
و نواسه حضرت خواجه باقی بالله رحمت الله علیهما بودند و آنحضرت از جهت بزرگ زادگی
تکریم شان بسیار میفرمودند قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند دل شان از
غلبهٔ محبت بر نمی خاست آنحضرت بخادم امر فرمودند که قبالجات مکان آورده به نواب صاحب
نذر کن که ایشان نمیخیزند یا مکان نذر نموده خود میروم فی الفور برخاستند و وقت طعام قدری
ازان قریب زوال تناول میفرمودند و اکثر طعام اغنیا که متکلف کرده برای حضرت میفرستادند
نمی خوردند بلکه برای طالبان نیز مکروه می داشتند مگر همسایگان را و کسیکه از اهل شهر بران
وقت حاضر می بودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگها را همچنین میگذاشتند هر کسی که میخواست
میبرد آری اگر کسی مبلغات میفرستاد و محل شبهه نمی بود اول ازان چهلم حصه می برآوردند که
نزد امام اعظم رحمة الله علیه قبل حولان حول بشرط نصاب ادای زکوة جائز است که صدقهٔ
فرض به نسبت نفل ثواب بیشتر دارد و بعده برای نیاز پیران سیما حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
رحمة الله علیه حلوا و غیره طیار میکردند و آنرا بفقرا تقسیم مینمودند و نیاز والد خود و شیرینی میکردند
مرد زاد را دین که در مصرف فقرای خانقاه می شد میدادند و هر کس که اهل حاجت پیش می آمد

آنرا می دادند وگاهی شخصی را اطلاع میبود باوجود دیدن او روا از جانب او رد میگردانیدند بمردم
کتب ها میبردند همون کتاب برای بیع می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند و میلغان میدادند
احیانا کسی میگفت حضرت این کتاب از کتب خانه جناب ست و علامت موجود است
بعضی رنجیده شده منع میفرمودند و میگفتند صاحب یک کاتب چند کتاب نمی نویسد بر سر اصل
سخن رویم و گوئیم بعد تناول طعام قدری قیلوله ساخته بمطالعه کتب دینیه مثل نفحات و
آداب المریدین وغیرها و بتحریرات ضروریه اشتغال میفرمودند پس نماز ادا کرده چیزی درس
تفسیر و حدیث فرموده نماز عصر میخواندند بعده مذکور کتب حدیث و تصوف مثل مکتوبات
امام ربانی و عوارف و رساله قشیریه فرموده تا شام بحلقه ذکر و توجه مشغول میبودند بعد
نماز شام توجه بمریدان خاص داده تناول طعام نموده نماز عشا خوانده اکثر شب نشسته
بذکر و مراقبه میگذرانیدند اگر خواب بسیار غلبه میکرد اندکی بر مصلی پهلو راست میکردند گاهی
بر چارپائی خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که گاهی پا دراز کرده باشند اکثر بطور احتبا که طور
مراقبه است و از آن سرور علیه الصلوة والسلام این هیئت منقول است و از اولیاء کرام مثل
غوث الاعظم ثابت است می نشستند از غایت حیا پا دراز کمتر کرده باشند حتی که وفات بر همین
طور شد و فتوح بفقرا تقسیم میفرمودند و خود لباس خشن عادت داشتند اگر جامه نفیس کسی میفرستاد
بیع فرموده چند جامه خریده تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیا میفرمودند اگر چند کس بپوشند
بهتر است از یک کس و عادت اکثر آنسرور صلی الله علیه وسلم هم همین بود که لباس غلیظ و خشن
می پوشیدند چنانچه در بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها منقول است که چادر خشن و تهبند
کلک برآورده فرمود در همین روح آنسرور صلی الله علیه وسلم قبض شد و سخاوت بدرجه علیا داشتند
در رعایت اخفا بسیار بود بوقت حلقه مردمانرا امیدند و حیا بر آنجناب چنان غالب بود که بشکل
مردمان چه که بشکل خود هم در آئینه نمی دیدند شفقت در باره مومنان چنان داشتند که اکثر در شب دعا
میفرمودند حکیم قدرت الله خان که همسایه بودند و اکثر اوقات ایشان در صحبت حضرت ایشان

صرف میشد یکبار از سببی محبوس شدند چه سعیها در خلاص او شان بتقدیم نموده باشند ذکر دنیا در مجلس
شریف نمی بود نه ذکر امرا نه فقرا گویا مجلس سفیان ثوری بود اگر کسی غیبت میکرد منع میفرمودند احق
به بدی من هستم شخصی ذکر شاه عالم بادشاه به بدی کرد حضرت صائم بودند فرمودند افسوس
که روزه رفت کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی نفرموده اند فرمودند صاحب اگرچه نکردیم لیکن
شنیدیم که ذاکر و سامع در غیبت برابر است امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوهٔ شریف بود با بادشاه
چه قدر احتساب فرموده اند و هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که به بادشاه اکبرشاه در احتساب
نوشته اند در مکتوبات شریف موجود است سید اسماعیل مدنی که از مدینهٔ منوره باذن آنسرور
صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند بحکم حضرت ایشان در آثار نبویه که در مسجد جامع نهاده اند
رفتند آمده عرض نمودند اگرچه برکات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آنجا محسوس
میشود لیکن ظلمت کفر نیز در آنجا موجود است تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در آنجا بود در
مقدمه بادشاه نوشتند و آن تصاویر را برآوردند نواب شمشیر بهادر رئیس ملک بندیل کهند
یکبار کلاه نصاری پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت در طلبش آمدند آنرا منع فرمودند آنکس
عرض نمود اگر همین احتساب است باز نخواهم آمد فرمودند خدا شما را در خانهٔ ما نیارد آن شخص
مغلوب الغضب شده برخاست تا زینه صفه دالان رفته کلاه خود بخدمتگار داده باز حاضر
شد و بیعت نمود بعضی را بسهولت منع میفرمودند که در احتساب اول بسهولت باید میر اکبر علی
میگفتند که عمر من ریش نداشتند بخدمت شریف حاضر شدند حضرت دیده بنرمی فرمودند عجب
است میر صاحب با ریش ندارند بعده با انبساط پیش آمدند فرمودند هرچه هست از خاندان شما است
ما یان گماشته شما هستیم الغرض آن شخص رفتند و گاهی پس ازین ریش نتراشیدند ترک تجرید بمرتبه
داشتند که بادشاه وقت و دیگر امرا تمناها مینمودند که چیزی خرج خانقاه معین کنند اکثر این قطعه
بر زبان فیض بیان میگذشت قطعه خاک نشینی است سلیمانیم ÷ ننگ بود افسر سلطانیم ÷
هست چهل سال که می پوشمش ÷ کهنه نشد خلعت عریانیم ÷ نواب امیر خان والی بلدهٔ تونک

وسرو پنج همین آرزو نمود شاه رؤف احمد صاحب را فرمودند بنویسید بیت ما آبروی فقر و قناعت
نمی بریم + با میرخان بگوئی که روزی مقدر است + اکثر میفرمودند جاگیر ما مواعید الهی است
وفی السماء رزقکم وما توعدون سبحان الله او سبحانه کفایت جمیع مهمات دین و دنیای
ایشان میفرمود اخراجات خانقاه از غیب بود میفرمودند درین طریق چهار چیز ضرور است دست
شکسته پا شکسته دینی درست یقینی درست آخر عمر ضعف بسیار رو داده بود اما چون این شعر
میخواندند در عین ضعف می نشستند و توجه بقوت میفرمودند للحافظ هر چند پیر و خسته دل
و ناتوان شدم + هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم + و مرتبه تعشق بجناب سرور کائنات
داشتند هرگاه نام شریف می گرفتند بیتاب میشدند یکبار خادم قدم شریف تبرک آب آورد
و گفت سایه رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر ذات ایشان باشد از شنیدن این کلام بیتاب
شدند و بوسه بر روی پیشانی آن خادم دادند فرمودند که من که باشم که سایه رسول خدا بر من باشد
و آن خادم را نواختند در مرض موت ترمذی شریف بر سینه مبارک بود اگر در حدیث کدام فعل
حضرت صلی الله علیه وسلم می آمد بران عمل مینمودند گوشت شانه بزمی طلبیدند و آنرا طبخ
میفرمودند که مسنون است و از قرآن شریف ذوق نهایت بود در صلوة اوابین و تهجد از والد
فقیر ختمها شنیده اند و احیانا بوقت غلبه شوق اگر زیاده می شنیدند بیتاب میشدند و میگفتند
بس کنید زیاده طاقت ندارم و اکثر اشعار و درد می شنیدند دبران وجدی میرسید لیکن از بسکه
کوه استقامت بودند آنرا ضبط میفرمودند ابو الحسین نوری رقص میفرمودند سید الطائفه جنید
نشسته بود نوری فرمود انما یستجیب الذین یسمعون جنید گفت وتری الجبال تحسبها
جامدة وهی تمر مر السحاب جنید نهایت مستقیم بود راقم گوید گاهی در طریقه مجددیه ظهور نسبت
چشتیه که ارث از والد حضرت مجدد است نیز ظهور میفرماید از حضرت مجدد نیز با وجود کمال
تمکن احیانا حالت ذوق و شوق منقول است ع خوبی و شکل و شمائل حرکات و سکنات
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری + سبحان الله سخن از کجا بکجا رسید ع هر چه استاد ازل

گفت بگو میگوئیم + نظافت طبع مجددی داشتند که اگر کسی درود تنباکو می کشید رنجه میشدند و مجمر میسوزانیدند میفرمودند مسجد ما را افغانان بپاس وانی کرده اند از بعض کسان شنیدم که خود بخود احیانا بوی خوش از مکان شریف ایشان می آمد و کسان را بیرون میفرمودند همانا که ظهور روح حضرت رسالت صلوات الله علیه وسلم و دیگر پیران میشود میفرمودند من صورت حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد معائنه می بینم یکبار زنگ بیهلوشلی شد استمداد از روح حضرت مجدد نمودم همون وقت صورت شریف ایشانرا معلق در هوا دیدم کل آن بیماری سلب نمودند و میفرمودند که اکابر چشتیه که سرمستان ذوق محبت اند سماع و سرود است که دل را رنگا رنگ شوق می آرد و پرده از چهره یار خرق میسازد و کرک ما متوسلان سلسلهٔ نقشبندیه که باده نوشان جام مودت ایم حدیث قدر رود است که قلب را گو تا گون اذواق می بخشد ع آن یمانند من چنینم یارب + و همچنین وقتیکه اسم مبارک بر زبان می برآمد آه آه گفته دست بالا می کردند و گاهی هر دو دست کشاده بهم می آوردند چنانچه کسی را با غوش کشند و شعر مولوی علیه الرحمة میخواندند

موسیا آداب دانان دیگراند + سوخته جان و روانان دیگراند +

فصل در ملفوظات حضرت ایشان میفرمودند در فقیر فای فاقه و قاف قناعت و یای یاد الٰهی و رای ریاضت است + هر که بجا آورد فای فضل خدا و قاف قرب مولی و یای یاری و رای رحمت یافت و الا فای فضیحت و قاف قهر و یای یاس و رای رسوائی بدست آمد میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست راقم گوید حافظ میفرماید

شرم بادا زین خرقه آلوده خود + گر بدین فضل و کرم نام کرامات بریم +

و له

با خرابات نشینان ز کرامات ملاف + هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد +

میفرمودند که در کمالات وصل عریانی میشود و بدین مقام نصیب سالک بجز یاس و محرومی نیست همه عند وصول هست حصول نیست میفرمودند طالب باید هر وقت کیفیات علیحده از عبادات فرا گیرد آگاه باشد از نماز چه کیفیت رو می دهد از تلاوت چه نسبت ظهور میفرماید از درس حدیث و از شغل

تهلیل زبانی چه ذوق حاصل میشود همچنین از لقمهٔ شبه ظلمت می افزاید علی هذا القیاس دیگر
گناهان میفرمودند در ولایت خطرات مضراند و در کمالات نبوت مضر نیست امیر المومنین عمر
رضی الله عنه میفرمودند انی لاجهز الجیش و انا فی الصلوة مشاهدهٔ آفتاب را خطرات قلب
مانع نیست میفرمودند که در خوردن یکی رضای نفس است و یکی حق نفس رضای نفس نزد البسیار
و لطیف است و حق نفس بمقدار توانائی فرائض و سنن میفرمودند طریقهٔ نقشبندیه عبارت
از چار چیز است بیخطرگی و دوام حضور و جذبات و واردات میفرمودند پیغمبر خدا صلی الله
علیه و سلم جامع جمیع کمالات بودند لیکن هر وقت مناسب استعداد آن قرن در افراد امت
کمال ظهور میفرماید کمالیکه ناشی از بدن فیض مخزن آنحضرت است و آن گرسنه ماندن و جهاد
کردن بدعبادت نمودن در صحابهٔ کرام جلوه گر شد و کمالیکه ناشی از قلب آنحضرت بود صلی الله
علیه و سلم و آن استغراق و بیخودی و ذوق و شوق و آه و نعره و اسرار توحید وجودی از زبان
جنید بغدادی رحمت الله علیه با ولیای امت ظاهر گردید و کمالیکه ناشی از لطیفهٔ نفس
آنجناب است که عبارت از اضمحلال و استهلاک در نسبت باطن است باکابر نقشبندیه
از وقت خواجه نقشبند رضی الله عنه هویدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف
محمد است صلی الله علیه و سلم از دورهٔ حضرت مجدد الف ثانی مکشوف شد میفرمودند چنانکه
طلب حلال فرض است بر مومنان همچنین ترک حلال فرض است بر عارفان راقم گوید عمل مومنان
بر عزیمت است میفرمودند هر که تابع هوا است کی بندهٔ خدا است ای عزیز تا که در بند آنی بندهٔ
آنی میفرمودند شب گرسنگی شب معراج درویشان است میفرمودند صوفی دنیا و آخره را
پس پشت انداخته متوجه مولی گشته للمولوی ملت عاشق ز ملتها جدا است + عاشقان را مذهب
و ملت خدا است + میفرمودند وقت دعا انوار فائض میشوند فرق نمودن آن برکات از
آثار اجابت متعسر است بعضی گویند اگر تعالت در هر دو دست دست دهد علامت اجابت است
و من می گویم اگر انشراح صدر دست دهد علامت اجابت است میفرمودند جمعیت سه قسم است

یکی برای توسل به پیران کبار دویم توبه از معاصی سیوم برای کسب نسبت میفرمودند مردمان
چار قسم اند نامرد اند و مرد اند و جوانمرد اند و فرد اند طالب دنیا نامرد طالب عقبی مرد
و طالب عقبی و مولی جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطره چهار قسم است شیطانی
و نفسانی و ملکی و حقانی شیطانی از یسار می آید و نفسانی از فوق یعنی دماغ و ملکی از یمین
و حقانی از فوق الفوق میفرمودند هر کمالاتیکه در انسان ممکن است سوای نبوت در حضرت
مجدد ظهور فرمود رباعی هر لطافت که نهان بود پس پردهٔ غیب ✤ همه در صورت خوب تو
عیان ساخته اند ✤ هر چه بر صفحهٔ اندیشه کشد کلک خیال ✤ شکل مطبوع تو زیباتر ازان
ساخته اند ✤ میفرمودند هر که اویسیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم خواهد بعد نماز عشا در خیال
دستهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دست خود گرفته بگوید یا رسول الله بایعتك علی
خمس شهادة ان لا اله الا الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة وصوم رمضان
وحج البیت ان استطعت الیه سبیلا چند شب این عمل بجا آرد و اگر اویسیت بزرگی
خواهد در خلوت نشسته دوگانه بروحش خوانده متوجه روح آن بزرگ نشیند میفرمودند
حق سبحانه مرا چنان ادراک عطا کرده که بدان من حکم قلب پیدا کرده از جوانب بعه هر شخص که بیاید
نسبت او معلوم میکنم میفرمودند سه کتاب نظیر ندارد قرآن شریف صحیح بخاری مثنوی مولوی
روم میفرمودند اولیا سه قسم اند ارباب کشف و ارباب ادراک و ارباب جهل میفرمودند کم
شخص از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشد اگر تمام اولیا وجود یه را توجه فرمایند بشاهراه شهود
آرند میفرمودند سعدی شیرازی در سهروردیه طریقه مرد فهمیده بودند در دو سخن تصوف تمام کرده اند
شعر مرا پیر دانای مرشد شهاب ✤ دو اندرز فرمود بر روی آب ✤ یکی آنکه بر خویش خودبین
مباش ✤ دگر آنکه بر غیر بدبین مباش ✤ میفرمودند هر که از ملاقات دارد لباس ما بوشد و طور ما
اختیار کند رباعی یا مرد با یار ازرق پیرهن ✤ یا بکش بر خانمان انگشت نیل ✤ یا مکن با پیلبانان
دوستی ✤ یا بنا کن خانه در خورد پیل ✤ میفرمودند روح بعضی مومنان ملک الموت قبض میفرماید

وبارواح اخص خواص فرشته را نیز دخل نیست ؎ در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند٭
کانجا ملک الموت نگنجد هرگز٭ راقم گوید محتمل است که الله یتوفی الانفس حین موتها و قل
یتوفکم ملک الموت اشاره بهمین باشد والله اعلم میفرمودند معاش درویشان همین باید که شیخ
ابن یمین کبروی نظم کرده ابیات نان جوین و خرقهٔ پشمین و آب شور٭ سی پارهٔ کلام و حدیث
پیمبری٭ هم نسخهٔ دو چار ز علمی که نافع است٭ در دین نه لغو بوعلی و راز عنصری٭ تاریک کلبهٔ که پی
روشنی آن٭ بیهوده منتی نبرد شمع خاوری٭ با یک دو آشنا که نیرزد به نیم جو٭ در پیش چشم همت
شان ملک سنجری٭ این آن سعادتیست که حسرت برد بر آن٭ جویای تخت قیصر و ملک سکندری٭
و نیز اشعار جامی میخواندند رباعی لنگی زبر لنگی بالا٭ نی غم ز دنی و غم کالا٭ گرزک بوریا و پوستکی٭
دلکی پر ز درد و دستکی٭ اینقدر بس بود جامی را٭ عاشق رندلا ابالی را٭ راقم گوید ابیات حافظ
رحمة الله علیه نیز مناسب حالست تحت کلک میرود ؎ دو یار زیرک و از باده کهن دو منی٭
فراغتی و کتابی و گوشهٔ چمنی٭ من این مقام بدنیا و آخرت ندهم٭ اگرچه در پیم افتند هر دم انجمنی٭
که هر که کنج قناعت بگنج دنیا داد٭ فروخت یوسف مصری بکمترین ثمنی٭ میفرمودند عقل نورانی
آنست که بلا واسطه بمقصود دلالت نماید و ظلمانی آنکه بچراغ هدایت مرشد برراه آرد میفرمودند
طالب را باید که یک لمحه از یاد مطلوب غافل نباشد ؎ این شربت عاشقیست خسرو٭ دل خون
جگر جمشید نتوان٭ میفرمودند حب الدنیا رأس کل خطیئة هر آینه گناهان کفر است ؎ اهل دنیا
کافران مطلق اند٭ روز و شب در بق بق و در زق زق اند٭ میفرمودند زوال عین [illegible]
سالک انا گفتن نتواند چنانکه خواجه احرار رضی الله عنه فرموده اند انا الحق گفتن آسان است و انا را
زائل کردن مشکل است میفرمودند در معنی بیت ثنائی ؎ هر چه از دوست وامانی چه کفر آن حرف
چه ایمان٭ هر چه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا٭ سالک در ابتدا اغلب از نوافل و اذکار
و اکتفا بر فرائض و سنن موکده کند میفرمودند طریقهٔ مجددیه چار دریای فیض دارد نسبت نقشبندی
و قادریه و چشتیه و سهروردیه لیکن اول غالب است میفرمودند کفر طریقت آنست که [illegible]

در وجود ذات حق هیچ در نظر نماند منصور حلاج گوید کفرت بالله والکفر واجب لدی
وعند المسلمین قبیح * میفرمودند هر که مخدوم شدن خواهد خدمت مرشد کند ع هر که خدمت
کرد او مخدوم شد * میفرمودند الحال ضعیف شده ام بیشتر در مسجد جامع شاهجهان آباد آب
حوض میخوردم ده سیپاره کلام مجید میخواندم ده هزار نفی و اثبات میکردم نسبت باطن چنان
قوی بود که تمام مسجد پر از نور میشد همچنین در هر کوچه که میگذشتم بر مزار عزیزی اگر میرفتم نسبتش
پست میگشت من خود را پست میکردم و تواضع آن بزرگ میکردم میفرمودند ه زناتوانی
خود اینقدر بیخبر دارم * که از خارش نتوانم که دیده بردارم * **فصل در مکاشفات و الهامات
حضرت ایشان قدس الله سره** فرمودند روزی در بیتابی فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم
خاک پا شدم ازین امر که در شرع نیک نیست ظلمتی هم پیدا شد میر روح الله که مخلص حضرت شهید
بود او شان را در خواب دیدم که میگویند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم منتظر شما نشسته اند از
غایت شوق در خدمت رسیدم معانقه فرمودند تا وقت معانقه بر شکل شریف خود بودند
بعده بر شکل سید میر کلال رحمت الله علیه شدند روزی قبل نماز عشا بخواب رفتم آنحضرت صلی الله
علیه وسلم آمده منع فرمودند و وعید بیان فرمودند یکبار از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب
پرسیدم یا رسول الله من رآنی فقد رأی الحق حدیث شما است فرمودند آری مدام تسبیح و تحمید خوانده
بروح آنحضرت میگذرانیدم یکبار ترک شد دیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم همون شکل که در شمائل
ترمذی بیانست آمده شکایت فرمودند یکبار خوف آتش دوزخ بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم را دیدم تشریف آورده فرمودند که هر که با ما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله و عبد المهیمن هست یکبار دیدم که گوشت چهره من
دو انگشت از گوشت چهره مبارک حضرت سلطان المشایخ شده و بدنمی نماید یکبار دیدم شخصی پیراهن
حضرت مذکور آورده و گفت ایشان پیر تو اند من گفتم پیر من مرزا جانجانان رحمة الله علیه هستند
چند بار تکرار کرد آخر گفت سلطان المشایخ پیر صحبت شما هستند یکبار حضرت مجدد تشریف آوردند

فرمودند تو خلیفهٔ من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند تشریف آورده و در پیرهن من داخل شدند
روزی دیدم بزرگی آمده نزد من نشست نام پرسیدم گفت بهاء الدین یکبار شخصی خلعتی آورده
گفت غوث الاعظم ترا عنایت کردند مولانا خالد عرض نمودند خلعت قطبیت باشد حضرت ایشان
فرمودند از تواضع نام انتقام نمیگیرم روزی بر مزار حضرت خواجه باقی بالله رفته عرض توجه نمودم
از مزار بر آمده توجه کردند وقت استوا بود در نزد و بر خاسته حسرت میخوردم چرا استادم کیفیتش در بیان
نمی آید روزی بر مزار حضرت خواجه قطب الدین رفته گفتم شیئاً لله شیئاً لله دیدم یک حوض پر
از آب که از کنارهٔ او آب میریزد القا شد سینهٔ تو از نسبت مجددیه پر است گنجایش دیگر ندارد
روزی بر مزار سلطان المشائخ رفته عرض توجه نمودم فرمودند کمالات احمدی شما را حاصل است
عرض کردم نسبت خود نیز عطا فرمایند توجه فرمودند دیدم چهرهٔ ایشان مثل من شده و چهرهٔ
من مثل ایشان نهایت محظوظ شدم یکبار در عرس حضرت خواجه محمد زبیر رحمه الله حاضر شدم
ایشان تشریف آورده فرمودند عبادت بکثرت بکنید در این راه تعبدی باید تا دری از تصرفی
بکشاید عرض کردم مرتبهٔ شما چه طور حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار مکانم معطر گشت بالا
نگریستم دیدم بر فرق من روح معطر منور جلوه نما است در حوالی آن مثل شعاع آفتاب متجلی
است حیران گشتم که این کیست بعد آن بخاطر گذشت شاید روح مبارک آن سرور صلی الله علیه وسلم
یا روح غوث الاعظم رضی الله عنه باشد باین تحمل روزی در میان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار سیدة
النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام
مشکوک خورده بودم دیدم حضرت شهید قی میکنند و میفرمایند طعام هر جا نباید خورد یکبار ملهم
ساختند منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد از تو طریقهٔ جدیده بر آمد روزی برای
وسعت مکان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال نداری که چه حاجت است روزی مکان همسایه
طلب نمودم الهام شد چرا همسایه را تکلیف میرسانی و بدر میکنی روزی بقصد زیارت حرمین

شرفیض نیم قدم بر خاستم الهام شد ترا همین جا ماندن بهتر است روزی گفتم یا شیخ عبدالقادر شیئا لله الهام شد گویا هم
الا همین شیئا لله در ذری الهام شد حضرت سلطان المشایخ خلفای خود بکجا فرستادند شما به کابل
و بخاری بفرستید کلام ربانی که از صوت و لحن مبرا است سه بار شنیدم یکبار در مدرسه دو بار در مکان
مسکون که الحال سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شبی گفتم یا رسول الله آواز آمد لبیک و نام
من عبد صالح فرمودند **فصل در بعضی کرامات حضرت ایشان** بر سالکان راه
الهی و طالبان فیض نامتناهی مخفی و محتجب نیست که هیچ کرامتی و خرق عادتی با محبت خدا
و اتباع سید انبیا علیه و علی آله الصلوة والسلام برابر نیست و این هر دو امر در وجود با جود حضرت
ایشان بمرتبه کمال بودند و اعظم کرامات و افضل خرق عادات تصرف در بواطن طالبان و القای
فیض و برکات حضرت سبحان بصدور اینان است و این امور از انجناب چندان بظهور رسیدند
که تحریر آن دفترها باید هزاران دلهای ارادتمندان را ذاکر گردانیدند و صدها را بجذبات و واردات
الهیه رسانیدند و بسیاران را بمقامات و حالات عالیه فائز فرمودند اما تصرف در مکنونات و اخبار
مغیبات مطابق نفس امر با الهام الهی و حل مشکلات و بر آمد حاجات از دعا نیز بسیار بوقوع آمد
اکثر کارهای مردم بدعای آنجناب بانصرام میرسید و بسیاری عقدهای مفتوح میشد بارهای
موافق فرموده بظهور می آمد الحق مصداق ؏ مطلق آن آواز خود از شه بود + گرچه از
حلقوم عبدالله بود + کلام کرامت نظام آن عالی مقام سراسر الهام خوارق اولیا پرتوی معجزه
پیغمبر خدا است صلی الله علیه وسلم بسیاری کسان در منام آنجناب را دیده اخذ طریقه نموده شرف یاب
حضور شدند و بمقامات عالیه رسیده باوطان خود رفتند و با وجود کثرت طالبان هر یک را بتوجه
از مقام بمقامی می بردند و از حالی بحالی میرسانیدند و از قوت توجه کارسنین بایام قلیله میفرمودند
اکثر فساق و فجار از توجه شریف تائب شده براه راست آمدند و بعضی کفار بادنی التفات آنجناب
مشرف باسلام شدند **کرامت** روزی هندو بچه برهمن زاده در مجلس شریف آمد شکل محبوب
و صورت مرغوب داشت همه اهل محفل روی بجانب وی آوردند حضرت ایشان بنظر عنایت

بوی افتاد فی الحال زنار کفر از گردن خود بریده خلعت ایمان پوشیده قامت خود را از نور کلمه
شهادت بیاراست و حسن را از نور اسلام جلا داده برخاست ۵ بنشین بگدایان و ز دست کس مرس
بنشست با این طایفه شاهی شد و برخاست ۞ کرامت مولوی کرامت الله را که از خادمان
حضرت ایشان بودند روزی درد جنب بشدت شد آنجناب دست مبارک خود آنجا نهاده همت
فرمودند فی الحال رفع شد کرامت یکبار کشتی روان توجه فرمودند ایستاده شد کرامت
میان احمد یار که از اجلهٔ اصحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من برای تجارت میرفتم در اثنای
راه بصحرا دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب بهل من استاده فرمودند که بهل را تیز
کنید و بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق آمده این قافله را بغارت
خواهند کرد باین سخن گفته از نظر غائب شدند من بهل را دوانیده از قافله جدا شدم بقضای
الهی همه قافله را دزدان بغارت بردند من بخیر و خوبی داخل منزل شدم کرامت میان لعل شاه
که یکی از مخلصان حضرت ایشان است گفت که من در اوائل حال که بخدمت حضرت ایشان
می آمدم در دشت راه گم کردم ناگاه بزرگی نموده شد مرا براه راست آوردند گفتم که شما کیستید
گفتند تو برای بیعت پیش کسی که میروی من همانم دو بار مرا این واقعه پیش آمد کرامت
و نیز میان احمد یار نقل مینمودند که یکبار من همراه حضرت ایشان بجهت تعزیت در خانهٔ صالحه
که مرید حضرت ایشان بود رفتیم که دختر کلان سالش مرده بود حضرت ایشان بطرف آن ضعیفه
خطاب کرده فرمودند که الله تعالی ترا فرزند نعم البدل عنایت فرماید آن زن عمر رسیده گستاخانه
عرض نمود که ای حضرت حالا من پیر شده ام و شوهر من نیز پیر است ظاهرا حالا اولاد پیدا
شدن خلاف عقل است حضرت ایشان فرمودند حق تعالی قادر است بعد از ان حضرت
ایشان و من از خانه بیرون آمدیم در مسجدی که متصل دروازهٔ آن ضعیفه بود حضرت ایشان
تشریف آورده وضو ساختند و دو رکعت نماز گذارده بجهت فرزند آن زن دعا فرمودند
بعد از ان خطاب بطرف من نموده فرمودند که برای اولاد آن زن بجناب عالی الهی عرض کردیم

اثر اجابت دعا ظاهر شد انشاء الله تعالی فرزند تولد خواهد شد بعد از آن بموجب فرموده حضرت ایشان
الله تعالی آن زن را پسر عنایت فرمود و کلان سال شد الحمد لله علی ذلک **کرامت** زنی آمده
برای شفای بیمار عرض نمود او را تبرک از دستار خوان خود عطا فرمودند نان و کباب بود چون در
خانه آمده دید آن کباب مبدل بحلوا شده بود معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است همچنان واقع
شد **کرامت** میر اکبر علی صاحب که از مخلص نیازمندان حضرت ایشان هستند برای بیماری
زنی از اقارب خود عرض نمودند از بسکه سوال مکرر نمودند حضرت ایشان فرمودند اکبر علی زندگی
او زیاده از پانزده روز معلوم نمیشود بتقدیر الهی روز پانزدهم وفات نمود لیکن در ایام مرض او
میر صاحب موصوف توجه آن زن را نموده بودند چون بر جنازه اش حضرت ایشان تشریف
آوردند فرمودند اکبر علی مگر توجه این زن را نمودی برکات معلوم میشود **کرامت** قریب خانقاه
مبارک مکان رافضی بود حضرت ایشان را برای کلفت خانقاه معلی بایست مکان شد از
زنی که متصرف بران مکان بود استدعا نمودند زنکه ابا نمود آخر یکبار حکیم شریف خان را که از اعزه
دهلی بودند برای [illegible] فرستادند که اگر شما را عار از بیع می آید ما قیمت بطریق اخفا میفرستیم
شما بطریق نذر بگذرانید [illegible] باهل الله داشت قول حکیم موصوف قبول نه نمود
بلکه در باره حضرت ایشان کلمه بیهوده لعنت که بسبب بزرگان عادت اینفرقه ملعونه است حکیم بر خاسته
نزد حضرت ایشان حاضر شدند و بیان حال نمودند حضرت ایشان رو بآسمان نموده عرض نمودند
که صاحب شنید کلام او الحال نخواهم گرفت تا وقتیکه خود آمده التجا نه نماید بحسب تقدیر الهی موت در
خاندان ایشان افتاد در ایشان یک بچه باقی ماند چون او هم بیمار شد دانستند که از شومی فعل
ما است آن بچه را حاضر نمودند و مکان را پیش خدمت حضرت ایشان پیشکش نمودند **کرامت**
حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت بادشاه حاصل گشت آنحضرت سفارش عزیزی بحکیم نمودند
حکیم در آن امر تنبهی نه نمود موجب ملال حضرت ایشان گشت بعد چند روز معزول شد و باز بآن
منصب ممتاز نگشت **کرامت** از شاه نظام الدین صوبه دهلی ملول شدند معزول شد

کرامت یکبار چند کس از خلفای حضرت ایشان از راه دور بخدمت آمدند در اثنای راه گفتند
که معمول حضرت ایشان است که بوقت شرف اندوزی قدمبوسی تبرک عنایت فرمایند یک گفت
که مرا این مرتبه خواهش مصلی است دیگری گفت که من کلاه میخواهم سیوم کس چیزی دیگر گفت چون
بحضور پر نور رسیدند هر کس را موافق تمنای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر از آنجناب
بظهور می آمد بارها موافق خطرات قلبی ارشاد منیر میفرمودند **کرامت** روزی برای عیادت
حکیم نامدار خان رفته بودند حکیم مسطور حالت نزع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود
اقربای وی از حضرت ایشان التماس سلب مرض نمودند آنحضرت لمحه متوجه شدند فی الفور بهوش
آمد و چشم کشاده بسیار سخنان از آنجناب بعرض رسانید چون آنجناب قدم از خانه وی بیرون نهادند
همونوقت جان داد **کرامت** شخصی از بخارا از دیار کابل بهندوستان می آمد وقت عبور
بر دریای اتک اشتر وی معه کالای تجارت در آب غرق شد گفت که یک نیاز حضرت ایشان
کنم اگر شتر من زنده معه اسباب برآید بحکم الهی سبحانه از دریا برآمد چون بحضور رسیده این واقعه
بعرض رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت دادم **کرامت** میان احمد یار صاحب را برای گرفتن
مبلغان بادشاه حبس نمود میان احمد یار بخدمت حضرت ایشان گریان آمدند آنجناب فرمودند
که شما چند کس جمع شده بقلعه رفته خلاص کرده بیارید میان موصوف گفت که بر دروازه قلعه
چوکی است و سپاهیان پلٹن به نگهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شما را ازین چه کار است
بگفته من بروید و بیارید ایشان رفتند هیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان پلٹن ندیدند که
این چه کسانند و کجا می روند آخر از حبس زنده برآوردند هیچکس متعرض احوال شان نشد **کرامت**
پسر مولوی فضل امام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده چیزی
نوشانیدند چون صبح شد شفا یافت و بحضور آنجناب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این
شکرانه عنایت شبانه ماست **کرامت** شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو
ماه گم شده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در خانه تست در دل خود حیران گشت

که من همین وقت از خانه آمده ام آنجناب فرمودند که در خانه است غرض موافق فرمودن آنحضرت
سبحانه رفت دید که در خانه نشسته است **کرامت** عورتی بخدمت حضرت ایشان آمده عرض
کرد که پسر من در فرقهٔ سیاه نوکر بود نوکری گذاشت و همه لباس دور کرده لنگوتی بسته از دین و شریعت
رسته ملنگ شده و قدح بنگ مینوشد آنجناب فرمود که بنشین نشست همه لطایف او از ذکر جاری
شدند پس توجه بحال پسرش فرمودند از فرقهٔ ملامتیه برآمده براه راست شد **کرامت** غریب الله
سقه زیر سایهٔ فیض پایه دیوار سرا انوار آن افتخار الابرار سکونت داشت روزی از شدت مرض
قریب نزع شد آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند آنجناب تشریف برده
توجه فرمودند از عنایت الهی صحت کلی یافت **کرامت** مولوی کرامت الله صاحب میفرمودند
در هنگامیکه بخدمت شریف میبودم عجائب و غرائب مشاهده مینمودم یکبار بعد نماز صبح وقت
مراقبه و ذکر من کتاب در بغل گرفته برای قصد خواندن روانه شدم نظر شریف بر من افتاد از غضب
فرمودند بنشین و مشغول شو لیکن گستاخ بودم گفتم در خدمت شریف برای آن حاضر میآیم که
بی محنت حاصل شود و الا بمحنت هر جا میتواند شد فرمودند بحق بهاء الدین بی محنت میدهم بنشین
همینکه بجانب من متوجه شدند از هوش رفتم و بیفتادم و گویا که دل از سینهٔ من بیرون آمد بعد دیر
بهوش آمدم حضرت از حلقه فراغت شده بودند و آفتاب بمن رسیده بود و خواص اصحاب مثل
شاه ابوسعید صاحب حاضر بودند شرمنده شدم فرمودند چه شده بود عرض نمودم خواب غلبه کرد تبسم
فرمودند **فصل در ذکر وفات حضرت ایشان** دایما آرزوی شهادت داشتند لیکن
میفرمودند از باعث شهادت حضرت پیر و مرشد قدس الله سره چقدر محنت بر مردمان رسید که سیلی
محیط عظیم الشان رو نمود که هزارها جان نثار شدند و قتل و قتال که فیما بین مردمان واقع شد خارج
از تحریر است کما لا یخفی پس از این امر از شهادت خود میترسم راقم گوید در حدیث وارد است لزوال
الدنیا اهون عند الله من قتل نفس مومن او کما قال صلی الله علیه وسلم از حروب جمل و صفین
و حره و کربلا تا چند صد سالی حروب در میان بنی امیه و بنی هاشم فقط لمنشا النفس قتل

امیر المومنین عثمان بن عفان بود رضی الله عنه حضرت ایشان را در آخر مرض بواسیر و عارضه شرایم
غلبه نموده بود درین هنگام حضرت والدم در بلده لکهنو بودند مکاتیب کثیره در هنگام قلیل فرستادند
چه منظور همین بود که بعد من برجای من ایشان باشند انشاء الله بگوید و مکتوب در ذکر والد خود علیه الرحمه
نقل خواهم نمود غرض ایشان سراسیمه شده اهل و عیال را در لکهنو گذاشته رسیدند وقتیکه حاضر خدمت
شدند فرمودند آرزو چنین داشتم که بوقت ملاقات شما بسیار خواهم گریست لیکن اینچنین وقت رسید
که طاقت گریه هم نیست و عنایت بسیار فرمودند و عادت مستمره چنین بود که وقت شائبه مرض
وصیت نامه تحریر میفرمودند و زبانی هم تاکید میفرمودند که دوام ذکر و مراقبه و خدمت نسبت و اخلاق
حسنه و معاشرت باهم و عدم چون و چرا بر مجاری قضا و بایکدگر برادران طریقه اتحاد لازم
شناسند و بفقر و قناعت و رضا و تسلیم و توکل فراغتها نمایند و من اصدق من الله
حدیثا و نیز فرمودند جنازه من در آثار شریف نبویه که در مسجد جامع نهاده اند برند و عرض
شفاعت از رسول خدای صلی الله علیه وسلم نمایند و همچنین کردند که نماز در جامع مسجد خوانده
در آثار شریفه بردند و تبرکات که نزد آنحضرت بودند فرمودند که بالین تربت در گنبد خود نهند
میفرمودند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که فاتحه خواندن پیش
جنازه ما و کلمه طیبه و آیت شریفه بی ادبی است این دو بیت بخوانید ه مفلسانیم آمده
در کوی تو * شیئا لله از جمال روی تو * دست بکشا جانب زنبیل ما * آفرین بر دست و بر
پهلوی تو * من هم میگویم پیش جنازه من همین اشعار بخوانید و نیز دو بیت عربی بالحان خوش
بخوانید ه وفدت علی الکریم بغیر زاد * من الحسنات والقلب السلیم * فحمل الزاد
اقبح کل شیء * اذا کان الوفود علی الکریم * روز شنبه بود که مولوی کرامت الله صاحب را
فرمودند که زود میان صاحب را طلب نمایند یعنی شاه ابو سعید رحمة الله علیه مگر از دقت این لفظ
مفهوم شد مولوی صاحب نزدی برخاسته والدم را طلب نمودند چونکه از دروازه داخل شدند
نظر شریف بر ایشان گماشتند و در همون حال بست و دوم صفر بعد اشراق در هیئت احتبا

سنه هزار دو صد و چهل در استغراق مشاهده حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند هزارها کس خبر وحشت اثر شنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته خواندند و امامت نماز حضرت شاه ابوسعید صاحب فرمودند در خانقاه شریف پهلوی یمین حضرت شهید دفن کردند الحال در ان حظیره سه مرقد اند چه جنازه شریفه شاه ابوسعید علیه الرحمة که در ٹونک وقت معاودت از بیت الله وفات یافتند نیز آورده پهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحال مزار حضرت ایشان در وسط واقع هست رحمة الله علیهم تاریخ وفات نور الله مضجعه و نیز مصراع فارسی ع جان بحق نقشبند ثانی داد + و نیز شاه رؤف احمد صاحب رباعی در غایت زیبائی گفته اند رباعی

چون جناب شاه عبد الله قیوم زمان + ز اینجهان فرمود رحلت سوی جنات کریم + سال او با جان او جستم چو ای رافت ز دل + گفت فی روح و ریحان و جنات النعیم +

فصل در ذکر بعض خلفای حضرت ایشان جامع کمالات حمید حافظ الشرع و القرآن المجید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجه محمد معصوم ابن حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنهم ولادت شریف دویم ذیقعده سنه ۱۱۹۶ یکهزار و یکصد و نود و شش هجری در بلده مصطفی آباد عرف رامپور بظهور آمده حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح ماثور گشته میفرمودند در اوائل عمر بحسب الاتفاق در بلده لکهنو معیت میان ضیاء النبی صاحب که از اقارب بودند گذر واقع شد در مکانی فرود شدیم در راه آمد و رفت که در مسجد برای نماز میرفتیم درویشی بود که اکثر سر برهنه می نشست مگر وقت آمد و شد من ستر عورت خود میکرد کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را می بینی ستر میکنی گفت وقتی باشد که ایشان را منصبی حاصل شود که مرجع اقارب خود گردند فوقع کما قال در عمر ده سالگی تقریباً قرآن شریف حفظ فرمودند و بعده تجوید از قاری نسیم علیه الرحمة حاصل نمودند و در قرآن خوانی بحسن ترتیل رونق روی قراء گشتند هر کس که قرآن شریف ایشان می شنید محو میگشت میفرمودند مرا بر خوش خوانی خود اعتماد چندان نبود تا آنکه بعضی از عرب قرآن من در حرم محترم شنیده تحسین نمود

چه تحسین علم چندان اعتبار ندارد الغرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل
نمودند اکثر کتب درسیه از مفتی شرف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند
شاه ولی الله محدث خواندند قاضی شرح سلم میفرمودند از ایشان خوانده ام و نیز صحیح مسلم از مولانا
مذکور سند دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و خال خود حضرت سراج احمد بن حضرت محمد
مرشد و از حضرت شاه عبد العزیز سند حدیث حاصل نمودند در عین تحصیل علم اراده خدا طلبی
پیدا شد و دل ارادت بخدمت والد ماجد خود آوردند ارشان بر طریقه آبای کرام خود مستقیم بودند
و ترک دنیا و انقطاع غالب داشتند بحدیکه نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهده بخشیگری قبول
فرمایند مگر بعرض قبول نیفتاد دایما در اشتغال اوراد خود مصروف بودند و ذوقی بعلم حدیث
شریف داشتند و از اهل فسق و فجور معرض بودند وفات شان دوشنبه بیست و پنجم شعبان ۱۲۳۶
سنه یکهزار و دو صد و سی و شش هجری در بلده لکهنو واقع شد تاریخ وفات آنحضرت فاز
رضوان بالمودود است سید احمد صاحب و مولوی اسمعیل شهید و دیگر اعزه تجهیز و تکفین برخود
گرفتند در راه عیشی یعنی جهنیر کسی سوخته افتاده بود نعش شریف را بر آتش بردند و کسی را آسیب
نرسید الغرض از بسکه نایره شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود باجازت اوشان نزد
حضرت شاه درگاهی که بدو واسطه بحضرت خواجه محمد زبیر قدس الله سره ملحق میشوند رسیدند
و اوشان استغراق بحدی داشتند که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی بحدی داشتند
که اگر اتفاقات بصد کس میفرمودند بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت
آمد اول امام بعد او تمام جماعت بعد از آن اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند باد زاده
بودند در تخت هزاره ضلع پنجاب سنه یکهزار و صد و شصت و ده هجری متولد شدند تاریخ ولادت
معدن فیض حق است از ابتدای عمر در ایام طفولیت ایشان را جذبه رسید از وطن برآمدند و در
صحرا میگشتند چون بسن تمیز رسیدند قدری افاقه بهم رسید ربع جزو کلام الله شریف از کسی
خواندند و نماز صحیح کردند باز مغلوب شدند و بر برگ درختها قناعت مینمودند مگر وقت نماز

افاقه میشد باز بیهوش میشدند آخر در صحرای بلدهٔ جهانون بمزار سلطان التارکین رسیدند
و اخذ طریقه و بیعت در طریقهٔ قادریه از حافظ جمال الله رحمة الله علیه نمودند ملاقات از
اغنیا نمیفرمودند اگر کسی بوقت خواب ایشان روپیه در چادر ایشان بسته میرفت بوی نجاست
ایشان را می آمد و رفته در دریا می انداختند بطریقی که در ملبس نیاید کرامت یکی از مخلصان
ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد طمانچه شیر را زدند گریخت کرامت نواب احمد یار خان
عقیمه بود دعا فرمودند قریب بست فرزند بوجود آمدند کرامت یکبار لقالی آمده برپای
ایشان افتاده گفت من خود دیدم ایشان را که دروازه مکانی افتاده ایشان آنمکان را
بجانب دیگر افگندند من بعافیت ماندم کرامت شخصی را فرمودند خانه ات بسوزد بسوخت
تاریخ وفات ایشان مات قطب الوری عن امر الله مزار ایشان در بلدهٔ رامپور واقع است
الغرض شاه مذکور بر حال ایشان عنایت فراوان فرمودند در چند روز اجازت و خلافت
دادند ایشان را شورش بدرجهٔ کمال پیدا شد و مریدان بسیار جمع آمدند و در حلقه بیهوشی و وجد
بسیار میرسید و صیحه و نعرهای عظیم برپا میشد چونکه در نسبت مجددیه این امور مرتفع میشوند
و بهر زراقی و رقاصی نسبت ندارند مثل صحابهٔ کرام در کمال افسردگی و آسودگی عمر بسر میبرند و سماع
ایشان قرآن و حضور ایشان نماز و شیوهٔ ایشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میگردد و حالات
اصحاب حضرت شهید علیه الرحمة بر این منوال یافتند و نیز حضرت ایشان را در رامپور دیدیم و هم
وقتیکه آنقبلهٔ صفا کیشان در هنگامیکه صوبه داری دهلی بشاه نظام الدین متعلق بود از جهت
کدورتی که از جانب صوبه دار بهم رسیده بود تشریف برده بودند الغرض ایشان خود را بدهلی رسانیدند
دران هنگام دهلی از اهل علم و صلاح مملو بود فرزندان حضرت شاه ولی الله شاه عبدالعزیز و شاه
رفیع الدین و شاه عبدالقادر علیهم الرحمة زنده بودند و نیز حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی زنده
بود ایشان مکتوبی بقاضی صاحب در مقدمهٔ خداطلبی فرستادند ایشان جوابش بکمال تعظیم نوشتند
و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بهتر کسی نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند

و مقبول درگاه شدند و هنوز حضرت شاه درگاهی زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت
ایشان مرشد نمیبود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت ایشان چنین حمایت
میفرمودند که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجدد الف ثانی در مکتوبات این مقام فرموده اند
اگر طالب رشد خود نزد شخص دیگر بیند بی انکار پیر اول بخدمت او حاضر شود و ایشان در محبت
پیر اول خود راسخ بودند چنانچه شخصی غیبت حضرت شاه درگاهی در مجلس حضرت ایشان
نمود و ایشان نیز نشسته بودند آن شخص را گمان بود که ایشان منکر او شان شده در خدمت حضرت
ایشان حاضر شده اند ایشانرا غضب آمد و طمانچه او را زدند و نیز حضرت ایشان بران شخص
غضبناک شده فرمودند غیبت بزرگان طریقه ما میکنی میفرمودند اول او شان را از من کدورتی
بود لیکن آخر بار که برامپور رفتم زائل شد فالحمد لله علی ذالک و در راه سلوک بحسب استدعا بعضی
یاران رساله نوشتند و بخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند
و آخر رساله سطری چند در مدح رساله ایشان نوشتند و آنکتبه در آخر رساله مرقوم است و آن
رساله فی الحال دستور العمل طریقه مظهریه مجددیه است در هر اقلیم که فیضیاب این طریقه هستند
البته آن رساله موجود دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عربی کرده اند در عرب همون مروج
است اغلب که در بلاد روم ترکی هم شده است کرامت میان عظیم الله صاحب نقل
میکنند که من در سرکار نواب محمد امیر خان نوکر بودم که ایشان آدم در طلب من فرستادند بحسب
اتفاق در خانه نبودم و بعد آمدن اهل خانه بمن اطلاع ندادند کسی دیگر فرستادند حاضر شدم
از غضب فرمودند که ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا طلب بکنم بیائد عذر نمودم که هرگز مرا
اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الغرض بعد آن روز آمدن من هر روز متعین شدند در توجهات
عجائب و غرائب مشاهده مینمودم هرگز در مقام فوقانی توجه ندادند تا که شب در مقام تحتانی
بالیقین وصول ندیدم چون مرا یقیناً وصول دست میداد صباح در مقام دیگر توجه میفرمودند
و این امر مستمر بود وگاهیکه در رفتن سرکار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون می آمدم که نزدی

بسرکار برسیم وامروز در خدمت حاضر نشوم چون بمقامی میرسیدم که از انجا راه خانقاه پس میماند
پس از انجا گویا کسی مرا میکشید و چار ناچار بخانقاه شریف بخدمت میرسیدم واین از اعظم تصرفات
بود **کرامت** یکبار از رامپور بسنبل می رفتند زیر سیفنی که منزل اول بود دریای بود وقت عشا
بر دریا رسیدند ملاح نبود بر عرابه بودند صاحب عرابه مشرک بود آنرا فرمودند که عرابه رابینداز
از هیبت ایشان بینداخت بعنایت الله در آب صحیح وسالم گذشت آن مشرک بمعاینه این
کرامت مشرف باسلام گشت **کرامت** مرزا طهماس در قلعه دعوت نمود شاهزاد های بسیار
جمع بودند گفتند ما کرامت بزرگی ندیدم ایشان نعره زدند همه افتادند و معتقد شدند **کرامت**
حکیم فرخ حسین که از مصاحبان حضرت ایشان بود کلمه ناملایم در شان ایشان گفت ایشان
در غضب شده فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده خفیه و بفرار نهاد
کرامت بعد الموت شیخ احمد بخش که از مریدان قدیمی بود در دهلی برای زیارت مزار شریف
ایشان حاضر شد در خوابش فرمودند که کاغذ سند نیکنامی که از فرنگی گرفته در بقچه بست آنرا پاره
کن که اهل اسلام را نشاید شیخ مذکور میگفت که مرا هرگز یاد نبود که آن سند نزد من است چون
تفحص کردم از جای که نشان داده بودند برآمد همون وقت پاره کردم و محبت کفار از دل من
بریده شد فالحمد لله علی ذلک **کرامت** میان محمد اصغر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تهجد
من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم فرمودند خادم ما را بگوئید بوقت تهجد ما را یاد
دهانیده باشد شما را نشسته میکنم اینقدر ذمه ماست باقی اختیار شما است میگفتند همچنین شد
که گویا کسی مرا می نشاند **کرامت** چون ایشان در سفر حجاز در بلده سورت رسیدند اتفاقاً مسجدی
بود که دران مسجد شخصی از اغنیا که یوسف علیخان نام داشت و خود را در زمره فقرا داخل داشته بود
ته بند زده در مسجد می نشست چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود و مدتی بر این گذشت یکبار
از غایت نیاز حاضر شد و صد روپیه نذر نمود و حضرت را و راقم را در محل خود برد و زوجه خود را بیعت
کنانید مردمها تعجب میکردند که این شخص از کمال انحراف آمدن مسجد ترک نموده بود چنانکه تنها

کنند و یکی از مخلصان راسخ الاعتقاد گردد کرامت چون در بلده مبنی رسیدیم جهازی
کرایه نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریک شدند حضرت
فرمودند در این جهاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود کرایه را واپس گرفتند که از ناخدا تخلف وعده
هم مکرر شده بود آخر در جهاز دیگر نشستند و این جهاز سابق پس حج رسید و جهاز پسین حج را دریافت
حجاج جهاز اول تا یکسال ماندند چون حضرت ایشان را مرض آخر لاحق گشت حضرت والد در لکهنو
بودند خطوط مکرر در طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود بنشانند من جملها یک
مکتوب از انها مرقوم میشود و مکتوب مختصر دیگر که در فوائد طریقه نوشته اند آنهم برای نفع طالبان
ضمنا مندرج میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات باید طلبید **مکتوب
اول** بخدمت شریف صاحبزاده عالی نسب والا حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب سلمکم ربکم
السلام علیکم و رحمة الله درینولا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستولی
گردیده که طاقت نشست و برخاست خیلی دشوار علاوه اینکه درد در کمر از چندی ظاهر شده که
نماز بقعا خواندن هم محال حضرت شاه رفیع الدین صاحب میفرمودند ازین هر دو شخص
بر سبیل بدلیه پیش شما بالضرور باشند پس درینوقت که اشتداد امراض بحدی رسیده که طاقت
نشستن نماند و فتور کلی در نسبت ضروریه آمده درینوقت آمدن شما بسیار مناسب است جلدتر
خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب رخصت برای بیمارداری اهل خانه خود گرفته اند آمدن
اوشان معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط متواتر در طلب شما مع تبرکات جدیده روانه
کرده شد تعجب است که قصد آمدن اینجا نکرده اند فقیر را حسب ظاهر صحت محال و افسوس
که شما اینقدر تاخیر مینمایند ع خوبان درین معامله تاخیر میکنند میبینم که منصب آخر مقامات
این خاندان عالیشان بشما متعلق و وابسته شده و بیشتر ازان در بیماری سابق دیده بودم که
شما بر چارپائی ما نشسته اید و قیومیت بشما عطا کردند سوای شما قابل این توجهات عزیزه
و نعمتهای غیبی نیست مجرد رسیدن این خط خود را جریده روانه اینصوب نمایند و برخوردار احمد سعید را

بجای خود آنجا بگذارند و بدعای حسن خاتمه در درود و استغفار و ختم کلمه طیبه و قرآن مجید و ختم
پیران کبار و لقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرما باشند والسلام

مکتوب ثانی

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه علیه امام ربانی حضرت
مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر است در هر درجه ازان کیفیات و حالات و انوار
و اسرار پیش می آیند و بدون آن اختیار طریقه عبث است عمر را ضائع نماید و مقامات عشره
از توبه تا رضا اگر لازم باطن نشود از نظر طریقه چه فائده در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار
میشود در سیر لطیفه قلبی که مراقبه احدیت صرفه باز مراقبه معیت مینمایند بیخودی و استغراق
و قطع تعلقات و آرزوها وغیره دست میدهد و در سیر لطیفه نفس مراقبه اقربیت و محبت
معمول است و استهلاک و اضمحلال و فنای انا وغیره حاصل میشود در سیر لطائف عالم خلق
سوای عنصر خاک فیض بر عناصر ثلثه می آید و مناسبتی بتجلیات اسمی الباطن و ملاء اعلی
علیهم السلام و تهذیب لطیفه قالبیه می یابند و در کمالات ثلثه سیر نگهها و لطائف نسبت
باطن فرموده اند و در حقائق سبعه وسعت انوار و بداهت آنچه نظری است و زیارت حضرات
انبیا علیهم السلام و اذواق محبت ذاتیه ثابت است ع تا یار کرا خواهد میلش بکه باشد
نه سلطان خریدار هر بنده ایست * نه در زیر هر ژنده زنده ایست * الا چنین علوم و معارف اگر
سالک این طریقه ادراک نماید مبارک و الا مجمع مخمودی کسب کرده است فویل له در صحبت هر که
ازین قسم حالات حاصل شود بهتر است و الا طریقه بدنام و ازین کس مشائخ را عاری لاحق مگر
مریدان اند طریقه بدنام نمایند و خود را اسیر میگیرند هداهم الله سبحانه الی رضائه و اشتیاق لقائه
آمین الحمد لله که حضرت مولوی بشارت الله صاحب و حضرت حافظ ابو سعید صاحب سلمهم الله تعالی
و جعلهم جا لاشاعة الطریقه باین مقامات مناسبتی بهم رسانیده اند و عزیزان دیگر نیز الله تعالی
توفیق استقامة و اتباع سنت و صحبت مشائخ و ترک ما از و او یاس از خلق امید از خدا سبحانه و تعالی
انهار ا جمیع دوستان مرا و من افتاده خاک پیر عمر برباد داده را این حالات عطا فرماید

بهر الفعال مینویسیم زیراکه فرزندان در تحریر اجازت نامها هر دو لفظ مینویسند پس میگویم
دست ایشان که بهتر از دست من است دست من است بیعت بخدمت ایشان که اقوای
ذریعه سعادت و نجات است بیعت من است الله تعالی مبارک فرماید بشرطیکه از اهل دنیا اعراض
نمایند و پای شکسته بر در حق بصدق وعده کریم مطلق جل سلطانه نشینند و ایشانند ارکان طریقه
من و حاصل توجهات سالهای من اللهم وفقنی و ایاهم لمرضاتک و مرضات حبیبک صلی الله
علیه و سلم و اجعل اخرتنا خیرا من الاولی امین امین امین انتهی عبارة المکتوب الغرض بحکم
حضرت ایشان آنحضرت بجای حضرت ایشان نشستند تا ۹ سال تقریبا هدایت طالبان
فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه طریقه انیقه است بسیار چشیدند که بیانش
تفصیل دارد در سال یکهزار و دو صد چهل و نه عزم حرمین شریفین نمودند اهل دهلی را رنج بسیار
رو داد فرزند خود را یعنی حضرت شاه احمد سعید سلمه الله تعالی را بر جای خود گذاشتند اهل
هر شهر مقدم شریفش غنیمت شناخته از سر و پا شتافتند و رمضان شریف در بندر ممبئی
واقع شد یک ختم کلام الله در تراویح ببلده مذکور فرمودند و در شوال بجهاز سوار شدند ابتدای
ذیحجه در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمة والغفران که در وقت خود گویا شیخ الحرم
بودند چنانچه ذکر شان در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی برای استقبال
آمدند آخر دهم یا سیوم شهر مذکور در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از قضاة و مفتیین و امرا
و علما بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله السراج و شیخ عمر مفتی شافعیه و مفتی سید عبد الله
میرغنی حنفی و شیخ یسین حنفی عم او شان و شیخ محمد عابد سندی و دیگر اعزه برای ملاقات
حاضر شدند و نیز شروع مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم رو داد در عین مرض و بیهوشی
اشتیاق مدینه منوره از حد غالب آمد همین که فی الجمله افاقه شد عزم مدینه نمودند در ربیع الاول
ایام مولد شریف همانجا بودند کسی در خواب دید گویا آنحضرت صلی الله علیه و سلم مع یاران
بجانب مکان ایشان تشریف می برند الا اینکه همگی پیاده هستند و امیر المومنین عمر رضی الله عنه

بر اسپ سوار اند کسی در تعبیرش گفت شاید که امتیاز امیر المومنین برای آن بوده باشد که ایشان
از نسل او شان هستند در حلقه مردمان انقدر جمع میشدند که مکان مملو میشد شیخ الحرم دعوتی
فرستاد و گفت که این دعوت از جناب آن سرور است در مدینه منوره آنقدر مرض را تخفیف شد
که قریب نیم کروه پیاده میتوان رفتن بعد فراغت از زیارت حرمین شریفین رجوع بجانب
وطن فرمودند و مرض روز بروز در ترقی بود در اول رمضان یک روزه داشتند که اگر خدا خواهد شد
باقی تمام خواهم نمود دران روزه شدت زیاده شد حکم بفدیه کردند و فرمودند اگرچه بر مریض
و مسافر حکم فدویه نیست لیکن طبیعت میخواهد که فدویه ادا کرده شود در بست و دوم رمضان
به بلده ٹونک داخل شدند نواب وزیر الدوله تعظیم و تکریم بسیار نمودند روز عید سکرات موت
شروع شدند وصیت دلپذیر باین نالایق باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند
اگر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد و الا ایشان چون سگان بر دروازه تو خواهند غلطید
و فرمودند هرچه ما را از اشغال و اوراد رسیده ترا بلکه عبد المغنی را اجازت دادیم فرمودند وقت
کدام نماز هست مولوی حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند
فرمودند امشب تمام شب در نمازم گذشته هست بعد نماز ظهر حافظ را القراءة سورة یس حکم کردند
سه بار شنیدند بعد مرتبه سیوم فرمودند بس کنید الحال کم دیر مانده است فرمودند امروز نواب در خانه نیاید
بیشتر شخصی از ابنای دنیا نیاید فرمودند که از آمدن امرا ظلمت می آید بین ظهر و عصر یوم عید الفطر روز شنبه انتقال فرمودند
نواب و اهالی شهر حاضر آمدند مولوی حبیب الله صاحب و دیگر اهل قافله متکفل غسل شدند مولوی
خلیل الرحمن قاضی شهر امامت نماز کردند تابوت نعش شریفش را نقل به دهلی کردند بعد چهل روز نعش
مبارک از صندوق برآورده در لحد نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند هیچ
تغیر نبود و سینه که در زیر بود در نهایت خوشبو داشت مردم به تبرک بردند قریب تربت حضرت ایشان
مدفون شدند تاریخ وفات مردمان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کرده میشود [illegible]
مضجعه و فارسی مولوی خلیل احمد صاحب چنین گفتند ۵ امام و مرشد ما شاه ابو سعید سعید

بروز عید جو شد واصل بجنات علیا * دل شکسته و مغموم گفت تاریخش * ستون محکم دین نبی
فتاد زپا * حضرت شاه احمد سعید صاحب سلمه الله تعالی فرزند اکبر ایشان هستند ولادت ایشان
در سنه یکهزار و دوصد و هفده رو داد تاریخ ولادت مظهر یزدان بحسن تربیت والد ماجد خود
حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیه از مولوی فضل امام و مفتی شرف الدین وغیرهما خواندند
و حدیث شریف از تلامیذ حضرت شاه عبد العزیز رحمه الله مثل رشید الدین خان وغیره خواندند
و سلوک طریقه مجددیه از حضرت ایشان مع والد خود حاصل نموده باجازت و خلافت مشرف
گشتند مردمان را از علم ظاهر و باطن بهره رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان در رساله
خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوال
نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود انتهی کلامه الشریف و نیز حضرت ایشان در
مکتوبی ارقام فرمودند الله تعالی شما هر چار کس را سلامت دارد که ارتباط مودت بهزار
قرابت است بحضرت ابو سعید اسعدهم الله سبحانه احمد سعید جعله الله تعالی محمود ارؤف احمد
رافت الله به بشارت الهند جعله الله مبشرا لقبوله الله تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا
نماید و موجب رواج طریقه فرماید و کثر امثالهم آمین انتهی ایشان بعد وفات والد قایم مقام
حضرت ایشان شدند و طالبان از هند و خراسان رو بایشان آوردند حسب حوصله خود فوائد بردند
خلفای ایشان در اضلاع قندهار و غزنین شهره تمام دارند سلمه الله تعالی و ابقاه و جعل آخرته
خیر من اولاه کاتب فرزند ثانی ایشان است حافظ عبد المغنی فرزند ثالث ایشان مناسبتی بفقه
و حدیث بهم رسانیده باخلاق حمیده موصوف اند سلمه الله تعالی تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن
مولوی محمد شریف تحصیل علوم در رامپور وغیره نموده حاضر خدمت ایشان شدند عنایت فراوان
بر حال ایشان فرموده از مقامات سلوک گذرانیده خلافت داده رخصت فرمودند در ضلع
پنجاب و کشمیر اشتهار تمام یافتند مردمان بسیار از ایشان فوائد بر داشتند در بلده هوشیارپور
وفات یافتند تابوت ایشان نقل کرده بسرهند بردند قریب روضه حضرت محمد معصوم دفن

گردند ملا خدا بردی ترکستانی در حیات حضرت ایشان سلوک از ایشان در لکهنو کرده‌اند و رخصت
یافتند مردمان بلغار وغیره فائده‌ها از ایشان گرفتند ملا علاء الدین کسب طریقه از ایشان نموده به بلاد
رفت حاکمش را اخلاص پیدا شد رو باو نیاورد و بمردمان افاده‌ها رسانید شاه سعد الله صاحب در خدمت حضرت ایشان
رسیدند شروع سلوک از حضرت ایشان کردند بعده از ایشان توجهات گرفتند و اجازت
و خلافت یافتند بحرمین شریفین رفتند از انجا مشرف آمده وارد شده در حیدرآباد دکهن رفتند
و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آن ملک باخلاص تمام پیش آمدند صد و پنجاه کس در خانقاه ایشان
وظیفه خوارند عرس حضرتین بتکلف تمام میکنند انقطاع از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند
ملا عبد الکریم ترکستانی نیز بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند نسبتی بر داشتند بعد از ان
توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سبز طریقه ایشان رواج تمام
یافته هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگرخانه عظیم بر پا دارند امیر شهر اخلاص
تمام دارد ملا غلام محمد از ضلع اتک آمده در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب
کرده در وطن مردمان را نفع رسانید بحرمین شریفین رفته از انجا مشرف شده در راه وفات
یافت حضرت میرزا عبد الغفور حرحوی از عنفوان شباب بخدمت شریف حضرت ایشان
حاضر شدند عنایات بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف ایشان اکسیر بود مریضان را
حضرت ایشان اکثر بخدمت ایشان میفرستادند گاهی در یکتوجه سلب میفرمودند شخصی در
طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان ببرید تا لطائف جاری کنند در یکتوجه لطائف جاری
نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت بمجرد دیدن معلوم فرمودند مریدان ایشان را
کشف میشد عجائب و غرائب بیان مینمودند ملاقات از ارواح دست میداد دختر ایشان حال
مسروق را بیان میکرد که فلان جا هست بعض خلفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند
شیخ زمن تاریخ وفات ایشان هست سلخ شوال یا غره ذیقعد در بلده خرجه وفات فرمودند
اکثر مریدان حضرت ایشان میان محمد صغیر و میان احمد یار اغلب که مولوی محمد خان توجهات

از ایشان گرفته اند حضرت شاه رؤف احمد علیه الرحمه برادر خاله زاد حضرت والد هستند
بیشتر همراه والدم بخدمت حضرت شاه درگاهی شتافتند وقتیکه اوشان رجوع بحضرت
ایشان آوردند ایشان نیز اتباع کرده بخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان
مشاهده نمودند جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات حضرت ایشان اند و کتب دیگر نیز
در فقه وغیره تصنیف نمودند اشعار ایشان در هندی و فارسی شهرت دارند نسبت ایشان
بحضرت مجدد بواسطه شیخ محمد یحیی علیه الرحمه میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد
حصول خلافت در بلده بهوپال رفتند در آنجا رواج تمام یافتند امرا و فقرا در حلقه حاضر میشدند
و بعد وفات والد ماجدم یکسال یا دو سال در هندوستان مانده قصد حرمین شریفین نمودند
در بحر محاذی یلملم وفات یافتند قریب ببر ملی که لقب یلملم شده است دفن نمودند حضرت شاه
خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان عجب نسخه اخلاق حمیده بودند حلم و سخا و تحمل جفا شیوه ایشان
بود نسبت از والد خود کسب کردند و در سفر حج همراه اوشان رفتند بعد وفات والد خویش
رونق ده مجلس آبا خود شدند در بلده بهوپال شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و شصت
و شش وفات یافتند تاریخ وفات هو اذا لمن المقربین وقتیکه در گور نهادند چشمها کشادند
رحمة الله علیه شاه عبد الرحمن مجددی جالندهری نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین
بحضرت مجدد رحمة الله علیهما ملحق میشود والد ایشان شاه عبد الرحمن مرید حضرت شهید بودند
ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند و کسب نسبت فرمودند در تهذیب اخلاق بی نظیر بودند
مردمان پنجاب شیفته اخلاق ایشان هستند مریدان نیز بسیار دارند یکبار بحج تشریف برده
بوطن آمدند باز اشتیاق غالب آمد بحرمین شریفین رفتند بوقت مراجعت در ملک سند سنه
یکهزار و دو صد پنجاه و هشت وفات یافتند و مولوی بشارت الله صاحب پیشتر از خسر خود حضرت
مولانا نعیم الله بهرایچی بیعت کرده بودند بعده بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و حضرت را
عنایت خالص بود بر حال ایشان چنانچه از مکتوبات شریف مویداست و نیز نوشته اند

مولویصاحب دیگر اصحاب من ممتاز اند در علم ظاهر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ
بدهن بهرایچی رحمه الله میرسد مولوی کرم الله محدث پدر ایشان اسلام آوردند و مرید مولوی
فخر الدین شده اند و حضرت شاه عبد العزیز تفسیر عزیزی بخاطر اوشان تصنیف کردند ایشان
بخدمت حضرت ایشان آمده بیعت کردند و اجازت یافتند اکثر اهل دهلی در فن قراءة
و وجوهات سبعه شاگرد ایشان هستند با واسطه یا بلا واسطه در راه حرمین شریفین که بار دویم
قصد کرده رفته اند وفات یافتند حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی رحمت الله علیه
عالم نامدار بودند در هر فن استعداد عجیب داشتند پنجاه کتاب حدیث سند داشتند در علمای
هندوستان فی الجمله مدح حضرت شاه عبد العزیز مینمودند اشعار فارسی و عربی ایشان در سلاست
نظم گویی سبقت از فردوسی و فرزدق برده بود حضرت ایشان اشعار ایشان بعارف جامی
مناسبت میفرمودند قصائد عربی و فارسی که در مدح حضرت ایشان نظم نموده اند کم از
منظومات خسرو و جامی که در مدح سلطان المشائخ و خواجه احرار نظم کرده اند نتوان گفت
تحصیل علوم نموده در بعضی مدارس بدرس مشغول میبودند داعیه خدا طلبی در سر داشتند
اتفاقاً مرور میرزا رحیم الله بیگ که جهان گشت بودند بر ایشان شد شکایت از عدم وجدان
مرشد نمودند بحسن دلالت میرزا صاحب بحضرت دهلی رسیدند و نه ماه در خدمت حضرت ایشان
بودند بعض کسان در حق حضرت ایشان کلام ناملایم گفتند ایشان آن شخص را بصورت خنزیر
دیدند اعتقاد ایشان از دیاد پذیرفت خدمت انگشتی بر ذمه خود مسلم داشته بودند و هم
از در پسین از صف نعال گردن کج کرده می‌نشستند الغرض حضرت عنایت بسیار مبذول
داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره ور فرمودند و تا مزار حضرت شیخ محمد عابد وداع ایشان
کرده بخدا سپردند گویند حضرت بوقت رخصت بشارت قطبیت آن دیار عنایت فرموده بودند
وقتیکه آنجا رفتند ریاضتها بسیار کشیدند هجوم خلق چندان شد که گویا سلطنت آن دیار
بایشان تعلق یافت خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارها کس شده باشند

وقتیکه بروح حضرت غوث الثقلین متوجه میشدند حضرت خواجه نقشبند را میدیدند که میفرمایند
متوجه ما باش شاید کسی نقل میکرد که دواب ایشان از علف شبه نمیخوردند الغرض کرامات بسیار
ظهور نمود رئیسان آن دیار را قدری نبود گویند والی بغداد را از مجلس خود غضب شده بر آوردند
نام حضرت ایشان یکبار گرفتند مردمان بیهوش شده افتادند شیخ عبدالوهاب خلیفه ایشان
که صاحب کرامات و مرجع خلائق شده بود انحرافی از ایشان نمود نسبت او سلب شد و ممقوت مردمان
گردید تا حین که حضرت والدم به بیت الله رفتند بهزار عجز و انکسار پیش آمد ایشان باز از توجهات
نواختند شنیده ام من بعد او را باز قبول پیدا آمد و هم بعد چند سال وفات نمود و مولانا مرحوم
اکثر مریدان خود را باطاعت والد ماجدم حکم کرده بودند مریدان ایشان در عرب می آمدند و میگفتند
که مولانا بعد حضرت ایشان شما را مقدم میدانست مکتوبی که بنام حضرت والد ارقام نموده اند
نقل آن مکتوب اینجا میکنم **مکتوب** مرکز دائره غربت و مهجوری خالد کردی شهرزوری
بعرض مقدس عالی مخدومی جناب ابی سعید مجددی معصومی میرساند اگرچه به یمن همت حضرت
قبله عالم روحی فداه فیوض خاندان عالیه آبا و اجداد کرام المخدوم عالیمقام که باین مقصر
گمنام رسیده است بروق از حیز تحریر و خارج از حوصله تقریر است اما بفحوای ما لا یدرک کله لا یترک کله
بمقام شکرگذاری بر آمده عرض حضوری نماید که یکقلم تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز
و عراق و بعضی از ممالک تلم و عجم و جمیع کردستانات از جذبات و تأثیرات طریقه علیه
سرشار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدسنا الله بسره السامی آناء اللیل
و النهار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبانزد صغار و کبار است بنحویکه هرگز در هیچ قرنی
از قرون و هیچ اقلیمی از اقالیم مظنه نیست که گوش زمانه نظیر این زمزمه را شنیده یا دیده
فلک دوار این رغبت و اجتماع را دیده باشد از آنجا که شدت رغبت حضرت صاحب قبله
و آن قبله معلوم خاطر حزین این مهجور مسکین بود بمقام گستاخی بر آمده فرح افزای خاطر
آنجناب و سائر احباب شد هر چند اظهار اینگونه امور صورت گستاخی و خودبینی دارد

این فقیر را شرمنده می دارد اما رعایت جانب دوستان را مقدم داشته بمقام لب آمده وگرنه نوشتن این امور ازین نالایق محض دور بود امید واثق است اینکه مشفقینا مراسله چنانکه مقتضای شیمهٔ کریمه است از ذکر جمیل این مسکین ذلیل در حضور حضرت بافر وسعادت حضرت صاحب قبلهٔ کونین کوتاهی نفرمایند و بای تقریب گاه مارا دران آستان که موقف بختیاران و دبستان است یاد نمایند وخود نیز گاه گاهی به نیم نگاهی زنگ قساوت را از دل مابینوایان دور نمایند دیگر چه نویسد در پناه مهیمن منعام وضمن همت پیران کرام باشند بمنه انتهی نیز قصیده عربیه ایشان که در حق حضرت ایشان انشا نموده اند نقل کرده میشود تا ناظران ازان حظ وافر حاصل کنند

قصیدهٔ عربیه در مدح حضرت ایشان

کملت مسافة کعبة الآمال — حمد المن قد من بالاکمال
واراح مرکبی الطلیح من السری — ومن اعتوار القحط والترحال
نجانی من قید الاقارب والوطن — وعلاقة الاحباب والاموال
وهموم اهلی وحسرة اخوتی — وعموم عم اوخیال الخال
ومواعظ السادات والعلماء — وملامة الحساد والعذال
واعاذنی من فرقة افاکة — واجارنی من امة جهال
اعنی روافض اوربیجان التی — هم اشنع المخلوق فی الافعال
ومضلها الکاشی اسمعیل اذ — قد جار لما شب نار جدال
سحقا له من مدع کذاب — بعدا له من منکر قوال
وغلاة فرس والعراق وفی الخبر — قد بشروا بعبادة الدجال
وشرار اهل الطوس من سموا الرضی — ونفوسهم سموا احبة آل

ومن الهزارة والبلوج المفرقه
ومن الافاغنه التي جبلوا على
وفساد قطاع الطريق بخيبر
منعوا الاذان دعاية الاسلام
وهجوم امواج البحار الزاخره
ومن المثلثة العلوج الطاغيه
وانا الذي اعلى المآرب والمنى
من نور الآفاق بعد ظلامها
اعني غلام على القرم الذي
تمثيله ما ساغ الا انه
هو شيم فضل طود طول والكرم
نجم الهدى بدر الدجى بحر الندى
كالارض حلما والجبال تمكنا
عين الشريعة معدن العرفان
قطب الطرائق قدوة الاوتاد
شيخ الانام وقبلة الاسلام
هادي الى المولى يهدي مختفي
محبوب رب العالمين من اقتدى
كم من جهول بالهوى مكبول
كم من ولي كامل من صدره
كم منه للعلو شأنه قد راى

وتمرد الامرار والاقيال
خوض المفاسد واقتحام قتال
ومن المجوس مالهم عن ذال
ضلوا وخاضوا اليوم في الاضلال
واذية المكاس والعمال
ما مثلهم في الارض عال غال
اعني لقابر المرشد المفضال
وهدى جميع الخلق بعد ضلال
من لحظه يحيي الرميم البالي
ما نافس الآدبار في التمثال
ينبوع كل فضيلة وخصال
كنز الفيوض خزانة الاحوال
والشمس ضوءا والسماء معالي
عون البرية منبع الافضال
غوث الخلائق رحلة الابدال
صدر العظام ومرجع الاشكال
داع الى المولى بصوت عال
هداه قل يا قدوة الامثال
نجاه من لحظ كحل عقال
قد صدعته عجائب الاحوال
فاذاقه المولى اشد نكال

معطی کمال تمام اہل نقیصتہ … ومزیل نقص جمیع اہل کمال
اخفاہ رب العز جل جلالہ … فی قبتہ الاعزاز والاجلال
یا اہل مکۃ حولہ دُرّ طا تعالی … واہجر حجازان سمعت مقالی
وبیت خیف ودع ورکض محسّر … ومنی منیً والرمی للامیال
واسکن بذا الوادی المقدس خالعاً … نعلی ہوی الکونین باستعجال
حجر مقامک بالمطاف بلا صفا … من طوف حضرۃ کعبۃ الامال
ما السعی الا فی رضاہ بملتزم … ما الطوف الا حولہ بجلال
من شام لمعاً من بروق دیارہ … بمشام روض الشام کیف یبالی
آنست من تلقاء مدین مصرہ … نارا فابلی البال بالبلبال
فہجرت اہلی قائلاً لہم امکثوا … ارجع الیکم غب الاشتغال
ونویت ہجران الاحبۃ والوطن … ورکبت متن الاکمۃ الصہال
فطوی منازل فی مسیرۃ منزل … واہا بجار سائح شملال
فینسیت اصحابی علی میثاقہم … ومواعدی من فرط شوق جمال
من لی بتبلیغ السلام لاخوتی … ویبسط عذر الغدر والاہمال
سلب الہوی لبی فما فی خاطری … غیر الحبیب وطیف شوق وصال
قد حان حین تشرفی بوصالہ … من لی بشکر عطیۃ الایصال
یا رب لا احصی ثنائک انہ … سنفہ علی من شم ریح زوال
واللہ لو اعطیت عمر الآخرہ … وترکت غیر الحمد کل فعال
واتیح فی کل منبت شعرۃ … الفا لسان فی الوف مقال
وامیط عنی النفس والشیطان سی … لا یلہیانی بخطرۃ فی البال
فصرفت عمری کلہ فی حمدہ … بشرا شری ابداً بلا اہمال

ما اقدرنّ على كفاء عطيت ... فضلا عن التفصيل بالاجمال
اين العطايا وهي غير عديدة ... كيف الشكر وهو لبعض نوال
ام كيف احمدنا ظما را دنا شرا ... ذاتا ترقت عن خضيض خيال
سلب التجوز والمجاز ابلغ ... منى تقدسه عن الامثال
اله الخلائق في نعوت كماله ... سبحانه من خالق متعال
فالعجز نطقي و التحير فكرتي ... ماينبغي الا السكوت بحال
فكما قضيت لهنا في اشهر ... طيا لبعد مسافة الاحوال
ووهبت اقدامنا على طي الفلا ... ونزول غور وارتقاء جبال
وعششتنا حفظا من الآفات ... ومنحتنا امنا من الاهوال
ورزقتنا تقبيل عتبه قبلة ... فاز المقبل منه بالاقبال
فارزق اله العالمين بحقه ... لعدبا يليق بذا الجناب العالي
دامر نا بلقائه و بقائه ... وعطائه ونواله المتوال
زد من حياتي في اطالته عمره ... ادم الورى بجاه تحت ظلال
واجعلني مسعود الجنس وتبو له ... وامنحني مايرضيه من اعمال
نورذ كل يوم في فوادني وقعه ... مادمت حيا في جميع الحال
واقتنى مرضيا لديه وراضيا ... عنه رضي يجدى مغاز مآلي
فالحمد للرب الرحيم المنعم ... القادر المتقدس الفعال
ثم الصلوة على الرسول المجتبى ... خير الورى والصحب بعد الآل

ونیز یک قصیدهٔ فارسی که در رسالهٔ نظم حوالی ندارد نقل کرده میشود

قصیدهٔ فارسیه در مدح حضرت ایشان

دهیند از من خبر آن شاه خوبان را بپنهانی ... که عالم زنده شد باردگر از ابر نیسانی

صف نظارگان در تماشایش چشم در راهند
پری رویان همه جمعند مطرب در غزلخوانی

خرامان و چمان با صد هزاران عشوه و مستان
کند تشریف را یکدم بصحن گلشن ارزانی

گذارد از کف پا لاله را مرهم بداغ دل
نهد داغ غلامی لاله رویان را به پیشانی

برد آب از لطافت تازه گلهای بهاری
دهد آب از خجالت نونهالان گلستانی

غلام قد خود سازد همه آزاده سروان را
دهد شمشاد را از لاف رعنائی پشیمانی

کند آگنده از رشک رخش گل را بخون دل
کند شرمنده طاوس چمن را از خرامانی

سرو روشن بدیدار شریفش دیده نرگس
دهد از پای بوسش سنبل تر را پریشانی

بوجه داوری و عزم گشت گلستان امروز
کند گلزار را حیرت فزای باغ رضوانی

نهفت اندر نزاکت سخت بنیاد جدل محکم
زنوزادان بستانی و خوبان شبستانی

زگیسو دلبران هر هفته کرده بر رقع افکنده
همه هستند از رشک خامه صورتگری مانی

زدیگر سو گلستان شد بدانسان خرم و خندان
نباشد حاصل تحریر وصفش غیر حیرانی

بکلک صنعت آرا منشی قدرت بدائع ها
نوشته بر جوانبی چمن از خط ریحانی

بنفشه میزند با خال جانان لاف همرنگی
گل شبنم زده با روی دوران خوی افشانی

کند راز دهن را غنچه فاش آهسته آهسته
بدیده میکند نرگس اشارتهای پنهانی

ریاحین از خط و سنبل ز زلف دلبران گوید
زند سرو سهی با قد خوبان لاف همسانی

بروی برگ گل هر قطره ژاله میچکد گوئی
که هر لعل یمانی رسته مروارید عمانی

زفرش سبز گلشن بر زمرد میزند طعنه
بخندد در شگفتن لاله یاقوت رمانی

دم از اعجاز عیسی میزند بادی سحرگاهی
نشان می بخشد از احیای موتی ابر نیسانی

هزاران را به بوی گل اگر دیده شده روشن
بسان چشم یعقوب از شمیم ماه کنعانی

گلستان سبز طوطی سبز حنا سبز در سبز است
یکی سار را درین محفل کجا زیبد خوش الحانی

سمندرها شدند از سایه گل آتشین آبی
وحوش سبز لطف گلستان گشتند بستانی

ز جوشش گریه مرا بر بهاران غنچه میخندد — چو معشوقان بیباک از خروش عاشق فانی

هزاران گل شگفتند از نسیم صبح در یکدم — چو دلهای مریدان از نگاه قطب ربانی

امام اولیا سیاح بیدای خدا بینی — ندیم کبریا سباح دریای خدادانی

مهین رهنمایان شمع جمع اولیای دین — دلیل پیشوایان قبلهٔ اعیان روحانی

چراغ آفرینش مهر برج دانش و بینش — کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی

امین قدس عبدالله شه کز التفات او — دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی

یمن شد گوییا هندوستان از یمن انفاسش — دمادم میدهد زو نفحهٔ انفاس رحمانی

اگرچه مشعل تابش بود شاهجهان آباد — ولی از مشعلش از قاف تا قاف ست نورانی

ز اقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز — نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی

ز خورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره — بجز احول نه بیند کس درین عالم ورا ثانی

پس از مظهر بجز نوری در ضمیر کس نشد مضمر — کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربانی

نزیبد مهر را با فیض او لاف جهان گیری — نباشد چرخ را با قدر او امکان همسانی

نباشد باد را در حضرتش لب سبکروحی — نباشد کوه را با همتش حد گرانجانی

سبق گویان سابق گر درین ایام می بودند — بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی

نسنجند نسبت غرای آنقوم سعادتمند — ندارد هوش در دم یا نظر اندر قدم ارزانی

بزرگانی که صد دفتر معارف گفته اند از بر — بنزدیکش همه هستند اطفال دبستانی

بسی چون قطب بسطامی و منصور است در کویش — انا الحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی

ز اقطاب جهان دعوای همتایش نمیزیبد — بهار اگر سزد با مهر تابان لاف رخشانی

چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش دهلی — نمیگردد بگرد قلعه‌اش فکر نفسانی

اگرچه کافرستانست باشد از وجود او — بهشت و این سخن نبود خلاف نص قرآنی

بسی بی‌ثمر گمها بود گلزار هدایت را — دگر ره زابر فیضش یافت سرسبزی و ریانی

اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر ... اساس اندر نو نبستی روی بنهادی بویرانی
مرا تا دیده باشد باسر کویش سروکاری ... پس از دیدن عراقی راند با پیر ملتانی
بسی توبیخ بکردند اهل توران و خراسانم ... بدار الکفر رفتن چون پسندی گر مسلمانی
بدهلی ظلمت کفر است گفتند و بدل گفتم ... بظلمت رو اگر در جستجوی آب حیوانی
نشنفتند باطول صحبت زاولیا یثرب و بطحا ... میسر انچه از وی شد مرا تا دیده ارزانی
سحان شو بنده شاه ای آنکه میخواهی شدن آزاد ... ز تسویلات نفسانی و تلبیسات شیطانی
در انگشت ار بکردی صخره روزی خاتم عهدش ... بموری کی خریدی حاصل ملک سلیمانی
بدبختی خود نباید که خون گرید سه بختی ... دران کو نسبتش دارد میل سوی عالم فانی
نبیمی گفت من نزدیکم و نشناسمش گفتم ... مگر نقل ابوجهل و محمد را نمیدانی
ز بنده خاکروبان درش را باد صد زنهار ... ز کف ندهند آن اکسیر اعظم را باسانی
تمنای قبولش دارم و دانم که نا اهلم ... مدد با روح شاه نقشبند و غوث گیلانی
سگم از سگ بسی کمتر تو نجم الدین صفت جانا ... برین سگ بنگر از روی کرم زانسان که میدانی
گریزان از نهیب بانفسم صعوه سان سویت ... زهی دولت بلطف این صعوه را گر باز گردانی
بنجو دکن آشنا گردیم چون از خویش بیگانه ... عطای احمدی فرما چو ما گردیم سلمانی
بدین سان مظهری شد جان پاکت جان جانان را ... بچشم اهل بینش این زمان خود جان جانانی
ز جام فیض خود کن منخالد در مانده را سیراب ... که او لب تشنه مستسقی و تو دریای احسانی

بعد حضرت ایشان یکسال یا دو سال زنده ماندند در طاعون درجهٔ شهادت یافتند گویند چار کس را برجای خود بتعاقب نصب کردند که بعد من فلان و بعد فلان فلان هر چار کس در همون طاعون متعاقب وفات یافتند الحال قایم مقام ایشان شیخ عبد الله نهایت مرد بزرگ شنیده میشود سلمه الله تعالی حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم نیز در غزوهٔ موته سه کس را از صحابهٔ کرام یعنی زید بن حارثه و جعفر

طیار و عبد الله ابن رواحه را بتعاقب امیر فرموده بودند هر سه بزرگ شهید در همون
جنگ شدند بعد ایشان خالد ابن الولید بحکم رایت را گرفت و فتح شد و خطاب
سیف الله یافت رضی الله تعالی عنهم مولوی عبد الرحمن شاهجهان پوری سلمه الله تعالی
نزد بزرگان رسیدند هیچ مقصود حاصل نشد آخر بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند سلوک
نموده خلعت خلافت یافتند عجب خلوت و انقطاع از اهل دنیا نموده اند التفاتی باین ایشان
ندارند نواب فرخ آباد چقدر آرزوها داشت و حاضر خدمت میشد لیکن از ایشان
التفاتی یا و ظهور نیامد مجازان ایشان اکثر نسبت قوی و کشف صحیح دارند و در
ضلعهٔ فرخ آباد و شاهجهانپور طریقهٔ ایشان رواج تمام دارد سلمه الله تعالی علی رؤس
الطالبین میر طالب علی المشتهر بمولوی عبد الغفار علم ظاهری خوانده از حضرت
ایشان کسب نسبت قلبی نموده بحرمین شریفین متوجه شده در بلدهٔ زبید از
ملک یمن رواجی یافت گویند قاضی آنملک نیز شده بود الله اعلم سید اسمعیل
مدنی علیه الرحمة پیشتر بیعت از مولانا خالد نموده نسبت نقشبندی کسب نمودند
بعد زنی در واقعه دیدند آنسرور را صلی الله علیه وسلم که میفرمایند که بدهلی برو و از
شاه غلام علی کسب نسبت مجددیه کن بحکم شریف حاضر آمده اجازت و خلافت
یافتند و بوطن رفتند و کشف و وجدان صحیح داشتند ذکر رفتن ایشان در
آثار نبویه و ادراک کردن ظلمت آنجا بیشتر گذشت مرزا رحیم الله بیگ مسمی
بمحمد درویش عظیم آبادی رحمه الله ترک علاقهٔ روزگار نموده بخدمت حضرت
ایشان شتافتند کسب نسبت نمودند باجازت و خلافت مشرف شدند گلیم
سیاه پوشیده بزیارت حضرت خواجه نقشبند رفتند و اکثر بلاد اسلام مثل روم
و شام و حجاز و عراق و مغرب و ما وراء النهر و خراسان و هندوستان سیر
نمودند میگفتند مثل شاه غلام علی شیخ نیافتم از والدین حقوق معاف کنانیده

در امر معروف و نهی عن المنکر خوفی نداشتند شاهزاده کامران والی هرات از مخلصان
ایشان شد در احتساب او را الفاظ سخت و بیباک میفرمودند همچنین دیگر ولاة ترکستان
غاشیه بردوش ایشان شده بودند و سبب امور شرعیه از هر جا رنجیده شده می برآمدند
از بادشاه قهقندکه اخلاص تمام داشت رنجه شده برآمدند آخر در شهر سبز قرار گرفتند
حاکمش دیهه کلان نذر نمود و تعیین حکومت خود از ان دیهه برداشت در آخر عمر نکاح
نمودند و خدمت صادر و وارد بر ذمهٔ خود گرفتند آستانه پیدا شد مذهب شافعی
اختیار نموده بودند لهذا در بخارا و غیره ملقب بایشان شافعی هستند بعض حکام
ترکستان که از والی شهر سبز غبار داشت ایشان را باخفا قتل کنانیدند شربت
شهادت یافتند انا لله وانا الیه راجعون حضرت اخوند شیر محمد رحمة الله علیه
تحصیل علوم نموده از عتبه بوسی حضرت ایشان مشرف شدند کسب نسبت نموده
اجازت یافتند در خدمت حضرت ایشان بسیار ذهول از علم ظاهری طاری شد
میفرمودند حال من باینجا رسید که ترکیب سهل از علم نحو مرا متعسر شد باز رجوع بعلم
ظاهر نمودم که مبادا تلف نشود صدها کس از علم بهره برداشتند و تلامیذ خود را
بتقوی و افعال خیر امر میفرمودند کسیکه در مجلس غیبت کسی از طلبا میکرد بروی
جرمانه مقرر کرده بودند در آخر عمر بسیار ضعیف شده بودند کتب را بیع نمودند و درس
تدریس را ترک دادند و بجز تلاوت قرآن شریف و صلوة مفروضه گویا کاری نداشتند
آخر الامر سکونت در ملک هندوستان که دار الحرب شده است مکروه دانستند و هم
در عین بیماری متوجه حرمین شریفین به نیت هجرة شدند در بلده ملتان رفته
وفات یافتند مولانا محمد جان شیخ الحرم رحمت الله علیه بعد تحصیل علم بخدمت
حضرت ایشان رسیدند مجاهدهای بسیار کشیدند هر روز بزیارت حضرت خواجه
قطب الدین هفت کروه میرفتند و شب آنجا در عبادت مشغول میبودند صبح

یک سبوی آب که آب آنجا بنهایت گوارا است برای حضرت ایشان می آوردند
خادمی نقل کرد که فرزند من قریب مرگ رسیده بود بوقت شب بدرگاه قطب الاقطاب
آوردم ایشان در مراقبه بودند پیش ایشان آن بچه را بردم و عرض دعا و سلب مرض
نمودم ایشان همون وقت سلب مرض کردند شفا یافت شخص دیگر نقل نمود که
بمحبت زنی گرفتار شدم قریب بود که در زنا گرفتار شوم با ایشان عرض نمودم و گفتم
الحال هیچ چیزی بغیر زنا باقی نمانده اگر از من واقع شد نام شما پیش جناب باری خواهم گرفت
که ایشان بحال من عنایت مبذول نداشتند ایشان عمل لا حول و لا قوة الا بالله بمن تعلیم
نمودند من گفتم سبحان الله من همیشه همیخوانم فرمودند الحال بگفتهٔ من بخوان و بخواندم
گویا سد سکندری در میان من و آن زن حائل شد و قوت شهویه از من تا دو سال
برفت رخصت و خلافت از حضرت ایشان یافته بحرم محترم رسیدند در ابتدا صعوبتها
بسیار رسیدند آخر در فتوح گشاده شد و سلطانیان را رجوع با ایشان شد حلقهای
ایشان تا استنبول و قلاع روم منتشر شدند مواجب از سلطان روم مقرر شد مادر سلطان
یکی از معتقدان ایشان گشت خانقاهی بنا کردند و خدمت صادر و وارد میفرمودند
تا اینکه در حدود یکهزار و صد و شصت و ششم در عین مکه معظمه بجوار رحمت پیوستند سید احمد
کردی در بغداد اخذ طریقه از مولانا خالد نمودند باز باذن آنسرور صلی الله علیه و سلم از
بغداد بدهلی آمدند و طریقه مجددیه از حضرت ایشان کسب نمودند در راه بیمار شده بودند
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدند درود تعلیم فرمودند برای شفا
خواندند و شفا یافتند سید عبدالله مغربی ایشان نیز سابق از مولانا خالد علیه الرحمة
اخذ فیض کرده حاضر خدمت حضرت ایشان شدند و اجازت یافتند ملا پیر محمد سلوک
از حضرت ایشان تمام کرده عجب استغراق داشت بر مزار حضرت شهید می نشست گویند
تمام شب میگذشت و اگر بارش می آمد بروا هش نبود در ضلع کشمیر شهرت تمام یافت

ملا گل محمد علیه الرحمة از غزنین بخدمت حضرت [illegible] آمده کسب نسبت نموده بخلافت
مشرف گشت بمردمان ولایت فائدها رسانید [illegible] اجازت داد بحج رفت و وفات
یافت مولوی هراتی المشهور بمولوی محمد جان علیه الرحمة کسب فیض از حضرت ایشان نموده
بخلافت ممتاز گردید مردم آنجا کرامتها از وشان نقل می نمایند هزاران کس را نقشبندها ر
بهدایت رسانید مولانا محمد عظیم علیه الرحمة عجب مرد مهذب الاخلاق بودند گویا جبلت
ایشان بر اخلاق حمیده مجبول بود باجازت حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد انتقال
حضرت ایشان بحرمین شریفین رفتند و انتقال فرمودند مولوی نور محمد علیه الرحمة ریاضات
کثیره کشیده بخدمت حضرت حاضر آمده بیعت نموده باشغال و مراقبات پرداخته
اجازت یافت گویند حضرت ایشان میفرمودند که چهار کس فخر خاندان من هستند
مولوی شیر محمد و مولوی محمد جان و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد این چهار کس
هم پیاله و هم نواله بودند و هر چهار کس عالم متبحر بودند مرزا مراد بیگ علیه الرحمت گویند
از کمال زهد حضرت ایشان را چنید وقت میفرمودند نسبت قوی داشتند
مردمان را از ایشان کیفیتهای عظیم حاصل شد مجاز حضرت ایشان بودند و در حیات
حضرت ایشان وفات یافتند پائین مزار حضرت شهید مدفون شدند میان [illegible]
محمد منور امام مسجد اکبرآبادی از خلفای حضرت ایشان نسبت قوی داشتند
و افاضه فیوض میفرمودند میان محمد اصغر صاحب نهایت قوی النسبت بودند با هم
حضرت ایشان بخدمت والدم می نشستند والد را بر ایشان عنایت بغایت
بود نظم و نسق خانقاه شریف تعلق بایشان داشت مردمها از توجهات ایشان
حظ وافر می برداشتند اول سفر حرمین شریفین کرده آمدند بعده همراه والد
ماجدم رفتند باز بدهلی آمدند در سنه یکهزار و دو صد و پنجاه و پنج وفات یافتند
هم در خانقاه مدفون شدند میر نقش علی کسب نسبت از حضرت ایشان نموده بلکهنو

رفتند میان احمد یار علیه الرحمة سوداگر بودند تمام نسبت مجددی از حضرت
ایشان ربودند قبر ایشان نزدیک خانقاه هست میان قمر الدین از بزرگان قادری
منکر طریقهٔ مجددیه بودند از غیب در بخدمت حضرت ایشان رسیدند حلقه بگوش
شده اجازت یافتند و رفتند محمد شیر خان از ولایت افاغنه آمده کسب نسبت
نموده رفت شیخ جلیل الرحمن علیه الرحمت خادم خاص حضرت ایشان بودند نسبت
قوی داشتند حضرت ایشان را عنایت خاص بر ایشان بود شخصی در عین حلقه ذکر
ایشان را که روبروی حضرت ایشان نشسته بودند تلوار زد ایشان بر پای حضرت
ایشان افتادند و عنقریب شربت شهادت نوشیدند و این معامله در آخر مرض حضرت
ایشان بوقوع آمد قبر این شهید نیز بائین تربت حضرت شهید هست الله اعلم

ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا سبحان ربك رب العزة عما یصفون
وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

الحمد لله والمنة که تکملهٔ مولفه مرتبه مولانا ادیبا افضل آدلنا فخر الافاضل مجد الاماثل هادی مراحل مقصود
مورد مراحم رب ودود مجمع الحسنات منبع البرکات واقف علوم خفی وجلی اعنی مولانا مولوی شاه
عبد الغنی محدث دهلوی نقشبندی مجددی دامت فیوضهم افاض الله علینا برکاتهم ۵ هزار بار بشویم
زبان ز مشک و گلاب * هنوز نام تو گفتن کمال بی ادبی است * بتاریخ هشتم ذیقعده سنه ۱۲۶۹ هجری در مطبع احمدی
منطبع شد.

Ahmad Rizā حل المشکلات فی شرح المعمیات [Hall ul-Mushkilāt

A enigmatical work explaining mysterious meaning verses of the different works

Ahmad (Ashraf ul-Dīn) Khan sāhib Called Ashraf گلدستۂ نعت [Guldastah i naʿt. A Persian Poems in Praise of Muhammad the Prophet (be peace upon him)

PP 16 Lith. [illegible] 1309. [Bankipore 1890]